

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



● صاحب امتیاز: محمدرضا زائری ● مدیرمسئول: مرتضی وافی ● سردبیر: میثم غضنفری ● دبیر تحریریه: امیر عیسی ملکی ● دبیر اندیشه: حسین سخنور ● دبیر تاریخ: سیدغلامرضا هزاوه‌ای ● دبیر هنرهای نمایشی: هانیه خاکپور ● دبیر ادبیات آیینی: حمید نورشمسی ● دبیر هیئت: امیر عیسی ملکی ● دبیر رسانه: پدram الوندی ● دبیر خیمه جوان: حسین شکیب‌راد ● همکاران تحریریه: مانا دشت‌گلی، مرضیه کوهستانی، ملیحه پژمان، مطهره آخوندی، متین رضوانی‌پور ● مجید مبینی، انسیه نوش‌آبادی، منصور رضایی‌آدریانی، محمدصادق امینی، محمد حسینی ● محمدامین رادمند، سمیرا شاه‌قلی، حسین شکیب‌راد، زهرا یزدی‌نژاد، ناصر ولی‌محمدی، ایمان منصوری

۴/ بازیگری در ترازوی شرع ■■ توسل، مورد تأیید شیعه و سنی است/۴۴

۶/ حیرت بازار... ■■ طرح واژه‌گان/۴۷

۸/ خیمه‌ها و نجواها ■■

۱۰/ اشک سیما ■■ هیئت

مشهدالحسین a ■■ قرآن بر سر نیزه /۴۸

۱۲/ جزیره شیعه در متصرفات اسرائیل ■■ در زمره حضور /۵۰

۱۴/ روضه‌خوانی آقای نخست‌وزیر ■■

جامعه ■■

هنر و ادبیات آیینی ■■ مثلثی به نام عراق /۵۱

۱۶/ آینده‌داران آفتاب ■■ چقدر عتبات عالیات را میشناسیم؟/۵۳

۱۸/ با لحن ملیح حزن ■■ امنیت سفر زائران عتبات عالیات عراق /۵۶

۲۱/ زبانم در وصف عباس ناتوان است ■■ جنگ و صلح در مرز ایران و عراق /۵۷

۲۲/ سقای آب و ادب ■■ زیارت در فرهنگ عامه /۵۹

۲۴/ شهادت عباس؛ تولد تاریخ ■■ زیارت برای دیدن یا بازکاویدن؟ /۶۰

سقاخوانی و سقایت ■■

۲۷/ در قلمرو شبیه‌خوانی و تعزیت ■■ مسجد، نهاد ارتباطی اسلام /۶۱

۳۲/ عزاداری و تعزیه‌خوانی ■■ اصول اخلاقی برای رسانه‌ای به نام منبر /۶۳

در شهر شوش دانیال a ■■ از منبر مسجد تا محراب کلیسا /۶۶

۳۵/ قیامت خورشید ■■ پیروزی رسانه‌های کوچک /۶۸

۳۶/ ذوالجناح می‌آید بی‌سوار ■■ خیمه جوان

۳۷/ مشاعره آیینی ■■ پیرغلام رخصت! /۷۰

هیئت‌های مکتوب /۷۰ ■■

تاریخ و اندیشه ■■ اینکه غوغا می‌کند من نیستم /۷۳

۳۹/ اطاعت از دروغ، توهم اطاعت از خدا ■■ یزیدی بدون میمون و انگور/۷۶

ویراستاری و تصحیح: فاطمه غربی‌ابر

طراح نامواره: حمید عجمی

صفحه‌آرایی: علی اکبر محمدخانی

عکس جلد: مصطفی حضرتی

عکس: حسین اینانلو

سایر همکاران: الهام حسینی، داوود بهلولی

جواد محمدی، جواد جواهری

محمدجواد اسماعیلی‌نژاد، عادل مرادی

یدالله جباری، فاطمه ایدوست

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید. خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است. برگشت‌دادن مطالب ارسالی امکان‌پذیر نیست. بهتر است برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید. چاپ: هنر سرزمین سبز/۶۰ هزار نسخه

برای دریافت روزنامه الکترونیکی خیمه (خیمه ۲۴) آدرس پست الکترونیک خود را به شماره ۰۲۰۰۱۳۵۷۰۲ پیامک یا به آدرس info@kheimhnews.com ایمیل کنید.

دفتر ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللهمی، پ ۲۴۱

طبقه چهارم، واحد ۹/ تلفن دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۹۳۴۹۷۰

صندوق پستی تهران: ۱۹۴۱ - ۱۵۸۱۵ تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱ - ۷۷۵۱۴۲۳ صندوق پستی قم: ۳۷۱۸۵/۴۴۹

آدرس الکترونیک: www.kheimh.com

پست الکترونیک: info@kheimh.com

۶۹



خیمه جوان

۶۳



اصول اخلاقی
برای رسانه‌ای به نام منبر

۵۱



پرونده ویژه عتبات عالیات

۱۵



گفت‌وگو با سیدمهدی شجاعی



مشفقانه

از لابه‌لای پیامک‌ها، تلفن‌ها، نامه‌های پستی و الکترونیکی مخاطبان گرامی

انسپه‌نوش‌آبادی

ضمن انتقاد از خیمه

خیمه جزو بهترین مجلات مذهبی این مرز و بوم است. بالا بودن سطح مطالب خیمه از لحاظ علمی، حقیقت‌گرایی و روشن‌بینی، قابل ستایش است؛ اما بی‌پروایی خیمه در نشر و ترویج حقایقی که هر چند مستند و صحیح، اما بی‌ملاحظه و مشکل‌ساز هستند، نمی‌توان از محاسن آن دانست. گاهی به نظر می‌آید خیمه در بخش خرافات‌زدایی و ترویج حقایقی که برای پذیرش آن از سوی مخاطبان زمینه‌سازی لازم نشده است، تند رفته است. آیا رساندن یک خبر تلخ و دردناک به بهانه حقیقت داشتن، بدون توجه به عواقب آن و چگونگی اطلاع‌رسانی که همراه با آماده ساختن فرد باشد یا نه، کار ثواب و درستی است؟

آیا اینکه ما هر روز به قسمتی از وقایع معروف مذهبی شک کنیم و با ارائه اسناد، خرافی بودن یک شخصیت یا باور دینی را که در اعتقادات مردم جایگاه برجسته‌ای دارد، اعلام کنیم، کار مثبتی انجام داده‌ایم؟ آسیب‌هایی که این‌گونه برخوردهای حساب‌نشده، به اعتقادات عامه مذهبی کشور وارد می‌کند گاهی بیش از آسیب جهل از حقیقت اعلام شده است. تا زمانی که نتوانسته‌ایم بخش درست و مثبت باورهای دینی را برای تکیه‌گاه شدن، تقویت کنیم، خراب کردن بخش منفی - که از سوی عموم، هم‌اندازه مثبت‌ها و بلکه بیشتر از آن تقدیس می‌شود - خطرناک و گاهی جرم است.

تفهم عقلانی عاشورا بدون تقویت بعد عاطفی صحیح نیست. این همه سوق دادن عاشورا از سمت گرایش‌های عاطفی به سمت گرایش‌های عقلانی و منطقی، بدون تقویت ابعاد عاطفی نیز خوب نیست. امام حسین (ع) (و عاشورای سازنده‌اش)، اگر قرار بود از طریق فلسفه و منطق و برهان‌های عقلی، معرفی و درک شود، مخاطبی جز معدودی از

دانشمندان جهان نمی‌داشت و اکثر مردم - که به تعبیر قرآن مصداق «اکثرهم لا یعقلون» هستند - از این مصباح هدایت محروم می‌شدند؛ اما امام حسین (ع) با ادبیات دل، آمده است تا دست همگان را بگیرد. ادبیات دل ساده‌ترین و در عین حال شیرین‌ترین ادبیاتی است که همه در هر سطحی از سواد و بینش که باشند آن را می‌فهمند؛ زیرا هر چند اعمالی که مبتنی بر عقل و آگاهی باشد نسبت به اعمال احساسی بسیار دقیق‌تر و کم‌اشتباه‌تر است؛ اما روش توده مردم در عمل، پیروی از احساسات است. عبارت «اکثرهم لا یعقلون» که در برخی آیات قرآنی به چشم می‌خورد اشاره به یک اصل جامعه‌شناسی دارد که می‌گوید عموم مردم اهل اندیشه نیستند؛ بلکه تابع احساسات و عواطف خویش‌اند. به همین علت احساسات عمومی که بزرگ‌ترین پتانسیل آماده برای بهره‌برداری در هر جامعه‌ای است، همواره مورد سوءاستفاده شیاطین و بدکاران قرار داشته است و متقابلاً همین مسئله ایجاد می‌کرده که پیامبران و اولیای الهی نیز، ضمن آنکه سعی در ارتقای فرهنگ و دانش داشته باشند، از امواج قدرتمند احساسات عمومی در طریق هدایت ایشان به صراط مستقیم بهره‌گیرند. در این میان امام حسین (ع) بیش از دیگر برگزیدگان آسمانی، ایفای نقش کرده و در حقیقت در این مأموریت تا سر حد امکان فداکار بوده است؛ چنانچه بیش از این امکان نداشت که کسی بتواند با تحریک و تهییج احساسات عمومی برای هدایت مردم، کاری انجام دهد.

بنابراین با وجود آنکه بیان ابعاد عقلی و منطقی قیام عظیم عاشورا سودمند است باید عواطف را هم تقویت کرد بهتر است در کنار انکار برخی مظلومیت‌های ساختگی، گاهی مظلومیت‌های از نظر دورمانده را هم تبلیغ و بر آن طلب اشک کنیم.

خیمه و ضعف اعتقاد به گریه

اصرار یک‌جانبه برای زدودن اندیشه‌های غلط در

مورد گریه، ممکن است اعتقاد به گریه بر امام حسین (ع) را ضعیف کند. گریه بر امام حسین (ع) امری بسیار مطلوب است که اگر نقش آن در تأثیرگذاری پیام عاشورا درک شود این همه درباره ثواب و استحباب آن شبهه ایجاد نمی‌شود.

در روان‌شناسی تأیید شده است که یک پیام، هر چند هم که جذاب و خوب باشد تا با امری عاطفی مخلوط نشود، به یاد نمانده و چندان اثری نخواهد داشت؛ بنابراین برای تقویت حافظه گفته‌اند بهتر است مطالب را با صحنه‌های عاطفی مرتبط، به یاد سپرد. امام حسین (ع) که قتل‌العبر است؛ اگر این همه با اشک چشم و خون دل آمیخته نمی‌شد این همه ماندگار، عزیز و تأثیرگذار نمی‌شد.

منطقاً، بیشترین ثواب‌ها آن چیزهایی هستند که کمک بیشتری به ترویج دین و عمق آن می‌کنند؛ بنابراین هر چند گریه هدف نیست؛ اما چون برای رسیدن به هدف بسیار کمک‌کننده است، بسیار هم مطلوب است. قلبی که به شدت متأثر شده و اشک می‌ریزد، بسیار بیشتر از یک قلب بی‌احساس آماده شنیدن و عمل کردن است؛ بنابراین اعتقادات ما به استحباب گریه ناب باید تقویت شود و در حاشیه باید اطلاع‌رسانی کافی برای پرهیز از گریه‌های غلط و گریاندهای غلط نیز صورت بگیرد.

خیمه و شبهه در شخصیت‌های عاشورایی

گاهی وسواس یاران خیمه در جست‌وجوی حقیقت درباره شخصیت‌های عاشورایی، می‌تواند موجب تردیدهای ناصوابی نسبت به کل مجموعه شده و بعضاً شوک‌های مذهبی به وجود آورد.

به فرض آنکه برگه مکتوبی هم برای معرفت به اسامی دقیق، سن و سال، محل آرامگاه و چگونگی شهادت برخی قهرمانان کربلا به دست نیاید، باز هم نمی‌توان گوشه‌ای از عاشورا را به گونه‌ای زیر سؤال برد که فداکاری‌ها، مظلومیت‌ها و بزرگواری‌های

امام حسین **a**، یاران و اهل بیتش یا قساوت‌های طرف مقابل را غلو دانست. قابل ذکر است که فجایع عاشورا به حدی تلخ و جانسوز است که انسان به‌رغم میل باطنی، میل دارد از شدت و حدت آن لاقلاً نزد خود بکاهد و به این نتیجه برسد که ماجرا این همه دردناک و تکان‌دهنده نبوده، بلکه درباره آن غلو شده است. در صورتی که این مطلب ثابت شود علاوه بر اینکه می‌تواند تا اندازه‌ای موجب تسکین خاطر شود، از عذاب وجدان ما نیز در قبال گناهانمان و بی‌توجهی به فداکاری‌های امام و یارانش می‌کاهد؛ بنابراین یک دلیل خوب برای افتادن در این دام شیطانی وجود دارد که نباید به‌بهانه حقیقت‌جویی گرفتار آن شد و از تأثیرات عاشورا بر دل‌ها و اندیشه‌ها کاست عاشورا با همان سوزاندن هایش کارساز است.

وقتی اعلام می‌کنیم در مورد فلان شخصیت این‌گونه نبوده، بی‌درنگ هم باید بگوییم چگونه بوده است. همیشه خراب کردن آسان‌تر از اصلاح کردن است؛ اگر نمی‌توانیم از طریق اسناد عاشورایی به حقیقت، آن هم به‌صورت دقیق پی ببریم، می‌توانیم از طریق جامعه‌شناسی، روان‌شناسی جنگ‌ها و تمدن آن زمان و ... به کلیاتی برسیم که جزئیات ما در چهارچوب آن ثابت شود. وجود قهرمانانی همچون حضرت رقیه **vv** به‌فرض آنکه از طریق اسناد و مدارک دقیق تاریخی قابل اثبات هم نباشد چیزی از حقایق را تغییر نخواهد داد. حجت‌الاسلام والمسلمین پناهیان در سخنرانی مجلس حضرت رقیه **vv** اظهار

داشتند که با تحقیق به این نکته دست یافتیم که در کاروان امام حسین **a** ۲۳ یا ۲۴ کودک وجود داشته که فقط سه یا چهار تا از آن کودکان زنده به مدینه بازگشتند. رقیه **vv** سمبل کودکان ستمدیده کربلا و بلکه جهان است.

وقتی ما وضعیت جبهه کربلا و دشمنانی که مأمور حرکت دادن اسرا بودند را در نظر بگیریم به درک عمیق‌تری از وضعیت جانسوز کودکان کربلایی می‌رسیم. بدیهی است که رفتار مردان جنگی خسته و بعضاً مستی که شاید یکی، دو ماه در صحرای گرم کربلا دور از خانواده به‌سر برده و بعد از ارتکاب بدترین گناهان، مأمور بردن اسرا به شهرهای کوفه و شام و نهایتاً نزد یزید شدند، با زنان و کودکان ستمدیده، رفتاری وحشیانه بوده که تاریخ اگر هم دست‌خوش تحریف قرار نمی‌گرفت توان توصیف دقیق آن رفتارهای ظالمانه را نمی‌داشت.

پس از غارت وحشیانه خیمه‌ها و فرار کردن بازماندگان، بعید نیست کودکان مظلوم، پابرنه، مجروح و وحشت‌زده شده باشند. زخم‌های بدن، ترس و وحشت، بی‌پناهی و گرسنگی کودکان را در طول اسارت بسیار می‌رنجانده است و موجب گریه و شیون ایشان می‌شده که عصبانیت بیشتری نیز برای نگهبانان سنگدل به‌وجود می‌آورده است. آن هم نگهبانان و ساربانانی که چندی پیش دست به خون امام زمانشان آغشته کردند.

بنابراین سرنوشت حضرت رقیه **vv** که با در نظر گرفتن شرایط اسارت کاملاً منطقی به نظر می‌رسد،

بازگوکننده روضه کودکانی است که در چنین وضعیت هولناکی جان سپردند.

گریه برای رقیه **vv** ارزش معنوی زیادی دارد. رقیه **vv** سمبل کودکان شهید کربلا و بلکه سمبل همه کودکان ستمدیده جهان است. این اشک، همدردی با ستمدیدگان و اعلام برائت از ستمگران است و عواطف ما را برای همنوایی و هم‌رنگی با خوبان به‌ویژه امام حسین **a** و امام زمان **q** تقویت و هر چه بیشتر از ستمگران بیزار می‌کند تا بودجه لازم برای برخوردهای شدید در موقیعت‌های مناسب در مواجهه با دشمنان تقویت شود. این همان عامل اصلی تحریف از سوی دشمنان است؛ وگرنه افراد بی‌تفاوت که فقط برای امام حسین **a** و سرنوشت امثال رقیه‌ها متأسفانند، هیچ‌گاه برای دشمنان بی‌دین مشکل‌ساز نیستند.

خیمه باید کمی هم حزن‌انگیز باشد

خیمه هر چند یک رسانه علمی و تحقیقی است، چون عاشورا را بررسی می‌کند باید متناسب با فضای عاشورایی عمل کند. از عاشورا نمی‌توان سخن گفت؛ ولی محزون نبود؛ کسی که خیمه را می‌خواند. آنجایی که مربوط به مسائل عاشورایی است باید غم را در دل خود احساس کند عاشورا با غمی که نشانه انسانیت است و به‌واسطه عواطف انسانی ایجاد می‌شود، پیوندی ناگسسته دارد. رسانه خیمه بیش از حد روی بعد منطقی و علمی قیام امام حسین **a** زوم کرده است و بعد عاطفی آن را نادیده گرفته است. ■

خانم‌ها و آقایان!

علی انصاری، زهرا صفری، مازیار رستمی، رحمان محمودی، عرفان مقدم، رضا عباسی، امیررضا نوری، محمد بازاری، یونس رستمی، سیامک روشنی، بهمن جهانی، امیرحسین عباسی، محمد مونسسی، امیرحسین فتحی، صابر فتحی، شادمهر حیدری، علی جوادی، رحمان مونسسی، عرفان رستمی، مهرداد رستمی، مهرداد سمندری، جهانگیر رامچی، لعلی رحمانی‌پیروز، عرفان نوری، حامد قربان‌زاده، سودابه احمدی، علی انصاری، گلزار رحمانی، علیمراد جباری، ابراهیم عبداللہی، علی کریمی، حمیدرضا ابراهیم‌زاده، سیدحمیدرضا اکبرزاده، فاطمه زکی پور، حبیب زمانی‌محبوب، محمد روبین‌نژاد، محسن جولایی، احمد خواجه‌نژاد، سیدمصطفی رفیع‌پور، سیدنرگس هاشمی، مهدی یعقوبی، سیدجعفر بدری، حسین برداران، فائزه طوسی، علی عدالتی، اسماعیل طاهری، مهدی ضیائی، سیدعلی محمدی، سعید نوروزی، ایرج خانی، سیدقاسم باقری، سیدحسن غلامی، مهدی محمدی، سعید بهادر، سیدابراهیم حقی، فاطمه زاهدطهرانی، محمدمهدی احمدی، محمد فرح‌زادی، علی اصلاحی، فرید نجف‌نیا، رضا آقاگل عباسی‌تبار، محمد ابراهیمی، عباس نوری بروجردی، مولامراد حسینی، رضا اسماعیلی، سمیه جانقلی، مریم‌السادات موسوی، عبدالحمید رستگار، منصور حاجی‌پور، عباس بابامیر ساطحی، علیرضا شریفی، علیمراد جباری، یاسر باقری، جواد نعمتی، مسعود عسگری، غلامرضا یعقوبی، جواد چهاردولی، محمد کاویان، فاطمه کریمی، سیدروح‌الله سیدباقری، حسن بت‌شکن، علی ناظمی، مهدی قاری، مرتضی جهانگیری، مینا حمزه‌ئی، احسان رضایی، بهنام محمدی، علیرضا شعیفی فلاورجانی، سیدمحمد مرتضوی، منوچهر یزدان‌فر، علیرضا مرادی همتا، مه‌لقا حسن‌زاده، محمدرضا اصغری، یزدان سیفی، هاشم مالکی، میثم کریمی، سیدهادی مؤذن، جهانگیر شونند، علی قنبری، ایلیا ابرار، کرم‌خدا مرادی‌مقدم، محمود عنایت، سیدرسول عباسیان، مصطفی حکیمی، شاکر خزعلی، محسن غلامی، محمود جعفری‌تودشکی، زهرا سردار، محمد سردار، عیسی سردار، فاطمه حسن‌پور، مانده‌علی هاشمی، محمدجواد حیدرزاده، یاسر عبداللہی، مهدی بهشتی‌فرد، حدیث مهدیان، عبدالکریم صالحی، سیدعلی میرالیاسی، قاسم سهیلی‌منش، محسن کاکه‌اله‌پور، مرتضی مؤمنیان، جعفر ابراهیمی، وحید بیابانی، حجت‌فرهادی، سلیمه محمدی کهبیانی، محمد علیزاده، ابراهیم محمدی‌چابکسری، مجتبی رضایی، یحیی کوهستانی، حسین شیاسی، علی محمد ساریخانی، پرویز صاحب، معرفت‌الله بوزباشی، محسن محمدی، علیرضا داداشی، گل‌خاتون خوران، شیرعلی آردن، محسن تاجی، سلیمان جهان‌دیده، غلامعباس پورمحمدیان، جواد محمودی، سیدحسن سیدی، رستم‌علی باوندنچالی، مریم فرامرزی، مجید فلاحی، حسین محمدی، زینب غاتی، محسن فتاحی، رسول سنبل‌نیا، حاج علی نجاتی، سیدعبدالله حسینی، پرستو بیات، محمد امجدیان، اکرم جوانمرد جوآبادی، لیلا قاسمی، یزدان هواسی، سجاد رضایی، سمانه نصیری، میثم هواسی، راضیه حجازی‌فر، سیدکاظم موسوی و ...

پیام‌های محبت‌آمیز شما به دستمان رسیده است. انتقادات و پیشنهادات شما مایه امتنان و دلگرمی ماست. ان‌شاءالله در ادامه این‌گونه همراهی‌ها به بهترین نمونه یک نشریه مذهبی نزدیک‌تر خواهیم شد. از همراهی و راهنمایی‌های شما سپاسگزاریم.

تحریریه ماهنامه خیمه



عکس تزئینی است و ارتباطی با سکناس حضرت عباس **a** در سریال مختارنامه ندارد

بازیگری در ترازوی شرع

واکنش بزرگان به نمایش چهره حضرت عباس **a** در سریال مختارنامه

هائیه خاکپور

که نشان دادن عظمت و شخصیت والای حضرت ابوالفضل العباس **a** کما هو حقّه در قالب فیلم و دیگر هنرها ممکن نیست؛ اما دست‌اندرکاران فیلم سعی کنند که با استفاده از روایات اهل بیت **a** و تاریخ‌های معتبر، سیمایی نزدیک به شخصیت حقیقی آن بزرگوار عرضه کنند؛ خلاصه، کار عظیم و دشواری است و دقت بسیار می‌طلبد. الله اعلم.

دفتر آیت‌الله فاضل نیز اعلام کرد در صورتی که موجب اهانت به آن بزرگوار شود، جایز نیست.

آیت‌الله علوی گرگانی برای جلوگیری از هتک حرمت و وهن به مقام ایشان خواستار اجتناب از این امر شد و آیت‌الله مظاهری نشان دادن چهره حضرت عباس **a** را حرام دانست.

آیت‌الله مکارم‌شیرازی نیز نشان دادن چهره حضرت عباس **a** در سریال «مختارنامه» را به مصلحت ندانست و راه‌حلی کلی برای نشان دادن تصاویر اهل بیت **a** و معصومین **a** را نمایش چهره ایشان به صورت مبهم و در هاله‌ای از نور اعلام کرد که مشکلی پیش نیاید.

سخت‌گیرانه‌ترین نظر در میان مراجع مربوط به آیت‌الله وحید خراسانی است که با بیان اینکه «شنیده‌ام

زمانی است که حضرت ابوالفضل **a** لب رودخانه علقمه می‌آید و من روی این تصویر چهار ساعت کار کردم؛ چراکه برایم بسیار مهم بود که چقدر به آن روح حماسی نزدیک شده‌ام و این سخت‌ترین بخش‌های کار بود.»

با این حال خبر نمایش چهره حضرت عباس **a** در این سریال به همراه انتشار عکسی از تصویر بدون گریم بازیگر یا به عبارت بهتر نابازیگر این نقش به نام کاوه فتوحی، موجی رسانه‌ای را پیرامون صحت و سقم نمایش چهره حضرت عباس **a** به همراه داشت. این کش و قوس، مدیران سیما و برخی از عوامل سریال را به تنویر افکار عمومی واداشت و ادامه پیدا کردن آن و کشیده شدن دامنه‌اش به مراجع تقلید باعث شد تا چند هفته، این موضوع داغ‌ترین بحث تصویری باشد.

آیت‌الله سیدعزالدین حسینی زنجانی از مراجع تقلید در مشهد در مورد این موضوع گفته است: «نشان دادن چهره حضرت ابوالفضل العباس **a** در فیلم، اشکال شرعی ندارد؛ اما باید دقت شود که فردی برای این نقش انتخاب شود که سابقه نقش منفی در اذهان مخاطبان نداشته باشد و بعداً نیز مراقب نقش‌های خود در فیلم‌های بعدی باشد و هر چند

چند ماهی است که نمایش مجموعه تلویزیونی «مختارنامه» به کارگردانی داوود میرباقری از تلویزیون آغاز شده است. این سریال که داستان قیام مختار ابوعبید ثقفی را روایت می‌کند، در برخی از قسمت‌های خود به صورت فلاش‌بک، به جریان واقعه عاشورا و رویارویی و جنگ امام حسین **a** و یارانش با سپاه یزید می‌پردازد.

این اتفاق موجب شده است تا گروه سازنده کار تصمیم بگیرند در نمایش قسمت‌های مربوط به صحنه‌های کربلا در این سریال، چهره حضرت ابوالفضل عباس **a** را نیز نشان دهند.

این صحنه‌ها برای میرباقری حساسیت زیادی داشته و او اظهار کرده که سکناس‌های واقعه کربلا سخت‌ترین بخش «مختارنامه» بوده و حتی چندین بار تصویربرداری این صحنه‌ها را به دلیل حساسیت آن به تأخیر انداخته است. او می‌گوید: «من احساس کردم برای آن آماده نیستم و دعا می‌کردم سکناس‌ها عقب بیفتند و عقب هم افتاد؛ اما یک جا خودش به سراغم آمد و احساس کردم دیگر وقتش است که باید به سراغ کربلا بروم.»

وی توضیح می‌دهد: «مهم‌ترین پلان واقعه کربلا

می‌خواهند - لا اله الا الله- می‌خواهند قمر بنی هاشم a را به نقش هنرپیشه‌ها درآورند» اظهار کرده است: «آنچه من شنیده‌ام که خدا نکند که چنین باشد، غلطی است که می‌خواهند انجام بدهند که اگر این غلط را انجام دادند، من وظیفه‌ام این است که به آنها گوشزد کنم، اگر سعادتمند باشند در دنیا بیچاره خواهند شد و اگر اهل شقاوت باشند در دنیا آسیبی به آنها نخواهد رسید؛ ولی آن وقتی که دست بریده حضرت عباس a وارد محشر بشود، کمر همه آنها را خواهد شکست که برای ابد از رحمت خدا محروم باشند.»

به دنبال این جریان، حسن اسلامی مهر، رئیس مرکز سیما فیلم نیز در گفت‌وگویی اعلام کرده بود: «به‌رغم تلاش‌های ارزشمند و هنرمندانه جناب آقای داود میرباقری در خلق صحنه‌های شهادت حضرت ابوالفضل a، به دلایل مختلف و از مدتی پیش نظر مخالف معاونت محترم سیما، جناب آقای علی‌داری در مورد نمایش چهره آن بزرگوار به تیم سازنده، اعلام و پیشنهاد شد که در نشان دادن چهره آن حضرت، همام‌گونه عمل شود که در نمایش چهره معصومین a عمل می‌شده است.»

محمود فلاح، تهیه‌کننده مجموعه «مختارنامه» نیز خبر داد: «دربارۀ نمایش چهره حضرت عباس a خیلی صحبت کردیم و با توجه به نظر نهایی سازمان صداوسیما این تصمیم گرفته شد که در حدود ۱۷ تا ۱۸ دقیقه از کار که چهره حضرت عباس a را در بخش‌های مختلف سریال نشان می‌داد، حذف شود.» او ابراز امیدواری کرد حذف تصاویر لطمه زیادی به کار نزند.

رضا استادی، مدیر روابط عمومی این سریال در گفت‌وگویی از مشاوره کارگردان با روحانیون و علما در قم خبر داد و گفته است: «میرباقری کارگردان و نویسنده متن نهایی سریال «مختارنامه» برای ساخت این سریال با کارشناسان، مورخان، روحانیون و افراد مطلع زیادی گفت‌وگو کرد و در آخر نیز به همراه «حجت‌الاسلام والمسلمین رسول جعفریان» که در این پروژه به‌عنوان مشاور و محقق تاریخ اسلام حضور داشت، طی سفر به قم و دیدار با علما، نظر آنها را در مورد این اثر در مرحله نگارش جویا شدند.»

وی همچنین تأکید کرد که چهره حضرت ابوالفضل a با موافقت ضرغامی، رئیس رسانه ملی به نمایش درمی‌آید.

با این حال جعفریان، مشاور تاریخی میرباقری با تأکید بر اینکه هیچ دیداری با علما و روحانیون قم درباره سریال مختارنامه نداشته است، درباره نمایش چهره حضرت عباس a در این سریال توضیح داده این امور ربطی به من به‌عنوان مشاور تاریخی ندارد. من مشاور تاریخی بودم و درباره مسائل تاریخی، صحت احادیث و روایات مختلف یا آیات و کلمات، مشاوره می‌دادم.

اما فلاح در گفت‌وگویی دیگر اعلام کرد:

«چهره حضرت عباس a نورانی پخش می‌شود و «مختارنامه» کوتاه نمی‌شود». او توضیح داد: «بر طبق مذاکرات انجام‌شده و جلساتی که داشتیم چهره حضرت عباس a در مجموعه «مختارنامه» به کمک جلوه‌های ویژه، نورانی پخش می‌شود و این سریال کوتاه نمی‌شود.»

وی تأکید کرد: «من و داوود میرباقری تابع نظر سازمان صداوسیما هستیم و فعلاً همچنان تصمیم بر این است که چهره حضرت ابوالفضل a نمایش داده نشود؛ نورانی کردن چهره و استفاده از افکت‌های تصویری یکی از راه‌هایی است که می‌توان از نمایش چهره جلوگیری کرد.»

استادی نیز با اشاره به مخالفت‌های برخی از مراجع عظام با نمایش چهره حضرت عباس a گفت: «بعد از اعتراض و انتقاد برخی مراجع دینی به نمایش چهره حضرت عباس a در این سریال تلویزیونی، سازندگان «مختارنامه» از این کار صرف‌نظر کرده‌اند و قرار شد با یک سری تمهیدات تصویری و فنی به‌گونه‌ای این کار را انجام دهیم که چهره ایشان نمایش داده نشود و در عین حال به کلیت دراماتیک داستان هم لطمه نخورد.»

ما از کاوه فتوحی ایفاگر نقش حضرت عباس a خواسته بودیم که عینک دودی بزرگی به چشم بزند تا عکسی از ایشان در رسانه‌ها منتشر نشود. چون می‌خواستیم قداست نقشی که ایشان بازی کرده است، خدشه‌دار نشود.

وی سپس گفت: «داوود میرباقری نیز شخصاً با قرار دادن نور بر چهره بازیگران مخالف است. هر کارگردانی شیوه و سبک و سیاق خاص خود را دارد و علت این تفاوت نگاه نیز نوع استنباط‌های مختلف کارگردان‌ها از یک موضوع است.»

وی توضیح داد: «ما از کاوه فتوحی ایفاگر نقش حضرت عباس a خواسته بودیم که عینک دودی بزرگی به چشم بزند تا عکسی از ایشان در رسانه‌ها منتشر نشود. چون می‌خواستیم قداست نقشی که ایشان بازی کرده است، خدشه‌دار نشود.»

مدیر روابط عمومی سریال «مختارنامه» می‌گوید: «در زمان تولید سریال «مختارنامه»، چهره حضرت عباس a به شکل عادی فیلم‌برداری شد. زمان ضبط این صحنه‌ها فروردین ماه ۱۳۸۸ بود که خورش هم در روزنامه‌ها منتشر شد. این صحنه‌ها با حساسیت فراوان جلوی دوربین رفت. حتی اواخر فروردین ماه سال ۸۸ که رئیس سازمان صداوسیما به همراه برخی نمایندگان مجلس، در شاهرود حضور پیدا کردند، صحنه‌های ضبط‌شده از حضور حضرت عباس a در کربلا به نمایش درآمد و آنها معتقد به نزدیکی این صحنه‌ها به باور عمومی بودند.»

وی افزود: «در این سال‌ها از نزدیک شاهد بودم که میرباقری چطور شب و روز به این فکر کرده که چطور صحنه‌های کربلا را به تصویر بکشد؟ به هر حال سازندگان این سریال نیز جزو همین مردم هستند و مانند همه شیعیان از حضرت عباس a تصویری دارند که در این سال‌ها پای منبر و روضه شکل گرفته و دوست ندارند این تصور و فضای ذهنی مخدوش شود. شخص میرباقری همیشه نگران انطباق صحنه‌های این چنینی «مختارنامه» با اعتقادات و تصورات مذهبی مردم بود و همین موضوع بود که ساخت این بخش از کار را با صفت‌هایی مانند «سخت و دشوار» همراه کرد. نتیجه کار نیز این شد که نه فقط باورهای مردم با دیدن صحنه‌های کربلا که در همین قسمت نهم پخش شد زیر و رو نشد؛ بلکه ذائقه مردم تغییر کرد و مخاطبان دریافتند، می‌توانند شاهد اثری باکیفیت در مورد این بخش از تاریخ هم باشند.»

وی با طرح این پرسش که چرا باید درباره نفر دوم کربلا که قصه‌ای مؤثر و تأثیرگذار دارد، سکوت کرد و از همه بدتر، چرا باید چنین حرکت مهم و بزرگی، آن هم از سوی کارگردانی متعدد، باسواد و کاربلد این‌گونه با هجمه روبه‌رو شود؟ اظهار کرد: «آهایی که با ابزار مدرن و جدید سینما و تلویزیون سر و کار دارند، می‌دانند که رشد تکنولوژی در این سال‌ها سبب شده تا این عرصه به بضاعتی برسد که با فضا سازی مناسب، گریم خوب، استفاده درست از دوربین و ... به حوزه ذهنی پُرخطری مانند ترسیم زندگی حضرت عباس a نزدیک شود و نه فقط به تصور مردم لطمه نزند، بلکه آن را برجسته کرده و به آن قداست بیشتری ببخشد و ابعاد شخصیتی آن بزرگوار را نیز مخدوش نکند.»

در این جریانات، آخرین نظر را داوود میرباقری، کارگردان مجموعه تلویزیونی «مختارنامه» داده و گفته است: «من هنوز تصمیمی مبنی بر حذف بخش‌های مربوط به حضرت ابوالفضل a نگرفته‌ام. این امر مسئله ساده‌ای نیست و باید مدیریتش کنیم، باید شرایطی پیش بیاوریم که ان‌شاءالله بتوانیم به بهترین شکل آن را منعکس کنیم.»

میرباقری درباره نورانی کردن چهره حضرت ابوالفضل a نیز گفت: «آن هم بحثی است و فعلاً یک گزینه‌هایی هست تا ببینیم مسیر بحث‌ها و جریان‌ها به چه سمتی پیش می‌رود. فعلاً هم هفت الی هشت هفته به پخش بخش‌های مربوط به حضرت ابوالفضل a مانده است.»

وی در پاسخ به این سؤال که آیا از شیوه‌های جدید و نویی برای به تصویر کشیدن چهره حضرت ابوالفضل a استفاده خواهید کرد؟ پاسخ داد: «الآن چیزی نمی‌توانم بگویم. در حال حاضر ما درگیر یک‌سری مباحث خیلی پیچیده هستیم و باید ببینیم سرانجامش چه می‌شود و ببینیم این امکان به ما داده می‌شود که به شکل خلاقانه‌تری با آن برخورد کنیم یا خیر و هنوز این مسئله خیلی باز نشده است که با چه شیوه‌ای با آن مواجه شویم.»



عکس: حسین اینانلو

حیرت بازار...

گزارشی از رویدادهای عاشورایی ماه محرم

مربوط به واقعه کربلا از محتشم کاشانی است. **«خورشید کاروان»** نمایش «خورشید کاروان» با بازی مهدی توسلی و کارگردانی محمود فرهنگ بیستیمین سال اجرای خود را آغاز کرد. این نمایش که در ایوان شمس اجرا می‌شود، از داستان مشهور دیر راهب در نمایشنامه «هیبت من الذله» نوشته ابوالقاسم حیدار اقتباس شده و به واقعه کربلا می‌پردازد و رویدادهای مربوط به دوران پس از واقعه عاشورا را بیان می‌کند. در «خورشید کاروان» از موسیقی‌های مختلف و معروف کلیسایی و اسلامی و تلفیق آنها با هم و به‌ویژه مجسمه عیسی بن مریم بهره‌گیری شده است.

«حیرت بازار»

نمایش «حیرت بازار» به نویسندگی عبدالرضا فریدزاده کارگردانی زری امام با موضوعی عاشورایی، اجرای خود را در تالار استاد انتظامی خانه هنرمندان ایران آغاز کرد و تا نوزدهم دی به اجرای خود ادامه داد.

شام و اتفاقاتی است که برای مسلم در کوفه رخ می‌دهد. داستان «مسافران کوفه» در یک فضای سیال روایت می‌شود که در شکل اجرایی خود، صحنه‌های کربلا را با موسیقی، حرکت و تصویر به نمایش درمی‌آورد.

«اپرای عروسکی عاشورا»

در تالار فردوسی رپرتوار «اپرای عروسکی عاشورا» نوشته و کار بهروز غریب‌پور همزمان با ایام ماه محرم روی صحنه رفت. این اپرا از ۷۲ عروسک تشکیل شده که در ۷۲ دقیقه اجرا می‌شود. اپرای عروسکی عاشورا، برگرفته از نسخ تعزیه و به شیوه عروسکی نخی و سایه و با تلفیق هنر نمایشی اپرا است.

بهروز غریب‌پور در این اپرای عروسکی از اشعار محتشم کاشانی و چند شاعر قصیده‌سرای قاجاری استفاده کرده است که با تلفیق همه آنها یک تعزیه جدید ایجاد کرده که در مجموعه فلاش‌بک آن، اشعار

گروه هنر: در ایام ماه محرم و آغاز سوگواری امام حسین (ع) نمایش‌ها، همایش‌ها و نمایشگاه‌هایی با موضوعات عاشورایی برگزار شد که در زیر، اشاره‌گذاری به هر کدام می‌شود. **«یک دامان ماه و ستاره»**

نمایش «یک دامان ماه و ستاره» به نویسندگی و کارگردانی امیر دژاکام، در تالار وحدت اجرای خود را آغاز کرد.

در این نمایش گلچهره سجادی، اصغر همت، حسین محب‌اهری و شهرام عبدلی به همراه گروه فرم به ایفای نقش می‌پردازند. این نمایش متشکل از مرکب‌خوانی و هنرهای مختلفی مثل حرکت‌نگاری، نقاشی، خطاطی، موسیقی، آواز، مجسمه‌سازی، هنر بازیگری و ویدئوآرت است.

«مسافران کوفه»

«مسافران کوفه» به کارگردانی کوروش زارعی در برج آزادی اجرا شد. این نمایش که نوشته سیدحسین فدایی‌حسین است، روایت سفر کاروان مسافران کربلا به سمت

این نمایش درباره خانواده‌ای است که هر سال روز عاشورا حلیمی می‌پزند که به شفابخشی مشهور شده است. پس از مرگ پدر خانواده، دو برادر بر سر اینکه کدامشان این نذر هر ساله را ادا کنند، اختلاف پیدا می‌کنند و ...

«تپانچه و سکوت»

نمایش «تپانچه و سکوت» به نویسندگی و کارگردانی رسول نقوی در تماشاخانه سنگلج اجرا شد.

موضوع نمایش راجع به محرم تهران قدیم است. پهلوان شهری برای انتخاب جانشین خود، مردم را توسط اهل بیتش به آزمون می‌کشد که در این میان عده‌ای با تپانچه‌هایشان به میدان می‌روند و عده‌ای دیگر خانه‌نشین‌اند و سکوتشان را به فریاد، برتر می‌دانند.

«وبین شرح بی‌نهایت»

نمایش «وبین شرح بی‌نهایت» از روز اول محرم به کارگردانی فرهاد ارشاد در تماشاخانه ماه حوزه هنری روی صحنه رفت.

این نمایش به نویسندگی فرهاد ارشاد، داستان روزهای پس از واقعه عاشورا و به اسارت رفتن یاران و خانواده امام حسین (ع) است که دو سرباز به نام‌های «حمدان» و «صبح» از واقعه کربلا با زن و مردی به نام‌های «مروراید» و «جعفر» مواجه می‌شوند و در این مواجهه واقعه کربلا را بازگو می‌کنند.

«محاکمه آفتاب»

نمایش «محاکمه آفتاب» به کارگردانی کیارش زارع‌طلب و سیدمصطفی رضوی، در تماشاخانه مهر حوزه هنری به روی صحنه رفت.

این نمایش، روایتی است از یک تعزیه که زمان آن به ۳۰ سال پیش بازمی‌گردد و در جریان اجرای آن اولیاخوان امام حسین (ع) کشته می‌شود. بازپرسی که پرونده پیگیری این قتل را برعهده دارد، برای یافتن قاتل از همه شخصیت‌هایی که راویان قصه کربلا در تعزیه هستند، بازپرسی می‌کند ...

«درخت بخشنده»

نمایش پرده‌خوانی «درخت بخشنده» با موضوعی عاشورایی به کارگردانی شکوفه ماسوری در نگارخانه آیه دانشگاه سوره اجرا شد.

فاطمه حیدری به اجرای نمایش پرده‌خوانی «درخت بخشنده» پرداخت که درباره درختی است که همه هستی خود را به یک انسان می‌بخشد.

نمایشگاه سوگواره پوسترهای عاشورایی

نمایشگاه سوگواره پوسترهای عاشورایی توسط مرکز هنرهای تجسمی حوزه هنری در موزه هنرهای معاصر فلسطین برگزار شد. این نمایشگاه شامل ۴۵ پوستر با مضمون عاشورا از هنرمندان مختلف بود.

نمایشگاه سوگواره پوسترهای عاشورایی از ۱۷ آذر گشایش یافت و تا ۱۵ دی ادامه داشت.

پنجمین سوگواره پوسترهای عاشورایی
پنجمین سوگواره پوسترهای عاشورایی از ۲۸ آذرماه افتتاح شد.

در این نمایشگاه آثار پوستر در دو بخش اصلی با موضوع عاشورا به نمایش درآمد و بخش ویژه این نمایشگاه با موضوع حضرت زینب (ص) و بخش جنبی کتیبه‌نگاری در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفت.

دبیر پنجمین سوگواره پوسترهای عاشورایی اعلام کرد از ۱۲۰۰ اثر رسیده به دبیرخانه سوگواره پنجم، پس از داوری‌های انجام‌شده، ۶۵ اثر به نمایشگاه راه یافته‌اند.

در بخش اصلی این نمایشگاه، آثار ۳۰ هنرمند گرافیست حضور داشت.

پنجمین سوگواره پوسترهای عاشورایی از سوی مرکز هنرهای تجسمی حوزه هنری از ۲۸ آذر تا ۹ دی ماه امسال برگزار شد.

اجرای مجلس تعزیه در فرهنگسرای نیاوران

همزمان با آغاز دهه اول ماه محرم، مجالس تعزیه به سرپرستی عظیم موسوی در فرهنگسرای نیاوران برگزار شد.

این مراسم از روز جمعه ۱۹ آذر ماه در سالن اصلی فرهنگسرای نیاوران آغاز و هشت مجلس تعزیه در آن اجرا شد.

گروه شبیه‌خوانی عظیم موسوی در این هشت شب، برنامه‌های تعزیه حضرت مسلم، تعزیه حر، حضرت قاسم، حضرت علی اکبر (ع)، حضرت ابوالفضل (ع)، تعزیه امام حسین (ع)، بازار شام و همچنین خرابه شام را اجرا کردند.

نمایشگاه عکس «محرم در اندونزی»

نمایشگاه عکس «محرم در اندونزی» شامل عکس‌های رضا محمدی، در نگارخانه آیه برپا شد. در این نمایشگاه، ۸۵ عکس رنگی از عزاداری مردم مسلمان اندونزی در رئای سالار شهیدان در ابعاد ۵۰×۷۰ روی دیوار رفت.

مراسم مناقب خوانی عاشورایی

نخستین مراسم مناقب‌خوانی عاشورایی با حضور منقبت‌خوانان نامی مهاجر افغانستان دوم، دی ماه در حوزه هنری برگزار شد.

این مراسم با عنوان «شمشیر تیز عشق» با حضور غلامرضا سخنی‌افشار، سیدساجان عسکری، خلیل سلطانی و حسن راسخ از منقبت‌خوانان افغانی در سالن جلسات مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری برگزار شد.

نمایشگاه عکس مختارنامه

نخستین نمایشگاه عکس‌های منتخب مجموعه تلویزیونی «مختارنامه» از ۴ دی در تالار وحدت برپا شده است و تا ۱۰ بهمن سال جاری ادامه خواهد داشت.

این نمایشگاه شامل ۷۲ تابلو عکس از عکس‌های مجموعه تلویزیونی «مختارنامه» است که مسعود پاکدل عکس‌برداری کرده است.

این تعداد عکس انتخابی از میان بیش از چهار هزار عکس گرفته‌شده طی ۹ سال تولید مجموعه مذکور، با مشاوره سیف‌الله صمدیان انتخاب و برای نمایشگاه یادشده آماده شده است.

آیین افتتاح نمایشگاه عکس مجموعه تلویزیونی «مختارنامه» روز شنبه ۴ دی با استقبال هنرمندان و علاقه‌مندان برگزار شد.

این نمایشگاه تا ۱۰ بهمن در طبقات همکف و دوم تالار وحدت برپاست و ساعت بازدید از آن ۱۵ تا ۲۱ است.

نمایشگاه عکس اپرای عروسکی عاشورا

همزمان با اجرای اپرای عروسکی «عاشورا» و مقارن با ایام محرم، نمایشگاه عکسی از عکاس‌های منتخب چهار اپرای عروسکی تولیدشده توسط گروه آران به سرپرستی بهروز غریب‌پور در سالن انتظار تالار فردوسی برپا شد.

در این نمایشگاه آثاری از عکاسانی همچون رضا مطربیان، آیدین غریب‌پور، محمد فرنود و ... به نمایش درآمده است.

آیین‌های عاشورایی و مراسم

تعزیه‌خوانی

بنیاد رودکی به همت مجموعه فرهنگی هنری برج آزادی، نمایش آیین‌های عاشورایی و مراسم تعزیه‌خوانی، ویژه دهه اول ماه محرم را برگزار کرد.

در این ویژه برنامه، در دهه اول ماه محرم آیین‌های عاشورایی اقصی نقاط کشور از جمله شهرستان‌های میناب، قوچان، خرمشهر، بوشهر و کرمانشاه و همچنین اجرای تعزیه‌خوانی به کارگردانی سیدعظیم موسوی در محوطه میدان آزادی برگزار شد.

در آیین تعزیه‌خوانی این برنامه، مجالسی چون تعزیه حر بن ریاحی، تعزیه حضرت قاسم (ع) و تعزیه حضرت شاه‌چراغ برگزار شد و استادانی چون علاءالدین قاسمی، داوود آقایی، حسین صاحب‌دل، علی سعیدی، مهدی صیادی، حمزه ربیعی، مهدی قاسمی، حسن عقیقی، عباس ابراهیمی، حمید عباسقلی، ابراهیم امیرمقدم، ابوالفضل احمدی، مختار احمدی و امیر شاهین در اجرای آن حضور داشتند.

نمایشگاه عکس «تصویر عاشورا»

نمایشگاه عکس‌های ساسان مؤیدی با عنوان «تصویر عاشورا» در ایام محرم حسینی در نگارخانه مهر فرهنگسرای انقلاب برپا شد.

در حاشیه این نمایشگاه، نشست کارگاهی با حضور استادان عکاسی عاشورا از جمله ساسان مؤیدی درباره ویژگی‌های عکس عاشورا مورد نقد و بررسی قرار گرفت. ■



خیمه‌ها و نجواها

گزارشی از اجتماع آیینی اصحاب فرهنگ و هنر

ه. خاکپور

سوگواری دیگر گونه

اجتماع آیینی اصحاب فرهنگ و هنر در موضوع شناخت آواها و نواهای عاشورایی، شانزدهم تا بیست و پنجم آذر ماه برابر با اول تا دهم محرم در تالار وحدت برگزار شد و آیین عزاداری اقوام مختلف سراسر کشور در آن اجرا شد.

با اجرای این برنامه، عزاداران شاهد برگزاری و اجرای عزاداری در قالب چاووشی خوانی شهرهای مختلف و سوگینه‌هایی با لحن‌های متفاوت بودند.

ویژه برنامه «خیمه‌ها و نجواها» در قالب سه بخش اجرا شد. بخش اول، شامل برنامه‌هایی همچون امام‌خوانی، رجز و پیش‌خوانی و به‌طور کلی نوعی دعوت به سوگ بود. در بخش دوم آیین‌های سوگواری اجرا شد که علاوه بر جنبه آوایی جنبه نمایشی هم داشت. بخش سوم نیز به اجرای گروه کر فیلامونیک ایران به رهبری شفق‌نژاد با یک گروه ۷۰ نفره اختصاص یافت.

بخش اول و دوم این برنامه در هر شب اجرا به برنامه‌هایی جدید می‌پرداخت؛ اما بخش سوم فقط قسمتی از این برنامه بود که در هر ۱۰ شب از ساعت ۲۲ تکرار شد.

مدیر این برنامه، رامین حیدری فاروقی بود که در نشست رسانه‌ای خود با تأکید بر اینکه ما نه در حوزه آوا و نوای سوگ و نه سور، الگو و ظرفیت قابل تعریفی نداریم، اعلام کرد این برنامه با گردآوردن بیش از ۲۰۰ گروه از سراسر کشور اجرا می‌شود که از معتمدان و افراد قابل اعتنا در حوزه موسیقی سوگ هستند، حدود ۱۱۰ اجرای آیینی و موسیقایی اجرا شد.

شب‌نامه مسلم

در بخش «شب‌نامه مسلم»، جریان دعوت مردم کوفه از امام حسین (ع) و فرستادن مسلم توسط امام برای بررسی صحت و سقم نامه‌های مردم این شهر تا به آن زمان که مسلم کشته می‌شود، در قالب مکتوبی در اختیار عزاداران قرار گرفت.

نقاشی خیالی‌سازی

محمد فرهنگی، علی‌اکبر لرنی و منصور وفایی که از استادان عرصه نقاشی خیالی‌سازی، معروف به نقاشی قهوه‌خانه‌ای در موضوع روایات مقدس مذهبی هستند، آثار خود را در اجتماع آیینی «خیمه‌ها و نجواها» عرضه کردند تا در طی ۱۰ شب اجرای برنامه، تصویر، راوی واقعه باشد.

و کشتی، نوح دیگر داشت ...

در بخش پایانی که «روایت واقعه» نام داشت، گروه کر فیلامونیک ایران شامل حدود ۷۰ نفر به رهبری علیرضا شفق‌نژاد به اجرایی حماسی پرداخت. آهنگساز این قطعه، محمد حقیق بود و شعر و کلام را رامین حیدری فاروقی ساخت. غلامحسین غفاری از خطه خراسان نیز در این اجرا، نماینده نوای کهن سوگ سرزمین نجواهای فراق بود.

اجتماع آیینی اصحاب فرهنگ و هنر به نام «خیمه‌ها و نجواها» در ۱۰ شب، برگزار شد که در ذیل به برنامه‌های این شب‌ها اشاره می‌شود.

شب اول

ابتدا روایت شب اول و پیشخوانی روز اول ماه محرم انجام شد. گفتاری در باب الحان سوگ در میان اقوام و عشایر ایران توسط جهانگیر نصری‌اشرفی، اجرای نوای «مرا دریاب» به لحن خراسانی، مراسم گهواره

وی توضیح داد که آنچه در این بخش انجام می‌شود، فقط نمونه فشرده‌ای از آیین‌های سراسر کشور است که به دلیل کثرت به آونس و تیزی از اصل میدانی آن تبدیل شده است.

وی اظهار کرد: «اجتماع آیینی اصحاب فرهنگ و هنر در موضوع شناخت آواها و نواهای عاشورایی برای نخستین بار به این دلیل ترتیب داده شده است که بخش قابل توجهی از تاریخ، فرهنگ و هنر این سرزمین در کلام سوگواران و اشعار و نواها و اجراهای آیینی آن انعکاس دارد و تأکید کرد نام چنین کاری، بازتولید فرهنگی است.»

این برنامه به غیر از بخش‌های آیینی و نوایی آن، دارای بخش‌های دیگری به شرح زیر بود:

نقل واقعه

در برنامه‌ای به‌عنوان «نقل واقعه»، هفت خیمه برپا شد که شش خیمه به ارائه آثار فرهنگی مرتبط با سوگ عاشورایی مانند عکس، خوشنویسی و غیره اختصاص داشت و خیمه هفتم، خیمه بزرگ و مرکزی، مکان پذیرایی با طعام و نوشیدنی سنتی بود. در این مکان با گنجایش ۵۰ نفر، مرشد محسن میرزاعلی، فرزند مرشد میرزاعلی بزرگ به نقل واقعه و پرده‌خوانی پرداخت و گاهی نیز اهالی تعزیه راوی ماجرا بودند.

گزارش واقعه

هر شب کوروش علیانی در آیینی با‌عنوان «گزارش واقعه» تاریخ آن روز را برای حضار روایت می‌کرد. در هر یک از این شب‌ها به ترتیب از مسلم، زینب، رقیه، فرزندان زینب، عبدالله بن حسن، علی‌اصغر، قاسم، علی‌اکبر، ابوالفضل و امام حسین (ع) و حضرت زهرا (ع) گفته شد.

حضرت علی اصغر ^a بر اساس لایلی بختیاری، اشتمل خوانی به صورت بحر طویل، سوگینه قشقای بر اساس لایلی حضرت علی اصغر ^a و بر اساس لحن آخ‌شاماگ، اجرای مراسم آیینی-موسیقایی چوزنی، اجرای مراسم آیینی علم یراق، مراسم سنج و دمام از بوشهر، اجرای مراسم علم‌گردانی از دیگر بخش‌های اجرا شده در این شب بود.

شب دوم

چاووشی خوانی قزوین، روایت شب دوم، پیشخوانی روز دوم گفتاری در باب آواها و نواهای عاشورایی، اجرای نوای «مرا دریاب» به لحن خراسانی، مراسم گهواره حضرت علی اصغر ^a بر اساس لایلی بویراحمدی، اشتمل خوانی به صورت بحر طویل ترکی، سوگینه قشقای بر اساس لحن آخ‌شاماگ، مراسم آیینی-موسیقایی زره‌پوشی گیلان، علم یراق خوزستان، چوزنی خوزستان، مراسم سنج و دمام از بوشهر و اجرای مراسم طبل‌زنی از دیگر برنامه‌های این شب بود.

شب سوم

چاووشی خوانی میدانی چهار محال و بختیاری، روایت شب سوم، پیش خوانی روز سوم، گفتاری در باب آوازهای دستگاهی-تعزیه و نوحه، اجرای نوای «مرا دریاب» به لحن خراسانی، سوگینه بختیاری بر اساس لحن دنگ لال، مراسم گهواره حضرت علی اصغر ^a، رجز موافق و مخالف همراه با طبل و شیپور، سوگینه قشقای بر اساس لحن آخ‌شاماگ، مراسم نوحه سینه‌زنی بر اساس لحن هووی هووی و اوویلا، سوگینه بختیاری بر اساس لحن چپی و مراسم آیینی کتل و مافگه از منطقه چهارمحال و بختیاری برنامه‌هایی بود که در این شب اجرا شد.

شب چهارم

چاووشی خوانی میدانی چهارمحال و بختیاری، روایت شب چهارم، پیشخوانی روز چهارم همراه با طبل و سنج و شیپور به صورت ملی، گفتاری در باب نوحه و ارتباط آن با ردیف، سوگینه بویراحمدی بر اساس لحن خون گریو، مراسم گهواره حضرت علی اصغر ^a بر اساس لایلی فارس، اجرای نوای «مرا دریاب» به لحن خراسانی، اشتمل خوانی به صورت بحر طویل همراه با طبل‌نوازی قزوین، سوگینه بویراحمدی بر اساس لحن عمونه، مراسم آیینی-موسیقایی کتل و مافگه از منطقه چهارمحال و بختیاری، سوگینه شیرازی بر اساس لحن سرکوهی و مراسم سنج و دمام بوشهر اجرا شد.

شب پنجم

قرآن کریم بر اساس لحن آواز بیات ترک قرائت شد و در ادامه چاووشی خوانی میدانی اراک، روایت شب پنجم، پیش خوانی روز پنجم، سوگینه خوزی بر اساس لحن مارضاعی (خوزستان)، گفتاری در باب ویژگی‌های ساختاری آواها و نواهای مذهبی، مراسم گهواره حضرت علی اصغر ^a بر اساس لایلی شهرکرد، سوگینه لری بر اساس لحن دنگ و موری،

نوای «مرا دریاب» به لحن خراسانی، سوگینه گیلی بر اساس لحن دیلمانی، مراسم گهواره‌گردانی حضرت علی اصغر ^a، مراسم آیینی-موسیقایی شهادت خوانی و کرنا نوازی گیلان، مراسم زره‌پوشی و سوگینه قشقای بر اساس لایلی قشقای انجام گرفت.

شب ششم

چاووشی خوانی میدانی تهران، روایت شب ششم، پیش خوانی روز ششم، گفتاری در باب منابع آواها و نواهای مذهبی ایران، نوحه خوانی ترکی با سنج و طبل (آذربایجان)، سوگینه آذری بر اساس لحن بحر آذربایجان، مراسم گهواره حضرت علی اصغر ^a بر اساس آواز سرکوهی، اشتمل خوانی به صورت بحر طویل همراه با طبل‌نوازی، نوای «مرا دریاب» به لحن خراسانی، سوگینه گیلی بر اساس لحن غم‌انگیز، مراسم آیینی-موسیقایی چاووشی خوانی با کرنا، سوگینه لری بر اساس لحن مور و دنگ، مراسم زره‌پوشی و مراسم آیینی امام خوانی نوروزی مازندران برنامه‌های شب ششم بود.

شب هفتم

چاووشی خوانی میدانی سمنان، روایت شب هفتم، پیش خوانی روز هفتم، گفتاری در باب الحان و متون مذهبی در تعامل با فرهنگ، سوگینه فارس بر اساس آواز سرکوهی، مراسم گهواره حضرت علی اصغر ^a بر اساس آواز صابونانی فارس، اشتمل خوانی به صورت بحر طویل همراه با سنج و طبل مازندران، سوگینه کومشی بر اساس لحن کله‌گی و حقانی، نوای «مرا دریاب» به لحن خراسانی، سوگینه مازندرانی بر اساس لحن تبری، مراسم آیینی-موسیقایی کرب‌زنی، سوگینه قشقای بر اساس لحن آخ‌شاماگ، مراسم آیینی-موسیقایی امام خوانی نوروزی سلسله جبال البرز و مراسم زره‌پوشی آیین‌های اجرا شده در این بخش است.

شب هشتم

چاووشی خوانی میدانی مازندران، روایت شب هشتم، پیش خوانی روز هشتم با سنج و طبل و شیپور، گفتاری در باب مهم‌ترین لحن‌ها در کارگاه آواها و نواهای مذهبی شیعیان ایران، نوحه خوانی همراه با سنج و طبل، سوگینه قشقای بر اساس لحن لایلی، مراسم گهواره حضرت علی اصغر ^a بر اساس لحن دیلمانی، رجز موافق و مخالف، نوای «مرا دریاب» به لحن خراسانی، سوگینه کردی بر اساس لحن مور، مراسم آیینی-موسیقایی مشال‌پلیته، سوگینه استرآبادی بر اساس لحن کنار شهری، مراسم آیینی-موسیقایی کرب‌زنی، مراسم آیینی-موسیقایی امام خوانی، سوگینه مازندرانی بر اساس لحن تبری اجرا شد.

شب نهم

اجرای چاووشی خوانی میدانی گلستان، روایت شب نهم، پیش خوانی روز نهم (تاسوعا)، چوپان خوانی بر اساس لحن گله‌داری، گفتاری در باب مذهب، سنت و مکاتب موسیقایی، سوگینه قشقای بر اساس لحن

آخ‌شاماگ، مراسم گهواره حضرت علی اصغر ^a بر اساس لایلی بومی فارس، نوای «مرا دریاب» به لحن خراسانی، سوگینه عربی خوزستان بر اساس لحن نه‌وای، مراسم آیینی-موسیقایی پزله‌عزا از خوزستان-بستان، سوگینه کرمانی بر اساس لحن سرکوبری و اشتر برون (چوپان خوانی)، مراسم آیینی سنج و دمام، سوگینه بوشهری بر اساس لحن شروه و در انتها مراسم آیینی-موسیقایی شمشیرزنی خوزستان-بستان صورت گرفت.

شب دهم

در آخرین شب اجتماع آیینی «خیمه‌ها و نواها» چاووشی خوانی میدانی بختیاری اجرا شد. همچنین روایت شب دهم خوانده و پیش خوانی روز دهم (عاشورا) اجرا و نیز گفتاری در باب آواها و نواهای عاشورایی آورده شد. ادامه برنامه‌های این شب به این شرح بود: نوحه واحد بر اساس لحن عربی هوسه، مراسم گهواره حضرت علی اصغر ^a بر اساس لایلی بومی جنوب ایران، رجز موافق و مخالف خوزستان، نوای «مرا دریاب» به لحن خراسانی، سوگینه کرمانی-جیرفتی بر اساس لحن زهیروک، مراسم آیینی-موسیقایی پزله‌عزا از خوزستان-بستان، مراسم آیینی سنج و دمام، سوگینه تبری بر اساس لحن امیری، سوگینه بوشهری بر اساس لحن شروه، مراسم آیینی-موسیقایی شام غریبان (ملی).

همچنین:

- اجراهای میدانی و هم‌زمان آیین‌هایی چون سنج و دمام، امام خوانی، چوزنی، کرنا نوازی، علم گردانی، ... در همه طول این برنامه انجام شد.
- یک اسب در فضای بیرونی تالار وحدت آورده شده بود که در کنار خیمه‌ها قرار داشت.
- روایت واقعه هر شب توسط گروه کر فیلارمونیک ایران اجرا شد.
- در اجرای برنامه، «خیمه‌ها و نجواها» مدیران و هنرمندان بسیاری از جمله سیدمحمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، حمید شاه‌آبادی، معاون امور هنری، رامین مهمانپرست، سخنگوی وزارت امور خارجه دکتر احمد توکلی، نماینده مجلس شورای اسلامی، حسین پارسایی مدیر عامل بنیاد رودکی، سیدصادق موسوی رئیس مجموعه تالار وحدت، حسن رحیم پورازغدی، گلاب آدینه، مریم بوبانی، امیر اثباتی، زهرا صبری، منوچهر صبوری، رویا نونهالی و حمید فرخ‌نژاد، سیمون گاس، سفیر بریتانیا، توماس بوش‌یام، سفیر اتریش، گراموس ماسترویانی وزیر مختار سفارت ایتالیا حضور پیدا کردند.
- عزاداران با نان عباس‌علی کاشان، نان و پنیر مخصوص حاوی سبزی معطر و گردو، نان و حلوا، خرما و گردو، شیر برنج سنتی با شیرۀ انگور و شیر و هل و کلمه کرمان و همچنین آش شله‌قلمکار پذیرایی شدند. ■



اشک سیما

برنامه‌های تلویزیون در ایام محرم

مرجع، تعبیر خواب سرنوشت او تغییر پیدا می‌کند. شبکه یک سیما همچنین میزگردها و برنامه‌های گفت‌وگومحوری برگزار کرد و در آن به بازخوانی عنصر بصیرت در نهضت امام حسین ع و واکاوی رفتار شخصیت‌های آن برهه پرداخت.

برنامه «اشک مهتاب» با اجرای فرزاد جمشیدی، مستندهای «حریم ملکوت»، «با مؤمنان»، «میزگرد اشراق»، برنامه‌های «درس‌هایی از قرآن»، «آسمانی‌ها»، «با کاروان عاشوراییان»، «سپیده و مه»، «باد خدا» و «طرحی برای فردا» و سخنرانی‌های تحلیلی در مورد واقعه عاشورا از جمله برنامه‌های محرمی سیمای شبکه یک بودند. در این ایام برنامه گفت‌وگومحور «این شب‌ها» نیز مباحثی را درباره نهضت عاشورا مطرح کرد.

شبکه دو

شبکه دو سیما نیز دو تله‌فیلم «فرمانده» و «مقصد» و فیلم سینمایی «بیداری» محصول مشترک ایران و بحرین را برای پخش در ایام محرم در نظر گرفت.

فیلم سینمایی «مقصد» به داستان نذری پرداخت که به امتحانی بزرگ بدل می‌شود.

فیلم سینمایی «فرمانده» نیز داستان یکی از فرماندهان دوران هشت سال دفاع مقدس بود که در شرایط فعلی، روحیه و منش گذشته‌اش را حفظ کرده و در برابر ناملایمات زندگی همچنان مقاومت می‌کند و رویارویی او با یکی از هم‌زمانش در ایام ماه محرم، آغازگر ماجراهایی جدید در مسیر زندگی او می‌شود.

همچنین فیلم «بیداری» محصول کشور بحرین به کارگردانی محمد سودیف بیان داستانی از یک جوان عرب است که سعی دارد به حقانیت اسلام و قیام امام حسین ع بپردازد و همین امر مسبب ماجراهایی در زندگی اوست، به گونه‌ای که مسیر زندگی را تغییر می‌دهد.

این شبکه، همچنین سریال ۱۳ قسمتی «بچه‌های تکیه محله ما» را برای ماه محرم مهیا کرد.

سریال تلویزیونی «بچه‌های تکیه محله ما» به کارگردانی سیدجواد هاشمی با به تصویر کشیدن آداب تکیه‌داری و عزاداری صحیح در ایام محرم پخش شد. داستان این سریال درباره بچه‌هایی بود که با کمک یک روحانی جوان، هیئتی را راه می‌اندازند و در این بین اتفاقاتی برای این نوجوانان می‌افتد.

مجموعه برنامه «فانوس» با اجرای مجریان نوجوان، ابعاد سیاسی و اجتماعی نهضت حضرت سیدالشهدا ع را برای کودکان و نوجوانان تبیین کرد.

این شبکه همچنین با هدف ترویج فرهنگ و معارف اهل بیت ع در فضای وب، در ۱۰ مستند ۲۰ دقیقه‌ای، وبلاگ‌ها و سایت‌ها با

گروه هنر: سیمای جمهوری اسلامی به مناسبت فرا رسیدن ایام محرم و عزاداری امام حسین ع برنامه‌های مختلفی را از فیلم و سریال تا سخنرانی و مداحی برای پخش از شبکه‌های مختلف آماده کرد. بنابر اعلام مدیران برنامه‌های امسال محرم در ساختارهای مستند، ترکیبی، میزگرد، گفت‌وگو، سخنرانی، مداحی، میان برنامه، کلیپ و همچنین مجموعه‌های نمایشی و تله‌فیلم و تئاتر با محوریت تبیین ویژگی‌های نهضت حسینی بر اساس معارف قرآنی و نگاه روزآمد به واقعه عاشورا، هم‌زمان با اول محرم از شبکه‌های مختلف سیما پخش شد. بر اساس تصمیم برنامه‌ریزان تلویزیونی، امسال جوش مردم برای عزاداری حسینی در محرم از شهرهای مختلف کشور به‌ویژه زنجان، اردبیل، تبریز، یزد و کرمان در شبکه‌های یک، دو و سه در قالب برنامه‌های مستند پخش شد. بهره‌گیری از گزارش‌های محرم در کشورهای دیگر، پرهیز از نشان دادن خرافات و نمایش آسیب‌های عزاداری در هیئت‌ها و محافل مذهبی کشور، نشان دادن الگوهای مثبت برای ترویج و تشویق مردم، از جمله نکاتی بود که در ساخت برنامه‌های امسال در نظر گرفته شده بود. در زیر به برخی از برنامه‌های شبکه‌های مختلف سیما اشاره می‌شود:

شبکه یک

به‌دست مأموران کشته می‌شود. «فردی تا شب قبل از واقعه عاشورا طرفدار یزید و از جاسوسان عمر بن سعد بود. او وقتی از حقانیت امام حسین ع و یارانش آگاه می‌شود؛ همچون حر از سپاه اشقیاء به سپاه اولیاء می‌پیوندد. رویارویی او در شب قبل از واقعه عاشورا وی را به آزادی و طرفداری از حق می‌رساند تا جایی که برای شهادت در سپاه امام حسین ع آماده می‌شود. بیداری و آگاهی او ضربه‌ای بر روحیه عمر بن سعد نیز وارد می‌کند.» این داستان متعلق به فیلم تلویزیونی «روشنی صبحدم» به کارگردانی کاظم بلوچی بود که در روز عاشورا پخش شد.

فیلم تلویزیونی «ریسمان سبز» نیز داستان ماریا، دختری مسیحی بود که در حال نوشتن پایان‌نامه‌اش برای دانشگاه با موضوع حماسه، دلبری و مقام شهید است؛ در حالی که او با کمک هم‌کلاسی‌اش، فاطمه، تحقیقات خود را کامل‌تر می‌کند، به‌طور مرتب در رؤیاهای شبانه خود تصویری را از یک زن با چادر و کودکی که در آغوش دارد، می‌بیند. وی درصدد برمی‌آید تا تعبیر خوابش را پیگیری کند. با پیدا کردن وصیت‌نامه‌ی جاسازی‌شده در جلد یکی از کتاب‌های

در بخش مجموعه‌های نمایشی این شبکه، سریال‌های «خون بها» و «تا رهایی» روی آنتن رفت.

سریال «خون بها» به کارگردانی جواد مزدآبادی برای پخش در ایام محرم تولید شده بود. سریال «تا رهایی» نیز پس از پایان این مجموعه پخش شد. این سریال به کارگردانی حسین تبریزی و تهیه‌کنندگی مجید اوجی ساخته شد. این شبکه همچنین فیلم‌های «سایه بر خورشید»، «روشنی صبحدم» و «ریسمان سبز» را برای پخش در ایام تاسوعا و عاشورا در نظر گرفت.

فیلم تلویزیونی «سایه بر خورشید» به کارگردانی محمدتقی انصاری، مربوط به دوران پرتله‌تپا بیعت‌شکنان کوفیان بود. داستان این فیلم درباره سه زن در لباس مردانه بود که یکی از آنان همسر حنظله از یاران امام حسین ع بود. او در خانه یکی از کوفیان به نام هاضم مخفی می‌شود. عبیداله دستور می‌دهد که حنظله و افرادی که او را رهایی داده‌اند دستگیر کنند. پسر هاضم که از مأموران عبیداله است خبر پنهان شدن همسر حنظله را گزارش می‌دهد و او

موضوع امام حسین ^a را بررسی کرد.

برنامه «محرم محرم» کاری از گروه مستند، با بیان چشم‌اندازی به تفکر عاشورایی در بطن زندگی مدرن پرداخت.

«ذکر محبوب» نیز مجموعه سخنرانی‌های دکتر مرتضی آقاچه‌رانی را پیرامون قیام امام حسین ^a، ماه محرم و نهضت عاشورا پخش کرد.

برنامه «دل‌گویه‌ها» که به بیان متن ادبی در ارتباط با هر یک از شخصیت‌هایی که هر روز از ماه محرم به نام آنها رقم خورده، در روزها و شب‌های ماه محرم در بین برنامه‌های شبکه دو سیما پخش شد.

شبکه سه

شبکه سه فیلم‌های سینمایی «سفیر»، «زائر حسین»، «نجوا»، «مسافر ری» و «صنم» را روی آنتن برد.

فیلم سینمایی «سفیر»، روایت قیس ابن مسهر، نماینده امام حسین ^a است که با نامه‌ای برای سلیمان خزاعی به طرف کوفه می‌رود؛ اما در راه به‌دست راهداران ابن زیاد، والی کوفه، دستگیر می‌شود و به زندان می‌افتد. قیس پیش از دستگیری، نامه را از بین می‌برد و در زندان، زندانیان را ضد زندانبان‌ها می‌شوراند.

فیلم تلویزیونی «زائر حسین» نیز در روز عاشورا پخش شد.

داستان این فیلم در مورد مردی به نام فرهاد بود که در زمان جنگ، عکاس بوده است. او اکنون به فعالیت‌های اقتصادی روی آورده و با انجام زد و بندهایی، ثروت زیادی به‌دست آورده است. او در جریان یکی از واپسین پروژه‌های اقتصادی با پول‌های خود و سرمایه مردم، مقداری زمین در کربلا می‌خرد؛ اما طرف عراقی فرهاد، او را فریب می‌دهد و همین موضوع سبب می‌شود که فرهاد به‌طور قاچاقی وارد خاک عراق و کربلا شود.

فیلم سینمایی «نجوا»، داستان خانه‌ای است که از آن صوت قرآن به گوش می‌رسد؛ ولی هر کس می‌خواهد خانه را بخرد، دچار دودلی می‌شود و معامله را فسخ می‌کند؛ پس از پرس‌وجوی فراوان مشخص می‌شود خانه را قاری قرآن وقف کرده و خود او به‌دست و کیلش که قصد تصاحب منزل را داشت، کشته شده است و خانه بر اساس وقف‌نامه به آموزشگاه قرآن تبدیل می‌شود.

همچنین فیلم سینمایی «مسافر ری» به کارگردانی و نویسندگی داود میرباقری از شبکه سوم سیما پخش شد.

«مسافر ری» در قرن سوم هجری و مقارن با خلافت عباسی (دهمین خلیفه) و امامت دهمین پیشوای شیعه امام هادی ^a می‌گذرد. عبدالعظیم حسنی یکی از شاگردان و میدان امام هادی ^a مغضوب دستگاه خلیفه است؛ پس از تخریب بارگاه امام حسین ^a در کربلا به‌دستور عمال خلیفه، عبدالعظیم به توصیه امام هادی ^a به مهاجرتی

طولانی به سمت ایران و شهری می‌رود. این هجرت از نظر سیاسی بسیار پراهمیت است و عبدالعظیم طی این مسافت حامل پیام امام هادی ^a به علویان ایرانی است.

فیلم سینمایی «صنم» نیز درباره عیسی، نوجوانی است که شاهد مرگ پدرش بوده. او با مادر جوانش (صنم) پس از تدفین پدر، روستا را ترک می‌کند تا با زهرا، عمه عیسی زندگی کنند. صنم در پی دادخواهی است و عیسی که گمان می‌کند کسی او را درک نمی‌کند، به جست‌وجوی واقعیت زندگی پدرش است.

میزگرد «مصباح هدایت»، برنامه‌های «استوا»، «کربلا تا اربعین»، «سمت خدا»، «آبشار عطش»، «لحظه‌های بارانی»، «نجوا»، «نزمه عشق» و مستند «محرم در ایران» در این ایام از شبکه سه پخش شد.

پخش برنامه‌ای با هدف بررسی شیوه‌های عزاداری در شهرهای مختلف ایران و ارائه مستندی با نام «جای پای دوست» در مورد حضور مبلغان روحانی در شهرها و روستاهای کشور هم برخی از برنامه‌های شبکه سه در دهه اول محرم بود.

شبکه چهار

میزگردهای «معرفت» و برنامه‌های «نگاه غرب به حماسه کربلا»، «عاشورا پڑوهی»، «معرفی کتب محرم»، «مقتل خوانی»، «آشنایی با فرهنگ عزاداری در ایران و دیگر کشورهای جهان» و «معرفی هنرمندان عاشورایی» از تدارکات شبکه چهار برای ایام محرم امسال بود.

همچنین سریال «معصومیت از دست رفته» از این شبکه روی آنتن رفت.

برنامه «اردیبهشت» نیز در ۱۰ روز اول ماه محرم به نقش زنان در نهضت امام حسین ^a پرداخت.

شبکه تهران

شبکه تهران نیز برای دهه اول ماه محرم مجموعه نمایشی «شاید برای شما هم اتفاق بیفتد» و فیلم‌های سینمایی «توکل» و «تفاخر» را در روزهای تاسوعا و عاشورا آماده پخش کرده بود.

فیلم تلویزیونی «توکل»، داستان فردی بود که هر ساله در روز تاسوعا نذر دارد. او با پس‌اندازی که برای این امر در نظر گرفته، گره از کار هفت نفر باز می‌کند و در آخر نیز نذر خود را ادا می‌کند.

فیلم تلویزیونی «تفاخر» نیز در مورد انسان خیری بود که به علت بزرگ‌نمایی، کار خیر می‌کند؛ اما در طول داستان پی به اشتباهات خود می‌برد.

همچنین میزگرد «تا ناپاش»، «تسبیح فرات»، «درس عاشورا»، «شب‌های مرثیه»، «دلدادگان حسینی»، «حدیث شیدایی» و پخش مراسم عزاداری در محلات تهران و مناطق مختلف استان با نام «محافل حسینی» از دیگر برنامه‌های این شبکه بود.

مستندی به نام «۶۰ حسینیه» که به معرفی ۶۰

حسینیه در تهران می‌پردازد نیز در این ایام پخش شد.

شبکه آموزش سیما

شبکه آموزش سیما با مجموعه نمایشی «حماسه کربلا» بیش از ۳۹۰۰ دقیقه برنامه ویژه محرم تولید و پخش کرد.

برنامه‌های «گل‌آموز»، «مقتل خوانی»، «صبحی دیگر»، «رادیو هفت»، «راز جاودانگی»، «مشاعره آیینی»، «معراج عشق»، «درس‌ها و عبرت‌های عاشورایی»، «حماسه کربلا»، «نغمه‌های عاشورایی»، «کیمیا»، «ایران زیبا» و «۷ دقیقه» با محوریت نهضت حضرت سیدالشهدا ^a از ویژه برنامه‌های محرم این شبکه بود.

شبکه قرآن و معارف

شبکه قرآن و معارف نیز با شش برنامه ترکیبی، چهار برنامه مستند و یک میزگرد به همراه سخنرانی‌های مذهبی، بحث‌های کارشناسی و مداحی به استقبال ماه محرم رفت.

برنامه «بررسی کتب عاشورایی» که به کتاب‌شناسی محرم می‌پرداخت، ویژه برنامه «پیرغلامان»، «حدیث نی» درباره خطبه حضرت امام سجاد ^a و حضرت زینب ^ص، ۱۵ اثر انیمیشن کوتاه با موضوع مقتل خوانی از دیگر برنامه‌های شبکه قرآن و معارف بود.

شبکه قرآن و معارف سیما همچنین فیلم تلویزیونی «ستاره خضراء» را پخش کرد. در این فیلم پدر آنتوان، راهبی است که در صومعه‌ای نزدیک شام به همراه دخترخوانده‌اش «ماریان» زندگی می‌کند. ماریان مسیح را در خوابش می‌بیند که به او از خون خدا می‌گوید و خبر از ورود میهمانی مهم می‌دهد. شبی از شب‌ها که باران تندی می‌بارد، سوارانی ناشناس صندوقی را حمل می‌کنند و برای رفع خستگی و فرار از باران به صومعه پناه می‌آورند.

شبکه مستند سیما نیز مستند ۱۳ قسمتی «اهل سوگ» را از اول محرم پخش کرد.

شبکه‌های سه‌گانه اروپا، آمریکا و آسیای جام‌جم برنامه‌هایی با ساختار مستند، ترکیبی، میزگرد و میان‌برنامه با عناوین «مشک»، «حسینیه»، «چکامه»، «معراج عشق»، «روشنا»، «شمیم» و «با کاروان عاشورایی» را برای ایرانیان خارج از کشور تدارک دیدند.

سیمای استان‌ها نیز فیلم تلویزیونی «حبیب» را پخش کرد.

داستان فیلم تلویزیونی «حبیب» در مورد جوان فقیری به نام حبیب است که برای رسیدن به ثروت بیشتر به کار قاچاق روی می‌آورد. او دستگیر شده و به زندان می‌افتد و به اعدام محکوم می‌شود. حبیب در زندان پی می‌برد، قانونی وجود دارد که اگر موفق به حفظ قرآن شود، می‌تواند از طناب دار بگریزد. او شروع به یادگیری قرآن می‌کند. ■



مشهد الحسین a جزیره شیعه در متصرفات اسرائیل

سید کمال‌الدین دعایی

توش و توان نگارنده؛ اما اشاره‌ای به روایت تاریخی دمشقیه به‌منظور طرح پیش‌زمینه تاریخی این مسئله، ضروری است. روایت زیر را از مقاله‌ای به‌عنوان «تاریخ مختصر انتقال رأس مقدس حسین بن علی a، از دمشق تا اشکلون تا قاهره» ترجمه کرده‌ام که به قلم «دکتر عباس برهانی» در روزنامه «دیلی نیوز» پاکستان به تاریخ ۳ ژانویه ۲۰۰۹ به چاپ رسیده است و مدخل «حسین بن علی a» در صفحه انگلیسی ویکی‌پدیا به آن ارجاع داده است. بدیهی است که این نقل، به معنای تأیید یا رد آن نیست.

با حضور اسرای اهل بیت a، یزید بن معاویه پس از برپایی جشن و به نمایش گذاردن سر بریده امام حسین a، آن را در شکافی در دیوار درونی مسجد جامع دمشق دفن کرد. این سر تا زمان حکومت عباسیون مضبوط و محدود، اما مورد احترام و زیارت دوست‌داران اهل بیت رسول الله a باقی می‌ماند. «المقتدر بالله» خلیفه عباسی تلاش زیادی برای

کرده است، اختلاف‌نظر دارند. اقوال مختلف که بعضی مبتنی بر روایات منقول از ائمه شیعه هستند و بعضی دیگر از روایت‌های تاریخی نتیجه شده‌اند، نظر مشترکی را حول این موضوع فراهم نمی‌آورند؛ اگر از بعضی باورهای عام همچون اعتقادی که میان بعضی از شیعیان افغان وجود دارد و زیارتگاهی را در استان کندز افغانستان به‌عنوان محل دفن سر، تقدیس می‌کنند، بگذریم، خاصه این نگاه‌های تاریخی را می‌توان حول دو محور دسته‌بندی کرد؛ گروهی از محققان و مورخان شیعه که محل دفن سر امام را بر کنار مضجع و در کربلا یا دست‌کم در عراق می‌دانند و گروهی دیگر که عموماً شامل مورخان اسلامی غیراثنی‌عشری (همچون اهل تسنن و اسماعیلیه) می‌شود و مدفن سر را خارج از عراق در شام، مصر و سوریه می‌دانند.

در این مقال، مجال بررسی و اعتبارسنجی این روایات تاریخی نیست، نیز اینکه، کاری است خارج از

«سورپرایز مقدس، پشت بیمارستان اسرائیلی». این نام یادداشتی است که سایت لس‌آنجلس تایمز در ۲۱ می ۲۰۰۸ به قلم «باتشویوا سالبن» حول کشفی نادر در یکی از شهرهای فلسطین اشغالی منتشر کرده است. شهر ساحلی «اشکلون» (Ashkelon) در آن زمان و به دلیل نزدیکی به غزه، چند بار مورد حمله راکت‌های شلیک‌شده از سمت نوار غزه قرار گرفته است. در یک حمله و در اثر تصادم موشک به یک مرکز خرید، ده‌ها نفر از ساکنان این شهر مجروح می‌شوند و در مرکز پزشکی Barzilai مورد مداوا قرار می‌گیرند. این حادثه، توجه اذهان را به یک قطعه شگرف تاریخی در بیمارستان شهر «اشکلون» جلب می‌کند؛ «مقام رأس الحسین a».

مورخان اسلامی درباره اینکه پس از وقوع حادثه کربلا و شهادت امام حسین بن علی بن ابی‌طالب a، تقدیر الهی، سر بریده امام را به کدامین خاک، مدفون



بازداری شیعیان از زیارت این مقام انجام می‌دهد که ثمری نمی‌دهد؛ پس دستور می‌دهد تا مقام و علایم آن را نابود کنند و تابوت حاوی سر را در شهر «عسقلان» که در آن زمان مرز حکومت مسلمانان بوده است، به‌طور مخفیانه دفن کنند.

سال‌ها بعد، «ابومنصور نزارالمصطفی» خلیفهٔ پانزدهم فاطمی، مکان این سر را در محلی به نام «باب‌الفرادیس» در عسقلان شناسایی می‌کند؛ اما همچنان تا حدود ۲۵۰ سال بعد، یعنی سال ۱۱۵۳ میلادی در همان مکان باقی می‌ماند. خلیفهٔ هجدهم فاطمی «معاد المنتصر بالله» به «داعی، بدرالجمالی» فرماندهٔ نیروهای فاطمی در فلسطین دستور می‌دهد تا محل دقیق رأس‌الحسین را شناسایی و بازسازی کند. بدرالجمالی طبق این دستور، مسجدی را در محل مذکور برپا می‌کند که به «مسجد مشهدالحسین» نام‌گذاری می‌شود. او منبری چوبین تهیه می‌کند که درون آن، کتیبه‌ای به خط کوفی عربی فاطمی کنده‌کاری شده است و گزارشی از چگونگی این سیر ارائه می‌دهد. [گفتنی است این کتیبهٔ تاریخی کماکان در منبر فاطمی موجود است.]

پس از آنکه «الطیب ابی‌القاسم» بیست‌ویکمین خلیفهٔ فاطمی رو به انزوا گذارد، عمویش «عبدالمجید» حکومت فاطمی را تصاحب کرد. در میانهٔ جنگ‌های صلیبی، او از خوف قساوت و بی‌رحمی دشمنان دستور می‌دهد تا «امیر صیف‌المملکه تمیم» والی شهر عسقلان به همراه «قاضی محمد بن مسکین» تولیت مشهدالحسین، تابوت سر را از جایگاه خود خارج کنند و در کمال احترام و تکریم به قاهره منتقل کنند. مورخان چون المقریزی و ابن میسر چنین نقل کرده‌اند که در روز سه‌شنبه دهم جمادی‌الآخر، تابوت را طی تشریفات خاص و همراه موبکی شکوهمند که در پیشاپیش آن امیر مصر «الصالح طلائع بن زریک» بود، به سمت کاخ زمرد آوردند و سپس در محلی به نام «قبهٔ الدلیلم» به خاک سپردند. این مکان امروزه با نام «مشهدالحسین» در قاهره، زیارتگاه جمع کثیری از مسلمانان مصری است که هر ساله و به‌ویژه ایام محرم، به آنجا می‌آیند.

اینجا گذشت تا به وقت سلطنت «صلاح‌الدین ایوبی»، یکی از مورخان مشهور مصری به نام «محمّد الدین عبد‌الزهیر» می‌نویسد: «هنگامی که صلاح‌الدین به قدرت رسید، همهٔ آثار بر جای مانده از حکومت فاطمی را تخریب و عازاداری در ماه محرم را ممنوع و روز عاشورا را روز شادی و جشن اعلام می‌کند.» در طول حکومت وی که از دشمنان شیعه بوده است، منبر فاطمی را از عسقلان به «مسجد خلیل‌الرحمن» یا «مسجد ابراهیمی» در شهر الخلیل کنونی در فلسطین منتقل می‌کنند، لیکن متوجه کتیبهٔ تاریخی آن نمی‌شوند. تا آنکه بعدها «طاهر صفی‌الدین» پنجاه و یکمین داعی فاطمی (متوفای ۱۹۶۵ میلادی)، حین بازدید از مسجد خلیل‌الرحمن، هزار سال پس از انقراض حکومت فاطمیان، منبر

فاطمی را شناسایی می‌کند و کتیبه را مشاهده می‌کند.

مسجد شهر عسقلان که امروزه به نام عبری «اشکلون» شناخته می‌شود، با عنوان «مسجد المشهدالحسین» تا نیمهٔ قرن بیستم میلادی پابرجا بوده است و مورد تکریم و زیارت مسلمانان قرار داشته است. در این سال‌ها، این مسجد مجلل‌ترین بنای شهر اشکلون شناخته می‌شده است. «توفیق کنعان» در کتاب «مقدسات محمدی در فلسطین»، آن را «مقامی عظیم بر فراز یک تپه» توصیف می‌کند که مقبره‌ای در میان ندارد؛ اما رکنی دارد که نشان‌دهندهٔ مکان دفن سر بوده است. گزارشی در روزنامهٔ «هاآرتص» در سال ۲۰۰۵ مبنی بر آن است که این زیارتگاه در جولای ۱۹۵۰ به دستور «موشه دایان» تخریب شده است.

«سابلین» در یادداشت خود در لس‌آنجلس تایمز می‌نویسد: «از آن مسجد تپه‌ای پوشیده از علف باقی می‌ماند؛ اما یک هزاره پس از آنکه سر حسین بن علی ع از اشکلون جابه‌جا شده است، این مکان هنوز مورد احترام فرقه‌های شیعه به‌ویژه شیعیان هند و پاکستان است.» او از اهالی بیمارستان Barzilai نقل می‌کند که یک دهه پیش، یک روحانی مذهبی شیعه به بیمارستان می‌آید و تقاضایی نامعمول را مطرح می‌کند: بنای یک جایگاه نماز برای زائران

در این مکان.

این شخص «داعی محمد برهان‌الدین» پیشوای پنجاه و دوم فرقهٔ اسماعیلیه است که تعمیر و بازسازی مسجد اعظم کوفه نیز به‌دست او صورت گرفته است. دکتر «ران لابل» رئیس بیمارستان از او می‌پرسد: «از کجا می‌دانید که اینجا همان محل است؟» برهان‌الدین او را به روی تپه می‌برد و با بیل مشغول حفر آن می‌شود. دکتر لابل می‌گوید: «در کمال تعجب، مشاهده کردم که پس از حفر یک متر یا بیشتر، سنگ‌نبشی‌های مسجد کهن نمایان شد.» زائران پس از این اتفاق، با همیاری مسئولان بیمارستان شهر اشکلون، گران‌قیمت‌ترین سنگ مرمر را از هند وارد می‌کنند و جایگاهی مرمرین برای نمازگزاری زائران در محل منسوب به دفن سر در پشت بیمارستان ساخته می‌شود. به این ترتیب، هر ساله تعداد قابل‌توجهی از شیعیان در این مکان به رسم ادای احترام به امام حسین بن علی ع ، حضور می‌یابند.

دکتر لابل که اکنون در مورد این موضوع متخصص شده است، می‌گوید: «آنها مردمانی آرام و صلح‌جو هستند. در سکوت می‌آیند و می‌روند، به‌ندرت صدایی از آنها شنیده می‌شود. اینجا جزیره‌ای شده است برای نمازگزاران مسلمان شیعه، در یک بیمارستان اسرائیلی، در یک دولت یهودی ... این اتفاق، منحصربه‌فرد است!» ■



روضه خوانی آقای نخست‌وزیر

حضور اردوغان در مراسم روز عاشورا

مانا دشت‌گلی

بهمن‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۲۳

گزارش

۱۴

مراسم جهانی ماتم عاشورا همه ساله در روز دهم محرم در میدان هالکالی استانبول ترکیه برگزار می‌شود.

این مراسم که از سوی سازمان یونسکو بهترین مراسم عزاداری عاشورا در جهان انتخاب شده است هر ساله در عاشورای محرم برگزار می‌شود و جمعیتی ده‌ها هزار نفری را برای عزاداری گرد هم می‌آورد تا تبدیل به نمایشی عظیم از سوگواری مسلمان برای امام سوم شیعیان -حسین a- شود.

اما آنچه امسال، این مراسم را با همه اهمیت و شکوهش، خبرسازتر کرد، حضور نخست‌وزیر ترکیه -اردوغان- و روضه‌خوانی وی در این مراسم بود. وی که از ابتدای محرم اعلام کرده بود به همراه اعضای کابینه خود در این مراسم، سخنرانی و روضه‌خوانی خواهد داشت، نگاه‌ها را در میدان هالکالی به سوی خود متمرکز کرد؛ چرا که به نظر می‌رسد حضور اردوغان در مراسم عاشورا قبل از هر تحلیلی یک اقدام سیاسی بوده است. اظهارات اردوغان در این مراسم، اگرچه نمایشی از همراهی ایشان با این ایام بود؛ اما بنا به برخی تحلیل‌ها، اردوغان در این ارتباط با هدف ایجاد آشنایی ملی و تقویت وفاق و وحدت ملی در میان اقشار مختلف این کشور در این مراسم حضور یافته بود.

هر چند زمانی که رجب طیب اردوغان، شهردار استانبول بود نیز، با ارسال بیانه و تسلیت به مناسبت این روز همراهی و اعتقاد خود را به برگزاری این مراسم پیشتر نشان داده بود.

با این همه، این برای نخستین بار در تاریخ ترکیه بود که مقامی در سطح نخست‌وزیر در مراسم عزاداری حسینی در روز عاشورا شرکت می‌کرد و برای مصیبت حادثه کربلا در روز عاشورا به سخنرانی می‌پرداخت.

اردوغان در سخنرانی خود حادثه عاشورا را عاملی برای وحدت آحاد مسلمانان دانست و گفت: «صلوات و گریه و شیون ما ۱۳۷۰ سال است که به آسمان‌ها

بلند می‌شود و در حالی که هیچ‌گاه دوست نداریم فاجعه کربلا در دنیای معاصرمان تکرار شود، دل‌های همه ما برای مصائب حسین a می‌سوزد.»

نخست‌وزیر ترکیه تأکید کرد، شیعیان، سنیان و علوی‌ها همه در روز عاشورا عزادارند و همه در ماه محرم با ندای «یا حسین» و «یا شهید» برای نوه پیامبر اعظم s ابراز احساسات می‌کنند. شهادت امام حسین a یک مرگ عادی نبود؛ بلکه بر عکس، حیات جدید و ابتدای دیگری برای حیات بشری بود. اتفاقی که برای آن، زمین و آسمان می‌گریزند که همین نشان از عظمت مصیبت عاشورا است و گریه برای آن ثواب دنیا و آخرت را دارد.

نخست‌وزیر ترکیه در سخنرانی خود همچنین حادثه تروریستی چابهار را به شدت محکوم کرد و ضمن ابراز هم‌دردی با خانواده قربانیان این حادثه، گفت که چنین حوادثی قلب‌های ما را خونین می‌کند.

در مراسم عاشورای حسینی در استانبول، دکتر علی‌اکبر ولایتی، مشاور بین‌المللی مقام معظم رهبری نیز حضور داشت و قبل از نخست‌وزیر ترکیه برای حاضران به سخنرانی پرداخت.

دکتر علی‌اکبر ولایتی، میهمان ویژه مراسم عاشورا در استانبول بود. مراسمی که برای اولین بار نخست‌وزیر ترکیه در آن شرکت می‌کرد.

علی‌اکبر ولایتی، ظهر روز عاشورا در میدان هالکالی استانبول که جمعیتی ده‌ها هزار نفری را در خود گنجانده بود، با اشاره به اینکه تاریخ در مورد عاشورا که به یقین یکی از ایام‌الله است بسیار گفته و چه بسا رویدادهای مهمی در این روز اتفاق افتاده است، افزود: «مهم‌ترین حادثه تاریخ، پس از بعثت رسول اکرم s، وقتی روی داد که فرزند گرامی ایشان به دست کسانی که ادعای پیروی از دین او را داشتند به شهادت رسید؛ در حالی که داعیه‌ای جز حق‌طلبی و اصلاح امت جده نداشت.»

ولایتی، عاشورا را نه فقط یک تراژدی، بلکه

نماد ایستادگی در برابر ظلم و طغیان و انحراف از مبانی و ارزش‌های اسلامی دانست و تصریح کرد: «گفته‌اند هر روز عاشورا و هر مکان کربلاست، به این معنا که دفاع از مبانی اصیل اسلامی و مبارزه با دشمنان آن وظیفه همه مسلمانان در همیشه تاریخ است و در عصر کنونی نیز دنیای اسلام در برابر چالش‌های سختی قرار گرفته است. مقابله با این چالش‌ها وظیفه دشواری است که همه مسلمانان با تأسی به آموزه‌های قیام امام حسین a بر دوش دارند.»

وی گفت: «در دنیای امروز اسلام‌ستیزی در ابعاد مختلف تبلیغی که بیش از هر چیز قرآن کریم و شخصیت عظیم پیامبر اسلام s را نشانه رفته است. شیخون فرهنگی، بنیان‌های جوامع اسلامی را هدف گرفته، تهاجم سنگین سیاسی که موجودیت کشورهای اسلامی و استقلال آنها را مورد هجوم قرار داده، نمونه‌هایی از نبرد کنونی حق و باطل است.»

وی افزود: «پیروی از امام حسین a و آموزه‌های عاشورا ما را موظف می‌کند تا یاری این ملت مظلوم را سرلوحه کارهای خود قرار دهیم. حضرت امام خمینی (ره) در حقیقت یکبار دیگر پرچم امام حسین a را علیه استکبار جهانی برداشت.»

وی سپس به جایگاه ویژه کشور ترکیه در دفاع از مقدسات اسلامی و مقابله با توطئه‌های ضداسلامی اشاره کرد و با تقدیر از این نقش تاریخی و ستایش وحدت اسلامی موجود در ترکیه گفت: «حضور آقای اردوغان نخست‌وزیر ترکیه در مراسم عزاداری ملت ترکیه در عاشورای حسینی یکی از مهم‌ترین نمادهای وحدت اسلامی است.»

دکتر ولایتی در خاتمه، کلام خود را با شعری از مولانا جلال‌الدین رومی در مورد امام حسین a و فاجعه عاشورا به پایان برد. ■

روایت عاشورا آرزوی همیشگی ام بوده است

معرفی آثار و فعالیت‌های سیدمهدی شجاعی

طهارت، بدیهی‌ترین، ابتدایی‌ترین و اصلی‌ترین شرط برای ورود به عرصه عاشقی است؛ همچنان که «فَأَخْلَعُ نَعْلِيكَ» اولین قدم، برای گام زدن در وادی دیدار از نوع، «لن ترانی»

از یادداشت استاد در شماره ۶۲ ماهنامه خیمه



عکس: حسین آینالو

آینه‌داران آفتاب*

معرفی آثار و فعالیت‌های سیدمهدی شجاعی

گروه ادبیات: «سیدمهدی شجاعی» در سال ۱۳۳۹ در تهران به دنیا آمد و ۱۷ سال بعد با دیپلم ریاضی وارد دانشکده هنرهای دراماتیک شد. شجاعی در بدو ورود به دانشکده، گرایش کارگردانی تئاتر را برمی‌گزیند و حدود سه سال با همین گرایش پیش می‌رود و عموم واحدهای کارگردانی را پشت‌سر می‌گذارد. در این زمان که به ۲۰ سالگی رسیده، نویسندگی را به‌عنوان عشق، حرفه و زندگی برمی‌گزیند و تصمیم می‌گیرد که همه فعالیت‌هایش را با این انتخاب همسو گرداند. تغییر رشته از کارگردانی به نمایشنامه‌نویسی و ادبیات دراماتیک و اعلام انصراف از ادامه تحصیل در رشته علوم سیاسی به‌رغم گذراندن عموم واحدهای مهم و اساسی، تمرکز بیشتر در داستان‌نویسی و حضور قلمی در مطبوعات و ... همگی اقداماتی هستند که بر سرعت او در این مسیر می‌افزایند. اصلی‌ترین دغدغه سیدمهدی شجاعی، طی سه دهه گذشته و نیز محور اصلی همه فعالیت‌های اجرایی او طی این سال‌ها، هنر و ادبیات متعهد، اعتلای فرهنگ و هنر دینی و تقویت و سامان‌بخشی هنرمندان این عرصه است. این حرکت با صفحه فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی و مجله صحیفه آغاز می‌شود.

بهمن‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۲۳

هنر و ادبیات آینه
۱۶

حضور او در اولین تشکل هنرمندان پس از انقلاب در قالب حوزه اندیشه و هنر اسلامی که بعداً به نام «حوزه هنری» شناخته می‌شود حاکی از همان دغدغه همیشگی و بنیادین اوست. او معاونت هنری حوزه هنری را براساس همین دغدغه‌ها می‌پذیرد و بخشی از اهداف و آمال خود را از زمان تصدی مدیریت انتشارات برگ، محقق می‌سازد.

در این دوره او با برادر و یابوری همدل و همراه، شهید «سیدمرتضی آوینی»، پیوند می‌خورد و این پیوند منشأ ظهور برکات عظیمه‌ای در عرصه فرهنگ و هنر دینی می‌شود.

در این سال‌ها مسئولیت سردبیری مجله رشد جوان نیز به عهده اوست که در آن زمان، پرتیراژترین مجله برای نسل جوان محسوب می‌شود. در همین سال‌ها طرح تشکیل مجمع هنرمندان مسلمان در ذهن او شکل می‌گیرد و نخبگان این عرصه را برای تشکیل هسته اولیه مجمع دعوت می‌کند. این مجمع که شهید آوینی نیز یکی از ارکان مؤسس آن است به تدریج توسعه و گسترش می‌یابد و نقش مؤثری در رشد و تصحیح حرکت‌های فرهنگی ایفا می‌کند.

شجاعی در سال ۱۳۷۴ مجله فرهنگی و هنری نیستان را بنیان می‌گذارد و خبرنگار و صاحب‌نظران این عرصه را به همکاری فرامی‌خواند و با حضور و مساعدت هنرمندان متعهد و اندیشمند، الگوی یک مجله سالم و مستقل فرهنگی را ارائه می‌کند. در همین ایام، انجمن قلم شکل می‌گیرد و دبیرخانه آن فعالیتش را در دفتر نیستان آغاز می‌کند و پس از آن انتشارات نیستان را تأسیس می‌کند.

او هم‌زمان با عضویت موظف در هیئت مدیره کانون پرورش، مدتی مسئولیت معاونت تولید و معاونت بین‌الملل را برعهده می‌گیرد و در کنار آن به اغلب نهادهای فرهنگی و هنری کشور مشاوره می‌دهد.

عضویت در شورای سیاست‌گذاری حوزه هنری، هیئت امنای بنیاد فارابی، هیئت نظارت به کتاب کودک و نوجوان، شورای سیاست‌گذاری تئاتر کشور،

شوراهای سینمایی وزارت ارشاد اسلامی، شورای تولید سینما، جهاد دانشگاهی، آموزش و پرورش و ... بخشی از مشغله‌های او در دو دهه اخیر است. سرپرستی دو دایرةالمعارف:

۱. موسوعه‌الامام حسین (۲۰ جلد)

۲. دانشنامه اسلامی برای نوجوان (۲ جلد)

از دیگر فعالیت‌های ایشان است و با همه این احوال، از سیدمهدی شجاعی تاکنون حدود ۱۲۰ عنوان کتاب منتشر شده که نزدیک به ۸۰ عنوان آن برای مخاطبان کودک و نوجوان تألیف یا ترجمه شده و حدود ۴۰ عنوان دیگر برای مخاطبان عمومی در قالب داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه، فیلمنامه و نثر ادبی تألیف و انتشار یافته و برخی از این آثار به زبان‌های: انگلیسی، فرانسه، عربی، اردو، سواحلی، ترکی استانبولی و آلمانی ترجمه و منتشر شده است.

فیلمنامه‌های «آخرین آبادی»، «بدوک» و «پدر» کار مشترک او با مجید مجیدی و فیلمنامه سه اپیزودی «قله دنیا» کار مشترک او با بهزاد بهزادپور است.

فیلم‌های «تویی که نمی‌شناختم»، «کمین»، «آخرین پرده، آخرین سنگ» و «همیشه پای یک زن در میان است» با اقتباس از داستان‌های او ساخته شده است.

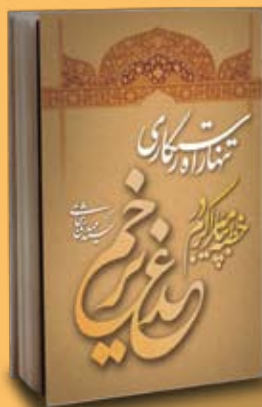
تولید فیلمنامه «کلاتتری غیرانتفاعی» به کارگردانی آقای یدالله صمدی اخیراً به اتمام رسیده و ساخت فیلمنامه «مسافر کربلا» به کارگردانی آقای بیژن شکرریز، مراحل تدوین را پشت‌سر می‌گذارد. فیلمنامه‌های سینمایی و تلویزیونی دیگری که توسط او نگارش یافته و هنوز پیشان به دوربین باز نشده عبارت‌اند از:

۱. مردی از جنس نور (سینمایی)

۲. مرد رؤیاها (۱۳ قسمت تلویزیونی)

۳. یوسف (۲۶ قسمت تلویزیونی)

نمایشنامه‌های سیدمهدی شجاعی که هم به‌طور مجزا و هم به شکل مجموعه در جلد دوم سانتاماریا انتشار یافته و بارها توسط کارگردانان مختلف در تهران و شهرستان‌ها روی صحنه رفته عبارت‌اند از:



گزیده‌ای از آثار سیدمهدی شجاعی



عکس: پریسا شیر خدا

تجلیل از سیدمهدی شجاعی در سال ۱۳۸۷ / چهره ماندگار

- تجلیل در نخستین یادواره سراسری طلوع سرخ
- کتاب والعدایات حائز رتبه اول در سومین جشنواره انتخاب کتاب سال قصه‌های قرآنی، پیامبران، ائمه و صحابه
- کتاب از دیار حبیب حائز رتبه سوم در همین جشنواره

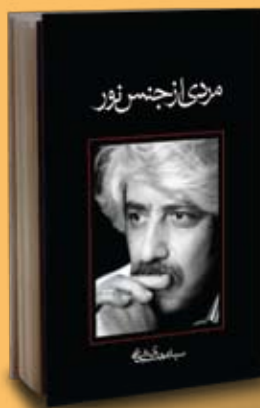
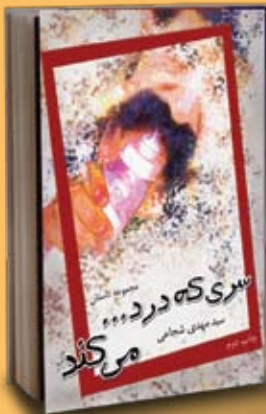
**استاد سیدمهدی شجاعی در سال ۱۳۸۷
به‌عنوان چهره ماندگار ادبیات ایران
انتخاب شده‌اند.**

پی‌نوشت:

* از شماره ۷۱-۷۰ تصمیم گرفتیم که ذیل این تیترا، اصحاب، یاران یا دوستان اران اباعبدالله الحسین (ع) را معرفی کنیم. عنوان «آینه‌داران آفتاب» از نام کتابی ۲ جلدی از «محمد رضا سنگری» است که پیشتر در شماره ۳۹-۳۸ به آن پرداخته‌ایم.

- غفلت در جشنواره برترین‌های فرهنگ مهدویت
- تجلیل در اولین همایش عاشورا و انتظار به علت خلق آثار ارزنده در مکتب عاشورا و فرهنگ انتظار
- لوح سپاس به علت تألیف کتاب خورشید نیمه‌شب در ششمین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد
- برگزیده ۲۰ سال داستان‌نویسی پس از انقلاب - یادبود بهترین‌های ادبیات داستانی به علت کتاب امروز بشریت ...
- لوح جایزه ویژه همایش به علت رمان‌های آفتاب در حجاب؛ پدر، عشق و پسر؛ از دیار حبیب لوح سپاس و تندیس همایش به علت دو قصه «کسی که آمدنی است» و «ضریح چشم‌های تو»
- لوح تقدیر بخش ادبیات داستانی به علت مجموعه آثار

- ۱. عشق به افق خورشید
- ۲. خار و دل
- ۳. ساحل
- ۴. مجلس گل
- ۵. رسم بر این است.
- برخی جوایز و رتبه‌هایی که ایشان در طول فعالیت‌های هنری و ادبی خود کسب کرده‌اند، عبارتند از:
- دیپلم افتخار به کتاب راهی که می‌ماند
- دیپلم افتخار به کتاب در راه مانده
- دیپلم افتخار به کتاب از دیار حبیب
- دیپلم افتخار به کتاب پدر، عشق و پسر
- کسب رتبه اول در زمینه داستان و قطعه ادبی در دومین دوره مسابقات فرهنگی دفاع مقدس
- کسب رتبه اول و لوح سپاس برای مقاله غیبت یا



با لحن ملیح حزن

نگاهی به آثار سیدمهدی شجاعی

فاطمه جعفرزاده

اندیشیدن به مولایی چون حسین **a** و واقعه‌ای چون عاشورا و درنگ و تأمل در فراز و فرودهای آن از جمله نعمتهایی است که شکر آن مستدام و برکاتش جاودان است. کسی که تار و پودش با محبت اهل بیت **a** گره خورده باشد همه ذوق و اندیشه و احساس خویش را در طبق اخلاص می‌نهد برای عرض ارادت و سید از آن جمله بزرگ‌مردانی است که صفای باطن و نگاه ملکوتی و اندیشه معصوم و پاک را از لحظات انس و پیوند با گل‌های سرسید آفرینش به‌دست آورده است. این سنت حسنه رسول خدا **s** و ائمه معصومین **a** است که حرف‌حرف و واژه‌واژه گفتارشان برخاسته از باوری عمیق و آسمانی است و در عمل و رفتارشان متجلی و کسی که به آنان تاسی کند نیز از چنین نفوذکلامی برخوردار می‌شود. سیدمهدی شجاعی با قلمی منحصربه‌فرد و سبکی ممتاز و متمایز و لحن ناب و نافذ، آثاری را در حوزه معارف اهل بیت به تشنگان حقیقت عرضه کرده است که پنجره‌های تازه‌ای را روی جوانان می‌گشاید و روح و حسی آسمانی در کلامش موج می‌زند که سطر سطر و کلمه‌به‌کلمه را تا عمق جان و ادراک خواننده پیش می‌برد.

همان‌گونه که در پی مطالعات عمیق و موشکافانه در منابع اصیل عاشورایی به زوایای پنهان و نامکشوفی در باب عاشورا رسیده‌اند و در باب فلسفه و حکمت هر یک از وجوه این رخداد، تأمل کرده‌اند، به شیوه‌ای شوهمند به هر یک از اصحاب عاشورا پرداخته‌اند. در نگاه ارجمند ایشان به حماسه عاشورا، طفل شیرخوار و کودک سه ساله و نوجوان و بزرگسال همه انسان‌هایی والا و متعالی‌اند و آنان که خون معصوم در رگ‌هایشان جاری است و از سلاله رسول خاتم هستند همه بزرگ و الگوی زندگی‌اند.

از جمله رهنمودهای استاد، مطالعه و تأمل در منابع اصیل عاشورایی و نگاه همه‌جانبه به ماجراست. اینکه عاشورا را فقط از بعد عاطفی و احساسی نبینیم و شخصیت‌های ارجمندی را که دچار مصائب و ابتلائات شدند با نگاه احترام و عزت بنگریم و حماسه بی‌نظیر صبر و شجاعت را در رفتار و گفتارشان جست‌وجو کنیم.

حرکت از سطح و شنیده‌ها به عمق و دریافت‌ها و کشف و شهودها، ما را به افق‌های تازه‌ای می‌رساند. کلام کسی که با نگاه خالص و ناب به نقطه اوج آفرینش، یعنی عاشورا می‌اندیشد رنگ و بوی دیگری دارد و طینتی تا افق‌های بلند معرفت و این صدا تا عمق جان انسان نفوذ می‌کند که فرازهایی از کلام معصوم را چون جرعه‌هایی ناب در جام وجود تشنگان حقیقت می‌ریزد و من این عبارت ارجمند را اولین بار از ایشان شنیدم و تار و پودم را به ارتعاش درآورد که:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدِي خَيْرًا قَدَفْتُ فِي قَلْبِي حُبَّ الْخُسَيْنِ»؛ «هرگاه خداوند خیر و خوبی را برای بنده‌ای بخواهد محبت حسین را در قلب او قرار می‌دهد.»

و فرازهای زیارت جامعه:

«عَادَتَكُمْ الْإِحْسَانَ وَ سَجَّيْتُكُمْ الْكَرَمَ» و هرگز فراموش نمی‌کنم.

از ترجمه روان دعای عرفه و ندبه و شعبانیه گرفته تا مناجات‌نامه با عباراتی زلال که از کلام امام سجاد **a** سرچشمه گرفته است، هر فراز را که می‌نوشی بارانی می‌شوی.

در سال‌های دور، عشق به افق خورشید، تصویری ناب از محبت و اتصال همه هست و نیست انسان و دل و دین او به آسمان به ما هدیه کرد و «از دیار حبیب» کتابی بود که شکه ارادت حبیب بن مظاهر

را به تصویر کشید و چه کرد با دل‌های مشتاق، «پدر، عشق و پسر» حکایت شیفتگی و محبت پدری چون حسین **a** و پسری چون علی‌اکبر **a** و آنگاه که تجلی صبر و اقتدار، بانوی پیام‌آور کربلا، زینب **w** در «آفتاب در حجاب» به منصفه ظهور رسید، همه از این نگاه بی‌نظیر و بی‌مثال شگفت‌زده شدند. هر چه این مجموعه‌های بکر و بی‌همتا تجدید چاپ شدند، خوانندگانی مشتاق‌تر دست طلب و نیاز فراز آوردند. مگر عاشورا منشور هزار وجه آفرینش نبود که هر چه در آن بیشتر بنگری تصویرهای تازه‌تر می‌یابی و چه ندارد این واقعه؟ پس قلم نیز شورمندانه اشک می‌ریزد در محضر مردانی که رجزهایشان، خود حماسه بودند و کودکان و نوجوانان از قلم بابرکت سید محروم نمانندند در مجموعه‌های گوناگونی چون:

یک اسب و دو سوار

وای تشنگی

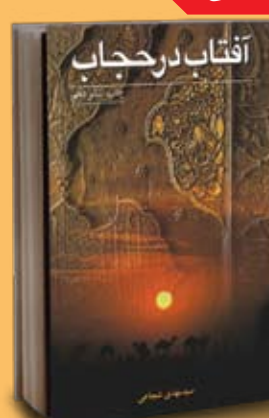
دختر آسمانی

فصل خوب پیوستن

سلام بر وحی و ...

و اخیراً بزرگ‌ترین دختر دنیا (رقیه **w**)

قلم سید قبل از آنکه جان مخاطب را به تلاطم اندازد، دل و دست و دیده خود را منقلب و متأثر و متحول کرده و با سیر در کدام عرصه‌ها و لحظه‌های ملکوت این تعابیر ناب را دریافت می‌کند، درک من از آن عاجز است. شور می‌آفریند، انقلاب برپا می‌کند، طوفانی می‌کند و سیل اشک است که دشت‌گونه‌ها را درمی‌نوردد و سکان دل را به‌دست می‌گیرد. ویژگی آثار سید لحن و سبک و نگاه منحصربه‌فرد آنها در روایت فرازهای بلند تاریخ اهل بیت **a** است که رنگ ملال از حقایق زوده است و با آمیزه‌ای از هنر و تصویر و تخیل در منظر دل و درک مخاطب نشسته است. گاه صحنه‌ها آنچنان مجسم و زنده و شورانگیز توصیف می‌شوند که گویی او از دل میدان و از دوردست زمان برای ما سخن می‌گوید و خواننده نیز سوار بر مرکب معرفت و ارادت به عمق تاریخ سفر می‌کند، می‌بیند، حس می‌کند، می‌گذارد، می‌نوازد، می‌نشیند، برمی‌خیزد و این همه شوریدگی و شکفتگی حاصل کلام نویسنده‌ای است که بی‌شور





حسین a لحظه‌ای را نیندیشیده و در اوج ادب و اتصال از اسوه‌های بی‌نظیر هستی می‌گوید.

سال‌هایی را توفیق رفیق بود تا هر سال چند روز را در محفل یاد مولا در محضر آقای سیدمهدی شجاعی باشیم. فرصتهایی که در همان لحظه تولد، حسرت‌برانگیز بودند که اگر تکرار نشوند چه؟ هر چند که چند سالی است در حسرت تکرارشان غبطه گذشته را می‌خوریم، لیکن برکاتشان ساری و جاری است در جان همه جوانانی که آن روزها کودک و نوجوان بودند و در سوگواره عاشورایی کانون پرورش فکری کرمان ساعتی بهشتی و ملکوتی را تجربه می‌کردند. در اثر این بهره‌های ارزشمندی که از محضر ایشان گرفتیم ۱۴ دوره سوگواره عاشورای کودکان و نوجوانان برگزار شد و در دو سال اخیر با عنوان همایش آفرینش‌های عاشورایی از سید آموختیم که در باب عاشورا بیشتر بدانیم، به منابع مستند رجوع کنیم، شور جست‌وجو و تحقیق در وجودمان برانگیخته شد و تأکید ایشان بود که به ادب کربلا بیشتر بیندیشیم و حاصل این باورش‌ان کتابی بی‌نظیر درباره اسوه ادب در کربلا، «حضرت ابوالفضل العباس» است که چندی پیش به چاپ رسید.

یکی از آثار شگفت و ماندگار سیدمهدی شجاعی که مقدم بر همه کتاب‌هایشان در حوزه معارف اهل

بیت a به چاپ رسیده است، «کشتی پهلو گرفته» است. این کتاب اولین بار در سال ۶۸ به چاپ رسید زمانی که نویسنده ۲۹ ساله بود و در آن سن تألیف چنین اثر فاخری اعجاب همگان را برانگیخت. اثری که به بانوی دو عالم حضرت زهرا a اختصاص یافت و در مقدمه‌اش ارادت نویسنده آشکار است: «هیچ کس آیا توانسته است غم فاطمه را - سلام‌الله علیها - در سوگ پدر به تصویر بکشد، جز ناله‌های بیت‌الاحزان فاطمه؟ در اندوه جگرسوز علی - سلام‌الله علیه - در مواجهه با فاطمه میان در و دیوار و گاه شستن صورت نیلی و بازوی کبود فاطمه، هیچ هنرمند عارفی توانسته است مرثیه بسراید آنچنان که از عمق رنج آدمی در چروک‌های پیشانی علی خبر دهد و وسعت غم‌های خلقت را در پهنای اشک علی بشناسد و بشناساند جز با اشک پنهانی علی؟» و در اولین فراز کتاب از زبان حضرت رسول آمده است:

«روزگار غریبی است دخترم! دنیا از آن غریب‌تر! این چه دنیای است که دختر رسول خدا را در خویش تاب نمی‌آورد؟»

این چه روزگاری است که -راز آفرینش زن- را در خود تحمل نمی‌کند؟

این چه عالمی است که دردانه خدا را از خویش می‌راند؟

روزگار غریبی است دخترم! دنیا از آن غریب‌تر! آنجا جای تو نیست. دنیا هرگز جای تو نبوده است. بیا دخترم، بیا، تو از آغاز هم دنیایی نبودی، تو از بهشت آمده بودی، تو از بهشت آمده بودی ...» سیدمهدی شجاعی علاوه بر آثار متعدد در حوزه ادبیات مذهبی صاحب کتاب‌های گوناگونی است.

- مجموعه داستان‌های کوتاه دفاع مقدس - اجتماعی - طنز
- نمایشنامه‌های کوتاه و بلند که نمونه اخیر آن در حوزه تاریخ مذهبی کرشمه خسروانی است.
- داستان‌های بلند اجتماعی از جمله طوفان دیگری در راه است.
- تألیف و ترجمه آثار متعدد برای کودکان و نوجوانان
- مناجات
- ترجمه و شرح خطبه همام (متقین) نهج‌البلاغه چند سال مدیرمسئولی و سردبیر مجله نیستان و اکنون مدیریت انتشارات نیستان با کارنامه درخشان چاپ آثار گوناگون از نویسندگان و شاعران توانا سیدمهدی شجاعی در سال ۱۳۸۷ به‌عنوان چهره ماندگار ادبی در همایش چهره‌های ماندگار مورد تجلیل قرار گرفت.
- معرفی آثار ایشان به یک کتاب‌شناسی جامع که مستمراً نو شود نیازمند است. ■



مجموعه آثار سیدمهدی شجاعی

تألیفات بزرگسالان

- | | | |
|--|---------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱۱. صمیمانه با جوانان وطنم | ۲۱. ساتاماریا (۱) | (مجموعه نمایشنامه) (چاپ چهارم) |
| ۱۲. ضیافت | (مجموعه داستان) / چاپ دهم | ۳۰. مناجات (چاپ نهم) |
| ۱۳. ضریح چشم‌های تو | ۲۲. شکوای سبز (۲) / چاپ دوم | ۳۱. آیین زندگی (چاپ چهارم) |
| ۱۴. دو کبوتر، دو پنجره، یک دیوار | ۲۳. مردان و رجزهایشان / چاپ پنجم | ۳۲. آسمانی‌ترین مهربانی (چاپ پنجم) |
| ۱۵. امروز بشریت ... | ۲۴. زیارت عاشورا / چاپ سوم | ۳۳. دعای کمیل (چاپ اول) |
| ۱۶. عشق به افق خورشید | ۲۵. غیرقابل چاپ / چاپ دوازدهم | ۳۴. کرشمه خسروانی (چاپ اول) |
| ۱۷. خار و دل | ۲۶. روزتا خاتون / چاپ هشتم | ۳۵. سری که درد ... می‌کند (چاپ اول) |
| ۱۸. رسم بر این است | ۲۷. آیین‌زار / چاپ هفتم | |
| ۱۹. بدوک | ۲۸. طوفان دیگری در راه است (چاپ پنجم) | |
| ۲۰. گزیده ادبیات معاصر (مجموعه داستان) | ۲۹. ساتاماریا (۲) | |

تألیف کودکان

- | | | |
|--------------------|--------------------------|----------------------------|
| ۸. کاری باید کرد | ۱۶. یک اسب و دو سوار | ۲۴. مشورت با حیوانات |
| ۹. حکایت آن سر | ۱۷. خیانت یهودا | ۲۵. برای همه، برای همیشه |
| ۱۰. وقتی او بیاید | ۱۸. با تو سخن گفتن | ۲۶. بعد از نوزده |
| ۱۱. کشتی نوح | ۱۹. همسفر آفتاب | ۲۷. آخرین پرنده، آخرین سنگ |
| ۱۲. وای تشنگی ... | ۲۰. پشت پنجره | ۲۸. دختر آسمانی |
| ۱۳. سلام بر وحی | ۲۱. اولین زمستان جوجه‌ها | |
| ۱۴. فصل خوب پیوستن | ۲۲. قصه پلنگ سفید | |
| ۱۵. خورشید نیمه‌شب | ۲۳. راهی که می‌ماند | |

ترجمه کودکان

- | | | |
|------------------------------|------------------------------|---------------------------------------|
| ۱۳. دوست قهوه‌ای | ۲۷. دختر چینی | ۴۱. آدم‌برفی مهربان |
| ۱۴. ملخ‌ها در شهر (بازنویسی) | ۲۸. ما گرگ هستیم | ۴۲. درخت افرا |
| ۱۵. دو پرندۀ کوچک | ۲۹. ما خرس هستیم | ۴۳. ما دلفین هستیم |
| ۱۶. غربۀ خودخواه | ۳۰. راحت را انتخاب کن | ۴۴. پرواز پنگوئن |
| ۱۷. ماهی رنگین کمان | ۳۱. اول تو، دوم من | ۴۵. بچه شیر تنها نمی‌ماند |
| ۱۸. قصه میمون کوچولو | ۳۲. خواب بهار | ۴۶. درخت گیلاس |
| ۱۹. یک تپه، یک گودال | ۳۳. بهار کجاست؟ | ۴۷. هفت موش کور |
| ۲۰. چهارپا | ۳۴. پیشی و ببری | ۴۸. میمونی که ماه را می‌خواست |
| ۲۱. خداوند شبان من است | ۳۵. موشی و جزایر اسرارآمیز | ۴۹. سنگ‌های درخشان |
| ۲۲. بزرگ‌ترین نام روی زمین | ۳۶. هرگز به سنجاب اعتماد نکن | ۵۰. ماهی رنگین کمان و نهنگ پیر |
| ۲۳. خدا مرا می‌شناسد | ۳۷. رویاه نقره‌ای | ۵۱. جنگل کوچک |
| ۲۴. موش خواب‌آلود | ۳۸. قو | ۵۲. ماهی رنگین کمان و یک اتفاق دیگر ■ |
| ۲۵. اسب شاخ‌طلایی | ۳۹. جغد | |
| ۲۶. جغد کوچک ترسو | ۴۰. کاری برای مادر | |

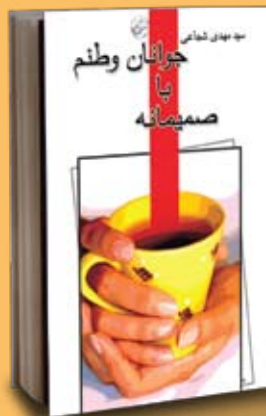
بهمن‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۲۳

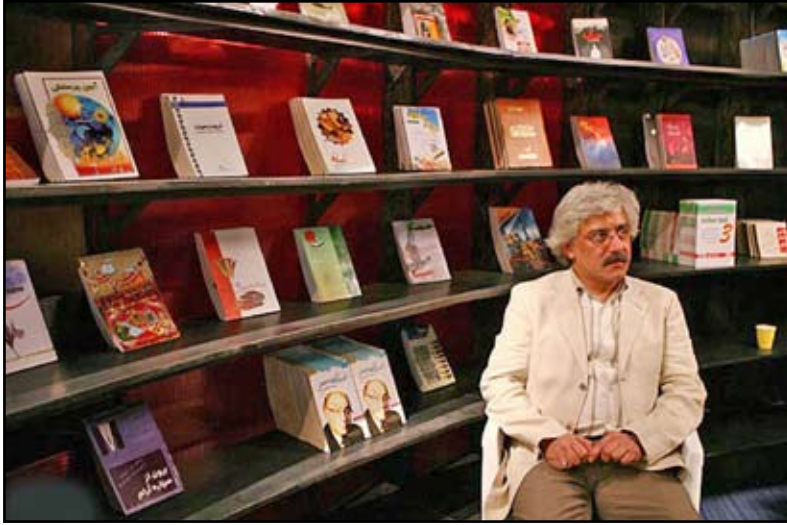
هنر و ادبیات

۲۰

علاقه‌مندان به آثار سیدمهدی شجاعی می‌توانند برای تهیه کتاب‌های ایشان یا انتشارات کتاب نیستان (به شماره تلفن: ۵-۲۲۶۱۲۴۴۳) تماس بگیرند. همچنین می‌توانند کتاب‌ها را با تماس یا تلفن ۸۸۴۵۳۱۸۸ و ارتباط با سامانه اشتراک محصولات فرهنگی بدون هزینه ارسال دریافت کنند. مخاطبین جدید هم می‌توانند به خانواده مشترکین نیستان بیوندند و با یک اس‌ام‌اس به سامانه پیام کوتاه نیستان: ۳۰۰۸۵۵۲ پیوسته و از تازه‌های نشر مطلع شوند. آدرس سایت نیستان: www.neyestanbook.com

گزیده‌ای از آثار سیدمهدی شجاعی





زبانم در وصف عباس ناتوان است

سیدمهدی شجاعی

شاید شش-هفت سال گذشته باشد از زمانی که تحقیقات کار حضرت عباس به سامان رسید و بی‌قراری کاغذ و قلم برای نوشتن رمان، آغاز شد.

برای شروع کار، دو دغدغه یا نگرانی وجود داشت که برداشتن گام‌های اول را دشوار می‌کرد. یکی قلت مواد تحقیقاتی بود یا به عبارتی مصالح ساختمانی که این بنا باید با آن شکل می‌گرفت و دوم عظمت و ابهت قهرمان داستان که دست و دل قلم را می‌لرزاند. به خصوص برای کسی که یک عمر با این ذهنیت زندگی کرده که، یک قلم باید خیلی جرأت و جسارت پیدا کند که درباره حضرت ابوفاضل بنویسد، ابوفاضلی که در ادب و فصاحت و بلاغت میراث‌دار امیرالمؤمنین است و نسب شهره‌ترین ادبا و شعرای عرب به او می‌رسد.

طبیعی است که در مقابل چنین عظمتی، دست و دل قلم بلرزد و حتی از پرسه زدن در حول و حوش این بیشه شیرافکن بپرهیزد. مگر که همان اول کار، سپر بیندازد و به عجز خود اعتراف کند و دست استمداد بگشاید و جرأت و شهامت را هم از خودشان طلب کند.

بماند که علیرغم طی همه این مقدمات و تمهیدات چگونه در همان فصول اولیه، پای قلم در گل ماند و حسرت ادامه کار بر دل.

هم تجربه شخصی و هم تجربه دیگر اهالی قلم، چنین حکم می‌کند که در مواردی از این دست باید از توسل به ضرب و زور و تحمیل پرهیز کرد و از کار، فاصله گرفت تا مجدداً زمانش فرا برسد و دست و دل و قلم به کار دعوت شود.

این نکته را هم در پراکنش عرض کنم که در مورد شخصیت‌های قدیس و خالص با این شوکه و عظمت نویسنده باید از دو تنگه عبور کند و دو عقبه را پشت سر بگذارد.

دشواری اول شناخت شخصیت با آن عظمت و ظرفیت و ابعاد متفاوت است که قطعاً هیچ‌گاه دقیق و کامل نخواهد بود؛ به این دلیل که نویسنده برخلاف شخصیت‌های دیگری که می‌سازد و می‌پردازد و بر آنها احاطه و اشراف دارد زاویه نگاهش نسبت به این شخصیت‌ها از پایین به بالاست و چون چنان تسلط و احاطه و اشرافی هرگز میسر نمی‌شود. شناخت کامل و همه‌جانبه‌ای هم از آن شخصیت‌ها به دست نمی‌آید.

دشواری دوم این است که همان شناخت ناقص و نصفه نیمه را -چون گنگ خواهد بود- چگونه پردازد و به مخاطب منتقل کند آنچنان که مخاطب هم تا حدودی در دریافت‌های او سهیم شود. خب، انگار یادداشت بیش از حوصله مجله و پیش‌بینی خودم دارد دچار تطویل و اطباب می‌شود.

خلاصه اینکه رمان «سقای آب و ادب» از دو نقیصه بزرگ رنج می‌برد. اول اینکه شناخت حضرت عباس در حد و اندازه و قد و قواره نویسنده نبوده است، یعنی خود نویسنده آنچنان که باید و شاید، قهرمان داستان را نشناخته است و دو دیگر اینکه به توان و زبان و بیانی شایسته و بایسته دست نیافته است که بتواند همان دریافت‌های ناقص و مبهم و ناچیز خود را به مخاطب ارجمند منتقل کند.

به قول حافظ:

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند

در طی این سال‌ها، بارها و بارها، عشق و ارادت به صاحب اثر، قلم را به ادامه کار فراخواند اما عجز و ناتوانی‌اش، او را پس زد و در جای خود نشاناد.

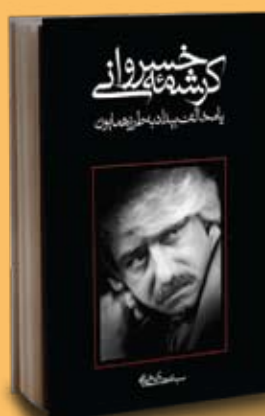
بر اهل قلم روشن است که این رفت و آمدها و تلاش‌ها و ناکامی‌ها، پروسه‌ای کوتاه و یکی-دو روزه نیست. پروسه‌ای است که از یک هفته و ده روز آغاز می‌شود و گاه سر به یکی-دو ماه می‌زند. بزرگ‌ترین مانع و آفت نگارش برای اهل قلم، کارهای اجرایی است و لازم‌ترین شرط برای تحقق نگارش، فاصله گرفتن از کار و مهیا کردن خلوت است. خلوتی که من اسمش را قرنطینه گذاشته‌ام و دوستان و نزدیکانم مفهوم و مختصات آن را کاملاً درک و تحمل می‌کنند.

بر این تلاش‌های ناکام و قرنطینه‌های بی‌حاصل و ... در طی این سال‌ها، مطالبه به حق و پیگیری مستمر مخاطبان علاقه‌مند را هم باید افزود که من نه تنها برایشان حرمت قائلم که آنان را نسبت به خودم صاحب حق می‌شمرم.

البته در تمام این سال‌ها و سعی‌ها و قرنطینه‌ها این طور نبود که هیچ اتفاقی نیفتاده باشد و کاری پیش نرفته باشد.

بیش از هفت فصل رمان نوشته شده بود و اسکلت و محتوای باقی فصول هم مشخص و مهیا شده بود.

پس احساس ناکامی ناشی از انجام نشدن کار نبود، از رضایت‌بخش نبودن کار بود. این حس که شخصیت حضرت عباس، کما هو حقه از کار درنیامده و شخصیت ارائه‌شده، فاصله نجومی دارد با آنچه در حقیقت بوده.



روایت عاشورا آرزوی همیشگی ام بوده است

سقای آب و ادب

گفت‌وگو با سیدمهدی شجاعی

حمید نورشمسی



«سقای آب و ادب» تازه‌ترین اثر سیدمهدی شجاعی است که با موضوع روایت زندگانی حضرت عباس بن علی علیه السلام از سوی نشر نیستان روانه بازار کتاب شده است؛ بدون اغراق نثر و ادبیات شجاعی در پرداختن به این اثر در پختگی تمام و والاتر از تمامی آثار مشابه وی در حوزه ادبیات عاشورایی و روایت حادثه کربلاست؛ گرچه شجاعی برخی از سوالات این گفت‌وگو و پاسخ آن را به مخاطب واگذار کرد؛ اما آنچه پیش‌رو دارید حاصل نگاه وی به نگارش چنین اثری است.

نور» و «سقای آب و ادب» اگرچه هر کدام در ترسیم سیاره‌ای نورانی، رسالت مستقلی را دنبال می‌کنند اما در عین حال، و در کنار هم تلاش می‌کنند که منظومه‌ای آینه‌وار را برای تجلی انوار بی‌بدیل حسینی شکل بدهند. پس به لحاظ مضمون و محتوا، مجموعه‌آثاری از این دست می‌تواند به قطعات مختلف پازلی تشبیه شود که در نهایت ما را به آن خورشید نزدیک‌تر می‌کند.

به گمان من هر بچه‌شبیعی که قلم به دست می‌گیرد و ذوق و استعداد هنری اعم از شعر و داستان و ... را در خود کشف می‌کند، اولین و در عین حال مهمترین و بزرگ‌ترین آرزوی این است که از حضرت حسین علیه السلام بنویسد یا بسراید. بحث و گفت‌وگو درباره‌ی چرایی این قضیه اگرچه خالی از لطف نیست ما را از محور اصلی بحثمان دور می‌کند. پس بماند برای بعد.

بر همین اساس، من هم از ابتدا و همواره به این آرزو یا دغدغه مبتلا بوده‌ام. اما زمانی که به طور جدی و عملی قصد ورود به این عرصه را کردم، به این باور رسیدم که خورشید حسینی، عظیم‌تر، نورانی‌تر، پرحرارت‌تر و گزنده‌تر از آن است که بتوان به آن نزدیک شد. تابش و تالو این خورشید به گونه‌ای است که به آن مستقیم نمی‌توان نگریست. انعکاس انوار این خورشید را در آئینه‌ی دیگران و به خصوص اطرافیان باید دید.

کتاب‌های «از دیار حبیب»، «مردان و رجزهایشان»، «پدر، عشق و پسر»، «آفتاب در حجاب»، «کرشمه خسروانی»، «مردی از جنس

حجاب» جناب شجاعی نگاهی گذرا در میان نویسندگان سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دو دسته به چشم می‌خورند، دسته‌ای که با نگاه اجتماعی به عرصه‌ی داستان وارد شدند و در ادامه به ادبیات آیینی روی آورده و داستان‌های خود را از زاویه‌ی آنچه تاریخ اسلام نامیدند سامان دادند و دسته‌ی دیگر نیز شیوه‌ای خلاف این جهت را پی گرفتند. نگاه شما به داستان‌نویسی اما همواره در میان این دو گونه در گذر بوده است. گاهی داستان‌های اجتماعی و گاهی داستان‌های آیینی، همچنان که نمایشنامه «کرشمه خسروانی» شما را صرف‌نظر از ژانر آن باید دارای نگاهی داستانی به این سیاق دانست، اثری که پس از آخرین مجموعه داستانی شما که تم اجتماعی داشت منتشر شد. «سقای آب و ادب» را در این میان باید زائیده‌ی کدام نیاز بدانیم که از میان تمامی وقایع و نقاط عطف اجتماعی و حتی سیاسی که می‌تواند شما را برای خلق اثر تحت تأثیر قرار می‌دهد، انتخاب شده است؟

بهمن‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۲۳

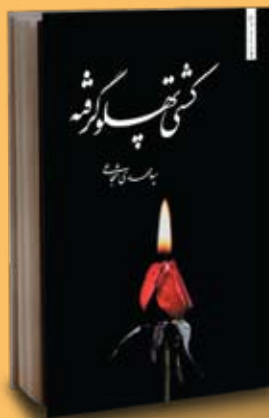
هنر و ادبیات آئینه

۲۲

حجاب» آنچه در این اثر بیشتر از هر موضوعی چشم‌نواز است، نوعی فراروایت در کار شماست. یعنی موضوعی فراتر از روایت داستانی زندگی حضرت عباس علیه السلام که گویا تم اصلی کتاب شما است. علت این مسئله و نحوه توزیع آن در بستر روایتان چیست؟

آنچه به فرم یا قالب داستان مربوط می‌شود، اتفاقی است که به طور طبیعی در مسیر روایت رخ داده. نویسنده یک پلان یا طرح و نقشه‌ای را برای معرفی شخصیت موردنظرش در قالب رمان ترسیم کرده و پیش‌بینی‌اش این بوده که هر فصل از رمان

گذریده‌ای از آثار سیدمهدی شجاعی





می‌ماند. آرایش یا به قول قدما کار مشاطه بر چهره، زمانی جمال‌افزاست که بی‌آنکه خودش دیده شود، چهره را جذاب‌تر و دیدنی‌تر کند ولی اگر خودش به چشم بیاید و هویتی مستقل بیاید، قطعاً دچار نقض غرض شده و از جایگاه اصلی خود فاصله گرفته. در این اثر هم اگر توصیفات از نقش اصلی و جایگاه خود فاصله گرفته باشد، قطعاً به همین عارضه مبتلا شده است. اگرچه قهرمان این داستان مصداق اتم و اکمل این بیت است:

گوهر پاک تو از مدحت ما مستغنی است
دست مشاطه چه با حسن خداداد کند

خاتمه علت قرار گرفتن اصل عبارات عربی بدون ترجمه در متن اثر چیست؟ آیا این موضوع به ارتباط خواننده با اثر لطمه نمی‌زند؟

اولاً بسیاری از اشعار و ترکیب‌های نغز عربی، قابل ترجمه نیست. ترجمه‌ای که هم به لحاظ معنا معادل عربی باشد و هم حس و حال اصل مطلب را منتقل کند و هم به اندازه اصل مطلب، موجز باشد. ثانیاً برای مخاطب ما (به دلیل سابقه ذهنی و اشتراکات لفظی) گاهی اصل عبارات عربی، ملموس‌تر و جافتاده‌تر است.

به هر حال در مجموعه اثر، این نکته مدنظر بوده که اگر در اصل متن، ترجمه نیامده، حتماً در پاورقی عرضه شده باشد. ■

خواننده قبل از مطالعه کتاب شما بدانند با چه اثری روبرو است کمکی در برقراری ارتباط با او می‌کند؟

قضاوت در این مورد هم مثل بقیه موارد با مخاطب اهل فن است.

عناوین فصول، نحوه انتخاب آنها و ترتیب آنها تأثیر زیادی در جذابیت متن شما داشته است، چگونه به این انتخاب‌های رسیدید؟

- در این مورد من کار فوق‌العاده‌ای نکرده‌ام. قاعدتاً هر کسی با خواندن هر فصل به همین عناوین یا عناوینی از این دست می‌رسد. مگر اینکه هر فصل در تبیین عنوانی که بر پیشانی‌اش نهشته، دچار لکنت شده باشد یا به توفیق لازم و کافی دست نیافته باشد.

خاتمه سقای آب و ادب در ورای روایت داستانی خود، سهم قابل توجهی را به توصیف اختصاص داده است. توصیف‌هایی که به اشاره نویسنده گاهی در قالبی خارج از متن اصلی و رایج اثر ارائه می‌شود. این توصیف‌ها علاقه شخصی شماست؟

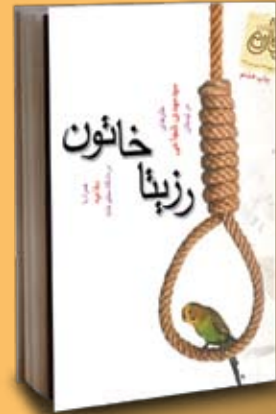
اگر که این توصیفات، غلط یا نامطبوع باشد یا در جای خودش نهشته باشد، صرف علاقه نویسنده نمی‌تواند مشکل را حل یا توجیه کند.

توصیف در نثر ادبی از یک جهت به آرایش چهره

در عین حال که بار اتصال خط داستان را بر دوش می‌کشد و توالی حوادث را در دو زمان حال و گذشته رقم می‌زند، سه مسئولیت دیگر را هم برعهده بگیرد یا سه نقش دیگر را هم ایفا کند: یک این که نقیبی به درون شخصیت داستان بزند و به کند و کاو در لایه‌های درونی و ناشناخته شخصیت بپردازد و دو این که به تعریفی از نسبت میان این شخصیت و دیگر خصیصین و قدیسین دست بیاید و سوم این که نگاه و تعریف آنان را نسبت به این شخصیت کشف کند.

در حالی که روایت طبق روال و قاعده مشخص پیش می‌رود و به سرانجام خود نزدیک می‌شود، ناگهان کسانی که احاطه و اشراف بیشتری نسبت به شخصیت دارند، وارد می‌شوند، نویسنده را کنار می‌زنند و روایت داستان را به دست می‌گیرند و به بیان حقایق و ترسیم ابعادی از شخصیت محوری داستان می‌پردازند که نویسنده از درک آنها عاجز بوده، چه رسد به تبیین و انتقال آنها به مخاطب. و نویسنده نه تنها از این اتفاق، شاک و ناراضی نیست که آن را مطلوب و مغتنم می‌شمارد، چرا که او را به هدفش که شناساندن قهرمان داستان است، نزدیک‌تر می‌کند.

خاتمه جناب شجاعی، از منظر ساختار، کتاب خودتان را داستان می‌دانید و اساساً اینکه





نگاهی به نخستین رمان زندگی حضرت عباس ^a
«سقای آب و ادب» اثر سیدمهدی شجاعی

شهادت عباس؛ تولد تاریخ

صادق کریمیار

بهمن ماه ۱۳۸۹ / شماره ۲۳

هنر و ادب
۲۴

هنر، تاریخ ماندگار و جاودانه.

به همین علت است که درست بعد از واقعه عاشورا کارکرد هنر و ادبیات آغاز می‌شود. زینب ^W به‌عنوان نخستین هنرمند و ادیب با بلیغ‌ترین کلام، این رویداد تأثیرگذار را بیان می‌کند، ویژگی‌های آن را بازمی‌گوید، علت و انگیزه‌های آفرینش عاشورا و کربلا را در قالبی هنری بازآفرینی می‌کند. از همین روست که می‌بینیم تاریخ یک بار رخ داده و تمام شده، اما هنری که زینب ^W آفرید، ویژگی‌ای به این تاریخ داد که عاشورا مکرر شد و کربلا در همه گیتی توسعه یافت. پس «سقای آب و ادب» که نخستین رمان درباره حضرت ابوالفضل عباس ^a است، به یک ضرورت جمعی پاسخ داده و سیدمهدی شجاعی با درکی عمیق از کارکرد این رمان در اکنون جامعه خویش

هنرها بازآفرینی کنیم؟

پاسخ این پرسش بسیار ساده است: فقط آفرینش سرمدی ادبی و هنری است که می‌تواند تاریخ را مانا و نامیرا کند. اساساً ارتباط میان تاریخ و ادبیات دوسویه است. تاریخ برای بقای خود به ادبیات نیاز دارد و ادبیات برای آفرینش خود به تاریخ. تاریخ عبارت از رویدادی است که یک بار رخ داده و تمام شده، اما همین رویداد، وقتی در زندگی امروز ما کارکرد داشته باشد و نقش بیافریند، به تعداد کسانی که از آن متأثر شده‌اند، تکرار می‌شود؛ بنابراین واقعه‌ای که بود و نبودش در زندگی یک ملت بی‌تفاوت باشد یا در حوزه زیست خود تأثیر نگذارد، محکوم به فراموشی است و وجود جمعی ندارد. از این‌رو تاریخ، زندگی فراموش‌شونده است و ادبیات و

چرا باید درباره کسی بنویسیم که همه او را می‌شناسند؟

شاید این نخستین پرسشی باشد که با دیدن کتاب «سقای آب و ادب» نوشته سیدمهدی شجاعی به ذهن برسد که اساساً ضرورت نوشتن از رویدادی تاریخی با انسان‌هایی که شناسای خواص و عوام‌اند، چیست؟

عباس بن علی ملقب به ابوالفضل ^a را عرب و عجم و بسیاری از غیرعرب و عجم می‌شناسند. رویداد تاریخی کربلا را نیز همچنین! پس چه ضرورتی دارد وقت و انرژی و هزینه‌های گاه بسیار، صرف کنیم تا کربلا و عاشورا، حسین ^a و عباس ^a و زینب ^W را که به تعداد شیعیانشان تکثیر شده‌اند، در قالب داستان و رمان و فیلم و سریال و نقاشی و موسیقی و دیگر

گذریده‌ای از آثار سیدمهدی شجاعی



آن را به چاپ سپرده است. پیش از این نیدیدیم کتابی در قالب رمان از زندگی حضرت ابوالفضل *a* نوشته شده باشد؛ رمانی کامل که از پیش از تولد عباس *a* شروع شود و زندگی بعد از شهادت او را نیز دربر گیرد. اما نویسنده «سقای آب و ادب» داستان را از لحظه عزیمت عباس *a* برای آوردن آب برای کودکان کاروان حسین *a* آغاز می‌کند و در ۱۰ فصل به زندگی عباس *a* می‌پردازد؛ فصل‌هایی که هر یک، از زاویه دید شخصیت‌های گوناگون و با روایان مختلف بیان می‌شود. در فصل نخست، از نگاه علی *a* پدر عباس *a*، داستان را روایت می‌کند و در فصل آخر به روایت فاطمه *w* می‌رسد. این شروع و پایان به ما تأکید می‌کند که آغاز داستان زندگی این خاندان، گرچه با علی *a* است، اما به فاطمه *w* ختم می‌شود.

گفتیم که شروع داستان با عزیمت عباس *a* برای آوردن آب از شریعه فرات است. آیا زندگی عباس نقاط شروع دیگری ندارد؟ تولد او یا ازدواج مادرش با علی *a* یا شهادت پدرش یا شروع عزیمت به کربلا؟

هنگامی که یک رویداد تاریخی با عوامل گوناگون اجتماعی دوران خویش درمی‌آمیزد، سبب خلق تاریخ خاص می‌شود و هستی پیدا می‌کند. هستی و وجودی که از رویدادهای پیشین زندگی او تأثیر گرفته و بر رویدادهای بعدی نیز تأثیر می‌گذارد؛ پس این رویداد تاریخی، خود معلول بی‌نهایت پدیده‌های ریز و درشت است؛ یعنی آوردن آب توسط عباس *a* و شهادت او در این عزیمت، نقطه عطف شناخت عباس *a* است. رویدادهای خرد و درشت بسیاری در زندگی عباس *a* بوده که در طول عمرش بر شخصیت او تأثیر گذاشته و کنشی که در آوردن آب انجام می‌دهد؛ در واقع محصول همان رویدادهایی است که از لحظه تولد تا لحظه قصد عزیمت بر وی گذشته است؛ بنابراین رویداد آوردن آب و شهادت عباس *a* در این راه، مجموعه تاریخ زندگی و هستی او را در خود جای داده است و در این کنش عباس *a* همه رویدادهای تاریخ زندگی او در وجودش حضور دارد.

از سوی دیگر کنش عباس *a* در کربلا بر احساسات و خردجمعی ملتی که در شعاع این رویداد واقع شده‌اند، تأثیر گذاشته و اکنون نیز عباس *a* را سقای کربلا می‌نامند و نام سقا با نام عباس *a* ملازم شده است. از همین روست که سیدمهدی شجاعی داستان را با نقطه عطف تاریخ زندگی عباس *a* و نقطه عطف شناخت عباس *a* آغاز می‌کند و تا لحظه شهادت او داستان را به پایان می‌برد؛ اما روایت نویسنده به گونه‌ای است که نشان می‌دهد، زندگی عباس *a* تازه بعد از شهادتش آغاز می‌شود.

اسطوره یا اسوه

نوشتن رمان درباره زندگی شخصیت‌های دینی و مذهبی معمولاً این غفلت را در پی دارد که از این شخصیت‌ها اسطوره می‌سازند؛ درحالی که این شخصیت‌ها اسوه هستند و غالباً توجهی به تفاوت آشکار میان اسطوره و اسوه نمی‌شود. اسطوره‌ها تاریخ زندگی ندارند، گذشته‌ای ندارند و شخصیت و منش آنان از مناسبات و رخدادهای گذشته آنان تأثیر نگرفته است. صفاتی مانند خشم، مهر و دلاوری در آنان صفاتی مطلق و کلی است؛ یعنی خشم رستم مانند خشم ژئوس است؛ در صورتی که شخصیت‌های اسوه، تاریخ زندگی دارند و رویدادهای تاریخی و تربیت خانوادگی بر شکل‌گیری شخصیت آنان تأثیر دارد. صفاتی مانند خشم و دلیری مختص خودشان است؛ یعنی جنس خشم عباس *a* با جنس خشم زینب *w* متفاوت است و هر کدام ویژگی‌های خود را دارد و کیفیت خشم هر یک باعث کنش مخصوص به خود می‌شود.

در فصل دوم کتاب، ام‌البنین *w* خطاب به عباس *a* می‌گوید: «ببین! عباس من! نسبت تو و فرزندان فاطمه، نسبت برادر با برادر و خواهر نیست. همچنان که نسبت من با علی، نسبت همسر و شوهر نیست ...»

مبادا پدر را به لفظ خالی پدر صدا کنی!
مبادا حسن و حسین را برادر خطاب کنی!
مبادا زینب و ام‌کلثوم را خواهر بخوانی!
آقای من! و بانوی من!

این صمیمانه خطاب تو باشد با سروران و موالیات ...» نویسنده «سقای آب و ادب» به این نکته توجه داشته که نباید از عباس *a* اسطوره بسازد، بلکه عباس سیدمهدی شجاعی، اسوه‌ای است که می‌تواند بر زندگی انسان امروز هم تأثیر داشته باشد. شخصیت عباس *a* در طول زندگی و با رخدادهای ریز و درشت پیرامونش و با تربیت مادرش ام‌البنین *w* رشد کرده و قوام یافته تا تمام هستی تاریخی‌اش در کنار نحر علقمه متجلی شود.

از همین روست که عباس *a* در فصل بعدی درباره شخصیت خود می‌گوید: «حسین آینه تمام نمای خداوند است و من همه عمر تاکنون کوشیده‌ام که آینه حسین بشوم ...»

سیدمهدی شجاعی در رمان «سقای آب و ادب» در پی معرفی عباس *a* نیست، بلکه در پی شناخت عباس *a* است. پیاداست که نویسنده هر چه جلوتر می‌رود، خود نیز به شناخت تازه‌تری از عباس *a* می‌رسد. این دریافت از داستان ناشی از یافته‌هایی است که نویسنده در لحظه به آنها رسیده است. از همین روست که در فصل پنجم به سراغ دشمنان عباس *a* می‌رود و می‌خواهد او را از نگاه دشمنانش بشناسد.

در فصل ششم به کربلا می‌پردازد، به شبی پیش از عزیمت عباس *a* برای آوردن آب. چه کسی بهتر از زینب *w* می‌تواند این فصل را بازگوید، در عین حال شناخت تازه‌ای از عباس *a* به خواننده بدهد که در پس نگاه زینب *w* است؟

گرچه شجاعی داستان را با نقطه عطف زندگی عباس *a* آغاز می‌کند؛ اما عباس شجاعی در فصل هفتم به نقطه اوج می‌رسد. شهادت عباس *a* که پایان داستان نیست، بلکه نقطه اوج رمان و دامنه گسترده شناخت عباس *a* است. در این فصل می‌بینیم که عباس *a* از زخم شمشیرها فرو نمی‌ریزد، بلکه با تیری که به مشک می‌خورد، از ناامیدی در رساندن آب، فرو می‌ریزد. تصویر این ناامیدی یکی دیگر از نشانه‌های هوشمندانه نویسنده در دور نگاه داشتن شخصیت عباس *a* از اسطوره شدن است.

خدای من!

اگر مرا به جرمم بگیری، تو را به عفو می‌گیرم. اگر دست بر گناهم بگذاری، چنگ در دامن بخشش می‌زنم. اگر لغزش‌هایم را نشانه بگیری، نشان از آمرزش می‌گیرم. اگر به معصیتم بنگری، چشم به کرامت می‌دوزم. اگر بدی‌ام را به رخ بکشی، خوبی و لطف بی‌نهایت را برملا می‌کنم.



وقتی به فصل هشتم می‌رسیم، می‌بینیم که تازه داستان با شهادت عباس *a* آغاز شده است و شیوه روایت در خدمت مضمون و زوایای دید در خدمت روایت. این فصل، فصل روایت حسین *a* است که به پیکر در خون نشسته عباس *a* می‌رسد و نویسنده اوج ادب عباس *a* را در این لحظه به نمایش می‌گذارد: «حسین در مقابل پیکر به خون نشسته ادب زانو می‌زند. عباس به دنبال دست‌های خود می‌گردد تا برای برخاستن به رسم ادب از آنها مدد بگیرد و وقتی که به هیچ ردی از آنها نمی‌رسد، به پیکر شرحه‌شده خویش بازمی‌گردد و با تمام جان خویش از جسم چاک‌چاک، تمنای برخاستن می‌کند.»

شجاعی با نمایش لحظه‌های تاریخی زندگی عباس *a* و نشان دادن تمامی ابعاد شخصیت ایشان، به نام کتاب می‌رسد که «سقای آب و ادب» است. در اینجا است که شخصیت، دارای صفت نیست، که خود صفت است. حالا عباس *a* تبدیل به یک مفهوم سرمدی شده است: سقا... ادب

وقتی فصل به پایان می‌رسد، به نظر می‌آید که بعد از حسین *a* دیگر حرف و سخنی باقی نمی‌ماند؛ اما طولانی‌ترین فصل کتاب بعد از حسین *a* است. فصل نهم که چند ویژگی دارد.

فصلی متفاوت

در این فصل، داستان از دست نویسنده خارج می‌شود. ساختار روایت تغییر می‌کند. فرشتگان که از همان ابتدا بالای سر نویسنده بودند و به درون نویسنده هم اشراف داشتند، در اینجا به ضعف نویسنده در شناساندن ابعاد وجودی عباس *a* پی می‌برند و برآن می‌شوند تا پیش از آنکه نویسنده قلم را زمین بگذارد، آنها میدان را به دست بگیرند و داستان عباس *a* را تکمیل کنند. این چرخش روایی که کاملاً برگرفته از سنت داستان‌گویی و فرهنگ و باورهای بومی مردمی است که مخاطب نویسنده هستند، چنان نرم و باورپذیر صورت می‌گیرد که فکر می‌کنیم؛ اگر جز این بود، رمان شجاعی کامل نمی‌شد. من این چرخش روایی را نه به پست‌مدرن تشبیه می‌کنم و نه رئالیسم جادویی و نه فلسفه‌بافی از جنس کوندرا در «بارهستی» که به نظر بسیاری از منتقدان، ادبیات نیست که داستانی بر پایه اندیشه‌های ساخته از پیش مسلم‌شده کوندرا برای فرار از خفقان کمونیسم و رسیدن به دنیای مدرن سرمایه‌داری است.

شیوه روایت شجاعی در فصل نهم کتاب، داستان‌گویی به سبک بومی و ایرانی است که فردوسی و نظامی به ما آموخته‌اند. آموزه‌ای که در رمان مدرن شجاعی به درستی جایگاه خود را پیدا کرده است.

فرشتگان، نویسنده را کنار می‌زنند و روایت را به‌دست می‌گیرند و علت آن را چنین می‌گویند: «... پیش از این نیامدیم، چون امید یا انتظار یا توقع

داشتیم که سایه و شبی از رخسار حضرتش را در لابه‌لای خطوط داستان ببینیم؛ ولی وقتی دیدیم که روایت روبه اتمام است بی‌رویت رخسار حضرت و داستان در آستانه فصل پایان، ترسیدیم که مبادا نقطه ختم بر پایان داستان بنشیند و حرف‌های اصلی و اصلی‌ترین حرف‌ها همچنان ناگفته بماند.»

«سقای آب و ادب» هم احساس خواننده را درگیر می‌کند و هم عقل و درک او را از واقعه کربلا تعالی می‌بخشد

در این فصل می‌بینیم که فرشتگان صرفاً روایت‌گر نیستند؛ بلکه در مقابل واقعه کربلا کنش و واکنش دارند. طرح و برنامه دارند و در همین کنش و واکنش است که تازه درمیابند در مقابل حسین *a* چقدر ضعیف‌اند و تاکنون چه تصور ناقصی از حسین *a* داشته‌اند و وقتی فصل به پایان می‌رسد، نه تنها عباس *a* که مقتدای عباس *a* را می‌شناسند.

و ختم روایت در فصل دهم با فاطمه *w* است که خود فصلی است که جز خواندنش نباید از آن سخن گفت.

«سقای آب و ادب» هم احساس خواننده را درگیر می‌کند و هم عقل و درک او را از واقعه کربلا تعالی می‌بخشد؛ وقتی در فصل چهارم از نگاه سکینه به شناخت عباس *a* می‌رسیم، در واقع به اوج احساس و عاطفه می‌رسیم، لحظه‌ای که عباس *a* از امام مأموریت می‌گیرد و به سراغ سکینه می‌رود و مشک خالی آب را از او می‌گیرد.

«از وقتی سکینه چشم به جهان گشود، آرزو داشتیم که برایش کاری کنیم، دلش را به انجام کاری شاد گردانیم، دل خود را به انجام کاری برای او خوش کنیم؛ اما او هرگز لب به هیچ خواهشی تر نکرد. حتی همان وقت که کودک و کوچک بود ...»

امروز نیز سکینه برای آوردن آب، خواهشی نکرد. فقط مشک را به دستم داد و مهرآمیز نگاهم کرد؛ اما نگاهی که دل را به آتش کشید. نگاهی که مرا از جا کند به اندازه مقابله با چهار هزار سپاه به من نیرو بخشید ...»

سپس از زبان سکینه که با کودکان تشنه سخن می‌گوید، این لحظه احساسی را در اوج خود به روضه تبدیل می‌کند: «- دمی دیگر همگی به دست‌های

باکفایت عباس، سیراب می‌شوند.

- تاب بیاورید تا عمو برایتان آب بیاورد.

- عمو اگر چه مشک را برده است؛ اما بعید نیست که فرات را بیاورد ...»

آنجا که شجاعی از روضه عبور می‌کند و به ترسیم علت‌ها و عوامل این رویداد تاریخی می‌رسد، می‌بینیم که فرشتگان به اذن خداوند برای یاری رساندن به امام نزول کرده‌اند و برای این یاری از حسین *a* اجازه می‌خواهند؛ اما امام دست یاری آنان را پس می‌زند و دست استمداد به‌سوی دشمنانش دراز می‌کند و آنان را به یاری خویش فرا می‌خواند و همین کنش غیرمنتظره امام، فرشتگان را حیران و ناباور می‌گذارد. امام می‌فرماید: «من آمده‌ام برای زنده کردن مردم، نه کشتنشان.

من آمده‌ام به مردم حیات ببخشم، نه اینکه از حیات، ساقطشان کنم.

من آمده‌ام برای بهشتی کردن مردم، نه به جهنم گسیل کردنشان.

من آمده‌ام که خلائق را از جهالت برهانم و به رستگاری برسانم، نه اینکه به زور نریزه و ضرب شمشیر بر آنان حکومت کنم.

اگر اراده خداوند درباره مردم، هدایت به زور و کراهت بود، هدایت به هر قیمت بود، تحقق آن برایش بسیار آسان و راحت بود.»

باز در مقابل اصرار فرشتگان و جنیان برای یاری رساندن به امام، می‌فرماید: «من چگونه می‌توانم رضایت دهم به کشتن مردمی که هنوز دست به خون من نیالوده‌اند؟ هنوز تیره‌ایشان را به سوی من پرتاب نکرده‌اند؟ و هنوز به مقصدشان که کشتن من است، نرسیده‌اند؟ اگر چه در مقابل من صف کشیده‌اند و اگر چه کمر به قتل من بسته‌اند و اگر چه کمترین فاصله‌ای تا رسیدن به مقصودشان ندارند.

و ... اگر چه تا همین جا هم که راه را بر حجت آشکار خدا بسته‌اند و مقابلش ایستاده‌اند، گناه کمی نکرده‌اند؛ اما ... قصاص قبل از جنایت؟! و ریختن خونشان، پیش از آنکه خون مرا بریزند؟! ... نه ... این با خوی و خصلت من مغایرت دارد.»

و سخن آخر اینکه، شناخت خواننده نسبت به عباس *a* هنگامی تکمیل می‌شود که حسین *a* را بیشتر می‌شناسد و حسین *a* را وقتی می‌شناسد که خطبه او را در مقابل انبوه دشمنان به صف کشیده‌اش می‌خواند. تازه درمیابیم که حسین *a* نه برای جهاد و نه برای کشته شدن، بلکه برای هدایت مردم تا کربلا آمده. حسین *a* از کشتن دشمنانش لذت نمی‌برد که رنج می‌کشد. در عین حال برای کشته شدن سر خم نمی‌کند. بعد از این همه، نه به عظمت امام، که به عظمت عباس *a* پی می‌بریم که در مقابل چه کسی این چنین جان می‌بازد و این چنین ادب نگاه می‌دارد.

اینجاست که تفاوت مرگ عباس *a* با مرگ دیگران برایمان روشن می‌شود. ■



بهمن‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۳

هنر و ادبیات آینه

۲۷

«نذر و هدیه به مشک مشبک سقای کربلا»

سقاخوانی و سقایت در قلمرو شبیه‌خوانی و تعزیت



« دکتر جابر انصاری * »



ای مسلمانان، جفای اهل ایمان بنگرید چشم بگشایید، انصاف مسلمان بنگرید؟! آن «فراتی» را که مهر دختر پیغمبر است^۱ آن «فراتی» را که ارث خسرو کم لشکرست کی روا باشد ز جور فرقه پر انفعال؟ بهر شاه دین حرام و بهر دیو و دزد حلال

«... سقا، به فتح سین و تشدید قاف به معنی پخش و پخش کننده آب است و سقایی از جمله مشاغل مقدسی بوده است که کامها را خوشگوار و لبهای عطشان را باطراوت و جگرهای بریان را سیراب و ناتوانان از پای افتاده از خشک کامی را آرام می‌ساخته و سقایت به کسر سین و فتح یا، جای آب دادن، ظرف یا پیمانه آب و پیشینه کسی است که به دیگران آب بدهد.»

افزون بر آنچه در سطور فوق در باب سقایی و سقایت و ارزش آن گفته شده بحث و گفت‌وگو در زمینه سقایی تشنه‌لبان در دشت پرطوفان کربلای پر بلا، حضرت ابوالفضل العباس (ع) بخش ارزشمندی از اشعار رثایی و یکایی و حماسی و ضمناً تعزیه و شبیه‌خوانی است. که به‌صورت ارجوزه‌خوانی (=رجز‌خوانی) یا بحرطویل یا گفت‌وگو و مناظره و مخمس و رباعی و ... مطرح می‌گردد.

حضرت عباس (ع)، ساقی عترت و فرزند ساقی کوثر، حیدر کرار است و در دشت تفتنه کربلا، تشنگی اهل حرم را برنمی‌تابد. آخر او را «سقا» لقب داده‌اند و وظیفه سقایت در آن دشت عریان از سبزه و گل و گیاه را به او واگذار کرده‌اند. هم علمدار است و هم سقا. او فرزند غیرتمند حیدر کرار است و از این‌رو، وقتی غزالان حرم، تشنه و لب‌عطشان به او ملتجی می‌شوند تا پیمانه‌ای از آب شط بخیل فرات را برای رفع عطش اهل حرم اباعبدالله (ع) برسانند، آن فرزند وفادار علی (ع) به خدمت سیدالشهدا (ع) می‌رسد و با ادب تمام عرض می‌کند:

شها ز حال تو در سینه تنگ شد دل زارم
ز بانگ العطش تشنگان ز کف شده کارم
سکینه دست به دامان زد و به سینه شرارم
طلب نمود ز من آب و برد صبر و قرارم
ز شرم آب شدم، او ز نام آب چو دم زد
(برگرفته از کتاب: مخزن‌المراثی، اثر طبع سراج شیرازی)

اینجاست که معین‌البکاء، در مجلس شبیه‌خوانی، با عزاداران دم می‌گیرد و به همدمی، ورود جوانمرد بی‌مثال عرصه پیکار کربلا به نهر فرات را بازگو و واگویی می‌نمایند:

سقای طفان، اندر لب آب
با محنت و غم، با شدت و تاب
در فکر یاران، در یاد احباب
می‌گفت و می‌ریخت از دیده خوناب
دارم به پیکر، تا نقد جان را
هرگز نوشم، آب روان را

کفها پر از آب، آورد در حال
پیش دهان برد، آن بدر اقبال
آمد به گوشش، فریاد اطفال
فرمود عباس:
افغان طفان، آید بگوشم
دل می‌خراشد، از آن خروشم
در بردن آب، باید بکوشم
آب روان را، هرگز نوشم
واگویی: آمد به گوشش، فریاد اطفال
فرمود عباس:

این آب باشد، گر عذب^۲ و شیرین
تلخ است بر من، بی‌آل‌باسین
هی، هی - نباشد، شرط وفا- این
کو مهربانی؟، کو عهد دیرین؟
من عهد کردم، پیش «سکینه»
من وعده دادم، بر آن جزینه
بهرش برم آب، زین دشت کینه
چشمش به راه است، آن بی‌قرینه
ای نفس بگذر، زین آب، زین آب
هر چند باشی، بی‌تاب-بی‌تاب
سوی برادر، بشتاب بشتاب
لب تشنگان را، دریاب-دریاب
واگویی: آمد به گوشش، فریاد اطفال
گفت ابوالفضل، با کام عطشان
دارم به پیکر، تا نقد جان را
هرگز نوشم، آب روان را

از این‌روست که بسیاری از دلسوختگان که جان‌فدای عباس (ع) هستند، در ایام محرم نذر کردند تا مشکی یا کوزه‌ای از آب که با عطر گلاب و بیدمشک آمیخته‌اند همراه داشته باشند و در میان عزاداران بگردند و کام‌های تشنه را سیراب کنند و خود نیز با افتخار تمام، لقب سقا بگیرند و هر دم فریاد بزنند: «به یاد تشنگان حرم ابی‌عبدالله، السبیل، السبیل.» هنوز هم اهل دل در معابر و شوارع تمام مشرب‌های از آب می‌گذرانند در حالی که به خط جلی روی این ظرف آب، نوشته‌اند:

«آبی بنوش و لعنت حق بر یزید کن»
در مجلس تعزیه شهادت حضرت عباس (ع)، در آن لحظه که حضرت حسین بن علی (ع) بر سر پیکر نیمه‌جان علمدارش می‌رسد با متانت می‌فرماید:
برخیز برادر که علمدار - ندارم
خندان شده اعدا که سپهدار ندارم
حضرت عباس (ع) عرض می‌کند:
مرا به خیمه میر - مولا- تا که حالتی دارم
که من ز روی سکینه، خجالتی دارم
(بلافاصله گوید):

سکینه آب - ز من خواست- پاره شد جگرم
نشد که قطره آبی، برای او ببرم
رؤم کنون ز شوق، جانب رسول‌الله
اقول اشهد ان لا اله الا الله
هر چند انبیاء و اولیاء و نکومنظران و مینوچهرگان،

محتاج آب دنیوی نیستند و در پی «آب معین^۳» از حوض زلال کوثر حق هستند.
در احادیث آمده است که این کریمان، صاحب فتوت فرموده‌اند که:

«... ما آب‌دهندگانیم از حوض کوثر آیندگان را که توجه به ما نمایند و به سعادت ورود به نزدیک ما مستعد^۴ گردند و هر که نجات یابد جز به وسیله ما بدان مراد نرسد و هر که به دوستی ما، زید هرگز بی‌بهره نماند.»

سقایان تشنه‌کامان بلا، چنین گفته‌اند که روز عاشورا - عباس صاحب‌نام، به حضور حضرت سیدالشهدا (ع) رسید و عرض کرد:

«یا حسین (ع) ... داده عشق تو به من منصب سقایی را»

پس فرزند حیدر، ابوالفضل نامدار، به سوی شط فرات روانه گشت. مشتی آب برگرفت و به لب‌های بریان از عطش خود، نزدیک کرد. به یاد غزالان تشنه‌کام حرم آقا اباعبدالله الحسین (ع) افتاد. آب را بر زمین فرو ریخت.

تشنه‌لب، آن چشمه آب حیات
دست شست از جان و از آب فرات
یاد کرد از چشم گریان حسین (ع)
تشنه‌کامی‌های طفلان حسین (ع)

اینک با بحرطولی به یادگار مانده از زنده‌یاد میرسرشار روحانی (اهل گیلان) در باب مکالمه حضرت امام حسین (ع) با ساقی دشت بلا - عباس (ع) به قرائت مکالمه آفتاب (امام حسین (ع) و ماهتاب (حضرت ابوالفضل (ع) می‌پردازیم:

روز عاشورا، چو شد کشته ز شاه شهید، یاور و انصار
- یاران وفادار نمادند دگر از ناصر و غمخوار- به
جز حضرت عباس علمدار / پس همان میر دل‌آور /
روان گشت بر سید گلگون‌کفان / گفت:

فدای تو سر و جان من / ای خسرو خوبان، شه
اقلیم شهادت، قمر برج سعادت، به تتم نیست دگر
تاب / بده اذن که تا آب رسانم به حرم. چند برادر
نگرم تشنگی خیمه‌گیان را! که ز سر هوش ربایند،
چو لب‌ها بگشایند، زبان‌ها بنمایند. شد از تاب عطش
کام و زبان همگی خشک / دگر طاقت من طاق شد
/ ای جان برادر / چو بدیدم رخ اطفال شما را. ده به
من رخصت ایا خسرو دین، نور مبین. تا بروم جانب
لشکر، بکنم حمله چو حیدر، بزمن دست به شمشیر
از این مردم پر حریله و تزویر / کنم خالی این دشت
و رسانم به لب تشنه اطفال شما آب. ایا پادشه کون
و مکان، قطب زمان، واقف اسرار نهران، نور دل خیر
نساء، خامس اصحاب کسا.

[ابی عبدا...] دید چون «ابوالفضل» برافروخته،
دل سوخته، گر تیغ کشد، حمله کند یک تن [و] بر
جا نگذارد.

بر خود خواند و بفرمود: برادر
تو مرا پشت و پناهی، تو علمدار سپاهی، تو مرا
روح و روان / قوت جانی و مباد آنکه کنی حمله به

این فرقه مکار و ستمکار. تو ای وارث حیدر، ابوالفضل دلاور، مکن حمله به لشکر، روان باش به میدان و بده پند، بکن موعظه این مردم گردیده به دور از حق و شیطان همه را کرده مسخر که چنین اند همه دشمن داور / سوی شط باش روان. گر به رخت تیغ کشیدند، تو هم تیغ بکش، راه بکن باز به سوی شط و آب آر بده کودک لب تشنه ما را.

یافت [و] چون رخصت میدان / پسر شیر خداوند تبارک و تعالی، به سوی خیمه روان گشت، بپوشید به تن جوشن و خفتان. سپر افکند به پشتش / چو علی ^a میر قیابیل / به کمر تیغ حمایل / هم بدان شکل و شمایل / بدر از خیمه شد و نیزه تیزی به کف آورد و بدوش دگر افکند / یکی مشک که بد خشک، سوی مرکب صرصرتک خود گشت روان، زود / سوارش شد و آمد سوی میدان / وسط معرکه زد نیزه زمین / تکیه به نی داد [و] بفرمود:

منم ماه بنی هاشم - «عباس» لقب دارم. سقای عزیزان حسینم. پسر ساقی کوثر. که مرا هست برادر - به شما موعظه‌ها دارم از آن حضرت.

[حضرت عباس:] حال ای مردم گمراه شده خصم، به والله ندارم به شما کاری، جز اینکه دهم ره / تا داخل شط گردم [و] پر آب کنم مشک و برم آب، برای حرم محترم زاده زهرای مطهر، که نمایند لبی تر. غضب‌آلود نسازید شه ارض و سما را. لرزه افتاد به اندام سواران و دلبران.

پسر سعد جفایشه، چو بشنید رجز خوانی فرزند علی ^a / گفت به لشکر: نگذارید شود داخل شط، آب برد. گر ببرد آب، حسین بن علی نیز بنوشد، دو برادر نگذارند یکی زنده ز ما ماند و فی‌الغور ببندید رهش / پس دست چپ و راست بهم بر زد و لشکر بشد آراسته از میمنه و میسره و قلب و جناح و ز کیمینگاه.

چو عباس چنان دید / از آن فرقه نسناس نترسید، برآشت [و] چنین گفت:

که ای مردم برگشته ز آیین / به دلم باک نباشد ز شما فرقه ناپاک بداندیش، چه تشویش / کتون دست یداللهی و ضرب اسداللهی و هم شأن علی ^a را بنمایم.

پس، تیغ شرربار کشید از کمر خویش و به یک حمله مردانه شیرانه بپاشید ز هم لشکر بیدادگر از میمنه و میسره. / گشتند فراری، ره شط باز شد و حضرت عباس / به تعجیل / بشد داخل شط، مشک تهی، پر شد از آب و سپس خواست لبی تر کند از آب روان، یاد بیاورد شه کرب و بلا را.

الغرض، آب نوشید، برون آمد از شط فرات، آن دم [و] لشکر سر راهش بگرفتند ز هر سوی که رو کرد و بیفکند گروهی به زمین از سر زمین / تا ز کیمینگاه یکی سخت‌دل و بی‌خبر از روز جزا، دشمن مردان خدا / تیغ برافروخت که یک دست از آن میر سپهدار، جدا ساخت.

عباس بگفت: که ای دشمن غدار، گر دست دگر را بنمایید جدا، حامی دین می‌شوم البته ای مردم بی‌شرم و حیاء، دشمن آیین خدا / که: تیغ دگری کرد جدا دست چپ از پیکر آن ناصر دین.

آه از آن دم که یکی تیر به مشک آمد و بر روی زمین ریخته شد آب، روان اشک چو آن مشک ز چشمان ابوالفضل شد، ای وای از آن لحظه که تیر دگری خورد، فتاد از سر زمین، روی زمین، کرد غمین سید سرشار حزین را / که به‌زاری بفرکند اهل عزا را.

(برگرفته از یک جلد جنگ تعزیه با اوراق بسیار فرسوده سپس مندرج در کتاب: گل‌واژه‌های عزا بر گلبرگ‌های رثاء گردآورنده: جابر عناصری)

به قول مرحوم «نیر تبریزی» صاحب اثر کم‌نظیر «آتشکده»:

ناگهان تبری فرود آمد به مشک
علویان از دیده باریند اشک
حوریان از وی گریبان چاک کرد
علویان ز آن، گریه در افلاک کرد
مرحوم «ذاکر»، شاعر عاشورایی دلسوخته در قیامت قامت ابیات زیبایی، پرده از تولد حضرت عباس ^a و بوسیدن دو بازوی آن غیرتمند بی‌مثال توسط مولا علی ^a، در شأن و عظمت سقای تشنه‌لبان چنین می‌سراید:

مولا علی ^a:
این سپر «سقای» طفلان من است
یار و یاور بر همه آل من است
این دو دستی را که بوسم از وفا
شاخه طوبی بود، این دست‌ها
لیک می‌بینم کنار علقمه
لشکر کین با خروش و وا همه
کار بر عباس بنمایند تنگ
مشک بر دوش و شود سرگرم جنگ
لیک از شمشیر ظلم اشقیاء
می‌شود این دست‌ها از تن جدا
...

«ذاکر» مرحوم در ادامه کلام، به دشت پربلای نینوا می‌رسد و صحنه از پا فتادن کنزالغراب ساقی حرم امام حسین ^a را بازمی‌گوید و اشک خونین بر دو دیده می‌آورد:

چون علمدار رشید شاه دین
گشت جاری آب مشکش بر زمین
گفت: ای عباس، دل پر آه شد
دستت از دامان شه کوتاه شد
پس دو پا را کرد خالی از رکاب
شد سرازیر از قُربش با اضطراب

حال، واقعه المبار کربلا و سعی و صفای سقای حرم را از زبان مرحوم ذهنی‌زاده آذربایجانی بشنویم که این گزیده‌مرد، سخت جان‌نثار حضرت ابوالفضل ^a و در ادای کلام به گفتار فاخر، مقام و منزلت او را بازگو کرده است.

حضرت عباس ^a خطاب به مستحفظان فرات: سیز بوگون بیله بیلورسوز، ای گروه کینه‌جو بو کشاکشده کلید فتح دورو بیر مشک سو؟ مشکى اؤز قانیمله دولدورام، سودا - نه آبرو قان قیبالینده سوبی، بی‌قدر و قیمت ایلم من فدای کوی عشقم حق طریقین کچمرم نفسیمی، نعش حسین بن علیدن سچمرم نیلوورم سو؟ سلسبیل کوثر اولسا ایچمرم تا حسینیم ایچمیوب سو، تابعیت ایلمم برگردان:

ای گروه کینه‌جو، شما امروز چنین خیال می‌کنید که:

در این کشاکش، یک مشک آب، کلید فتح هست؟

مشک را با خون [دلم] پر می‌کنم، چه ارزشی به آب می‌ماند

در برابر ارائه خون [جگرم] آب را بی‌قدر و قیمت می‌کنم

من فدای کوی عشقم، از طریق حق عدول نمی‌کنم

وجود و نفس خود را از هستی حسین بن علی ^a جدا نمی‌شمارم

آب را طلب نمی‌کنم اگر آب کوثر سلسبیل باشد نمی‌نوشم

تا حسین ^a من، آب نخورده، من هم از او تابعیت می‌کنم

زنده‌یاد میرزا محمدصادق کاتب‌اردبیلی شرح جانفشانی پورحیدر را به صورت بحرطویل، به شیرینی قلم و نوک خامه پر خون، چنین می‌نگارد:

«... داخل اولوب نهره او والاجناب، مشکینی ایتدی پر آب نهردن القصه چیخوب کامیاب، ویردی عقابه رکاب خیمیه یووز قویدی به صد اضطراب، چون شهاب، بال و پر آجدی عقاب، گوردی کسوبلر اوخ آنانلار بولی، آرتوب او نام آوروون هر آن غمی. ائندی کمین بیر نفر آل جفا، بی‌وفا، کافر دور از خدا، ویردی قلیج صاق قولین ائندی جدا، از جفا، حقدن اتموب حیاء، صول قولون هم سالدی او قوم دغاه اشقیاء، یاتدی او چولده لواء اوخلادیلار مشکینی اول سَرو روون، اولدی زیاده شه مردان غمی. بوکدی بئلین اول شه بی‌یاورون - شیعه او سقای شهیدان غمی»

برگردان:
«... داخل نهر شد آن والاجناب، مشک را پر از آب کرد، القصه کامیاب و موفق از نهر بیرون آمد عقاب [اسم اسب حضرت عباس ^a] را به سوی خیمه راند در حالی که وجودش را دلشوره و نگرانی فراگرفته بود. عقاب همچون شهاب، بال و پر باز کرد؛ اما فرزند ساقی کوثر دید که کمانداران و تیراندازان راه را بر او بسته‌اند. هر آن، بر غم آن نامور افزوده شد. در این حال یک نفر از قوم جفا، بی‌وفا، کافر دور از خدا، شمشیر بران خود را بر بازوی راست آن حضرت فرود

آورد. آن جفاکار شقی از خدا شرم و حیا نکرد - قوم دعا دست چپ او را هم از تن جدا کردند. پس از ظلم و جفای اشقیاء، علم از دست علمدار افتاد. کمانداران تیر در چله کمان گذاشتند و مشک آب آن حضرت را تیرباران کردند. غم در آشیان سینه آن جوانمرد اتراق کرد. شهادت عباس ^a - سقای حرم - ابا عبدالله ^a الف قامت سیدالشهدا را خم کرد ...»

رسید تیر به مشکش ز اضطراب گذشت
چو دید تشنگیش، تیر هم ز آب گذشت
از بهر وی سپهر، چو رنگ هلال ریخت
تیری به مشک آمد و آبش به خاک ریخت
ز آن آب قطره‌ای که بر آن دشت کین چکید
شد آتش و سوخت از آن خرمن امید
رجز حضرت عباس ^a مندرج در کتاب
«کنزالمصابی»، از زبان مرحوم قمری دربندی را
بنشویم و بخوانیم:

ایها القوم ظلم، عالمه سردار منم

نایب منقبت حیدر کرار منم

قیلمشام جانیمه مین خنجر برانی قبول

تانیون حضرت عباس علمدار منم

بو حسین قارداشیمایار و مددکار منم

قربلوی یاور و انصاری اونا یار منم

ایلیوبلر منی «سقا» بو جگر تشنه‌لره

خجلتیم چوخ، آلی بوش دیده‌سی خونبار منم

گل میشم آل گوئتوروب جانندان ای قوم ظلم

مطلبیم وار بیله سوادیه طلبکار منم

خنجر و نیزه سیزوون، سینه مجروح منم

نه قدر اولسا وروون یاخشی خریدار منم

بیر بو مشگیم دولوسی قان آخیدوون سینه‌مدن

عوضنده سو ویرون جامیله، غمخوار منم

قوریوبوب لبلری بیچاره سکینه یا نوری

سو گتورم دیوبن ایلین اقرار منم

آپاروم سو اونا بیر جرعه قویون صوراً گلوم

دوغریون پیکریمی، قانیله گلنار منم

اؤلدورولر ایکی منصب ویرلن سرداری

هم علم صاحبی سقای دل افکار منم

(نقل به تلخیص)

برگردان:

ای قوم ستمگر، من سردار عالم

نایب منقبت حیدر کرار منم

زخم هزار خنجر بران را بر جانم روا داشته‌ام

[مرا] بشناسید، حضرت عباس علمدار منم

یار و یاور برادرم - حسین ^a - منم

یاور و انصارش کشته شدند، یار و یاور او منم

به جگر تشنگان [حرم حسین ^a]، سقا منم

از لب عطشانان حرم شرمنده و دیده‌ام خونبار

است

ای قوم ستمگر، از جانم دست برداشته [برای

مقابله با شما] آمده‌ام

مطلبی دارم، برای بیان خواسته‌ای آمده‌ام

خنجر و نیزه از آن شما و سینه مجروح از من

هر قدر که می‌توانید [خنجر و نیزه] بر سینه‌ام
بکوبید، خریدار برگزیده منم

به قدر این مشکم، از سینه‌ام خون بکشید
در عوض، پیمان‌های آب می‌دهید که غمخوار
تشنگان منم

لب‌های سکینه از عطش خشک شده و از هرم
آتش تشنگی می‌سوزد

هنگام آمدن به این میدان و معرکه قول دادم که
برای آنها آب ببرم

بگذارید جرعه‌های آب به آن شیرین غزل حرم
برسانم و سپس برگردم

پیکرم را پاره‌پاره کنید و خون گلناری مرا فرو
ریزید

سرداری را می‌کشند که دو منصب دارد

هم صاحب علم و هم سقای حرم منم

(برگردان: قریب به مضمون)

یک نمونه دیگر از «سقاخوانی» به زبان ترکی
و آذری از آذربایجان که مردم و شاعران این دیار
سخت به وجود نازنین و «غیرتمند» حضرت عباس
علی ^a می‌نازند و دل‌بستگی فزون از حد به این
فرزند فداکار ساقی کوثر دارند.

حضرت عباس ^a - آن شیر دلاور:

قهرلین قالمخوب رکابه، سرور مردان کیمی

چکدی بیر نعره جگر دن صولت یزدان کیمی

سسلوب: ای قوم یاغی، وی گروه اشقیاء

گل سیزه بیر شرط اندیم، عهد ایلیم - پیمان

کیمی

گر آدیم عباس دور - بوالفضل القابیم - ولی

بیر غلام من حسین بنده قربان کیمی

بو ایکی قولاریمی گل من و ترووم اول سیزه

بیر ایچیم سو - سیزو ترون سیزه منه انسان

کیمی

غیرتیم چوخدور منی شرمنده قویمون اصغره

او دلاشور گهواره‌ده، او دایانان بریان کیمی

راضی‌یام اوندان گلون عطشان کسون بو باشیمی

برگردان:

حضرت عباس - آن شیر دلاور:

به قهر و غضب پا بر رکاب گذاشت - به سان

سرور مردان (حیدر کرار)

فریاد و خشم‌آهنگی از جگر بر کشید همانند

صولت یزدان

ندا داد: ای قوم یاغی، وی گروه اشقیاء

بباید با شما همچون پیمانی، میثاقی بر بندم

گرچه نامم عباس است و لقبم ابوالفضل

اما ... اما من همانند غلامی هستم بر حسین بن

علی ^a آماده قربانی شدن

بگذارید این دو بازویم را، اول به دم تیغ شما

بسپارم [در عوض] شما هم همچون انسان [معرفت

داشته باشید] یک جرعه آب هدیه کنید

غیرتم فزون از حد است، مرا شرمندة «اصغر»

نکنید

عطشان و گریان به هرم آتش تشنگی در گهواره

می‌سوزد

سپس راضی هستم برگردم و شما سرم را [با

لب‌های عطشانم] از تن جدا کنید

(برگردان، قریب به مضمون).

اشاره‌ای به مراسم «تشت‌گذاری» به‌ویژه در شهر
اردبیل، ضروری است. عاشقان حضرت عباس ^a

وقتی به پیشسواز محرم می‌روند و مساجد و تکایا را
آماده عزاداری می‌کنند نخستین جلوه از ماتم‌داری

همان مراسم تشت‌گذاری - به یاد لب‌های عطشان
حرم آل‌الله و منتسب به وجود نازنین و قیامت قامت

حضرت عباس ^a است.

اهل عزا به صفا و وفا و همراه با جذبه و شیدایی،
خادمانی از تعزیه‌داران را برای اجرای مراسم در نظر

می‌گیرند. در حالی که یک نفر طاقه شالی و ترمه‌ای
حمایل کرده، تشتی را بر روی آن حمل می‌کند و

شیدای دیگر، به همان سیاق، کوزه آبی را بر پشت
می‌کشد در حالی که عزاداران در نهایت اخلاص و

سرسپاری دم می‌گیرند و با هم همدم می‌شوند، به
هم‌آوایی و به حزن و غم، حزین‌خوانی می‌کنند:

قورولدی تشت ماتم یا ابوالفضل

یارالی نعضوه قربان ابوالفضل

برگردان:

یا ابوالفضل تشت ماتم [در زاویه اصلی محل

عزاداری] گذاشته شد

قربان پیکر خونین تو یا ابوالفضل

سپس فریاد می‌زنند:

الدخیل ابوالفضل

الدخیل ابوالفضل

آب کوزه را در تشت می‌ریزند و در زاویه ورودی

مسجد و تکیه قرار می‌دهند و باز هم هم‌آوایی و

واگویه می‌کنند:

سقای دشت کربلا

یا حضرت عباس

سقای دشت نینوا

یا حضرت عباس

از آیین‌های حرمت به خاندان طهارت در شهر

اردبیل و اشاره به نقش اساسی سقای کربلا در

جانفشانی برای آوردن آب از نهر علقمه و شط فرات،

می‌توان از مراسم مربوط به بسته شدن راه فرات و

التجای سکینه شیرین غزل به عمومیش عباس ^a

بحث کرد.

روز ششم ماه محرم الحرام که شب هفتم محرم

است، عزاداران به دو دسته تقسیم می‌شوند.

هر دسته سرآهنگی دارد که شاه‌بیت‌هایی

می‌خواند و عزاداران واگویه می‌کنند و جواب دسته

اول به رسم زبان حال بازگو می‌گردد. این رسم از

آداب هیجان‌انگیز مربوط به سقایی حضرت

ابوالفضل ^a محسوب می‌گردد. اشعاری که توسط

دسته اول قرائت می‌شود، زبان حال حضرت سکینه W است. به این شرح:

دسته اول

فرمان یتیشدی ای عمو، سو یولی باغلاندی
قربانوون اولام چاره قیل آل عبا یاندی
گول قلبییم عطشان دی
گول قلبییم عطشان دی
برگردان:
ای عمویم عباس دلاور، فرمان رسید که راه آب
بسته شد

فدای تو چاره‌ای ببندیش که آل عبا از تشنگی
تاب و توان ندارند
قلب نازک و شکستی من عطشان است
قلب نازک من عطشان است
(برگردان قریب به مضمون)

پاسخ دسته دوم

(زبان حال حضرت عباس a)
صبرایت سکینم آغلیوب چوخ ایلمه افغان
ایندی فراتی باغلام، قویمام سنی عطشان
گول قلبووه قربان
گول قلبوه قربان^ه
برگردان:
شیکبا باش سکینه عزیزم، اشک مریز و افغان
مکن

همین دم است که راه فرات را به روی مستحفظان
می‌بندم و تو را عطشان نمی‌گذارم
فدای قلب پاک و همچون گلبرگ تو
فدای قلب پاک و همچون گلبرگ تو
مقام سقای حضرت عباس a، والاترین سمت آن
حضرت است که از سوی جناب سیدالشهدا به برادر
رشیدش اعطا شد و آیین «سقاخوانی» باید براننده
مقام و منزلت علمدار و سپهدار و سقای کربلا باشد.
خود جناب ابا عبدالله (زبان حال) در این مورد فرمود:
خشک لب افتاده‌ای اندر کنار علقمه
تشنه لب، اطفال من، در انتظار روی تو
منصب سقاییت را خوش به جا آورده‌ای
نخل دین سیراب شد از خون چون گلبوی تو
در مدح سقای کربلا، شعرای بی‌ریا، همیشه ایام به
صفا و وفا یاد کرده‌اند:

یا ابوالفضل:

آب فرات از ادب توست مات
موج زند اشک به چشم فرات
یاد حسین a و لب عطشان او
و آن لب خشکیده طفلان او
ساقی کوثر پدرت مرتضی است
کار تو، سقای کرب و بلاست
زبان حال سقای غیرتمند حرم پر جلال ابی عبدالله
نیز شنیدنی است:

من هر دو دست می‌دهم اندر رضای دوست
از دشمنان، به معرکه، پروا نمی‌کنم

پی‌نوشت‌ها:

۱. آب، مهریه مادر تو - حسین من - تو لب‌تشنه دهی جان.
۲. عذب (بفتح عین و سکون ذال) گوارا، پاکیزه، خوشگوار.
۳. آب معین (به فتح میم و کسر عین) آب پاک و روان و برگرفته از چشمه زمزم نشان معرفت.
۴. مستعسد (بضم میم و فتح تا و کسر عین) سعادت جوینده، یاری‌خواهنده (و بفتح عین = خجسته، نیک‌بخت).
۵. در غمنوای دیگر به روال همان سوگسروود به جای «قلب» اشک چشمان مطرح می‌شود و حضرت عباس a می‌فرمایند: (فدای چشمان اشکیار تو / فدای چشمان اشکیار تو).
۶. منخسف (به ضم میم و فتح خ و کسر سین) گرفته و تاریک شده / خسوف ماه

* استاد تعزیه‌شناسی و شبیه‌خوانی

آب فرات می‌برم از بهر تشنگان
از آب - تر، لبم - لب دریا نمی‌کنم
سقای حرمی شمه تشنه‌کام را
با تاج پادشاهی، سودا نمی‌کنم
...
چون به دشت کربلا در کوی قربانگه رسیدم
منصب سقای و سرداری لشکر گرفتم
...
دوست دارم آنقدر لب‌تشنه باشم تا بمیرم
تا مگر آب حیات از ساقی کوثر بگیرم
...

آخرین بند از آیین
«سقاخوانی» را از دیوان
مراثی مرحوم «محزون»
(چاپ سنگی) نقل می‌کنیم:
علمدار مه طلعت نازنین
سپهدار آن خسرو بی‌معین
چو افتاد از صدر زین روی
خاک
بگفتا که جان باد، روحی فلاک
چو ماه بنی‌هاشمی شد نگون
شهنشاه از خیمه آمد برون
چنان کُر غلطان ز مژگان به سفت
که از سوز دل این چنین زار گفت:
مرا بی‌جمال تو عالم سیاه
شده منخسف^م مرا مهر و ماه
برادر تو بودی علمدار من
به هر ورطه بودی تو غمخوار من
مشک چرا مشک بی‌آب تو؟
مقطع چرا جسم بی‌تاب تو ■





بازیگر نقش امام حسین ^a

عزاداری و تعزیه خوانی در شهر شوش دانیال ^a

بهمن ماه ۱۳۸۹ / شماره ۲۳

هنر و ادبیات

۳۲

نجات خنیفری *

این مقاله به بررسی الگوهای مردم‌شناختی عزاداری و سوگواری ماه محرم در شهر شوش، به‌ویژه مناسک و رسوم مختلف منطقه می‌پردازد. تکیه اصلی پژوهش بر تعزیه‌خوانی این شهر با قدمت ۱۰۴ ساله که بزرگ‌ترین تعزیه‌خوانی میدانی کشور و در شمار آثار ملی و مذهبی ثبت شده است، می‌باشد. کلیدواژه‌ها

تعزیه: از ریشه‌ی عزا به معنی شیون کردن، زاری کردن و سوگواری گرفته شده است، سوگواری‌ای که به نشانه‌ی تجلیل و پاسداری از شهادت و قیام امام حسین (ع) است. (فرید محمدصادق ۱۵۱-۱۳۸۶) تعزیه‌خوانی: نمایشی آیینی-مذهبی یا یک بازی آیینی-نمایشی و صورتی ترکیبی از هنر کهن داستان‌سرایی و نقالی و سنت روضه‌خوانی، پرده‌خوانی و نوحه‌سرایی در ایران است. اهمیت و ارزش تعزیه‌خوانی بیش از آنکه در روش اجرا و نمایش واقعه‌ها باشد در شیوه‌ی خواندن هنرمندان اشعار و بیان درست واقعه‌هاست؛ از این‌رو به این رفتار مذهبی اصطلاحاً تعزیه‌خوانی می‌گویند. (بلوک‌باشی، ۱۵۳-۱۳۸۳)

نوحه‌هایی که مربوط به فاجعه کربلا، مسیر حرکت، اتفاقات بین راه، پیوستن حر به امام حسین ^a و ... است، خوانده می‌شود.

شب سوم به ذکر مصیبت حبیب بن مظاهر می‌پردازند و شب چهارم نیز به فرزندان مسلم اختصاص دارد. شب پنجم به مسلم و شهادت وی و شب ششم به سرگذشت حضرت فاطمه صغری ^w که به علت بیماری نتوانست همراه پدر بزرگوارش به کربلا بیاید، اختصاص دارد.

شب هفتم در شوش بسیار مهم و باارزش است و کاملاً به حضرت ابوالفضل ^a اختصاص دارد؛ اما مهم‌ترین قسمت عزاداری‌ها در روز تاسوعا و عاشورا است که بزرگ‌ترین تعزیه‌خوانی میدانی کشور در این شهر برگزار می‌شود.

همچنین وجود مقبره «دانیال نبی ^a» و «بقعه دعبیل خزاعی»، شاعر معروف دوران امام رضا ^a در این شهر باعث شده تا در روزهای ماه محرم پذیرای هزاران مشتاق اهل بیت ^a باشند.

از رسوم مهم مردم این شهر در شب اول ماه محرم سر بریدن مرغ یا گوسفند به علت رؤیت ماه است. آنها عقیده دارند با سر بریدن و ریختن خون در اول ماه نحوست آن از بین می‌رود و غروب شب اول نیز بر سردر خانه‌ها پرچم سیاه نصب می‌کنند. بعضی هم با پارچه‌هایی که روی آنها شعر معروف محتشم کاشانی آراسته شده است دیوار اتاق‌ها یا حیاط را می‌پوشانند. مردم این منطقه هر شب از ۱۰ شب ماه محرم را مختص مراسمی می‌دانند؛ مثلاً شب اول و دوم ماه محرم در همه عزاداری‌ها چه زنانه و چه مردانه

شهرستان شوش با مساحتی نزدیک به ۳۵۷۷۲ کیلومتر مربع سطح غربی استان خوزستان را به خود اختصاص داده است. این شهرستان از طرف شمال به اندیمشک و از طرف شرق به دزفول و از جنوب به اهواز و غرب به مرز عراق منتهی می‌شود. مرز خاکی آن تا عراق تقریباً ۶۰ کیلومتر است. اکثریت مردم آن عرب‌زبان و بقیه قومیت‌ها لر یا بختیار و دین همه آنها اسلام و شیعه‌مذهب هستند و همین عامل (مذهب) باعث شده تا عزاداری در ماه محرم در این شهر شکل و سنت‌های زیبا و قابل توجهی داشته و از سالیان سال در فرهنگ مردم این سرزمین رواج داشته باشد. تنوع قومیت‌ها و خرده‌فرهنگ‌های بومی باعث شده تا مراسم عزاداری در این شهر نسبت به شهرستان‌های دیگر استان از جذابیت قابل وصفی برخوردار باشد؛

سابقه تعزیه

در شهرستان شوش دانیال^۱

در مورد تاریخ پیدایش و عمر ۱۰۴ ساله (۱۲۸۵) تعزیه شوش دانیال^۲ می‌توان آغاز آن را مقارن با ساختن قلعه شوش برای اسکان باستان‌شناسان فرانسوی ذکر کرد.

حدود ۱۲۰ سال پیش فعالیت‌های باستان‌شناسی در شوش آغاز و باستان‌شناسان فرانسوی وارد این سرزمین شدند. آنها برای استقرار و اسکان نیازمند محلی مناسب و مطمئن بودند؛ بنابراین از سال ۱۸۹۷ میلادی شروع به ساخت قلعه‌های عظیم روی بلندترین تپه شهر، یعنی آکروپول کردند؛ البته زحمت ساخت این دژ مستحکم بر دوش کارگران ایرانی بود. ساخت قلعه، مدت پنج سال به طول انجامید و حفاری گسترده وسیع تپه‌های باستانی و احداث قلعه مذکور نیاز به عده زیادی کارگر از ساده تا متخصص داشت؛ بنابراین صدها نفر از گوشه و کنار کشور به شوش روی آوردند و از همان زمان تعداد کم خانوارهای بومی که اطراف حرم دانیال^۳ به‌عنوان هسته اولیه پیدایش شوش کنونی زندگی می‌کردند به یکباره افزایش یافت و کم‌کم بازار شهر نیز شکل گرفت.

هم‌زمان مجالس کوچک عزاداری محرم و صفر و مناسبت‌های مذهبی دیگر که مرکز آن حرم دانیال نی^۴ بود نیز رونق بیشتری یافت. «با توضیح اینکه محوطه مذکور در آن زمان قبرستان و محل دفن اموات بوده است.»

سوگوری‌ها به‌ویژه در دهه اول محرم با نمایش‌های کوتاهی از شخصیت‌های مثبت و منفی وقایع کربلا که به جای آنها مداح یا نوحه‌خوان اشعاری را می‌خواند، همراه شد. سال‌های بعد بازیگران افزایش یافتند و برای آنها نسخه‌های کوتاهی نوشته شد که همه آنها از روی کاغذ، متن‌شان را می‌خواندند.

عده‌ای از کارگران شاغل در کارهای حفاری باستان‌شناسی، اهل استان مرکزی (اراک) هم با علاقه و تجربیات خود مجالس تعزیه‌ای در حرم دانیال^۵ اجرا می‌کردند که هر شب اختصاص به یک شخصیت داشت؛ مثل تعزیه حر، تعزیه حضرت قاسم^۶، تعزیه حضرت علی‌اکبر^۷، تعزیه حضرت عباس^۸ و تعزیه شهادت امام حسین^۹.

از سویی دیگر در ایام غیرمحرم و صفر، مثل شهادت حضرت علی^{۱۰}، شهادت حضرت موسی بن جعفر^{۱۱} و امام رضا^{۱۲} نیز مجالس تعزیه‌ای در همین محل برگزار می‌شد.

ذکر دو نکته اینجا ضروری است: اول اینکه به علت کوچک بودن شهر در آن روزها و عدم وجود هرگونه سرگرمی، همه دل‌خوشی مردم حضور و شرکت در این مجالس و تعزیه‌ها بود. دوم اینکه در قدیم نمایش‌هایی که جنبه تفریحی و شادمانی هم داشت در شوش اجرا می‌شد که از مهم‌ترین آنها نمایش انتقام‌گیری از عاملان حادثه کربلا بود.

بعد از گذشت سال‌ها اجرای صحنه‌های تعزیه،

کم‌کم این مراسم به صورت کاروانی در شهر به راه می‌افتاد و به سوی دشت وسیع کنار زیارتگاه عبدالله بن علی و مدفن دعبیل خزاعی (شاعر مبارز) که در آن روزها کاملاً بیابانی و خارج از محدوده شهر محسوب می‌شد، رهسپار می‌گردید و مراسم تعزیه آنجا اجرا می‌شد؛ اما از سال ۱۳۳۴ شمسی تعزیه به شکل امروزی در میدان بزرگ شهر، اطراف تپه‌های باستانی انجام می‌گیرد که هر سال نسبت به سال قبل باشکوه‌تر اجرا می‌شود؛ حتی در طول هشت سال جنگ تحمیلی نه تنها این مراسم تعطیل نشده، بلکه در زیر موشک و خمپاره‌های دشمن هم نقش آفرینان تعزیه مشغول کار بوده‌اند. همه مراسم به‌صورت خودجوش و بدون داشتن هیچ چشم‌داشتی و با هزینه شخصی افراد بدون کمک از هیچ ارگانی برگزار می‌شود.

انتخاب افراد و آماده ساختن آنها برای بازیگری این مراسم عظیم، آدابی دارد که دیانت، تعهد و خوش‌نامی از همه مهم‌تر است؛ مثلاً در انتخاب نقش آفرینان مثبت باید حتماً شخص دارای سابقه خوب و مورد اعتماد مردم منطقه باشد؛ همچنین دارای اندام مناسب، صدای موزون و رسا، مهارت در سوارکاری و سواد کافی برای حفظ نسخه نقش خود داشته باشد.

برگزاری تعزیه در دو روز با دو زبان واقعاً کار سخت و طاقت‌فرسایی است؛ اما مردم به عشق امام حسین^{۱۳} با افتخار این مراسم را انجام می‌دهند.

تفاوت این تعزیه با تعزیه‌های دیگر این است که این تعزیه تنها تعزیه بزرگ میدانی با حدود ۷۰۰ الی ۸۰۰ بازیگر است که در شهر شوش برگزار می‌شود و تعداد اسب‌سواران حدود ۱۰۰ و ۲۵ الی ۳۰ شتر هم در میدان وجود دارد و اگر هماهنگی افراد و عشق آنها به امام حسین^{۱۴} نباشد کنترل آنها واقعاً سخت است.

نکته دیگر اینکه همه وسایل تعزیه از طریق نذورات مردمی و کمک افراد خیر و نقش آفرینان تعزیه تهیه می‌شود و هیچ‌گونه کمک مالی از نهادهای دولتی انجام نمی‌گیرد. شاید افتخار ۱۰۴ ساله تعزیه این است که مسائل مادی در این آیین نقشی ندارد؛ زیرا نه بازیگران بابت خدمت خود وجهی دریافت می‌کنند و نه مسئولان و دست‌اندرکاران تعزیه در پی کسب منافع هستند.

نکته دیگر مدت زمان اجرای تعزیه است که ۱۰ ساعت نقش بازی کردن و جذب مخاطب و ۱۰ ساعت مردم را به تماشای تعزیه مشغول کردن واقعاً هنر خاصی می‌طلبد که اگر یاری ابا عبدالله^{۱۵} و علاقه مردم به آن حضرت نبود، انجام نمی‌گرفت.

تعزیه شوش در دو قسمت و دو روز با محوریت کاملاً جدا اجرا می‌شود؛ بدین‌گونه که عصر تاسوعا تعزیه‌ای مربوط به وقایع بعد از روز عاشورا به صحنه می‌آید و با این تفاوت که بازیگران کسان دیگر هستند و تمام متون و نسخ و مکالماتشان به زبان عربی است.

بعد از اذان ظهر روز تاسوعا کاروانی از جنوب شهر در خیابان اصلی به راه می‌افتد که شامل تعداد کثیری اسب و شتر است. سرنشینان آن اهل بیت ابا عبدالله الحسین^{۱۶} و خاندان عصمت و طهارت^{۱۷} هستند که بعد از واقعه عاشورا به اسیری برده می‌شوند. سپاهیان به ظاهر فاتح یزید هلهله‌کنان در پیش این کاروان حرکت می‌کنند. خیابان نمودار بازار شام است و مردمی دل‌سوخته و عاشق که در دو طرف مسیر کاروان صف کشیده‌اند به جای سنگ، گل و گلاب بر سر اسیران کربلا می‌ریزند.

امام سجاد^{۱۸} زنجیر بر گردن، کودکان پریشان و صدای خطبه غرای نقش زینب کبری^{۱۹} در و دیوار را می‌لرزاند. مقصد این کاروان شمال شهر و میدان تعزیه شوش است. در آنجا کاخ یزید آراسته و صدها میهمان او با لباس‌های فاخر بر مخته‌های مجلل تکیه زده‌اند. زمانی که کاروان مذکور از راه می‌رسد صحنه‌های هزاران تماشاگر، سینه آسمان را می‌شکافد. این مراسم شامل مجلس یزید، شهادت دو طفلان مسلم، خرابه شام، خطبه‌خوانی امام زین‌العابدین و حضرت زینب به زبان عربی است.

تعزیه حسینی عاشورای شوش از سینه‌دهم محرم آغاز و حاوی همه وقایع کربلاست. از مأمور شدن حر بن یزید ریاحی در کوفه به سوی امام حسین^{۲۰} و ورود کاروان امام و یارانش به صحرای کربلا، ورود عمر بن سعد و شمر و دیگر سران اشقیاء، اتمام حجت‌ها، مکالمه‌ها و وقایعی که تقریباً ۷۲ مجلس را شامل می‌شود و هر کدام به‌نوبه خود در حقیقت، تعزیه جداگانه‌ای است؛ اما بدون کوچک‌ترین تأمل و فاصله‌ای تا عصر روز عاشورا و شهادت سیدالشهدا^{۲۱} و آتش زدن خیمه‌ها به مدت ۱۰ ساعت ادامه داشته و لحظه‌به‌لحظه به تصویر کشیده می‌شود.

ویژگی‌های دیگر تعزیه شوش

شعر تعزیه

شعر یکی از عناصر عمده تعزیه و ترکیبی از هنر روایتی و نمایشی است. در آغاز، شعر در تعزیه، عامیانه و فاقد قافیه و سبک بود؛ ولی به تدریج از اوزان عروضی و صناعات ادبی بهره گرفت که عمدتاً شعر تعزیه، مرثیه است که تألمات روحی و مصائب نمایش را بازگو می‌کند. زبان شعر تعزیه اکثراً ساده و روان و علت استقبال مردم از تعزیه نیز همین ویژگی است. (فربد محمدصادق ۱۷۵-۱۳۸۶)

در تعزیه شوش متن نسخه‌های بازیگران عموماً به زبان شعر و نظم سلیس فارسی و قابل هضم برای عموم است. وزن آنها بحرطویل است که نقش‌های مثبت نسخ خود را در دستگاه‌های صوتی مختلف می‌خوانند؛ مثلاً صدای اشقیاء به صورت بم و کلفت برگزار می‌شود و صدای امام‌خوان و اصحاب به صورت ملایم و با آرامش. با آنکه آنها متن نسخه خود را حفظ هستند؛ ولی در قطع کوچک آن را همراه دارند.

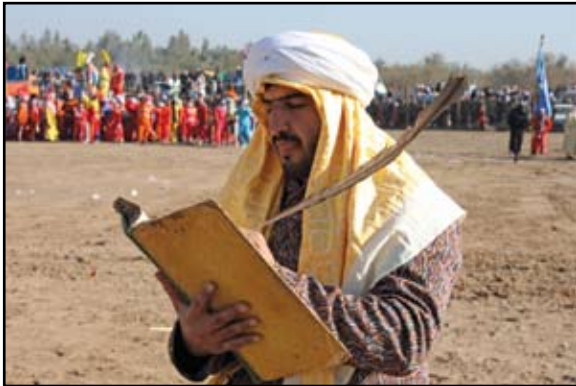
نقش‌های منفی مانند شمر و عمر بن سعد که در



پرچم داران نقش های تعزیه



بازیگر نقش شمر



بازیگر نقش حمید ابن مسلم راوی کربلا



آرامگاه دانیال نبی در شبهای ماه محرم

فرستی بیابند تار و پود لباس‌های نقش‌های مثبت را هم به نیت تبرک با خود می‌برند. خاک میدان تعزیه شوش آن روز ارزشی دیگر می‌یابد که مشت‌مشت برداشته شده و دست‌به‌دست می‌شود؛ اما اینگونه مسائل قابل توصیف نیست چون «تا نباشی اهل دل زین پرده رازی نشنوی». نذر عبور کردن از یک سمت میدان به سمت دیگر با وجود مخاطره هجوم اسب‌ها از دیگر باورهای محلی است؛ اما جالب‌تر از آن حمله اتفاقی بعضی تماشاگران مسن و بزرگسال برای کتک زدن نقش‌های مخالف است که نشان از رسوخ این نمایش‌های مذهبی در روح و جان آنان دارد.

شیوه انتخاب بازیگران تعزیه

انتخاب و آمادگی بازیگران این مراسم عظیم، آدابی دارد که دیانت، تعهد و خوش‌نامی حرف اول را در این میان می‌زند. آنها باید ضمن علاقه‌مندی و سابقه حضور در این مراسم، دارای اندام متناسب و صدای موزون و رسا، مهارت در سوارکاری، سواد کافی و توانایی حفظ متن نسخه خود را داشته باشند؛ ضمن اینکه هیچ یک از این بازیگران، حرفه‌ای نیستند. انتخاب بازیگر تعزیه بیشتر به صورت ارثی از نسلی به نسل دیگر نیز انجام می‌گیرد؛ مثلاً نقش پدر بعد از فوت به پسرش منتقل شده یا علاقه فرد در انتخاب بازیگر نقش تأثیر دارد. ■

* دانشجوی کارشناسی ارشد مردم‌شناسی با راهنمایی دکتر فریبا میراسکندری

جریان این امر، تعزیه نقش عمده‌ای دارد. معمولاً موافق‌خوانان باید صدای گرم، لطیف و دلنشین داشته باشند و مخالف‌خوانان باید موسیقی خاصی داشته باشند تا شقاوت و جسارت آنها را بیشتر نشان دهد و مظلومیت موافق‌خوانان را مسجل کند. آنها با صدای پرخاشگر و با آهنگ اشتلم به رجزخوانی می‌پردازند و شقاوت و خشونت خود را به نمایش می‌گذارند. (فرید ۱۷۶-۱۳۸۶)

ابزار موسیقی به کار رفته در تعزیه شوش شامل: طبل، دهل، کرنا، نقاره، سنج و شیپور است که در ماه‌های مختلف، آهنگ‌های آشنایی را می‌نوازند. اعم از حرکت در سطح شهر در روز عاشورا قبل از طلوع آفتاب و در تمام طول اجرای مراسم که متناسب با صحنه مربوطه به نواختن می‌پردازند؛ به‌ویژه هنگام میدان رفتن یاران امام یا شهادت آنها با ریتمی ویژه شور و حال خاصی ایجاد کرده و سواران و سپاهی لشکرها و بازیگران را به اوج هیجان می‌رسانند.

نبودن پرده و حائل بین بازیگران و تماشاگران، شناخت و وابستگی مردم با شخصیت‌های تعزیه باعث شده که بیشتر حاضران در مراسم، خود را از بازیگران جدا ندانسته و برخی هم‌زمان با آنها قسمتی از نسخه‌هایشان را پیش خود زمزمه می‌کنند. بسیار دیده شده که تماشاچیان طبق نذری که کرده‌اند و بنا بر باورهای خود دل را به دریا زده دوان‌دوان خود را به وسط میدان می‌رسانند تا به شخصیت موردنظر نزدیک شده و او را لمس و زیارت کنند؛ چنان که اگر

صف اشقیاء دارای جایگاهی بالاترند تمام مدت در میدان مشغول مکالمه و ایفای نقش هستند.

اوج مکالمه‌ها هنگام رجزخوانی و مبارزه‌طلبی است که عموماً رنگ حماسی داشته و مایه‌هایی از شاهنامه‌خوانی پیدا می‌کند.

ویژگی دیگر وجود صدها رأس اسب و تعداد زیادی شتر (در شوش اسب‌های اصیل معروف به نژاد عرب به وفور یافت می‌شود) است که گاه کثرت آنها مشکل‌ساز می‌شود؛ مثلاً زمان سبقت گرفتن آنها در واگذاری به بازیگران به‌عنوان تبرک و نذری؛ از سویی دیگر انبوه سوارکارانی که به «سواران متفرقه» معروف هستند هنگام جنگ و شهادت یاران امام حسین ع طبق یک سنت دیرینه گرد میدان به جولان درآمده و چشم‌ها را خیره می‌سازند.

صدها نفر سپاهی لشکر که به علت رنگ لباس خود به «سرخ‌پوش‌ها» معروف هستند از ابتدا تا انتهای مراسم در شرایطی دشوار در لشکر خدمت می‌کنند که بین آنها اقشار مختلف مردم دیده می‌شوند؛ به‌ویژه نوجوانانی که از مدت‌ها پیش با تهیه لباس، خود را آماده این کار کرده و به‌عنوان دشمنان اهل بیت ع تمام مدت مراسم از تماشاگران لعنت و نفرین هم می‌شوند.

موسیقی تعزیه

موسیقی سنتی ایرانی خلاف موسیقی غربی که از طریق نت‌نویسی به نسل‌های بعد منتقل شده، سینه‌به‌سینه به نسل کنونی منتقل شده است که در



قیامت خورشید

معرفی آلبوم هفتادو دو اثر حوزه هنری

متین رضوانی پور

بهمن‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۳

هنر و ادبیات

۳۵

زیبایی بسیاری به آن بخشیده است. این آهنگ نیز در ابتدا با شعر عربی و سپس با شعر فارسی اجرا می‌شود. اجرای قسمت فارسی آن از اصالت کمتری برخوردار بوده و بیشتر به لحن خواننده‌های پاپ امروزی شبیه است.

قطعه پنجم: قیامت خورشید

پنجمین آهنگ این اثر «قیامت خورشید» نام دارد که ابتدای آن ریتمیک و ضرب و نوع اجرای آن شبیه به نوحه‌خوانی بوشهری است که می‌توان این ترک را برگرفته از نغمه‌های این شهر دانست. فضای ابتدایی این نوحه بیشتر با دستگاه نوا انطباق دارد که در هنگام اجرای ترجیح‌بند «حسین حسین ...» با تغییر مقامی، به گوشه شوشتری دستگاه همایون، به تک‌نوازی کمانچه در همین گوشه وصل می‌شود که تنوع و زیبایی خاصی به آن بخشیده است.

قطعه ششم: یک فرشته

نام ششمین آهنگ «یک فرشته» است که در ابتدا با موسیقی‌ای ملایم و تلفیقی از سازهای ویولن، پیانو و سه تار شروع می‌شود. انطباق این ترک بیشتر با آواز دشتی است و در آن اشاراتی به دستگاه نوا نیز شده است. شعر عربی آن در گوشه عشاق اجرا شده و در گوشه درآمد دشتی ادامه می‌یابد. شعر فارسی هم در قسمتی در گوشه عشاق با اشاراتی به دستگاه نوا اجرا شده و نوع تنظیم و آهنگ‌سازی این اثر نیز از تنوع خوبی برخوردار است. ■

آلبوم ۷۲ به آهنگ‌سازی و تنظیم رسول رسولی و خوانندگی مرتضی حیدری آل‌کثیر و مهدی مؤمن از سوی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی برای محرم ۱۳۸۹ منتشر شد. در این آلبوم از سازهای سه تار، گیتار، ویولن، کمانچه و نی به همراهی سمپل و پد استفاده شد که حالتی تلفیقی از موسیقی‌های سنتی و پاپ به اجرا درآمد. توضیح اینکه، آهنگ‌های این آلبوم را مطابق با هر دستگاهی که معرفی می‌کنیم، مطابقتی کلی است و در جزئیات آن تفاوت‌های بسیاری با فواصل، گردش نغمات و ... یک اثر کاملاً اصیل دارد. از اشکالات این سی‌دی، نام قطعات معرفی‌شده آن است که در پشت جلد و داخل سی‌دی صوتی هماهنگی ندارد. به‌عنوان مثال در جلد سی‌دی، قطعه اول «وداع» و در داخل سی‌دی که درون رایانه قرار می‌دهیم «عاشورا» نامگذاری شده است و ما برای معرفی این اثر به نام‌های داخل سی‌دی اشاره می‌کنیم.

قطعه تداعی‌کننده آهنگ‌های مذهبی امروزی عربی است که جالب به نظر می‌رسد.

قطعه سوم: اندوه صحرا

با دکلمه‌های فارسی و موسیقی زمینه آغاز شده است. در این اثر علاوه بر سازهای معرفی شده در ابتدا، صدای سازهای طبل و سنج نیز به گوش می‌رسد که رنگ مذهبی بیشتری به آن می‌بخشد. موسیقی آن نیز مطابق با دستگاه نوا با آهنگ‌سازی و تنظیم کاملاً نو و جدید است. در این اثر ابتدا اشعار عربی، سپس اشعار فارسی اجرا شده و خواننده اشعار فارسی، کلماتی مثل «س» را نوک‌زبانی می‌خواند که نمکی خاص به اجرای آن بخشیده است.

قطعه چهارم: گلوی سرخ

نام چهارمین آهنگ این آلبوم «گلوی سرخ» است که ابتدای آن با ساز و آوازی در گوشه شوشتری و آواز بیات اصفهان با شعری عربی اجرا شده است. قسمت ریتمیک این نوحه، منطبق با آواز بیات اصفهان است که زیر صدای کمانچه،

قطعه اول: عاشورا

نام اولین آهنگ آن «عاشورا» و منطبق با دستگاه نوا است. در ابتدا با صدای گوینده به‌صورت دکلمه شروع شده و نوای نی به همراه پد به گوش می‌رسد و خواننده شروع به خواندن نوحه‌ای با شعر فارسی و عربی می‌کند که سازها نیز به همراهی آن می‌پردازند. گهگاهی صدای موج دریا و طبیعت نیز به گوش می‌رسد که همانند پس‌زمینه‌ای زیبا جلوه‌گری کرده و فرم موسیقایی این آهنگ، فرمی جدید و منطبق با موسیقی روز است و از نظر تنظیم و آهنگ‌سازی جالب به نظر می‌رسد.

قطعه دوم: ماه تشنه

با دکلمه‌های عربی و موسیقی زمینه شروع می‌شود که منطبق با آواز بیات اصفهان است. این اثر نیز از آهنگ‌سازی و تنظیم متنوعی برخوردار بوده و استفاده از شعرهای عربی و فارسی به نوبت بر این تنوع می‌افزاید و تأثیرگذاری مناسبی به‌وجود می‌آورد. نوع و سبک آهنگ‌سازی و تنظیم این

ذوالجناح می آید بی سوار

معرفی اثر جدید رسول نجفیان با تهیه کنندگی مهدی مظلومی

آلبوم «ذوالجناح می آید بی سوار» به خوانندگی رسول نجفیان و تهیه کنندگی مهدی مظهاری برای محرم امسال منتشر و روانه بازار شد که در اینجا به توضیحاتی پیرامون موسیقی قطعات اجرایی آن می پردازیم. این آلبوم شامل نه قطعه است که هر یک از قطعات، برگرفته از نواهای مذهبی مناطقی از ایران بوده که با شیوه‌ای جدید تنظیم و اجرا شده است.

قطعه اول - من از ره دور آمدم

برگرفته از الحان نواحی خراسان بزرگ و مناطق ایل بختیاری

من از ره دور آمدم با دیده کور آمدم

از عشق تو بینا شدم با چشم پر نور آمدم

شروع شده که این مقدمه در آواز ابوعطا اجرا شده است. در همراهی خواننده صدای سازهای کوبه‌ای از جمله دف شنیده می‌شود و استفاده از پد، فضای این کار را پر کرده است. اجرای خواننده در این نوحه به همراه ویبراسیون (لرزش) های خاصی در صدا است که منحصر به خود و لذت بخش برای بسیاری از مردم است. از دیگر ویژگی‌های اجرای این نوحه تداعی شدن حالت‌های موسیقی خراسان است که حس صدای خوب و تأثیرگذار در اجرای این نمونه، انسان را متأثر می‌کند. گروه همخوان در همخوانی این اثر، نوحه‌خوان اصلی را دقیق و زیبا همراهی کرده است.

قطعه دوم: حسین به کربلا سفر می‌کند

برگرفته از الحان نواحی استان مرکزی و مناطق ایل بختیاری

مقدمه این نوحه در گوشه بیات راجع، به صورت آوازی شروع شده که فرود هر قسمت آن با تحریرهایی پایان می‌یابد و تن صدا آرام می‌شود. اجرای تحریرها با دهان صورت می‌پذیرد نه با حنجره که آن را هم می‌توان ضعف خواننده در اجرای تحریر دانست یا نوآوری‌ای در ادای آن. اجرای ریتمیک نوحه، ابتدا با واژه «هی‌هی» شروع شده و تحریرهایی با صدادهی «!» در آن به گوش می‌رسد. اجرای این نوحه در گوشه حجاز، آواز ابوعطا است که در فرود آن گوشه درآمد این آواز خوانده می‌شود. ریتم این نمونه کمی تند بوده و اجرای اصل این نوحه را با ریتم آرام‌تر شنیده‌ام که از تأثیرگذاری بیشتری برخوردار است.

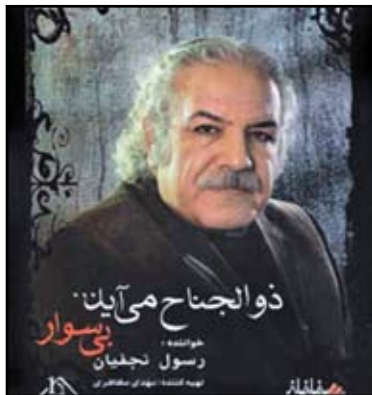
در این اثر صدای خواننده اصلی، حس خوبی

داشته و جواب دقیق همخوان‌ها بر زیبایی آن افزوده است. در بین بندهای اجرا شده تک‌خوان این اثر نیز تحریر «وِه» ادا شده که فضای نویی در اجرای نوحه‌خوانی است. پایان این نوحه نیز با ادات تحریر اجرا شده است که جالب به نظر می‌آید.

قطعه سوم: حج ناتمام

برگرفته از نواهای مقامی

شروع این نوحه با اجرای یکی از ریتم‌های زورخانه‌ای توسط ضرب زورخانه اجرا می‌شود و مقدمه آوازی ندارد. این نوحه در گوشه حسینی، دستگاه شور آغاز شده و در گوشه درآمد آواز ابوعطا ادامه یافته است و کلمه «حسین» را در همین



گوشه در بین بندهای نوحه، همانند ترجیع‌بند اجرا می‌کنند. انتهای این نمونه با اجرای ساز و با تکرار ریتم آن و پایین آمدن صدا پایان می‌یابد. روی جلد آلبوم، این آهنگ را برگرفته از نواهای مقامی دانسته‌اند که بسیار خوب بود اشاره می‌شد برگرفته از کدام یک از نواهای مقامی و از چه شهر یا منطقه‌ای است.

قطعه چهارم: سوار مست

برگرفته از نواهای خراسان و ایل بختیاری

این نوحه در ابتدا با تک‌نوازی ساز نی به صورت دوصدایی بم و زیر در آواز دشتی شروع شده است که صدای زیر آن همانند جواب آواز (در اجرای ساز و آواز) پشت‌سر صدای بم شنیده می‌شود. در اجرای ریتمیک این نوحه ابتدا نغمه‌سازی گوشه درآمد آواز ابوعطا شنیده شده و پس از آن خواننده شروع به خواندن می‌کند. اجرای آوازی این نوحه به صورت چندصدایی است که در آن هم‌صدای زیر و هم‌صدای بم به گوش می‌رسد. همراهی ساز نی

در این نمونه نیز به صورت دو صدایی بم و زیر است که با آرام شدن اجرا به اتمام می‌رسد.

قطعه چهارم: ذوالجناح می آید بی سوار

برگرفته از نواحی استان‌های مرکزی، همدان، لرستان، خوزستان و ایل بختیاری

مقدمه این نوحه در گوشه درآمد آواز ابوعطا به صورت آوازی است که از همان ابتدا به اجرای ریتمیک سازها به همراهی خواننده و به صورت زیرصدا پرداخته‌اند. اجرای آوازی خواننده در گوشه‌های درآمد دستگاه شور و درآمد آواز دشتی صورت پذیرفته و پس از آن صدای سنج بوشهری (که همراه با دمام اجرا می‌شود) با همان ریتم به گوش می‌رسد. انتخاب و اجرای ترجیع‌بند «حسینم حسین ... واولا» خارج از مولودی اصلی نوحه بوده و اصالت اجرای این نوحه را از بین برده است و به نظر می‌رسد که اگر از ترجیع‌بند اصیل‌تری استفاده می‌شد بهتر بود. در این بین خواننده به صورت آوازی هم نوحه را می‌خواند و با اجرای ریتمیک سازها این نغمه به پایان می‌رسد.

قطعه ششم: کو شهیدم گفت؟

برگرفته از نواحی استان‌های مرکزی، همدان، لرستان، خوزستان و ایل بختیاری

با صدای ساز دف به صورت ریتمیک و همراهی آواز، این نوحه در گوشه شوشتری دستگاه همایون شروع شد و تحریرهای خواننده همچون دومین نوحه، از دهان (نه از حنجره) خارج می‌شود (که در همان نوحه به ویژگی‌های اشاره شد). بهتر بود این نوحه با یکی از نمونه‌های قبلی برای تنوع جابه‌جا می‌شد؛ چرا که پنج نوحه در فضای ابوعطا و دشتی پشت‌سر هم و در یک گام، کمی خسته‌کننده به نظر می‌رسد و نوحه‌ای در دستگاه همایون در مابین آنها بر تنوع موسیقایی این نغمات می‌افزود. صدای سنج و طبل علاوه بر سازهای دیگر در هنگام همخوانی به گوش می‌رسد که زیبایی بسیاری را القا کرده است. در بین خوانندگان خواننده، صدای سنج بوشهری نیز به گوش می‌رسد که تنوع مناسبی در آن پدید آورده است. در اجرای گوشه عشاق در انتهای این نوحه صدای خواننده در برخی پرده‌ها از کوک خارج شده و با صدای سنج و دمام بوشهری اجرای این نوحه پایان می‌یابد. در پایان این نمونه از اجرای اصیلی برخوردار است.

مشاعره آیینی

گزارشی از ویژه‌برنامهٔ مشاعره آیینی
با تهیه‌کنندگی امیر اسماعیل آذر

سمیرا شاه‌قلی

قطعه هفتم: که بندی محمل زینب

برگرفته از نواحی استان‌های مرکزی، همدان، لرستان، خوزستان (شوشتر) و ایل بختیاری این نوحه با مقدمه‌ای آوازی در گوشهٔ شوشتری دستگاه همایون آغاز شده که به‌صورت جواب، در پردهٔ بم صدای خوانندهٔ اصلی، خواننده‌ای دیگر آواز را تکرار می‌کند. قسمتی از مقدمه با اشاراتی به گوشهٔ بیات راجع خوانده شده است. با همراهی ساز دف، نوحهٔ این ترک در گوشه‌های شوشتری و بیداد و در برخی جاها با اشاره به گوشهٔ عشاق اجرا شده است. آوازهایی نیز در بین این نوحه خوانده شده که در گوشه‌های بیداد و شوشتری است و با فضای آوازهای خراسان به‌ویژه تربت‌جام همخوانی دارد و همخوانی‌های این اثر همچون ترک‌های قبلی از دقت بالایی برخوردار است.

قطعه هشتم: شام غریبان

برگرفته از نواحی استان‌های مرکزی، کردستان، لرستان و ایل بختیاری

اجرای این نوحه از ابتدا به‌صورت ریتیمیک، در گوشهٔ رهاب با همراهی ساز نی به‌صورت دوصدایی بم و زیر صورت پذیرفته است. ادامهٔ نوحه در فضایی بین گوشهٔ بیات راجع و رهاب اجرا شده که تداعی‌کنندهٔ برخی از آوازهای ایل بختیاری است و صدای خواننده در موارد ریزی از کوک خارج شده است. همخوانی کلمات آخر ابیات را همخوان‌ها در گوشهٔ درآمد آواز دشتی اجرا می‌کنند. در برخی موارد اشاراتی به گوشهٔ عشاق شده که در آن صدای خواننده با فشار خارج می‌شود. در انتها آواز شخص دیگری به گوش می‌رسد که از اجرای بسیار اصیلی برخوردار و نشان‌دهندهٔ بومی بودن این فرد است و همراه آن زیرصدای ریتیمیک خواننده و سازها به گوش می‌رسد. پراکندگی صداهای گوناگون در پایان این نوحه نشان‌دهندهٔ پریشان‌حالی اهل بیت امام حسین ع در شام غریبان است.

قطعه نهم: به کجا رفت بم ات؟

شعر و نغمه: رسول نجفیان

فضای غالب این کار در گوشه‌های درآمد آواز دشتی و درآمد آواز ابوعطا به همراه همخوانی‌های پراکندهٔ آوازی است و پریشانی را به زیبایی بیان می‌کند. تحریرهای منحصر به ایشان هم بسیار اجرا شده است. این اثر کاری آوازی و فاقد ریتم است. ■

ویژه برنامهٔ «مشاعره آیینی» به تهیه‌کنندگی دکتر اسماعیل آذر و کارگردانی علیرضا فرح‌جود به مناسبت ایام محرم از شبکهٔ هفت سیما پخش شد.

در این ویژه‌برنامهٔ مشاعره آیینی با اجرای دکتر اسماعیل آذر اشعار عاشورایی و رضوی که متضمن موضوع و درون‌مایهٔ امام حسین ع و امام رضا ع هستند، توسط شرکت‌کنندگان خوانده شد. این ویژه‌برنامه در ۱۱ قسمت، شامل هشت قسمت مقدماتی، ۲ قسمت نیمه‌نهایی و یک قسمت نهایی به مدت ۴۵ دقیقه تهیه شده بود.

شرکت‌کنندگان این برنامه نیز به جز تهران از استان‌های بوشهر، ایلام، کرمانشاه، شیراز، شهرکرد، زنجان و تبریز دعوت شده بودند. خوشبختانه با توجه به اینکه برنامه‌هایی از این دست تاکنون چندان از سوی متولیان شعر کشور مورد استقبال قرار نگرفته‌اند، اقدام برای تولید این ویژه برنامه در نوع خود امری حائز اهمیت و شایستهٔ تقدیر به‌شمار می‌رود؛ اما این برنامه در مواجه با مخاطب نیز بسیار موفق عمل کرده و رضایت بالا و استقبال نسبی مخاطبان سیما را به همراه داشت؛ به همین مناسبت با دکتر امیر اسماعیل آذر تهیه‌کنندهٔ این برنامه به گفت‌وگو نشستیم.

دکتر اسماعیل آذر گفت: «زمانی که برای نخستین‌بار اقدام به تولید برنامه‌های مشاعره کردیم، مخاطبان ما از کودکان هفت ساله تا افراد بزرگسال ۷۰ ساله را دربرمی‌گرفت که همان‌طور که انتظار می‌رفت، این برنامه‌ها از سوی مخاطبان، بسیار مورد توجه قرار گرفت؛ اما در ادامهٔ راه این اندیشه که تکراری بودن برنامه‌ها و مضمون ساخت، می‌تواند دلزدگی مخاطب را به همراه داشته باشد، موجب شد تا به ایجاد تنوع در کار بپردازیم.

این اندیشه موجب حرکت به سمت تولید ویژه برنامه‌های مشاعره شد، چراکه با وجود حکومت دینی و ثبت ایامی خاص در تقویم اسلامی و ملی ما مانند دههٔ اول محرم، دههٔ کرامت (جشنوارهٔ رضوی)، روزهای ماه مبارک رمضان و ... می‌توان برنامه‌هایی تولید کرد که مخاطب را به تفکر در عمق این باورها و رخدادهای مذهبی وارد؛ بنابراین این موارد موجب شد تا ما ویژه برنامه‌های مشاعره را در قالب‌های مشاعرهٔ رضوی، نبوی، علوی، حسینی و در مجموع گرایش مشاعره آیینی را به راه بیندازیم.

همچنین در ادامه تلاش شد تا قالب‌های مختلف

شعری نظیر غزل، قصیده، شعر سپید، حماسی، انواع شعر نو، شعر نیمایی و ... نیز در انواع مشاعره‌ها به کار روند. اکنون نیز همهٔ تلاش ما این است که انواع و اقسام شعرهای آیینی را گردآوری کرده و در اختیار نوجوانان علاقه‌مند قرار دهیم تا بتوانند در مشاعره‌هایی از این دست شرکت کرده و استعداد‌های خود را محک زنند. از طرف دیگر در تلاش هستیم تا جوایز ارزنده‌تری را برای شرکت‌کنندگان در ویژه برنامه‌های مشاعره در نظر بگیریم.

ایران مهد فرهنگ و معرفت الهی است و پارهٔ سنگینی از این فرهنگ ما، بر دوش شعر است؛ به همین دلیل ما مضامین تعلیمی را نیز از گرایش‌های شعری داریم.»

اسماعیل آذر در ادامهٔ گفت‌وگوی خود به ویژه‌برنامهٔ مشاعره آیینی اشاره کرد و گفت: «۲۵ روز پیش از آغاز اجرای طرح مشاعره آیینی با دکتر «پورحسین» مدیر توانمند شبکهٔ هفت آموزش سیما ملاقات کردم و اجرای این برنامه را با وی در جریان گذاشتم، ایشان بسیار استقبال کرد و اقدامات لازم را فراهم آورد؛ بنابراین بلافاصله پیرامون عاشورا و محرم به جست‌وجو پرداختیم تا شعرهای موجود در این موضوع را گردآوری کنیم؛ البته من پیش از این در کتاب «شکوه عشق» مجموعهٔ مفصلی از این اشعار را جمع‌آوری کرده‌ام که بسیاری از اشعار این کتاب نیز در این جریان به وام گرفته شد.

در ادامه از نوجوانان علاقه‌مند دعوت کردیم و با تحویل مجموعهٔ اشعار به آنان خواستیم که به حفظ این اشعار بپردازند، با توجه به اینکه مبتدی بودن این افراد و این نکته که در مدت ۱۵ روز حفظ بیش از هزار بیت شعر دشوار است، می‌توانست منجر به سطحی درآمدن کار و رقابت ضعیف بین شرکت‌کنندگان شود، به همین دلیل از برجسته‌ترین شرکت‌کنندگان در مشاعره‌های قبلی مانند مشاعرهٔ رضوی که از سیمای استان بوشهر پخش می‌شد و متولی آن ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی بوشهر بود نیز دعوت کردیم تا به این جمع بپیوندند.

البته ما این مشاعره را فقط به مشاعرهٔ عاشورایی محدود نکردیم؛ بلکه در کنار مشاعرهٔ حسینی به مشاعرهٔ علوی و رضوی نیز توجه داشتیم و نام مشاعره آیینی را بر آن نامیدیم. که خوشبختانه پس از ضبط و پخش برنامه با استقبال بسیاری از سوی مردم روبه‌رو شد، حتی برخی از مخاطبان ابراز



عکس: حسین اینانلو

تا امروز پرداختیم که عمدتاً مرثیه‌های عاشورایی بودند؛ البته این گزینش بسیار مشکافانه بود؛ چراکه در نظر داشتیم تا اشعاری ساده حاوی مضامین والا را انتخاب کنیم که حفظ آنها نیز ساده باشند و به راحتی به ذهن سپرده شوند؛ سپس به حذف اشعار موقوف‌المعانی پرداختیم و در انتها توانستیم مجموعه‌ای از اشعار شاعران آیینی‌سرا را انتخاب و به نوجوانان ارائه کنیم.

تولید این برنامه نشان داد که اشعار آیینی از سابقه بسیار بالایی در تاریخ شعر فارسی برخوردارند و شاعران پرتوان بسیاری بهترین نمونه‌های شعری خود را در این قالب سروده‌اند؛ به‌ویژه شعر عاشورایی که همواره مورد توجه شاعران ما بوده است و ظرفیت بسیار بالایی را برای استفاده در مشاعره‌ها دارد؛ چراکه اولاً با روح و روان مخاطب در انس بیشتری قرار دارد و دوماً از کثرت بالایی نیز برخوردار است. ■

وقتی این شعرها خوانده می‌شود حکمت و معرفت موجود در شعرها در نوجوانان نهادینه می‌شوند و زایش این کار سخن با شیوه خوب و رفتار خوب است. این زایش برنامه‌های مشاعره است.

اما تولید این برنامه‌ها سختی‌های بسیاری به همراه دارند؛ مثلاً یکی از انتظارات ما این بود که قائم مقام شعر در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به حمایت از تولید چنین برنامه‌هایی بیاید و حمایت‌های معنوی و فکری را شامل چنین برنامه‌هایی کند که متأسفانه چنین نشد، سازمان‌ها و نهادهای دیگر مانند سازمان ملی جوانان نیز می‌توانند از تولید چنین برنامه‌هایی حمایت کنند؛ چراکه با این نوع حمایت‌هاست که می‌توان به رونق و تولید چنین برنامه‌هایی اندیشید.

به هر حال ما کار را با کمترین حمایت‌های لازم و فقط با برخورداری از یاری شبکه هفت سیما آغاز کردیم و به گزینش شعرها از زمان کسای‌مروزی

می‌کردند تأثیری که از این برنامه گرفته‌اند بسی بیشتر از تأثیری بوده که با شرکت در مراسم مذهبی می‌گرفتند که می‌توان از جمله دلایل این امر را جدید بودن کار دانست و اینکه ما نگاهی حماسی به کار داشتیم. در تفکر ما برای تولید این برنامه، زایش برنامه‌های نو و حماسی بود، چراکه عاشورا یک حماسه برتر است و ما متأسفانه تاکنون کمتر به بعد حماسی آن اندیشیده‌ایم؛ بنابراین تلاش کردیم در این مشاعره‌ها این بعد حماسی را پررنگ‌تر کنیم که خوشبختانه موفق شدیم.

شاید برای عده‌ای این پرسش پیش آید که برنامه‌هایی از این دست چه تأثیری می‌توانند بر مخاطب داشته باشند در پاسخ باید گفت، ویژه برنامه‌های مشاعره می‌توانند علاوه بر تأثیر بر روحیه مردمی بر دانش نوجوانان ما بیفزایند، از خشونت در جامعه بکاهند و به شناسایی و گسترش استعدادها و ادبی و دینی در نسل جوان و نواندیش ما بینجامند؛

تاریخ و اندیشه

اطاعت از دروغ توهم اطاعت از خدا

سرانجام برده‌های عاشرورایی به انجام رسید. در روایت این فصل از تاریخ اسلام که با سلطنت یزید آغاز و با شهادت سالار شهیدان پایان یافت، تلاش بر آن بود تا به کمک منابع تا حد امکان معتبر، شناختی تاریخی در اختیار خوانندگان قرار گیرد تا در برابر هجوم تبلیغات مسموم و تحریفات مذموم مسلح گردند. در ادامه به دنبال یافتن پاسخ شبهاتی در زمینه توسل، شفاعت، زیارت و ... گفت‌وگویی با استاد مهدی چهل‌تنی انجام گرفته است که توجه خوانندگان را به مطالعه آن جلب می‌کنیم.

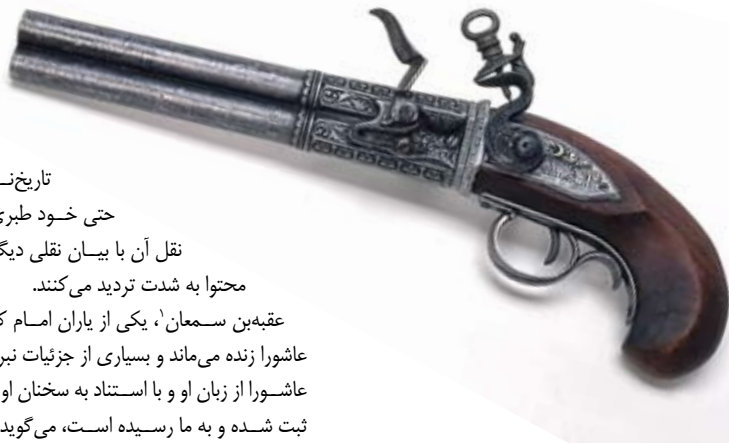
بهمن‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۳

تاریخ و اندیشه

۳۹

« سیدغلامرضا هزاوه‌ای





پس از آنکه عباس بن علی^ع و نافع بن هلال با آب به خیمه‌ها بازگشتند، حسین^ع عمرو بن قریظه انصاری را به سراغ عمر بن سعد فرستاد تا به وی پیغام دهد که او و امام میان دو اردوگاه یکدیگر را ملاقات کنند.

این ملاقات انجام و سخنانی میان ایشان رد و بدل شد؛ اما از جزئیات این سخنان اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اگرچه یارانی که با هر دو فرمانده همراه شدند، پندارها و حدس و گمان خود را در تاریخ ثبت کرده‌اند. از این میان «ابومخنف گوید: اما آنچه

مجالد بن سعید و صعقب بن زهیر و دیگر اهل روایت گفته‌اند و جمع راویان بر آن رفته‌اند، این است که چنین گفت: «یکی از سه چیز را از من بپذیرید: یا به همان‌جا که از آن آمده‌ام، بازمی‌گردم یا دست‌دردست یزید ابن معاویه می‌نهم که در کار فیما بین، رأی خویش را بگویند یا مرا به هر یک از مرزهای مسلمانان که

می‌خواهید، بفرستید که یکی از مردم مرز باشم و حقوق و تکالیفی همانند آنها داشته باشم.» [جریر طبری، ۱۳۸۵، ۳۰۸]

اگرچه ابومخنف اولین و نزدیک‌ترین مقلد به واقعه کربلا را به نگارش درآورده و بالطبع کتاب وی از معتبرترین مقاتل است؛ اما همانگونه که بیان شد، یاران امام و همراهان عمر سعد که هر کدام نزدیک به ۲۰ نفر بودند، هنگام مذاکره، امام و عمر را تنها گذاشتند و هر چه از محتوای مذاکرات بیان می‌کنند، تنها حدس و گمان است. با وجود شبهه‌ای که در این رابطه جدی است، خود متنی مذاکرات نیز با اساس هدف و منطقی امام و همچنین سرانجام حرکت ایشان به‌هیچ‌وجه هم‌خوانی ندارد؛ به همین دلیل

۱ ا غلب تاریخ‌نگاران و حتی خود طبری پس از نقل آن با بیان نقلی دیگر در این محتوا به شدت تردید می‌کنند.

عقبه بن سمعان^۱، یکی از یاران امام که در روز عاشورا زنده می‌ماند و بسیاری از جزئیات نبرد خونین عاشورا از زبان او و با استناد به سخنان او در تاریخ ثبت شده و به ما رسیده است، می‌گوید: «همراه حسین بودم و وی از مدینه به مکه رفته و از مکه به عراق، تا وقتی کشته شد از او جدا نشدم و از سخنان وی با کسان در مدینه و مکه و در راه و در عراق و در اردوگاه تا به روز کشته شدنش یک کلمه نبود که نشنیده باشم، به خدا آنچه مردم می‌گویند پنداشته‌اند نبود و نگفته بود که دست‌دردست یزید بن معاویه نهد یا او را به یکی از مرزهای مسلمانان فرستند، بلکه گفت بگذارید در زمین فراخ بروم تا ببینم کار کسان به کجا کشد.» [همان، ص ۳۰۸]

حتی اگر چنین نقلی در تاریخ نیامده بود، از آنجا که لاقلاً بخشی از هدف امام، فرار از بیعت بود، «دست‌دردست یزید

نهادن» نقض غرضی است که هیچ عقل سالمی به ارتکاب آن مبادرت نمی‌ورزد. از ابتدا امام زیر بار بیعت با چون یزیدی نرفت و نزدیک به شش ماه بی‌خانمانی و رنج راه بر او و خانواده و یارانش تحمیل شد؛ اگر قرار بود دست‌دردست یزید نهد، چرا از مدینه و مکه خارج

شد و با عمال حکومت درافتاد؟ امام بارها به‌صراحت گفت که از آنجا که نمی‌خواهد مشروعیت چون یزیدی را تأیید کند، قدم در راهی نهاده است که سر می‌شکند دیوارش. از طرفی متن روایت نخست خود بر بی‌اعتباری خویش صحنه می‌گذارد، چراکه در صورت دست‌دردست یزید نهادن دیگر دو پیشنهاد دیگر جایی برای طرح نداشت و اگر امام در هر مقطعی از راه حاضر به چنین کاری بود، قائله ختم می‌شد.

همانگونه که در پرده‌های پیشین بیان شد، عمر سعد که به دنبال مصالحه بود، پس از این برخورد، بسیار شادمان شد و برای عبیدالله نوشت که حسین^ع آماده است تا به یکی از مرزها برود یا

به موطن خویش بازگردد و در مجموع به دنبال خروج بر خلیفه و آشوب نیست. عبیدالله نیز با این بیان که این نامه، نامه‌ای مردی است که «اندرزگوی امیر خویش و مشفق قوم خویش» است، پیشنهاد مصالحه و آزاد گذاردن حسین^ع را در ابتدا پذیرفت؛ اما شمر بن ذی‌الجوشن که در آن مجلس بود برخاست و به ابن زیاد گفت که مگذار حسین^ع از زیر تیغ او بیعت نکرده بیرون رود که اگر چنین شود معلوم نیست که بتواند دوباره بر او دست یازد.

ابن زیاد با این سخن شمر موافقت می‌کند و از رأی ابتدایی خویش بازمی‌گردد و نامه‌ای چنین برای عمر می‌نویسد: «اما بعد، تو را نزد حسین نفرستاده‌ام که دست از او برداری یا وقت بگذرانی یا امید سلامت و بقا بدو بدهی یا بمانی و پیش من از او وساطت کنی، بنگر اگر حسین و یارانش گردن نهادند و تسلیم شدند آنها را به مسالمت سوی من فرست، اگر دریغ کردند به آنها حمله ببر و خونشان بریز و اعضایشان را ببر که استحقاق این کار دارند، اگر حسین کشته شد اسب بر سینه و پشت وی بتاز که ناسپاس است و مخالف و حق‌ناشناس و ستمگر. مقصودم این نیست که این کار از پس مرگ زبانی می‌زنند؛ ولی قولی داده‌ام که اگر او را کشتیم یا او چنین کنیم، اگر به دستور ما عمل کردی پاداش شتوای مطیع به تو می‌دهیم و اگر نکردی از عمل ما و سپاه ما کناره کن و شمر ذی‌الجوشن را با سپاه واکذار که دستور خویش را به او داده‌ایم. والسلام.» [همان، ص ۳۰۱۰]

برچسب‌های ناچسب

به‌راستی چه چیزی باعث می‌شود که ابن زیاد، حسین^ع را متهم به ناسپاسی، مخالفت، حق‌ناشناسی و ستمگری کند؟ پاسخ این سؤال هر چه باشد مهم این است که ابن زیاد توانسته بود بسیاری از افکار عمومی را با همین برچسب‌های ناچسب با خود هم نظر سازد. در طرف مقابل، حسین^ع برای این قبیل اتهامات دفاعیات شنیدنی داشت و همانگونه که پیش از این نیز بیان شد، تنها فرصت امام^ع برای دفاعیات، سخنانی است که در منازل مختلف در حضور اندک شنوندگان و در روز واقعه در برابر کسانی که اکنون در مقابل ایشان صف کشیده‌اند، ایراد شد. امام از این فرصت به بهترین وجه استفاده می‌کند. حجم سخنان امام از آغاز حرکت تا عاشورا و حتی در صحنه نبرد بسیار فراوان است؛ اما رژیم اموی اجازه انتشار آن را نمی‌دهد که می‌داند، اگر چنین کند همه چیز را از دست خواهد داد. این است که با سکوت سنگستانی و خفه کردن کوتاه‌ترین صداها، کوچک‌ترین اجازه را به امام و یارانش نمی‌دهند. امویان سخنان دروغ خود را در بوق و کرنا می‌کنند و با تکرار آن سعی در حقیقت جلوه دادن این دروغ‌ها دارند.

شمر به همراه ابن نامه و عبدالله بن ابی محل که برادرزاده ام‌البین^ص بود، راهی کربلا شد. عبدالله بن ابی محل از عبیدالله برای فرزند نام ام‌البین^ص، عباس، عبدالله، جعفر و عثمان امان‌نامه خواست.

او نیز چنین کرد و امان‌نامه را همراه غلام خود «کُزمان» با آنان همراه کرد. امان‌نامه‌ای که فرزندان ام‌البینین^ص هیچ‌گاه آن را نپذیرفتند و امان خدا را بر امان فرزند سمیه ترجیح دادند. از طرفی خود شمر از قبیله ام‌البینین^ص بود. زمانی که به کربلا رسید و با نامه همراهش عمر را به آغاز جنگ ترغیب کرد، به نزدیک یاران امام آمد و گفت: «ای پسرانِ خواهر ما شما در امانید.»

گوید جوانان بدو گفتند: «خدایت لعنت کند، امانت را نیز لعنت کند؛ اگر دایی ما بودی در این حال که پسر پیمبر خدا امان ندارد به ما امان نمی‌دای.» [همان، ص ۳۰۱۱]

عمر روز پنجشنبه ۹ محرم ۶۱ هـ ق (مصادف با ۱۹ یا ۲۰ مهر ۵۹ هـ ش) «ابن سعد سپاه کوفه را با فریاد «یا خیل الله اركبی»؛ «ای سپاه خدا سوار شوید!» پس از نماز عصر به نبرد فراخواند.» [جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۴۹۸]

در این هنگام امام از عباس بن علی^ع خواست تا به سراغ سپاهیان کوفه رفته و یک شب از آنان فرصت بگیرد. این کار انجام شد و عمر سعد پذیرفت که جنگ را به روز عاشورا موکول کند.

این شب آن شبی است که پیش از این در «پراکندگی یاران» (شماره ۶۸ خیمه، صفحه ۵۸ و ۵۹) درباره آن سخن رفت.

در این شب اصحاب خیمه‌ها را به هم نزدیک کرده و طناب از میان آنها عبور دادند و پشت سر خیمه‌ها خندقی کنده در آن هیزم انباشتند تا در هنگام جنگ آن را آتش زده از پشت سر ایمن باشند و دسترسی دشمن به خیمه‌های آل‌الله را پیش گرفته باشند. یاران امام شبی سراسر تضرع و استغفار به درگاه خداوند را پشت سر نهادند.

رسول جعفریان می‌گوید: «به نوشته برخی مورخان شب یا صبح (یا شب تا صبح) عاشورا، ۲۰ تا ۲۰ نفر از سپاه کوفه به امام پیوستند. این خبر در «الامامه و السیاسة» و برخی منابع دیگر ۳۰ نفر گزارش شده است.» [جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۵۰۲]

آغاز نبرد دو سپاه با نماز صبح

روز عاشورا حدود ساعت ۴:۴۰ اذان صبح از هر دو سپاه بلند می‌شود. ابن سعد پس از نماز صبح، سپاهیان را منظم کرد. فرمانده پیاذگان سپاه عمر، شبت بن ربیع، پرچم‌دار آن درید غلام عمر، فرمانده سواره نظام، عروه بن قیس، فرمانده ستون چپ، شمر بن ذی‌الجوشن و فرمانده ستون راست، عمرو بن حجاج زبیری است. در این سو فرمانده کل اباعبدالله، پرچم‌دار ابوالفضل العباس^ع، فرمانده جناح راست زهیر بن قین و فرمانده جناح چپ حبیب بن مظاهر است؛ اگر چه تعداد یاران امام در برخی منابع ۷۲ نفر نیز ذکر شده است؛ اما تعداد ۱۴۵ نفر به حقیقت نزدیک‌تر است. در حالی که در سپاه خصم بین ۲۲ تا ۳۳ هزار مرد جنگی گردآمده‌اند.

پیش از این در بررسی علل تحریفات به تفصیل به



نقش غالیان و

حاکمان پرداختیم. اغراق

در وجه مادی دفاع اباعبدالله^ع

شاید برای توجه ندادن یا کمتر توجه دادن

به اهداف اصلی و اساسی این حرکت باشد که خود

باید در فرصتی دوباره بیشتر واکاوی شود. در این

مختصر فقط به همین نکته توجه خواهیم داد که شاید

تحریفات و پرداختن بیش از حد به این جزئیات برای

فراموش کردن و از یاد بردن آن اهداف اساسی باشد.

به بیان واضح‌تر داستان تشنگی و آب در روایت کردن

عاشورا تا آنجا اهمیت می‌یابد که همگان فراموش

می‌کنند که هدف اصلی امام^ع امر به معروف و

نهی از منکر خطاب به حاکمیت دروغ و فریب بود

و چکیده بیان کربلا همان بود که به بیان امام^ع

نمی‌توان سلطان جائری را بر مسند قدرت دید و با

دست و زبان بر او برنشورید و انتظار ثواب و پاداش

داشت که عقبای چون او در

انتظار است.

صبر و استقامت در جهاد

به هر ترتیب امام^ع در

آستانه جنگی نابرابر است.

قرآنی پیش رو می‌گیرد و

یاران را به تقوای الهی و

صبر و استقامت در جهاد

دعوت می‌کند. این هم خود

داستان غریبی است. روزی

پدر یزید بر پدر حسین^ع

شورید؛ اما همین مردم

فقط به علت قرآن بر نیزه‌ها که فریب با قرآن بود

بر نیزه‌های کاخ دروغ، دست از جنگ کشیدند و حال

چه بر سر اینان آمده است که حقیقت قرآن با قرآن

حقیقی در دست می‌آید و همان مردمان او را باور

نمی‌کنند. حسین^ع با آن نیکی پیشینه چه از معاویه

با آن خیانت دیرینه کمتر داشت که قرآن معاویه آنان

را فریب داد؛ اما قرآن حسین^ع آنان را هدایت نکرد؟

این سؤالی مقدر است که پرداختن به پاسخ آن نه در

بضاعت نگارنده و نه در مجال این نگاشته است.

هنگامه، هنگامه آغاز درگیری است. در این هنگام

«امام از بربر بن حضیر همدانی خواست تا با دشمن

سخن بگوید و با آنان احتجاج کند. بربر خطاب به

کوفیان گفت: اکنون نسل محمد در میان شماست؛

اینان ذریه، عترت، بنات و حرم پیامبرانند. از آنان چه

می‌خواهید؟ گفتند: تسلیم شدن بر حکم ابن زیاد. بربر

گفت: آیا

نمی‌پذیرید به همان‌جا

که آمده‌اند بازگردند؟ آیا فراموش

کرده‌اید که با نامه‌های شما به اینجا آمده‌اند؟ آیا از

آبی که یهود و نصاری و مجوس بهره می‌برند، آنان را

منع می‌کنید؟» [جعفریان ۱۳۸۳، ص ۵۰۴]

اما سپاه خصم و جهالت جز چشم فرو بستن و

گوش گرفتن و تمسخر کردن بر این سخنان پاسخی

نداشت. حتی اگر یکی از این سؤالات را می‌شنیدند

و پاسخ می‌دادند، شقاوت دنیا و آخرت را برای خود

نمی‌خریدند. آنان نیک

می‌دانستند که پاسخی

برای این سخنان ندارند.

حکایت، همان حکایت

«گفت‌وگویی کرها»

است. اساساً گفت‌وگو

زمانی شکل می‌گیرد

که طرفین، گوشه‌ای برای

شنیدن داشته باشند و اگر

هر یک از طرفین نخواهد

و نتواند سخن طرف

مقابل را بشنود و بفهمد

حتی اگر به ظاهر سخنانی

رد و بدل شود در حقیقت

«گفت‌وگویی کرها» شکل

گرفته است. حکایت غریب آنجاست که مردمی که

خود زیر جور عبیدالله‌اند، چنان سنگ او بر سینه

می‌زنند که تسلیم شدن بر حکم او را از حسین^ع

نیز می‌خواهند.

نمی‌خواهم من آغاز کرده باشم

آمد که شب عاشورا خندقی پشت خیمه‌ها حفر شد

که روز عاشورا هیزم‌های درون آن را آتش زدند. سپاه

کاخ دروغ که خبر از این نداشت، به تاخت به سمت

خیمه‌ها رفت. وقتی با آتش روبه‌رو شد فریاد کشید

که «ای حسین در این دنیا پیش از روز رستاخیز آتش

را به شتاب خواستی؟

حسین گفت: «این کیست؟ گویی شمر بن

ذی‌الجوشن است؟»

گفتند: «آری. خدایت قرین صلاح بدارد، خودش است.»

گفت: «ای پسر زین بزچران، تو در خور آتشی که در آن بسوزی.»

مسلم بن عوسجه گفت: «ای پسر پیمبر خدا، فدایت شوم تیری به او بیندازم که در تیررس من است و تیرم خطا نمی‌کند، این فاسق از جباران بزرگ است.»

حسین گفت: «تیرش نزن که نمی‌خواهم من آغاز کرده باشم.» [جریر طبری، ۱۳۸۵، ص ۳۰۲۲] حسین Δ در این شرایط هم آغازگر جنگ نیست. باید توجه داشت که این فقط کراهت و مخالفت از آغاز جنگ نظامی و مشخصاً تیغ و شمشیر کشیدن است و اگر نه، حسین Δ مخالفت خود را با نظام اموی سال‌ها پیش از این از دوران معاویه آغاز کرده بود و در دوران یزید بر آن شدت نیز بخشید؛ اما همه این مخالفت‌ها در چارچوب گفت‌وگو، نامه و سخنرانی در محل اجتماع مسلمین بود. او به هیچ روی نظام اموی را قبول نداشت؛ اما بر این باور نبود که با حذف فیزیکی و درگیری نظامی می‌شود مردم را آگاه کرد و تا جایی که مجبور نشد دست به شمشیر نبرد؛ اما وقتی سپاه کاخ دروغ

تیغ می‌کنسد، دفاع جانانه، حق و وظیفه اوست. او همچنان به دنبال سخن گفتن با آنان است شاید هدایت یابند. حسین Δ با یاران اندکش هر اندازه از سپاه خصم را هم با خود همراه می‌کرد، به اندازه‌ای نمی‌شد که سرنوشت جنگ تغییر یابد. او برای جان خود، خاندان و یارانش چانه نمی‌زد؛ بلکه می‌خواهد هر چه بیشتر از مردم قوم جدش هدایت یابند و دست به خون او رنگین نکنند. سپاه خصم با سالاری عبیدالله مردمان فراوانی را خریده بود که سرکوب حسین Δ و یارانش بی‌تردید بود؛ اما سخن گفتن او تا آخرین لحظه، پیگیری مسئولیت شرعی او در امر هدایت مردمان است. او به سخن می‌ایستد: «مردم حرف مرا بشنوید و در جنگ و خون‌ریزی شتاب نکنید تا من وظیفه خود را که نصیحت و موعظه شماست، انجام بدهم و انگیزه سفر خود را به این منطقه توضیح بدهم؛ اگر دلیل مرا پذیرفتید و با من از در انصاف درآمدید، راه سعادت را دریافته و دلیلی به جنگ با من ندارید و اگر دلیل مرا نپذیرفتید و از راه انصاف نیامدید همه شما دست به هم دهید و هر تصمیم و اندیشه باطل که دارید درباره من به اجرا بگذارید و مهلتم ندهید؛ ولی به هر حال امر بر شما پوشیده نماند، یار و پشتیبان من خدایی است که قرآن را فرو فرستاد و اوست یار و یاور نیکان.» [نجمی، ۱۳۶۴، ص ۲۲۰]

چون خانواده امام این سخنان را شنیدند، گریستند و امام خواست تا آنان را خاموش سازند و گفت: «این عباس بیجا نگفت.»

گوید ما بدانستیم که به وقت شنیدن گریه‌شان این سخن را از آن‌رو گفت که این عباس گفته بود آنها را همراه نیارد.» [جریر طبری، ۱۳۸۵، ص ۳۰۲۳]

پس از آن امام اینگونه ادامه داد: «اما بعد، نسب مرا یاد آرید و بنگرید من کیستم آنگاه به خویشتن بازوید و خودتان را ملامت کنید و بیندیشید که آیا رواست مرا بکشید و حرمت‌م را بشکنید؟ مگر من پسر دختر پیمبرتان و پسر وصی وی و عموزاده‌اش نیستم که پیش از همه به خدا ایمان آورد و پیمبر را در مورد چیزی که از پیش پروردگارش آورده بود تصدیق کرد؟

مگر حمزه سرور شهیدان،

عموی پدرم نبود؟ مگر

جعفر، شهید طیار، صاحب

دو بال عموی من نبود؟

مگر سخنی را که میانتان

شهره است، نشنیده‌اید

که پیامبر خدای صلی

الله علیه و سلم به من

و برادرم گفت: این دو،

سرور جوانان بهشتی‌اند؟

اگر آنچه را می‌گویم و

حق همین است باور

می‌دارید به خدا از وقتی

دانستم خدا دروغگو را دشمن دارد و دروغ‌ساز زیان می‌بیند، دروغ نگفته‌ام و اگر باور نمی‌دارید هنوز در میان جماعت کس هست که اگر در این باب از او بپرسید، به شما می‌گوید. از جابر بن عبدالله انصاری یا ابوسعید خدری یا سهل بن سعد ساعدی یا زید بن ارقم یا انس بن مالک پرسید تا به شما بگویند که این سخن را درباره من و برادرم از پیمبر خدا صلی الله علیه و سلم شنیده‌اند. آیا این شما را از ریختن خون من باز نمی‌دارد؟»

شمر بن ذی‌الجوشن گفت: «هر که بفهمد تو چه می‌گویی خدا را بر یک حرف می‌پرستد.» [همان، ص ۳۰۲۴]

حسین ادامه داد: «آیا به عوض کسی که گشته‌ام یا مالی که تلف کرده‌ام یا قصاص زخمی که زده‌ام از پی منید؟

گوید: اما خاموش ماندند و با وی سخن نکردند.» [همان، ص ۳۰۲۴]

آنان در برابر منطق حسین Δ پاسخی نداشتند. این بود که شمر برای حفظ سپاهش گفت که اگر سخنان تو را می‌شنیدند خدا را بر یک حرف می‌پرستیدند؛ یعنی لااقل سرانشان می‌دانستند؛ اگر ذره‌ای فضا را بگشایند و راه اندک گفت‌وگویی را فراهم کنند معلوم نیست تا چه اندازه از سپاهیانسان یا برجا خواهند ماند. این است که در همان کارزار نیز

نمی‌گذارند که این سخنان حق به گوش دیگران نیز برسد. همچنین اصرار امام به معرفی خود به دلیل ارزش قوم و قبیله در نگاه عرب و رفع اتهام خارجی بودن، بود که از سوی کاخ دروغ در ذهن و زبان مردم نیز رسوخ کرده بود. اینکه امام می‌گوید: «آیا به عوض کسی که کشته‌ام یا مالی که تلف کرده‌ام یا قصاص زخمی که زده‌ام از پی منید؟» رساننده همان معناست که جز به این دلایل نمی‌توان کسی را کشت؛ اما سپاه جور عدم اطاعت از خلیفه را جرم سیاسی نابخشودنی و درخور سنگین‌ترین مجازات‌ها می‌داند حتی اگر در مواردی نباشد که شرع اجازه برخورد داده است.

امام در ادامه سخنانش به آنان یادآوری می‌کند که به ایشان نامه نوشتند و ایشان را به کوفه دعوت کردند؛ اما گروهی از آنان انکار کردند. امام حتی تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید: «ای مردم! اگر مرا نمی‌خواهید، بگذاریدم از پیش شما به سرزمین امان گاه خویش روم.» [همان، ص ۳۰۲۴]

به طور خلاصه امام خود را معرفی می‌کند، بر بی‌گناهی خویش تأکید دوباره دارد، نامه‌های کوفیان را یادآوری و علت سفر خویش می‌داند و در آخر می‌گوید که اگر نامه‌ها را به یاد نمی‌آورند و انکار می‌کنند یا پشیمان شده‌اند، بگذارند تا امام به موطن خویش بازگردد. در مجموع امام از زمان روبه‌رو شدن با حر تا لحظه آغاز نبرد از پنج تا هشت مرتبه تأکید می‌کند که اگر کوفیان از دعوت خویش منصرف شده‌اند، ایشان نیز بازخواهد گشت. قیس بن اشعث به امام گفت که چرا بر حکم عموزادگانش تسلیم نمی‌شود و قسم یاد کرد که آنان رفتار ناشایستی با ایشان نمی‌کنند و در حقیقت به دنبال امان‌نامه برای ایشان بود. این شخص همان کسی است که از طرف عبیدالله به مسلم بن عقیل نیز امان داد و برخلاف امانش این زیاد، مسلم را به شهادت رساند. امام نیز همین امان و خلف‌وعده را به وی یادآوری کرد و از پذیرش سخنش سر باز زد.

پس از اینکه گفت‌وگوها به نتیجه‌ای نرسید، اباعبدالله Δ علت عدم تأثیر سخن در کوفیان را لقمه‌های حرام دانست. آنانی که از بیت‌المال شکم‌های خود را پر کرده‌اند و به اعتبار خودی بودن سهمی بیش از حقشان از بیت‌المال دریافت کرده بودند، آنانی که درهم و دینار در برابر رفتن به جنگ پسر رسول خدا Δ دریافت کردند، گوش دلشان کر و چشم دلشان آنچنان کور شد که سخنان حسین Δ را که دل سنگ آب می‌کند، شنیدند و کوچک‌ترین تأثیری در ایشان نکرد؛ چرا که دل‌هایشان از سنگ سخت‌تر شده بود. آن لقمه‌های حرام راه شنیدن حق و دیدن حق را بر آنان بسته بود.

در این هنگام حر گفت که چرا می‌خواهند با حسین Δ بجنگند و چرا یکی از پیشنهادات اباعبدالله Δ را نمی‌پذیرند. پاسخ عمر همان بود

که بارها گفته بود: «به خدا اگر کار با من بود رضایت می‌دادم. امیر تو این را نپذیرفت.» [همان، ص ۳۰۲۵]

آزادی و آزادی حر

در این هنگام حر «کم کم به حسین a نزدیک شد، یکی ... گفت: «ای پسر یزید چه می‌خواهی؟ می‌خواهی حمله کنی؟» گوید: «او خاموش ماند و لرزش سرپایش را گرفت.»

مهاجر گفت: «... این چیست که از تو می‌بینم؟» گفت: به خدا خودم را میان بهشت و جهنم مردد می‌بینم، به خدا اگر پاره‌پاره‌ام کنند و بسوزانند چیزی را بر بهشت نمی‌گزینم.»

گوید: آنگاه اسب خویش را بزد و به حسین a پیوست و گفت: «خدایم فدایت کند، من همانم که

تو را از بازگشت بداشتم و همراه تو شدم و در این مکان فرودت آوردم. به خدایی که جز او خدایی نیست گمان نداشتم این قوم آنچه را گفته بودی نپذیرند و کار ما به اینجا بکشد. به خویش می‌گفتم که قسمتی از دستور این قوم را اطاعت می‌کنم که نگویند از اطاعتشان برون شده‌ام؛ ولی آنها این چیزها را که حسین

a می‌گوید، می‌پذیرند، به خدا اگر می‌دانستم که نمی‌پذیرند چنان نمی‌کردم، اینک پیش تو آمده‌ام و از آنچه کرده‌ام پیش پروردگارم توبه می‌برم. تو را به جان یاری می‌کنم تا پیش رویم بمیرم. آیا این را توبه من می‌دانی؟»

گفت: «آری، خدا توبهات را می‌پذیرد و تو را می‌بخشد، نام تو چیست؟»

گفت: «من حرم پسر یزید.»

گفت: «تو چنان که مادرت نامت داد، حری، ان‌شاءالله در دنیا و آخرت حری، فرود آی.»

گفت: «من به حال سواری از پیاده بهترم، بر اسبم مدتی با آنها می‌جنگم و آخر کارم به فرود آمدن می‌کشد.»

گفت: «خدایت رحمت کند هر چه به نظرت می‌رسد بکن.» [همان، ص ۳۰۲۷ و ۳۰۲۸]

حر نیز پس از پیوستن به یاران امام با سپاه خصم و جهالت سخن می‌گوید و نامه‌ها را به یاد می‌آورد و بیان می‌کند که بستان آب که بر یهود و مجوس و نصرانی و حتی خوکان و سگان روستا ممنوع نیست، چگونه بر باقی ماندگان محمد S و خاندانش و زنان و کودکان روا نیست.

عمر سعد که تا آن لحظه هر دم به دنبال فرار از جنگ بود به دو راهی انتخاب رسید. او تیری انداخت و

حاضران را به آغازگری جنگ توسط خودش به شهادت طلبید. عمر به سپاه کوفه فریاد می‌زد: «ای کوفیان اطاعت و جماعت خود را نگاه دارید و در کشتن کسی که از دین خارج شده و با امام خود مخالفت کرده، تردید به خود راه مدهید» [جعفریان ۱۳۸۳، ص ۵۱۴]

از اینجا هر یک از یاران امام رجزها می‌خوانند و به کارزار درمی‌آیند و یک‌به‌یک کشته می‌شوند. پس از اصحاب نوبت به بنی‌هاشم می‌رسد.

برخی بر این باورند که نخستین شهید کربلا حر بن یزید ریاحی است در حالی که گروه دیگری اول شهید کربلا را عبدالله بن عمیر کلبی و پس از او هانیه همسرش می‌دانند. در این گروه نفر سوم حر بن یزید، نفر چهارم برادر حر مصعب، نفر پنجم غلام حر، عروه (یا قره یا جزء) و نفر ششم فرزند

حر علی بوده است. پس از آنان نافع بن هلال که با عباس بن علی a برای خیمه‌ها آب می‌آورد به شهادت می‌رسد. پس از آنان مسلم بن عوسجه و سپس حبیب بن مظاهر که مسن‌ترین یار امام است و حتی محضر پیامبر S را نیز درک کرده است، به شهادت می‌رسد.

هنگام نماز ظهر ۱۱ نفر از یاران امام از صف نمازگزاران حفاظت می‌کردند که زهیر بن قین که پیش از این شرح حالی مختصری از آن رفته است، در میان ایشان بود.

تعداد شهدای بنی‌هاشم نیز در منابع مختلف از ۱۳ نفر تا ۳۰ نفر ذکر شده است که عبارت بودند از: فرزندان علی بن ابیطالب a، فرزندان امام حسن a، فرزندان امام حسین a، فرزندان عقیل یا همان برادران مسلم a و فرزندان جعفر شوهر حضرت زینب S.

امام حسین a پس از شهادت یاران و اهل بیتش عازم میدان می‌شود. با آنان می‌جنگد و پس از چندی میان امام و خیمه فاصله می‌افتد. در این هنگام است که به دشمن می‌گوید: «یا شیعه آل ابی‌سفیان! ان لم یکن (لکم) دین و کنتم لاتخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم» [جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۵۴۰]

اطاعت از یزید حرمت ماه حرام را شکست

حریت و آزادی در دنیا سفارش حسین a است به آنانی که حتی دین ندارند. دین‌داران یا مدعیان دینداری که به واسطه اعتقاداتشان بیش از دیگران باید اخلاق و انصاف را رعایت کنند؛ اما حسین a در این روز می‌بیند و به همه تاریخ می‌شناساند که

آزادی حتی در بی‌دینی و بی‌اعتقادی صدبار برتر از اسلام اموی داشتن است. بسیار بی‌دینانی که چنین درنده‌خویی از خود بروز نمی‌دهند و حتی اصول را زیر پا نمی‌گذارند. مگر مردم حجاز در عصر جاهلیت دین داشتند که در ماه حرام خون نمی‌ریختند؟ مگر دین داشتند که حرمت کعبه را نگه می‌داشتند؟ اما اسلام اموی به انسان اجازه هر درنده‌خویی را می‌دهد، به اعتبار فرمان امیر و سلطان که بر جای می‌بیمر نشسته و دعوی خدایی دارد. آتش زدن خیام هم اگر چه قبیح است؛ اما حرمت کشتن انسان در ماه حرام سنتی بود که حتی عرب جاهلی به آن پایبند بود. حسین a و خاندانش جز طلب اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر حاکم چه کرده بودند که امویان از روی اجساد بی‌جانشان عبور کردند.

غلامحسین زرگری‌نژاد در همین رابطه می‌نویسد: «آنان اگر در دشت نینوا [در روز عاشورا] نهایت سببیت و درنده‌خویی را به نمایش گذاشتند، اما این همه را در پوشش و توجیه اطاعت از مردی انجام دادند که ادعای جانشینی و خلافت پیامبر S را داشت؛ به عبارت دیگر سپاه کوفه خاصه آن بخشی از سپاه که نقش مستقیمی در شهادت امام و غارت کاروان حسینی ایفا کردند، تربیت‌یافته شرایط و نماینده بافتی اعتقادی بودند که یزید را مظهر و نماد اسلام و پسر فاطمه S را تجسم عصیان علیه حق می‌شمردند؛ به همین دلیل نیز در این گمان و توهم بودند که در اطاعت امیر مؤمنان، اطاعت خدا را جستجو کنند و به راه صواب رفته‌اند.» [زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۲۲۹]

پی‌نوشت:

۱. خلاف تصور رایج، همه مردان همراه امام در روز عاشورا به شهادت نرسیدند. از جمله عقبه بن سمان یکی از یاران امام حسین a است که از مکه تا کربلا همراه امام بود و هنگام نبرد به شهادت نرسید و به اسارت رفت و به ریزه تبعید شد و پس از مدتی آزاد شد.

منابع:

جریر طبری، محمد (۱۳۸۵)، تاریخ طبری تاریخ‌الرسول و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.
جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، تاریخ سیاسی اسلام (۲) تاریخ خلفا، قم، انتشارات دلیل ما
زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶)، نهضت امام حسین a و قیام کربلا، تهران، انتشارات سمت
سنگری، محمدرضا (۱۳۸۹)، آینه در کربلاست، تهران، موسسه انتشارات قدیانی
محمد بن نعمان، ابوعبدالله محمد (۱۳۸۲)، الارشاد، ترجمه و شرح محمدباقر ساعدی‌خراسانی، تهران، انتشارات اسلامی
نجمی، محمدصادق (۱۳۶۴)، سخنان حسین بن علی a از مدینه تا کربلا، تهران، دفتر انتشارات اسلامی

توسل، مورد تأیید شیعه و سنی است

گفت‌وگو با استاد مهدی چهل‌تنی

غ. هزاوه‌ای

در باب توسل، سخن فراوان رفته است و مخالفان و موافقان فراوان دارد. در ادبیات شیعه، البته توجهی ویژه به این قبیل مفاهیم شده است. ما شیعیان به‌ویژه در رابطه با اولیاء دینی بیش از توجه به جنبه‌های تاریخی این بزرگواران و برگیری قاعده از رفتار و گفتار آنان با دخیل بستن و حاجت خواستن حاشیه را چسبیده‌ایم و اصل را رها کرده‌ایم. چه این برخوردی است که حتی با قرآنی که «خواندنی» است می‌کنیم. بیش از آنکه بخوانیم و در خواننده‌ها تأمل کنیم برای ثواب و ختم و انعام از تاقچه برمی‌داریم و انکار که در رقابتی برای تندخواندن شرکت کرده‌ایم. زود بخوانیم و ببندیم و ثوابان را ببریم. شاید پیامبری که معجزه‌اش یک متن مکتوب است هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد که امتش تا این اندازه از متن و خواندن فراری باشند و خواندن را که فهمیدن و تأمل کردن جزء لاینفک آن است به سادگی تبدیل به عادت و تلقئه زبان سازند. در گفت‌وگویی که از پی‌می‌آید استاد چهل‌تنی با شواهدی از همین قرآن ثابت می‌کند که توسل، خلاف ادعای دشمنان تشیع نه فقط شرک نیست؛ بلکه دستوری قرآنی است؛ اگرچه راه را بر مراجعه مستقیم به پروردگار هرگز مسدود نساخته است.

ابراهیم ^ع توجه فرمایید که در توصیف صفات خدای تعالی می‌گوید: «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي»؛ «هنگامی که مریض می‌شوم او مرا شفا می‌دهد» (سوره شعراء، آیه ۸۰). تردیدی نیست که شفا دهنده خدای تعالی است؛ اما آیا از این آیه می‌توان نتیجه گرفت که در هنگام بیماری به پزشک و دارو توسل نجویم؟ خدای تعالی تأثیر شفا را در دارو و نسخه پزشک نیز قرار داده است و وهابیان نیز به پزشک مراجعه می‌کنند و دارو می‌خورند و برای رفع حوائج زندگی از درهم و دینار استفاده می‌کنند و با اینکه در نمازها می‌خوانند: «يَا كَافِرُ نَعْبُدُكَ يَا كَافِرًا نَسْتَعِينُكَ»؛ «تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو استعانت می‌جویم» همین مدعیان پیروی از سلف صالح برای رفع درد به قرص مسکن متوسل می‌شوند و نمی‌توانند تأثیر آن را انکار کنند؛ اما برای دعای پیغمبر اکرم ^ص به اندازه چند میلی‌گرم آسپرین هم تأثیر قائل نیستند؛ آنچه فرزندان یعقوب از پدر درخواست کردند طلب آمرزش برای گناهان بود. این درخواست مهم‌تر و عظیم‌تر است یا درخواست شفای بیماری و دفع گرفتاری که فرضاً حاجت‌طلبان از اولیاء خدا درخواست می‌کنند؟ توسل عمر بن خطاب در خشکسالی مدینه به عباس عمومی پیغمبر اکرم ^ص از حوادث مشهور تاریخ اسلام است که بسیاری از سیره‌نویسان آن را نقل کرده‌اند و حتی (بخاری در صفحه ۳۲، جلد دوم) آورده است که عمر گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا»؛ «خدایا ما در خشکسالی به پیغمبرمان متوسل می‌شدیم و ما را سیراب می‌کردی. اکنون به عموی پیغمبرمان متوسل می‌شویم. ما را سیراب کن.»

توصیه مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی به

غیر خدا حاجت خواستن در میان سلف صالح، یعنی صحابه و تابعین سابقه نداشته و از بدعت‌هایی است که بعداً به وجود آمده است. سبحان الله، ما نشنیده‌ایم که سلف صالح در مساجد و حسینیه‌ها و مراقد اولیاء خدا و در مجلس ختم و مجالس عروسی بمب‌گذاری کنند و حتی معلم مدرسه ابتدایی را در حضور شاگردان مدرسه سر ببرند و وحشیانه به صف کارگران و نانوائی حمله کنند و زیر اتوبوس زائران بمب وصل کنند و چنین آدم‌کشی شرم‌آوری در عراق، افغانستان، پاکستان، الجزایر، سومالی و یمن به راه اندازند. این اعمال پیروی از کدام سیره سلف صالح است؟ اما همچنان که عرض کردم توسل به اولیاء خدا یک حقیقت قرآنی است.

حلیا مقصود شما کدام یک از آیات قرآن کریم است؟

در سوره مبارکه یوسف از زبان فرزندان حضرت یعقوب آمده است: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَجِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»؛ «فرزندان گفتند: ای پدر بر تقصیرهای ما از خدا آمرزش طلب که ما مرتکب خطا شده‌ایم» و پدر در پاسخ فرمود: «قَالَ سَوْفَ اسْتَعْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ «به زودی از درگاه خدا برای شما آمرزش می‌طلبم که او بسیار آمرزنده و مهربان است» پدر، پیغمبر خدا و کسی است که مأمور به ابلاغ خداپرستی و ابلاغ توحید خالص است. او قطعاً بیش از ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب بر توحید مواظبت داشت؛ اما به فرزندان که پدر را وسیله درخواست از خدای تعالی قرار داده بودند، فرمود خودتان از خدا بخواهید، بلکه فرمود: «سَوْفَ اسْتَعْفِرُ لَكُمْ» به این کریمه مبارکه از زبان پیشوای توحید حضرت

حلیا حتماً شنیده‌اید که شیعیان را به علت توسل به اولیاء خدا یا شفاعت‌طلبی از آنان متهم به شرک می‌کنند. این اتهام به سبب گسترش رسانه‌ها این روزها ابعاد وسیعی یافته است و در مجامع و به‌ویژه پایگاه‌های اینترنتی بسیار زیاد تبلیغ می‌شود. می‌خواستم نظر و احتمالاً پاسخ شما را به این اتهام بدانم.

توسل به اولیاء خدا اعتقاد جمیع مسلمانان اعم از شیعه یا سنی است. توسل، دستوری قرآنی است و شما غیر از وهابیان کسی از مسلمانان را نمی‌یابید که توسل به اولیاء خدا را انکار کند. در باب توسل، زیارت و آداب آن کتاب‌های زیادی از طرف علماء اهل سنت باقی مانده است. این فقط ابن تیمیه، نظریه‌پرداز وهابیان است که فتوی می‌دهد: «هر کس مرده‌ای را خواند باید توبه‌اش داد و اگر توبه نکرد باید گردنش را زد» (مجموعه رسائل، ج ۱، ص ۳۱۵). ابن تیمیه و پیروان او همچون صنعانی و ابن بشر و محمدبن عبدالوهاب می‌گویند: «متوسلان به قبر معروف کرخی، عبدالقادر، زبیر و زیدبن خطاب مشرک هستند (هدیه طیبه، ص ۸۵). واضح است که متوسلان به قبر معروف کرخی و زبیر و زیدبن خطاب شیعه نیستند، قبر ابوحنیفه در اعظمیه بغداد از معروف‌ترین مکان‌هایی است که حنفیان به زیارت آن می‌روند و به صاحب قبر توسل می‌جویند. اینکه توسل‌جویی را به شیعه منحصر می‌کنند جنبه کاملاً سیاسی دارد.

حلیا وهابیان می‌گویند: ما پیرو «سلف صالح» هستیم و از این‌رو خود را سلفی می‌خوانند. آنها مدعی‌اند، توسل، زیارت قبور و از

منصور خلیفه عباسی معروف است که مالک این آیه شریفه را برای منصور خواند: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛ «اگر آنان که بر خود ستم کردند پیش او می آمدند و از خدا طلب مغفرت می کردند و رسول S برای ایشان طلب مغفرت می کرد. خدا را مهربان و بخشنده می یافتند و به او گفت رو به قبر پیغمبر S کن که او وسیله تو و پدرت آدم بود و هست. شاید که پیغمبر S در حق تو شفاعت کند. این واقعه را شبکی در شفاء السقام و در خلاصه الوفا و ابن حجر در تحفة الزوار و الجواهر المنظم آورده و به ویژه ابن حجر در الجواهر المنظم و زرقانی در شرح مواهب بر صحت آن و درستی سند آن تأکید کرده اند.

مروحوم علامه امینی در جلد پنجم «الغدير» - متن عربی - شرح مستوفایی از علماء بزرگ اهل سنت و کتابهایی که در این باب نوشته اند و فتاوی قهقهای هر چهار مذهب بر جایز بودن زیارت، توسل، استسفا و برکت جستن از قبر پیغمبر اکرم S و طلب دعا از او و سلام گفتن بر او و اموات مؤمنین آورده است که طالبان را الحق کافی است و می توانند مراجعه کنند.

حایبا شما استناد می کنید به ذکر نماز که مسلمانان جمیعاً در نمازها می خوانند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» و در عین حال از دیگران هم استعانت می جویند و مثلاً به پزشک مراجعه می کنند یا دارو می خورند یا امور عادی زندگی را شاهد می آورید؛ اما سلفیان می گویند بعضی از امور عادی را خدا جایز دانسته است و بعضی از امور ویژه خداوند است و فقط باید از او خواست و از بندگان او کاری ساخته نیست و در خواست این امور شرک است.

این امور خاص خداوند کدام امور است؟ بله همان طور که اشاره فرمودید آنها چنین عذری آورده اند و تقریباً همه آنها به این عذر متوسل شده اند. یکی از نوادگان شیخ در فتح المجید می نویسد: «استغاثه در امور ظاهری و عادی و حسی جایز است؛ مثلاً در جنگ یا دفع دشمن می توان از کسی یاری خواست و اما استغاثه در امور معنوی یعنی سختی هایی که به انسان وارد می شود از قبیل بیماری و ترس از غرق شدن و تنگی زندگی و فقر و طلب روزی از چیزهایی است که مختص به خداست و از غیر خدا نباید خواست (فتح المجید، ص ۱۷۵). (در اینجا نقل از وهابیان علی اصغر فقیهی، ص ۱۵۳)؛ البته این سخن از آشکارترین انواع شرک است که در خور بدویان است. شما در کلام او دقت فرمایید. این مرد یک جهان «ظاهری و عادی و حسی» فرض کرده است که در آنجا می توان از آدمیان درخواست کرد و یک جهان معنوی و ماورایی ویژه خدا که فقط باید از او خواست. گویی خداوند جهان ظاهری و حسی را به آدمیان سپرده و خود به ماوراء طبیعت عقب نشینی

کرده است. در جهان ظاهری، آدمیان کارهای هستند و می توان از آنان درخواست کرد و در جهان معنوی فقط باید از خدا خواست. او نفهمیده و نمی داند، اگر درهم و دینار در رفع حاجت مؤثر است و اگر آب رفع عطش می کند و اگر دارو بیماری را تخفیف می دهد و اگر دعای دوستان خدا در برآوردن حاجت تأثیر می کند همه و همه، معنوی و غیر معنوی، ظاهری و باطنی، طبیعی و ماوراء طبیعی به اذن خداست و هیچ مؤثری تأثیر بالاستقلال ندارد. محل شرک و توحید همین جاست. عملاً و نظراً اگر برای غیر خدا مثلاً در جلب روزی مؤثری غیر خدا بالاستقلال قائل شدید به تحقیق مشرک هستید و اگر به اذن خدا بود عین توحید است. این هم از طنزهای روزگار ما است که وهابیان بی خبر از توحید چماق تکفیر را علم کرده و به ضرب دلارهای نفتی به مغز سایر مسلمانان می کوبند. به خوانندگان توصیه می کنم اعتقاد اینان را در توحید با مراجعه به کتابهایشان ببینند. مهم ترین مشکل فکری وهابیان این است که نه از نگاه قرآنی و نه از دیدگاه عقلی نمی توانند مرز مشخصی تعیین کنند که فلان موضوع مخصوص خداوند است و فلان موضوع به بندگان سپرده شده است. همان قرآنی که می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ» (سوره روم، آیه ۴۶) و می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ» (سوره فاطر) و آیات دیگری که به همین مضمون در قرآن کریم آمده است؛ اما همان قرآن می فرماید: «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَاصِقَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ» (ص ۳۶) که خدای ارسال کننده بادها، وزیدن آن را در اختیار سلیمان نبی قرار می دهد. چقدر در آیات کریمه تأکید شده که هدایت دست خداوند است؛ اما همان قرآن کریم می فرماید: «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ «برای هر قومی هدایتگری است». تأکید قرآن بر اینکه حیات و ممات به دست و اراده پروردگار است آنقدر تکرار شده که احتیاج به شاهد ندارد؛ اما به اذن خداوند و به دست عیسی a «وَأُوحِيَ الْوَعْدَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (سوره آل عمران، آیه ۴۹). آیات ۳۸ تا ۴۰ سوره مبارکه نحل داستان گفت و گوی حضرت سلیمان با بزرگان قوم بنی اسرائیل است که آن حضرت سؤال می کند کدام یک از شما می توانید تخت او را که در قرآن به «عرش عظیم» تعبیر شده قبل از آنکه تسلیم شود اینجا حاضر کنید. عفریتی از جن گفت قبل از آنکه از جای بریزی تخت را حاضر می کنم؛ اما آن کس که به علم کتاب الهی آگاه بود گفت پیش از آنکه چشم بر هم زنی تخت را بدین جا می آورم و آورد و سلیمان بر این نعمت شکرگزاری کرد. آوردن تخت عظیمی از یمن به فلسطین در کمتر از چشم برهم زدنی و زنده کردن مردگان به اذن خدا و فرمانروایی بر بادها که در قرآن کریم به بندگان مقرب خداوند نسبت داده شده از امور طبیعی است یا غیر طبیعی؟ شما قضاوت فرمایید؛ البته توحید سلیمان نبی هرگز کمتر از محمدبن عبدالوهاب و ابن تیمیه نیست؛ اما این کار غیرطبیعی را سلیمان از مصاحبان خود



می خواهد، درست به رغم فرمایش های ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب.

حایبا همه مواردی که شما ذکر کردید درخواست از زندگان است. درخواست از مردگان چه شواهدی در قرآن دارد؟

مرده کیست و زنده کیست؟ در شأن نزول می گویند این آیه درباره شهدای بدر نازل شد: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛ «هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده اند، مرده اند؛ بلکه زنده اند و نزد خدا روزی می خورند». آیا مقام تقرب رسول الله نزد خدا کمتر از شهدای بدر است؟ و در آیه ۱۵۴ سوره بقره می فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءُ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ «کسی که در راه خدا کشته شده مرده نگویید؛ بلکه او زنده است و شما این حقیقت را در نمی یابید». اینها برای ما کافی نیست؛ مگر مسلمانان روزی پنج بار در نمازها به بیغته مخاطب به رسول خدا سلام نمی فرستند؟ آیا این سلام واجد معنایی است یا فاقد هر معنا قطعاً این سلام به محضر مبارک او می رسد. به همان طریق نیز درخواستها را می شنود. در سوره مبارکه توبه آمده است: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»؛ «هر کاری کنید خدا و رسول و مؤمنان، آن را می بینند». روایات زیادی ذیل همین آیه از ائمه معصومین a وارد شده است که اعمال را رسول خدا S و امام زمان هر دوره ای می بیند و خاطر آنها از گناهان امت آزاده می شود؛ همچنان که پس از آگاهی از اعمال خیر آنها مسرور می شوند.

روایات زیادی از سیره صحابه نقل شده و در مسانید سنی و شیعه موجود است که سلف صالح پس از وفات رسول خدا ﷺ به او توسل می‌جستند؛ مثل آنچه بیهقی نقل کرده یا آنچه ابن ماجه از ابوسعید خدری آورده یا آنچه نیهانی از دعای پیغمبر ﷺ و سوگند به حق پیمبران سلف آورده است یا آنچه از عمل عایشه نقل شده است؛ اما موضوع ما موضوع شرک و توحید است؛ اگر به قول وهابیان درخواست از دیگران شرک است - که قطعاً نیست - چه فرقی میان زنده و مرده در این حکم است؟ مگر آنکه بگوئیم خدا شرک نسبت به زندگان را جایز شمرده و نسبت به مردگان نهی فرموده تا حد گردن زدن و بمب گذاشتن و قتل نفس. خداوند می‌فرماید: «و اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»؛ «از صبر و نماز استعانت جویید» و همه می‌دانند که صبر و صلوة خدا نیست.

خایه‌ها آیا غیر از این است که پروردگار نسبت به بندگان خود از همه مهربان‌تر و نزدیک‌تر است؟ به تاکید قرآن خداوند درخواست بندگان را می‌شنود و به این خواسته پاسخ می‌دهد؛ چرا مستقیماً از خدا نخواهیم و چرا به دیگران برای عرض این درخواست متوسل شویم؟

خدای متعال از هر کس به بندگان نزدیک‌تر و از هر کس به آنها مهربان‌تر «سَمِعَ السَّامِعِينَ وَ ابْصَرَ النَّاطِقِينَ» است و درخواست آنها را اجابت می‌کند. در این حقیقت هیچ موحدی تردید ندارد. هیچ‌کس هم درخواست مستقیم از پروردگار را ممنوع نکرده است؛ اما اگر مسلمانان پیرو قرآن کریم‌اند و اگر حضرت یعقوب ع را پیغمبر و مأمور ابلاغ توحید می‌دانند باید به حکم قرآن گردن نهند که حضرت یعقوب ع در پاسخ درخواست فرزندان خود گفت که مستقیماً به سوی خدا بروید؛ بلکه فرمود به زودی از پروردگار درخواست عفو شما را می‌کنم و «إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» باز هم می‌گویم که آن حضرت بهتر از امثال ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و صنعانی و ابن بشر خدا را می‌شناخت و مرز شرک و توحید را می‌دانست. توسل به اولیاء خدا یکی از آداب بندگی و یکی از لوازم توحید است. کسی که به ولی‌ای از اولیاء خدا متوسل می‌شود حتماً دلیلی دارد که مثلاً من گناهکارتر و شرمسارتر از آنم که جرأت و روی درخواست داشته باشم یا زبان اولیاء را در بیان این درخواست گویم یا داند یا بیان این حاجت را از زبان مقربان پروردگار به اجابت نزدیک‌تر می‌شناسد. خدای را انصاف کدام یک از این نیت مشرکانه است؟ شما آیات شریفه‌ای که در طلب استغفار در قرآن آمده است مرور فرمایید. لحن این آیات حکایت می‌کند که گویا پروردگار به پیغمبر ص امر می‌کند برای امت طلب استغفار کند تا مورد عفو قرار گیرند. چه کسی می‌تواند مدعی شود که با همان حال و با همان درجه از اخلاص از درگاه پروردگار طلب حاجت می‌کند که

رسول‌الله یا اولیاء معصوم او طلب می‌کنند. شما به لحن ملامت‌بار و حتی تهدیدآمیز این آیه در سوره منافقان تأمل فرمایید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَفِزُوا لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوْأَوْرَوْسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»؛ «هنگامی که به آنها گویند، بیاید تا رسول خدا برای شما از حق آمرزش طلبید سرپیچی کنید و می‌بینی آنها را که با تکبر و نخوت روی برمی‌گردانند.» نمی‌دانم آدم‌کشان بی‌عاطفه وهابی این آیات را دیده یا ندیده‌اند؟

مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی
برای منصور خلیفه عباسی این آیه را خواند «گر آنان که بر خود ستم کردند پیش او می‌آمدند و از خدا طلب مغفرت می‌کردند و رسول ص برای ایشان طلب مغفرت می‌کرد. خدا را مهربان و بخشنده می‌یافتند و به او گفت رو به قبر پیغمبر ص کن که او وسیله تو و پدرت آدم بود و هست. شاید که پیغمبر ص در حق تو شفاعت کند.

خایه‌ها سلفی‌ها می‌گویند که مشرکان مکه یعنی همان کسانی که رسول خدا ص با آنان جنگید درست مثل شما فکر می‌کردند. آنها هم می‌گفتند برای تقرب به خدا بهتر است بت‌ها را شفیع و واسطه قرار دهیم. شما هم دیگران را واسطه قرار می‌دهید. حتی مدعی هستید که شرک آنها خفیف‌تر از شما بوده است و آنها شرک در عبودیت داشتند نه شرک در خالقیت، یعنی به یک خدای یگانه و ربوبیت او معتقد بودند؛ اما در دعا و عبادت با واسطه قرار دادن بت‌ها مشرک بودند. شرک عبادی نه شرک ربوبی.

آنها دروغ بزرگی گفته‌اند و این دروغ بزرگ را قرآن کریم آشکار کرده است. آری محمد بن عبدالوهاب در رساله کشف‌الشبهات می‌نویسد: «کافران شهادت می‌دادند که فقط خدا روزی‌دهنده، آفریننده، حیات‌بخش و گیرنده آن و مدبر جهان است.» متأسفانه نه محمد بن عبدالوهاب و نه ابن تیمیه نمی‌دانستند که همه مشرکان و از جمله مشرکان مکه در عین آنکه به رب‌الارباب اعتقاد داشتند، در کنار آن خدایان دیگری را نیز بالاستقلال در جهان مؤثر می‌دانستند الهه‌های یونان و روم قدیم نمونه مشخص و ثبت‌شده‌ای در تاریخ است. مشرکان مکه اگرچه اعتقاد داشتند که خدا روزی‌دهنده و مدبر جهان است؛ اما خدایان دیگری را نیز در کنار پروردگار قرار می‌دادند؛ چنان‌که قرآن کریم در سوره مبارکه روم از زبان آنها می‌گوید: «تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ إِذْ نُسُوِبُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ «سوگند به خدا که در گمراهی آشکار بودیم هنگامی که بت‌ها را برابر پروردگار عالمیان قرار می‌دادیم و با

او مساوی می‌دانستیم. از این صریح‌تر نمی‌توان در شرک ربوبی مشرکان مکه سخن گفت. آنها در خالقیت خدا نیز مشرک بودند؛ چنان‌که می‌فرماید: «قَالُوا ... وَمَا يُهْبِلُكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ»؛ «و کسی جز روزگار، ما را نمی‌میراند» و می‌فرماید: «وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا»؛ «و مشرکان بندگان او را جزو او قرار دادند» (سوره جاثیه، آیه ۱۵) همچنین در سوره اسراء آیه ۴۶ می‌فرماید: «وَإِذَا ذُكِرَتْ بِكَ فِى الْقُرْآنِ وَخَذَهُ وَلَوْأَوْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُوزًا»؛ «و هنگامی که در قرآن پروردگار تو به وحدانیت و یگانگی یاد شود آنان روی برگردانده و گریزان شوند.» و خداوند در سوره زمر آیه ۸ می‌فرماید: «وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ»؛ «و برای خدا همتایانی قرار دادند تا مردم را از طریق او گمراه کنند» و آیات فراوان دیگری که حکایت از شرک در خالقیت و رازقیت و ربوبیت مشرکان مکه می‌کند. بله آنها تهمت شرک به مسلمانان اعم از شیعه و سنی می‌زنند و حتی آنها را بدتر از مشرکان مکه می‌دانند تا توجیهی برای فتواهای فضیحت‌بار خود داشته باشند تا خود در خانه‌ها و قصرها بنشینند و انتحاری‌ها را روانه میدان کنند جسارت آنها به جایی رسیده است که چندی پیش عبدالله بن جبرین وهابی فرمان داد مریدان، قبر مطهر پیغمبر ص را خراب کنند تا او هم بهشت را برای آنها تضمین کند به بیمارستان می‌روند و مجروحین را قتل‌عام می‌کنند. مسلسل دست می‌گیرند و همه ساله در پاکستان عزاداران حسینی را سوراخ‌سوراخ می‌کنند مرقد جگر گوشه‌های پیغمبر ص را با بمب ویران می‌کنند این قاتلان در سال ۱۲۱۶ هجری به کربلا حمله کردند و فجایعی به بار آوردند و غارت و قتل به راه انداختند که یزید و عمر سعد و ابن‌زیاد کرده بودند.

خایه‌ها سؤال‌های من تمام شد آیا خود شما سخنی برای گفتن ندارید؟

چرا برادر. فتنه این قوم فتنه عظیمی است و خونریزی همراه آن بسیار مصیبت‌بار است. فقط در عراق ۸۰۰ هزار کودک یتیم از جنایات آنها باقی مانده است. آینده غم‌انگیزی در انتظار است مگر آنکه فقها و علمای اسلام همتی کنند و یکجا و متحد اعمال آنان را حرام اعلام کرده و در حد استطاعت در مقابل آن بایستند. من آشنایی چندانی با قوانین بین‌المللی ندارم؛ اما شما به پایگاه‌های اینترنتی آنها مراجعه کنید. دائماً فتوای قتل و کشتار و گردن زدن و حلال کردن مال و جان مسلمانان را نفیر می‌زنند. گمان می‌کنم این فتواها در مجامع حقوق بین‌المللی قابل تعقیب است و باید اقدام کرد؛ البته اگر دلارهای نفتی اجازه دهد. ■

پی‌نوشت:

سؤالات خیمه با نظر استاد محترم اندکی تغییر یافته است که البته در بهتر رساندن مفهوم‌ها مفید و معتم است.



طرح واره‌گان

قلم و قدمی، در زمينه کربلا و عاشورا

ابولقاسم حسینیجانی

بهمن‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۳

تاریخ و اندیشه

۴۷

نزدیک‌ترین راه، برای رسیدن

«آرامش»، نزدیک‌ترین راه، برای رسیدن و دریافتن ست. در همه‌ها و هیاهوها - که دستاوردی به غیر از پراکندگی و به‌هم‌ریختگی ندارد - هیچ‌گاه، نمی‌شود به ریشه‌ها رسید؛ وقتی که صدا، به صدا نمی‌رسد؛ وقتی که چشم، چشم را نمی‌بیند؛ وقتی که «متن»، در ازدحام «حاشیه»، گم می‌شود؛ ...
آخر، مگر می‌شود به اصل «مسئله» پی برد؟! ...

همه هدف حسین بن علی ^a، در ایجاد و احداث «عاشورا» - با آن همه جان‌فشانی‌ها و حرکت‌آفرینی‌ها - این بود که تکلیف «انسان» - و مردمان جهان - را روشن کند:
... وَ بَدَّلْ مَهْجَتَهُ فِیکَ لَيْسَتْ فِیدَ عِبَادَتِکَ مِنْ الْجَهَالَةِ وَ حَيَّرْتَ الضَّالَّاتِ. (زیارت اربعین) [خدایا!]

حسین بن علی ^a، در راه تو، جان‌فشانی کرد تا که مردمان و بندگانت راه از چنگ «نادانی» و سردرگمی «کژراهه‌ها» برهاند. [و مگر می‌شود، نسبت و معادله‌ی درستی میان «آرامش» و

«اندیشیدن» و «حرکت رهایی‌گرانه‌ی عاشورا» برقرار نکرد و از انگیزه و انگیزش مولا، حسین بن علی ^a، سردرآورد؟! ...

از خاک تا خدا

این پا و آن پا کردن، بیهودگی است. اگر حرفی برای گفتن باشد، بی‌برو برگرد، باید گفت: به روشن‌ترین لهجه ممکن؛ با بی‌صداترین درد یا با فریادخواهانه‌ترین خون و خطرپذیری. آن هم: نه یک بار، نه دو بار، نه ده بار ... هفتاد و دو بار!

طرح کربلا، برای تغییر دادن سرنوشت زمین است. این «طرح» راه هموار باید کرد و -همواره- «مطرح» باید ساخت: «زیارت عاشورا» راه هر روز، باید خواند!

همه چیز، از یک «نقطه»، شروع می‌شود. این طرح، شرح می‌خواهد ... کربلا، زمین نیست؛ زمینه حرکت‌هاست. آنکه از پای کربلا برمی‌آید، «پایداری»، برایش کاری ندارد. پای رفتن، اگر که بود -

به هر مقصد و مقصودی، می‌توان رسید. از خاک تا خدا، درست یک «کربلا»، راه است:

از سراسیمگی «تردید»، اگر برگردیم - عرش، زیر قدم ماست؛ بیا تا برویم! ...

شهادت؛ مدیریت و مهندسی مرگ

شیوه‌ی شهادت، صادقانه‌ترین و غیرتمندانه‌ترین شیوه‌ی دینداری است.

دین، وامدار شهادت است؛ و هیچ غیرتی، به پای شهادت، نمی‌رسد.

دین اگر شهادت را نداشت، خیلی پیش‌تر از اینها فاتحه‌اش را خوانده بودند!

شهیدان - با بازتعریف و بازتولید دین - همه هستی‌شان را در میان می‌آورند، و به زیبایی، با شیواترین شیوه «مدیریت و مهندسی مرگ»، با «مرگ سرخ» خویش، به ترمیم و تعمیر و درمان «زندگی سیاه» مردمان همروزگار و تاریخ‌شان برمی‌خیزند؛ اگر شهادت نبود، دین و هیچ مرام مردمی هیچ‌گاه - بر سر پای نمی‌توانست بود:

إِنْ كَانَ دِينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمْ إِلَّا بِقَتْلِ قِيَا سُوْفٍ خُذِنِي!

اگر که دین محمد ^s، جز از راه کشتنم، بر پای نمی‌ایستد

پس، ای تیغ‌ها

برآیید و، بیایید و، در برم گیرید! ■

دوستان گروه «جامعه» در این شماره، مطالب ارزنده‌ای درباره «زیارت» ذکر کرده‌اند. با توجه به جایگاه ویژه‌ای که مفهوم زیارت در فرهنگ اسلامی و به‌ویژه شیعی دارد، در این شماره در گروه هیئت به «ماه صفر در گذر تاریخ» و بخش دوم سفرنامه‌های زیارتی با نام «در زمره حضور» اکتفا کردیم تا ان شاءالله در شماره‌های بعدی در این گروه پیرو پرونده زیارت و عتبات عالیات در این شماره از «سیر آفاق» و «سیر انفس» و ملزومات آن بگوییم.

قرآن بر سر نیزه

ماه صفر در گذر تاریخ

گروه هیئت: بزرگان به تصدق، ادعیه و استعاذات در این ماه، بسیار سفارش کرده‌اند.

سفارش شده در این ماه هر روز ۱۰ مرتبه بخوانیم: «یا شَدِيدُ الْقُوَى وَ یا شَدِيدُ الْمَحَالِ یا عَزِيزُ یا عَزِيزُ یا عَزِيزُ یا عَزِيزُ دَلَّتْ بِعَظَمَتِكَ جَمِيعُ خَلْقِكَ فَأَكْفِنِي سَرَّ خَلْقِكَ یا مُحْسِنُ یا مُجْمَلُ یا مُنْعِمُ یا مُفْضِلُ یا لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَ نَجِّنَاهُ مِنَ الْعَذَابِ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ!»

ورود اهل بیت **ا** به شام

در روز یکم صفر سال ۶۱ق، سر مطهر امام حسین **ا** را به شام وارد کردند. بنی‌امیه این روز را به همین علت عید قرار داده‌اند.^۱

هنگام ورود اهل بیت **ا** به شام، یزید دستور داده بود که جارچیان جار بزنند که سرهای بریده، زنان و اطفال کسانی که به قصد براندازی حکومت اسلامی، عازم عراق بوده‌اند، وارد شهر می‌شوند. عامل خلیفه آنها را کشته است. هر کس خلیفه را دوست دارد، امروز شادی کند. یزید دستور داده بود، بزرگان هر صنف به یکدیگر کمک کنند و شهر را زینت دهند، در معابر رفت و آمد کنند و به یکدیگر تبریک بگویند؛ وقتی اهل بیت **ا** همراه با نیزه‌داران تازیانه به دست وارد شهر شدند، عده‌ای زبان به جسارت گشودند.^۲

جنگ صفین

در روز چهارشنبه، اول صفر سال ۳۸ق لشکر امیرالمؤمنین علی **ا**، با ۹۰ هزار نفر با لشکر معاویه با

۸۵ هزار نفر روبه‌رو شدند.^۳ لشکر معاویه آب را بر لشکر امام بستند؛ ولی با کوشش امام حسین **ا** آب، پس گرفته شد و از لشکر معاویه دریغ نشد. در این جنگ، امام علی **ا** به معاویه فرمودند: «ای معاویه، برای چه مردم را به کشتن می‌دهی؟ بیا با من مبارزه کن تا هر کدام از ما کشته شود، خلافت از دیگری باشد.» معاویه، مبارزه را نپذیرفت و عمروعاص را به اجبار به جنگ با امام فرستاد. عمروعاص برای فرار از مرگ عورت خود را مکشوف ساخت تا امام را از ادامه مبارزه منصرف کند و حيله او کارساز شد. این جنگ با حيله قرآن بر سر نیزه کردن و ماجرای حکمیت پایان یافت.

شهادت زید بن علی بن حسین **ا**

زید بن علی بن حسین **ا** در روز یک محرم سال ۱۲۱ق قیام کرد^۴ و در روز دوم صفر این سال در کوفه به شهادت رسید.^۵ بعد از اینکه زید را دفن کردند، قبر او را شکافتند و بدنش را از قبر خارج کردند، به زمین کشیدند و دار زدند.

ولادت امام موسی بن جعفر **ا**

مشهور است که در روز یکشنبه، هفتم صفر سال ۱۲۸ق امام موسی بن جعفر **ا** در «بواء» که محلی بین مکه و مدینه است به دنیا آمدند. پدر ایشان، حضرت «امام صادق **ا**» و مادرشان، «حمیده المصفاة» هستند.

جنگ نهروان

در نهم صفر، سال ۳۹ق، خوارج نهروان در جنگ



با امام علی ^a به هلاکت رسیدند. در این جنگ «ذوالنديه»، رئیس خوارج نیز کشته شد. ۷۰ سال جنگ نهروان، ۳۸ ق نیز ذکر شده است و در این جنگ همه خوارج به جز ۹ نفر کشته و از لشکر امام ^a کمتر از ۱۰ نفر شهید شدند.

اربعین سیدالشهدا ^a

در روز ۲۰ صفر، سال ۶۱ق، «جابر بن عبدالله انصاری» و همراهانش، بعد از گذشت ۴۰ روز از شهادت امام حسین ^a، اهل بیت و اصحاب ایشان از مدینه به کربلا وارد شدند. ^۸ جابر به همراه «عطیه» قبر امام حسین ^a را زیارت کردند. در این روز محبان اهل بیت ^a با برپایی مناسک عزاداری و شرکت در مجالس سینه‌زنی و ذکر مصیبت یاد سیدالشهدا ^a و یارانش را گرمی می‌دارند.

رحلت رسول اکرم ^S

رسول اکرم ^S در ۲۸ صفر، سال ۱۱ق، ۶۳ سالگی رحلت کردند. محمد بن عبدالله ^S در ۴۰ سالگی به پیامبری مبعوث شد و ۲۳ سال به رسالت پیامبری خویش پرداخت.

حضرت در سال دهم بعثت، پس از وفات ابوطالب و افزایش گستاخی‌های قریش به همراه «زید بن حارثه» به «طائف» رفت تا از قبیله ثقیف کمک بخواهد و آنان را به دین اسلام دعوت کرد. پیامبر خدا هدفش را از رفتن به طائف شرح داد و از اذیت و آزاری که از قوم خود دیده بود به آنها گفت. از آنها خواست که در برابر دشمنان و برای پیشرفت هدفش به او کمک کنند. حضرت با سه نفر از بزرگان ثقیف که هر سه برادر و فرزندان «عمرو بن عمیر» بودند گفت‌وگو کرد. آنها دعوت پیامبر را نپذیرفتند و یکی از آنها گفت: «خدا نمی‌توانست کس دیگری را جز تو به پیامبری بفرستد!»

انها درخواست پیامبر خدا را نادیده گرفتند و ماجرا را به گوش مردم رساندند؛ وقتی رسول خدا ^S می‌خواست از میان شهر عبور کند، ایشان را از دو طرف احاطه کردند و به دشنام و استهزاء زبان گشودند. پس از چند روز توقف، روزی بر پیامبر ^S حمله کردند و بر پاهای ایشان سنگ زدند و با چنین وضع ناهنجاری، پیامبر را از شهر بیرون کردند. پیامبر با زحمت، خود را از دست آنها نجات داد و از شهر بیرون آمد. در سایه دیواری از باغ‌های شهر آرמיד و خون پاهای خویش را پاک و با خدا مناجات کرد: «... خداوندا! اگر تو بر من خشمناک نباشی باکی ندارم؛ ولی عافیت تو بر من فراخ‌تر و گواراتر است. ...»

حضرت در آخرین ماه‌های عمر خویش «حدیث ثقلین» را بارها و بارها در مکان‌های متعدد بیان کردند و فرمودند: «لَنْی تَارِکُ فِیْکُمْ الثَّقَلِیْنِ کِتَابُ اللَّهِ وَ عِتْرَتِیْ أَهْلِ بَيْتِیْ مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهَمَّا لَنْ تَضَلُّوْا بَعْدِیْ کِتَابُ اللَّهِ فِیْهِ الْهُدٰی وَ النُّوْرُ حَبْلِ

مَمْدُوْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِتْرَتِیْ أَهْلِ بَيْتِیْ وَ إِنْ اللَّطِیْفَ الْخَبِیْرَ قَدْ أَخْبَرَنِیْ أَنَّهْمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّى یَرِدَا عَلَی الْحَوْضِ فَانظُرُوا کَیْفَ تَخْلُقُوْنِیْ فِیْهَمَا»؛ «من در میان شما دو امانت نفیس و گران بها می‌گذارم یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترت و اهل بیت خودم. مادام که شما به این دو دست بیازید هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند تا سر حوض کوثر بر من وارد شوند؛ پس دقت نمایید که بعد از من در حق آن دو چگونه رفتار خواهید داشت.»

هنگام رحلت پیامبر ^S، حضرت زهرا ^W بسیار می‌گریست. پیامبر، ایشان را نزد خود فراخواند و مطلبی را به ایشان فرمود که حزن و اندوه‌شان را فرو نشاند؛ وقتی علت را از حضرت زهرا ^W پرسیدند، ایشان گفت: «پدرم به من خبر داد که اولین نفر از اهل بیتش که به او ملحق می‌شود من هستم و مدت این فراق طولانی نیست.»^۹

شهادت امام رضا ^a

مشهور است که حضرت علی بن موسی الرضا ^a در آخر صفر سال ۲۰۳ق به شهادت رسید.^{۱۳} مأمون در ۲۸ صفر، انگور مسموم با آب انار زهرآلود را به اجبار به ایشان خوراند.^{۱۴} مأمون یک شبانه‌روز امر شهادت امام را کتمان کرد و پس از آن از محمد پسر امام صادق ^a و جماعتی از آل ابوطالب خواست تا سلامت بدن امام را ببینند و شروع به گریه و زاری و تظاهر به اندوه کرد.

امام جواد ^a ایشان را غسل و کفن کرد و بر بدن شریفشان نماز خواند. آن حضرت را جلوی قبر هارون در خانه حمید بن قحطبه دفن کردند. شهادت حضرت را در ۱۴، ۱۷، ۲۷ صفر، ۲۱ و ۲۳ رمضان و ۲۳ ذی‌القعدة نیز ذکر کرده‌اند.

بزرگان شیعه شهادت را در ماه صفر و اغلب آخر صفر ذکر کرده‌اند؛ ولی به ۲۹ یا ۳۰ روز بودن ماه صفر اشاره نکرده‌اند. ■

روز	شرح واقعه	سال وقوع
۱	ورود اهل بیت ^a به شام	۶۱ق
۱	شروع جنگ صفین	۲۸ق
۲	شهادت زید بن علی بن الحسین ^a	۱۲۱ق
۵	شهادت حضرت رقیه ^W	۶۱ق
۷	ولادت امام موسی بن جعفر ^a	۱۲۸ق
۸	وفات حضرت سلمان ۱۵ (ره)	۳۶ق
۹	جنگ نهروان	۳۹ق
۲۰	اربعین سیدالشهدا ^a	۶۱ق
۲۸	رحلت رسول اکرم ^S	۱۱ق
۲۸	شهادت امام حسن مجتبی ^a	۵۰ق
-	شهادت امام علی بن موسی الرضا ^a	۲۰۳ق

پی‌نوشت‌ها:

۱. مصباح کفمی، ج ۲، ص ۵۹۶
۲. الوقایع و الحوادث، ج ۵، ص ۳۰-۶
۳. تسمه‌المنتهی، ص ۲۳
۴. قلائدالنحور، ج محرم و صفر، ص ۱۵
۵. ارشاد، ج ۲، ص ۱۷۴
۶. اعلام الوری، ج ۲، ص ۶
۷. بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۳۸
۸. توضیح‌المقاصد، ص ۶۰۷
۹. ارشاد، ج ۱، ص ۱۸۷
۱۰. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۶۱
۱۱. مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۴۵۴
۱۲. ارشاد، ج ۲، ص ۱۹-۱۷
۱۳. کافی، ج ۲، ص ۵۲۸
۱۴. مروج‌الذهب، ج ۴، ص ۲۸
۱۵. مرقاة‌المعارف، ج ۱، ص ۳۵۵

شهادت امام حسن مجتبی ^a

در ۲۸ صفر سال ۵۰ق با زهری که معاویه برای شخصی فرستاده بود، امام را مسموم کردند. شهادت امام را در هفتم صفر در پنجم ربیع‌الاول هم ذکر کرده‌اند.^{۱۰} امام حسین ^a، بعد از غسل، کفن و نماز آن حضرت را بنا به وصیتش به طرف مرقد شریف پیامبر ^S حمل کردند.

در راه بنی‌مروان جنازه حضرت را تیرباران کردند به‌گونه‌ای که ۷۰ تیر از جنازه آن حضرت بیرون کشیدند.^{۱۱} حضرت وصیت کرده بودند که مبادا به علت من حتی به اندازة خون حجامت ریخته شود؛ بنابراین امام حسین ^a مانع واکنش بنی‌هاشم شدند و بدن مطهر آن حضرت را به بقیع بردند و در کنار جداهش فاطمه بنت اسد ^W دفن کردند.^{۱۲}

در زمره حضور

محمد امین رادمند

صبح از کاظمین به سمت سامرا راه افتادیم. نام قدیم سامرا «سُرُّ من رأی» بوده و شاید سامرا هم مخفف همین اسم باشد. در قسمت زیارات مفاتیح هم نوشته «اُمّه سُرُّ من رأی» درباره وجه تسمیه اش هم روحانی کاروان چند احتمال مطرح کرد که هیچ کدام یقینی نبود.

راه خیلی زیاد نبود. بین شهرهای مذهبی عراق جو سامرا از همه جا امنیتی تر است. شاید به این علت که ساکنان سامرا اهل سنت اند و احتمال درگیری زیاد است. از فاصله زیادی مانده به حرم از اتوبوس پیاده شدیم و مابقی راه را پیاده رفتیم. همه مسیر را از دو طرف با بلوک های سیمانی با ارتفاع حدود ۱۰ متر بسته بودند و مسیر حالت دالان پیدا کرده بود. تا به حرم برسیم چندین مرحله، تفتیش و بازرسی را گذرانیدیم. حتی خود کار هم نمی گذاشتند داخل ببریم. پیچ آخر را که پیچیدیم چشمان به گنبد های ویران افتاد. دیدن این همه غربت آه از نهادها بلند می کرد. وارد صحن شدیم. دیوارها آجری بود و مشغول بازسازی بودند. از دُفعه قبل که رفته بودم کارها بیشتر پیش رفته بود. قبور مطهر همچنان ضریح ندارند و دور آنها تخته چوبی است که با پارچه سیاه رویش را پوشانده اند. به غیر از امامان عسگرین حضرت هادی و امام حسن عسگری ^ع، نرجس مادر امام عصر ^ع و حکیمه دختر امام جواد ^ع هم مدفون اند. والدۀ حضرت حجت پشت ضریح امام حسن عسگری ^ع و قبر حضرت حکیمه در قسمت پایین پا است؛ البته الآن که در حال بازسازی هستند قبور این بزرگواران مشخص نیست.

بعضی ایرانی ها به غلط حکیمه خاتون را عمۀ امام عصر ^ع می دانند در صورتی که ایشان عمۀ امام حسن عسگری ^ع بودند. زیارت جامعۀ کبیره که بازگوکننده فضائل بسیاری از ائمه ^ع و مانیفست امام شناسی است منقول از امام هادی ^ع است و ایشان را با این زیارت، زیارت کردم. این دو امام در خانۀ خودشان مدفون اند.

شخصی می گفت علمای بزرگ در گذشته وارد حرم نمی شدند؛ چون می گفتند ملک شخصی است و از دور زیارت می کردند. در قسمت دیگر حرم، سرداب مقدس است. سردابی که غیبت امام عصر ^ع از آنجا شروع شده است.

تعداد پله ها برای پایین رفتن زیاد بود. من نمی دانم در موقع انفجار حرم چه بمبی و با چه قدرتی کار گذاشته بودند که حتی قسمت سرداب

و راه پله های آن را که با ضریح فاصله دارد اینگونه تخریب کرده است. اکثر زیاراتی که برای امام عصر نقل شده مربوط به همین سرداب است. قسمتی که غیبت از آنجا شروع شده را به صورت محراب درست کرده و هنوز کاشیکاری قدیمی داشت. این بار محراب را با شیشه پوشانده بودند. کلاً سرداب جای کوچک و تنگی است. اعمال آنجا هم خیلی زیاد بود؛ اما متأسفانه همه فرصت ما در سامرا یک ساعت بود. علاوه بر روحانی کاروان روحانی دیگری هم همسفر ما بود. دفعه قبل که به سامرا آمده بود قبل از انفجار بود و این بار که وضع حرم را اینگونه دیده بود خیلی متأثر شده بود. از کج سلیقگی مردم که در چنین فضایی به جای صحبت از غربت امام عصر ^ع و دعا برای آن حضرت برای آب و نان دعا می کنند، ناراحت بود. حق هم داشت. دیدن بعضی بی قیدی ها و رعایت نکردن برخی آداب واقعاً آزاردهنده بود.

از سامرا حرکت کردیم به سمت امامزاده سید محمد، نزدیک بود. سید محمد، فرزند امام هادی ^ع است و جلالت زیادی دارد. در موقع حیاتش برخی فکر می کردند او امام بعدی است و وقتی در زمان حیات پدر از دنیا رفت، امام هادی اجازه او را به مردم نشان می دادند که ببینند او از دنیا رفته و بعد از وی گمراه نشوند. عراقی ها از او کرامات زیادی دیده اند و خیلی هم حساب می برند! به نحوی که حتی صدام که مقبره امامزاده ها را تخریب می کرد، جرأت نکرده بود دست به حرم سید محمد بزند. ناهار را آنجا خوردیم و عازم نجف شدیم. بی خوابی دیشب و خستگی کارهای امروز و طولانی بودن مسیر و گرمای هوا و خراب شدن کولر معجونی ساخته بود بیا و ببین!

غروب رسیدیم نجف. بعد از استراحت ساعت حدود ۱/۳۰ بامداد عازم حرم امیرالمؤمنین ^ع شدیم. همان اول که از هتل خارج شدیم حدود ۱۵ سگ ولگرد دورمان را گرفتند. خارو شکر کاری به ما نداشتند و حمله نکردند و ما راهی حرم شدیم. گنبد حرم حضرت امیر نور و جلای خاصی دارد و زیباترین گنبدی است که من دیده ام. از باب قبله وارد شدم. دیدن ایوان طلای نجف به دنیا می آرزو. می گویند مرحوم امام که نجف بودند هر روز می آمدند زیارت و با آن سن و سال زیارت جامعۀ کبیره را ایستاده می خواندند. من هم سعی می کنم تا آنجا که بتوانم این کار را انجام دهم. در ضریح حضرت امیر ^ع حضرت آدم و حضرت نوح هم

بخش دوم

مدفون اند و در زیارتنامه حضرت به آن دو هم سلام می کنیم. در گذشته مرسوم بود که برای قبور، سرداب درست می کردند و خود بدن در حقیقت پایین تر از سنگ قبری است که می گذارند. در میان ائمه ^ع، تنها امامی که قبر مطهرش سرداب ندارد امام علی ^ع است. در حرم، شیعیان هفت امامی که لباس مخصوصی داشتند هم زیاد بود. شب بیستم رمضان بود و در و دیوار حرم را مشکی زده بودند فردا ظهر برای نماز، عازم حرم شدم. از آسمان رسماً آتش می بارید. نجفی ها در این گرما مشغول آماده کردن دیگ ها برای افطار بودند. واقعاً روزه گرفتن برای این بندگان خدا سخت است. در حرم حضرت علی ^ع نماز جماعت به صورت رسمی برگزار نمی شود. شخصی می گفت به این علت که هر امام جماعتی بیاید از طرف یکی از مراجع آنجاست و این به مذاق سایر مراجع خوش نمی آید؛ البته خود ایرانی ها، روحانی یکی از کاروان ها را می فرستند جلو و نماز جماعت به راه می اندازند. غروب که رفته حرم انگار قیامت شده بود. شب ۲۱ رمضان، شهادت حضرت علی ^ع بود. از در و دیوار جمعیت می جوشید. دسته های عزاداری پشت سرهم می آمدند. به طور وسیعی افطاری نذری پخش می کردند. از خرما گرفته تا نان و آب و شربت. بیشترین جمله ای که شنیده می شد «تهدمت و ا... ارکان الهدی» بود. روی اکثر پارچه های مشکی هم این جمله نوشته شده بود. جمله ای که جبرئیل در زمان شهادت حضرت امیر ^ع بین زمین و آسمان گفته است. در ایران که من این جمله را شنیده بودم و معمولاً از «فزت و رب الکعبه» استفاده می کنند. جمعیت عجیب بود. نیمه شب که برای مراسم احیاء رفته حرم هم جمعیت زیاد بود. همه ضریح برای آقایان بود و داخل ضریح چراغ های قرمز روشن کرده بودند. از دو طرف، ستون های جمعیت از ایوان طلا وارد می شدند و از درب های دیگر خارج می شدند و در این حین «تهدمت و ا... ارکان الهدی» یا «لبیک یا علی» می گفتند. دسته های چند نفره ایرانی هم دور هم نشسته بودند و روضه می خواندند. انگار عراقی ها روضه خواندن به آن صورتی که ما داریم، ندارند. موقع قرآن سرگرفتن وقتی «بعلی» می گفتم با چشم اشاره می کردم و می گفتم خدایا به همین علی! هر چه به سحر نزدیک تر می شدیم جمعیت کمتر می شد. صبح امروز دیگر حسنین یتیم شده بودند. ■

در این شماره، درباره تاریخ و جغرافیای کشور عراق مطالبی را ذکر می‌کنیم. از زیارتگاه‌ها و آثار تاریخی عتبات عالیات و دو شهر بغداد و کوفه خواهیم گفت. راهنمای ثبت نام عتبات عالیات، مطالبی درباره امنیت سفر زائران، مفهوم زیارت در فرهنگ عامه و کارکردهای متفاوت زیارت از دیگر موضوعات این شماره در گروه جامعه است.



بهمن‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۳

جامعه

۵۱

مثلی به نام عراق

مرضیه کوهستانی

شهرهای نجف، کربلا، کاظمین و سامرا از مهم‌ترین زیارتگاه‌های شیعیان جهان است. همان‌طور که اشاره شد عراق از جنوب به عربستان سعودی و از شمال به کوه‌های پربرف ترکیه منتهی می‌شود و به همین علت دارای سه نوع آب و هوا است. مناطق کوهستانی شمال دارای آب و هوای کوهستانی یا زمستانی سرد و پربرف و باران و تابستان‌های معمولی است. نواحی جنوب و جنوب غربی به علت وزش بادهای سوزان عربستان دارای آب و هوای بسیار گرم و خشک است.

منشأ تمدن‌های باستانی (بین‌النهرین) در طول تاریخ کهن این کشوراند از شمال کشور به جنوب آن روان هستند و با پیوستن به رود کارون، اروندرود را تشکیل می‌دهند و به خلیج فارس می‌ریزند. جمعیت عراق بر اساس آمار سازمان ملل (۲۰۰۷) حدود ۲۹/۵ میلیون نفر است. حدود ۷۵ درصد مردم عرب، ۲۰ درصد کرد و پنج درصد آشوری، ترکمن و سایر اقوام هستند. همچنین حدود ۶۰ درصد مردم عراق شیعه، ۳۸ درصد سنی و ۲ درصد مسیحی و پیروان سایر ادیان هستند. عراق محل زندگی و شهادت شش امام شیعه است و

موقعیت جغرافیایی عراق

کشور عراق در غرب ایران و ۴۳۴/۹۲۴ کیلومتر مربع یعنی کمی بیش از یک‌چهارم خاک ایران وسعت دارد. شکل هندسی این کشور به صورت مثلثی است که رأس آن به طرف خلیج فارس و قاعده آن مجاور کشورهای ترکیه و سوریه است. این کشور از جنوب با عربستان سعودی و کویت، از غرب با اردن، سوریه و از شرق با ایران و از شمال با ترکیه همسایه است. عراق در جنوب، مرز آبی کوچکی با خلیج فارس دارد و دو رود مشهور دجله و فرات که



آب و هوای نواحی مرکزی و اطراف رودخانه دجله و فرات نسبتاً معتدل است.

در حال حاضر کردستان تنها بخش نسبتاً مستقل کشور عراق محسوب می‌شود که دارای حکومت مستقل است.

مردم عراق عمدتاً عرب‌زبان و کردزبان هستند. واحد پول عراق دینار عراقی (۱۰۰۰ فلس) است و صادرات عمده آن را نفت خام تشکیل می‌دهد. دامنه اینترنتی کشور عراق iq و کد تلفن بین‌المللی این کشور +۹۶۴ است.

نگاهی به تاریخ عراق

تاریخ سکونت مردم در بین‌النهرین به ۲۹۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد و از آغاز تا ظهور اسلام اقوام گوناگونی مانند سومری‌ها، آکدی‌ها، آشوری‌ها، بابلی‌ها، ایلامی‌ها، هخامنشی‌ها، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان بر این سرزمین حکومت کرده‌اند. با ظهور اسلام و آغاز لشکرکشی سپاهیان اسلام به ایران، عراق که پایتخت ساسانیان محسوب می‌شد سقوط کرد و با بنای شهرهای کوفه و بصره در سال ۱۷ هجری توسط مسلمانان عملاً این منطقه از ایران مجزا و زیر سلطه خلفای راشدین درآمد.

در سال ۳۶ حضرت علی ^a کوفه را به پایتختی انتخاب کرد؛ در نتیجه عراق از موقعیت سیاسی مناسبی برخوردار شد؛ پس از شهادت حضرت علی ^a پایتخت از کوفه به دمشق منتقل شد و عراق به‌صورت استانی از استان‌های امپراتوری بزرگ اسلامی درآمد.

با آغاز نهضت عباسیان، کوفه بار دیگر به‌صورت مرکز تصمیم‌گیری در جهان اسلام درآمد و سرانجام پس از به‌قدرت رسیدن بنی‌عباس شهر بغداد بنا و به‌عنوان پایتخت دولت عباسیان برگزیده شد. خلفای جائر عباسی مدت ۵۰۰ سال از این شهر بر جهان اسلام حکومت کردند؛ اگرچه در طول این مدت

پادشاهان آل‌بویه چند بار بغداد را تسخیر کردند؛ اما شاهان ایران هیچ‌گاه درصدد براندازی خلافت عباسی برنیامدند و با وجود پیروزی آنها بر بغداد، باز خلافت را در خاندان عباسی نگاه داشتند.

هلاکوخان مغول دهم محرم سال ۶۵۶ هجری قمری بغداد را فتح کرد. از آن پس بلاد بین‌النهرین به تصرف ایلخانیان درآمد. ایلخانیان مدت ۸۰ سال بر عراق حکومت کردند، سپس آل‌جلایر و پس از آن آق‌قویونلو و قراقویونلوها تا سال ۹۱۴ حکومت عراق را در دست داشتند؛ اما در این سال، شاه اسماعیل صفوی بغداد را فتح و ضمیمه ایران کرد.

عراق تا زمان روی کار آمدن پادشاهان عثمانی در دست ایرانیان بود. سلطان سلیم خان عثمانی که در سال ۱۵۱۷ میلادی مصر و سوریه و سپس اماکن مقدسه مکه و مدینه را تصرف کرده بود و خود را خلیفه اسلامی می‌نامید قصد تصرف عراق را داشت؛ اما به این کار توفیق نیافت. تنها در اوایل پادشاهی شاه‌عباس صفوی بود که ترکان عثمانی به عتبات مقدسه، کربلا و نجف اشرف لشکرکشی کردند و توانستند آنجا را تصرف کنند؛ اما شاه عباس صفوی در سال ۱۱۲۲ هجری قمری طی قراردادی با عثمانی، توانست عتبات مقدسه را ضمیمه ایران کند. در زمان فتنه افغانه، دولت عثمانی از فرصت استفاده کرد و بار دیگر خاک عراق را متصرف شد؛ ولی نادر بعد از دفع افغانه به عراق لشکر کشید و آنجا را دوباره به خاک ایران ملحق کرد. از این زمان به بعد سرزمین عراقی بین ایران و عثمانی در طی جنگ‌ها دست‌به‌دست می‌گشت و بندر بصره تا زمان صادق‌خان، برادر کریم‌خان زند در تصرف ایران قرار داشت؛ ولی بعد از مرگ کریم‌خان زند نیروی دریایی انگلیس آنجا را اشغال کرد.

تسلط توأم با نیرنگ انگلیسی‌ها و اعلان حکومت سرپرستی کاکس در عراق باعث خشم مسلمانان شد و آنها طبق فتوای علمای شیعه به زعامت آیت‌الله محمدتقی شیرازی که فرمود: «هرگز غیرمسلمان نباید بر مسلمان حکومت کند.» یکپارچه بر ضدانگلیسی‌ها شورش کردند و در ژانویه سال ۱۹۲۰ طی قیامی خونین، ۲۵۰۰ سرباز انگلیسی کشته شد. این قیام که در تاریخ عراق به انقلاب ۲۰ (توره العشرین) شهرت دارد آغاز استقلال عراق محسوب می‌شود. در پی این قیام، انگلستان ناگزیر امیر فیصل فرزند شریف حسین از خاندان هاشمی را به‌عنوان دست‌نشانده بر مردم عراق تحمیل کرد و سپس ملک غازي و فیصل دوم حکومت عراق را در دست گرفتند.

تشکیل حکومت جمهوری عراق

در بامداد ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ عبدالکریم قاسم با پشتیبانی حزب بعث و سرهنگ عبدالسلام عارف اقدام به کودتای نظامی و رژیم سلطنتی عراق را سرنگون کرد و در روز ۲۰ ژوئیه ۱۹۵۸ اولین شورای فرماندهی انقلاب عراق را که در حقیقت شورای جمهوری محسوب می‌شد تشکیل داد و از آن زمان به بعد رژیم جمهوری در عراق برقرار شد و تا به امروز ادامه دارد.

اما رژیم صدام حسین زمامدار سابق این کشور در سال ۲۰۰۳ در پی تهاجم نیروهای ائتلاف نظامی به سرکردگی آمریکا برچیده شد.

صدام که ۲۵ سال بر عراق حکومت کرد؛ بامداد شنبه ۳۰ دسامبر (۹ دی ۱۳۸۵) به چوبه دار سپرده شد.

توجیه اصلی حمله نظامی غرب به عراق ادعای وجود تسلیحات کشتار جمعی در این کشور بود که سپس مشخص شد عراق فاقد این نوع سلاح‌هاست. رژیم صدام که به تحمیل جنگ با ایران پرداخت (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸) و خاک کویت را نیز در سال ۱۹۹۱ اشغال کرد، در روز ۹ آوریل ۲۰۰۳ با تسخیر مرکز بغداد به دست نیروهای آمریکا سقوط کرد.

گفتنی است که از زمان اشغال عراق توسط آمریکا و همپیمانانش، بیش از یک میلیون عراقی در پی خشونت‌های فرقه‌ای، جنگ‌های داخلی میان عراقی‌ها و گروه‌های خارجی حاضر در عراق از جمله القاعده عراق و حملات اشغالگران کشته شده‌اند. ■

جمهوری عراق	
پرچم	
پایتخت	بغداد
بزرگ‌ترین شهر	بغداد
زبان‌های رسمی	عربی و کردی
حکومت	جمهوری
نام حاکمان	رئیس‌جمهور جلال طالبانی نخست‌وزیر نوری مالکی
مساحت	۴۳۷,۰۷۲
واحد پول	دینار
دامنه اینترنتی	.iq
پیش‌شماره تلفنی	+۹۶۴



چقدر عتبات عالیات را می‌شناسیم؟

بهمن‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۳

جامعه

۵۳

سخت‌گیری‌ها بر مردم شهر کربلا شدت گرفته بود و در این زمان غیرشیعیان مجاز به سفر به کربلا نبودند. در سال ۱۹۹۱ و در جریان قیام شیعیان علیه حکومت صدام حسین آسیب‌های فراوانی به شهر کربلا وارد شد.

البته اختلافات داخلی و وجود نیروهای رادیکال مذهبی منجر به بروز حملات انتحاری فراوانی در این شهر پس از سقوط صدام حسین شده است.

مکان‌های زیارتی کربلا شامل: زیارتگاه امام حسین^ع، زیارتگاه حضرت عباس^ع، کف‌العباس نهر فرات، خیمه‌گاه، زیارتگاه حر بن یزید ریاحی و تل زینبیه است.

شب‌های جمعه، زیارت امام حسین^ع مستحب است؛ به همین علت در این شب‌ها کربلا شلوغ‌تر از همیشه است.

نجف مرکز قدرت سیاسی شیعیان

یاقوت حموی می‌نویسد: «نجف به فتح ... سرزمینی مرتفع که مانع رسیدن آب به کوفه و گورستان‌های آن می‌شود. در نزدیکی آن منطقه قبر امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب^ع قرار دارد، شعرا از این شهر بارها در اشعار خود یاد کرده‌اند.» جمعیت نجف در سال ۲۰۰۳ میلادی، ۵۸۵/۶۰۰ نفر برآورد شده است.

این شهر مرکز استان نجف و از مقدس‌ترین شهرهای شیعیان است و مرکز قدرت سیاسی شیعیان در عراق به‌شمار می‌رود.

از لحاظ جغرافیایی شهر نجف در نزدیکی کوفه قرار گرفته است. نزدیکی این دو شهر به‌نحوه است

حسین^ع در آن محل، به‌تدریج مورد توجه شیعیان قرار گرفت و پس از ساخت حرم برای آن شهدای بزرگوار به یکی از شهرهای زیارتی عراق تبدیل شد. شهر کربلا پس از شهرهای مکه، مدینه، بیت‌المقدس و نجف، مقدس‌ترین شهر شیعیان جهان محسوب می‌شود.

جمعیت شهر کربلا بر اساس آمار سال ۲۰۰۳ در حدود ۵۷۲/۳۰۰ نفر است و این شهر مرکز استان کربلا است.

کربلا از ثروتمندترین شهرهای عراق است و منابع اصلی درآمد آن از زائرین اماکن متبرکه و کشاورزی (به‌ویژه محصول خرما) است. این شهر از دو بخش قدیم یا بخش مذهبی و کربلای جدید تشکیل شده است. مدارس اسلامی و ساختمان‌های دولتی زیادی نیز در کربلا متمرکز شده‌اند.

مرقد امام حسین^ع که در برخی از منابع نیز آن را مسجدالحسین^ع نامگذاری کرده‌اند، در مرکز بخش مذهبی شهر کربلا قرار دارد.

اطراف منطقه بین‌الحرمین بازارهای مختلفی قرار دارد. پشت تل زینبیه، بازار روز میوه و سبزیجات است و در راه رسیدن به بازار روز، مغازه‌هایی است که می‌شود سوغات تهیه کرد.

در روز عاشورای حسینی بسیاری از مسلمانان و شیعیان برای زیارت این مکان مقدس به شهر کربلا می‌آیند. بسیاری از زائران مسن نیز به کربلا می‌آیند تا آخرین سال‌ها و روزهای زندگی خود را در این شهر مقدس سپری کنند.

در زمان حاکمیت صدام حسین در عراق

گروه جامعه: وقتی حرف از سفر و زیارت است همه ما عراق را با عنوان عتبات عالیات به یاد می‌آوریم. این عنوانی است که شیعیان به شهرهایی که مزارات امامان در عراق را در خود جای داده‌اند، می‌گویند.

واژه عتبه به معنای آستان و درگاه است. عتبات در شهرهای کربلا، کاظمین، نجف و سامرا واقع شده‌اند و شامل آرامگاه‌های شش تن از پیشوایان شاخه دوازده امامی شیعه و تعداد زیادی از قدیسان شیعه هستند. مهم‌ترین این زیارتگاه‌ها شامل:

- امام علی بن ابیطالب^ع: نجف
- امام حسین بن علی^ع: کربلا
- حضرت عباس^ع: کربلا
- حضرت علی اکبر^ع: کربلا
- امام موسی کاظم^ع: کاظمین
- امام محمدتقی^ع: کاظمین
- امام علی نقی^ع: سامرا
- امام حسن عسکری^ع: سامرا

در زیر تگاهی به شرایط جغرافیایی، زیارتگاه‌ها و آثار تاریخی عتبات عالیات و دو شهر بغداد و کوفه که تأثیر زیادی در تاریخ شیعه داشته‌اند، می‌اندازیم.

کربلا مظلوم ظلم‌ستیز

کربلا شهری است که همه مسافران عتبات عالیات برای رسیدن به آن لحظه‌شماری می‌کنند. کربلا در ناحیه غربی فرات قرار دارد و فاصله‌اش تا بغداد ۱۵۰ کیلومتر است. این شهر تا سال ۶۱ قمری بیابانی بوده است به نام‌های نبوا، غاضریه، طف و ... اما از سال ۶۱ قمری به بعد و بر اثر شهادت امام



سامرا

سامرا یکی از شهرهای مذهبی عراق است که مدفن دو تن از امامان شیعه، امام حسن عسکری ع و امام علی نقی ع در آنجا قرار دارد. سامرا شهری است بین بغداد و تکریت که در جانب شرقی رود دجله قرار دارد.

شهر سامرا چهارمین شهر مقدس عراق است. ساختمان این شهر که در ۱۲۴ کیلومتری شمال بغداد و در سمت شرق رودخانه دجله قرار گرفته، به سال ۲۲۱ ق بازمی‌گردد. در این سال محمدالمعتمد بالله فرزند هارون الرشید پایتخت خلافت را از شهر بغداد به سامرا منتقل کرد و تا سال ۲۵۶ ق هشت خلیفه از این شهر حکمرانی و خلافت کردند. در این سال المعتمد علی‌الله عباسی بار دیگر به بغداد بازگشت و آنجا را پایتخت خلافت قرار داد.

سامرا طی مدت سه دهه پایتختی، توسعه فراوانی یافت و تعداد زیادی از کاخ‌ها و تفریح‌گاه‌ها و مساجد در این شهر ساخته شد. آنچه امروزه بر اهمیت این شهر می‌افزاید، قرار داشتن بقعه پاک دو امام معصوم و برخی از افراد خانواده ایشان است.

حرم مطهر امام دهم حضرت علی بن محمدالهادی ع (تاریخ شهادت: سال ۲۵۴ ق) و امام یازدهم امام حسن بن علی عسکری ع (تاریخ شهادت: ۲۶۰ ق) قلب شهر امروزی را تشکیل می‌دهد، این بقعه در دوران زندگانی دو امام ع خانه مسکونی آنان بود و پس از شهادت در آنجا دفن شده‌اند.

گنبد کنونی این آرامگاه در سال ۱۲۰۰ ق به جای گنبد کهنی که ناصرالدوله حمدانی در سال ۳۳۳ ق آن را ساخته بود بنا شد. در زیر گنبد حرم مطهر، ضریحی نقره‌ای قرار دارد که ساخته هنرمندان اصفهانی در سال‌های دهه ۶۰ میلادی است.

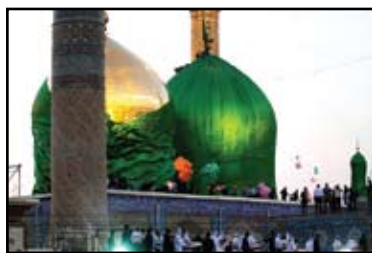


قیام مختار و توأیین هم در این شهر اتفاق افتاد. آثار تاریخی شهر کوفه، مسجد جامع کوفه، مقام ابراهیم، بیت‌الشط، دکه معراج، مقام حضرت آدم، مقام جبرئیل، مقام نوح، حرم مسلم بن عقیل، مقبره هانی، خانه حضرت علی ع مسجد سهله، و ... است.

خوبی حرم‌های اهل بیت ع در عراق این است که معماری ایرانی دارند و فضای آشنایی را برای ما ایرانی‌ها تداعی می‌کنند؛ اما خلاف حرم‌ها، مسجد کوفه با معماری هندی بازسازی شده است.

کاظمین شهر صبور

این شهر سومین شهر مقدس عراق پس از نجف و کربلا است و در شمال غربی بغداد و در سمت غرب رودخانه دجله قرار گرفته که فقط عرض رودخانه دجله آن را از بغداد جدا می‌کند. نام این شهر برگرفته از نام مبارک حضرت کاظم ع است و از آنجایی که در این حرم حضرت موسی بن جعفر ع (کاظم) و نواده او حضرت محمد بن علی ع (جواد) مدفون هستند شهر به نام این دو تن با غلبه دادن نام



شهر که کاظم است، «کاظمین» نامیده شده است. حرم این دو امام، مرکز این شهر را تشکیل می‌دهد و دروازه‌های مجموعه وسیع حرم به خیابان‌ها و محله‌های اصلی شهر گشوده می‌شود. حرم کاظمین از ویژگی‌هایی برخوردار است که در کمتر حرمی می‌توان دید، نخست آنکه دو تن از امامان معصوم درون یک ضریح مدفون‌اند، از این رو ضریح نقره‌ای آنان بزرگ و بخش مهمی از فضای زیر گنبد را دربر گرفته است و دیگر آنکه حرم مطهر دارای دو گنبد طلایی یکسان و چهار گلدسته است. همچنین حرم مطهر دارای سه ایوان زیبا و بزرگ با سقف‌های بلند است که ستون‌هایی تنومند آن را دربر گرفته و با کاشی و آینه تزیین شده است.

ساختمان کنونی حرم از ساخته‌های دوره آغازین صفویه و اضافات دوره‌های بعدی است. معماری و هنر دوره صفویه، از ایوان‌های زیبا و کاشی‌کاری‌های معرق نفیس و آینه‌کاری‌های بدیع در آن به‌وضوح قابل مشاهده است. حرم مطهر دارای دو گنبد طلایی است که هر یک روی بقعه یکی از دو امام ع قرار گرفته است.

برج و بارو و دروازه‌های هفت‌گانه صحن که با معماری و کاشی‌کاری نفیس پراکنده در سردرها و کتیبه‌ها، از ساخته‌های مرحوم فرهاد میرزای قاجار (عموی ناصرالدین‌شاه) است.

که نمی‌توان آنها را از یکدیگر مجزا دانست. شهر نجف از لحاظ تاریخی سابقه طولانی ندارد؛ پس از سوءقصد و قتل علی بن ابیطالب ع توسط ابن ملجم طبق وصیت وی، او به‌طور ناشناس در منطقه‌ای نزدیک به شهر کوفه دفن شد.

صد سال بعد جعفر بن محمد مدفن او را به مردم معرفی کرد و این ناحیه به‌تدریج محل سکونت دوستداران وی شد و نجف نام گرفت.

نجف از دو سوی شمال و شرق به زمینی گسترده منتهی می‌شود که در آن قبر صدها هزار تن از علما، سادات، مشاهیر، سرشناسان و امیران قرار دارد.

حتی حرم امام علی ع هم به علت وجود قبور علمای برجسته شیعه به‌لحاظ ظاهری، تفاوتی با دیگر حرم‌ها دارد. مقبره شیخ انصاری، آیت‌الله العظمی خوبی و حاج آقا مصطفی خمینی از جمله این قبور هستند. نجف شهر امنی است. ایست‌های بازرسی کمتری نسبت به کربلا در آن وجود دارد و دسترسی به حرم آسان‌تر است.

حوزه علمیه نجف هم که یکی از تأثیرگذارترین و مهم‌ترین حوزه‌های علمیه جهان اسلام است فقهای زیادی را در این شهر گرد هم آورده است.

آب و هوای نجف در تابستان گرم و خشک و در زمستان سرد و سوزناک است؛ وقتی گرما در تابستان شدت می‌گیرد مردم به سردابه‌هایی حفر شده در دل زمین پناه می‌برند. این سردابه‌ها به شکلی بدیع و با عمق‌هایی متفاوت حفر شده‌اند. موقعیت جغرافیایی نجف باعث این تفاوت دما می‌شود. در تابستان گرما در آن شدت می‌گیرد و بادهای داغ مسموم می‌وزد. به‌گونه‌ای که دمای آن در تابستان به ۴۵/۵ درجه سانتیگراد می‌رسد؛ اما سرمای آن به‌حدی است که آب منجمد می‌شود و دما به صفر درجه و گاه پایین‌تر از آن نیز می‌رسد.

کوفه مرکز حکومت علی ع



شهر کوفه برای شیعیان اهمیت زیادی دارد؛ زیرا علی بن ابیطالب ع این شهر را به‌عنوان مرکز حکومت در نظر گرفت و از سویی قیام کربلا با اسم آن شهر گره خورده است.

این شهر در پی تازش عرب‌ها به ایران به‌عنوان پایگاهی برای لشکرکشی عرب‌ها به ایران راه‌اندازی شده بود.

پس از گشایش شهر تیسفون بخش زیادی از دارایی این شهر به عرب‌های کوفه و کوفیان رسید. این شهر مدتی پایتخت خلیفه رسول خدا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ع بود.

آثار تاریخی سامرا

مسجد جامع سامرا: به «جامع المتوکل» مشهور شده و مالکیت آن را به متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ ق) نسبت می‌دهند. این مسجد یکی از عظیم‌ترین مساجد جهان اسلام در آن دوره به‌شمار می‌رفته است؛ اما امروزه فقط مأذنه و دیوارهای آن باقی است.

در این مسجد، خلاف سنت همه گلدسته‌ها که راه رسیدن به بام از پله‌هایی است که درون مأذنه تعبیه شده، راه رسیدن به بام، از بیرون آن است، از این‌رو پله‌ها گردگرد سطح بیرونی گلدسته را دور زده و به بام آن، که در ارتفاع ۵۲ متری از زمین است، می‌رسد.

متوکلیه: شهر کهن سامرا است که از سوی متوکل عباسی ساخته شد و امروزه خرابه‌های این شهر در فاصله کوتاهی از شمال سامرا نمایان است. از ویژگی‌های این شهر، خیابان‌کشی‌های منظم و مستقیمی است که نمونه آن در دیگر شهرها کمتر یافت می‌شود. در بخشی از این شهر مسجدی به نام «جامع ابی دلف» وجود دارد.

جامع ابی دلف: نمونه کوچک‌تر مسجد جامع متوکل است به ابعاد ۲۱۵×۱۳۸ متر با روبروی به ضخامت ۱/۶۰ متر. این مسجد دارای ۱۸ دروازه است. گلدسته این مسجد شبیه ملویه است، با این تفاوت که ارتفاع آن ۱۹ متر است. این مسجد به نام قاسم بن عیسی عجلی مشهور به ابودلف (متوفای ۲۲۶ ق) نامگذاری شده که از فرماندهان عباسی و از شیعیان معتقد به‌شمار می‌رفته است.

قصرهای سامرا: خلفای عباسی که به سامرا نقل مکان کردند اقدام به ساخت کاخ‌های سرسبز و خوش آب و هوای متعددی در جای‌جای این شهر و در کناره‌های رودخانه دجله کردند. امروزه از آن کاخ‌ها دیوارهای فرو ریخته و ستون‌های ویرانه باقی مانده است. نام برخی از کاخ‌ها در سمت شمال غربی مسجد جامع متوکل و در شهر المتوکلیه عبارت‌اند از: قصر الجعفری، قصر العروس، قصر المختار، قصر الوحید، قصر الجعفری المحدث، قصر الغریب، قصر الصبح، قصر الملیح، قصر بستان الایتاخیه، قصر التل، قصر الجوسق، قصر برکوار، قصر القلاند، قصر الفرد، قصر المتوکلیه، قصر البهو، قصر اللؤلؤه و ...

بنا به روایت مورخان حداقل هزینه ساخت هر یک از این قصرها، متجاوز از پنج میلیون درهم بوده است.

بغداد



شهر بغداد مشهورترین شهر جهان اسلام و پایتخت خلافت عباسیان بوده که پنج قرن بر بخش عظیمی از جهان اسلام حکمرانی می‌کرده است. این شهر حوادث مهمی را به خود دیده و امروزه از میان

ساختمان‌ها و مساجد و مدارس و مقابر، فقط بخش اندکی از آن عظمت کهن را می‌توان دید که از سیلاب‌ها و آتش‌سوزی‌ها و جنگ و غارت‌ها جان سالم به در برده است. بغداد به علت پیشینه تاریخی‌ای که دارد زیارتگاه‌ها و مناطق دیدنی زیادی را در خود جای داده است.

یکی از این زیارتگاه‌ها آرامگاه نواب اربعه است که چهار تن از بزرگان و معتمدان شیعه در بغداد هستند که طی ۷۰ سال دوران غیبت صغری، عهده‌دار ارتباط میان امام زمان (ع) و شیعیان بوده‌اند و اموال و نامه‌های شیعیان را به امام و پاسخ آن حضرت را به آنها منتقل می‌کردند.

آرامگاه عثمان بن سعید عمری و محمد بن عثمان بن سعید عمری در یکی از میدانی مهم و مرکزی شهر بغداد به نام «ساحه الخلالی»، درون مسجدی به نام «جامع الخلالی» قرار دارد؛ آرامگاه حسین بن روح در میان بازار کهن و قدیمی بغداد، معروف به «سوق العطارین» قرار دارد و آرامگاه علی بن محمد سیمری در بازار مشهور به «سوق الخفافین» کمی پایین‌تر از مدرسه المستنصریه قرار دارد.

اما از دیگر مراکز زیارتی این شهر آرامگاه شیخ کلینی بزرگ‌ترین محدث و روایت‌نگار شیعی است. کتاب «الکافی» او یکی از چهار کتب روایی شیعه است. مشهور است که قبرش در مسجد صفوی مشهور به تکیه مولوی‌خانه در شرق بغداد (رضافه) و در نزدیکی پل شهدا قرار دارد.

سلمان پاک (مدائن) شهری است در ۴۰ کیلومتری جنوب بغداد که نام آن برگرفته از نام سلمان فارسی است که در آنجا درگذشت و آرامگاه باشکوهی برای او ساخته شد. در فاصله کوتاهی از این بقعه، ایوان کسری که یکی از مهم‌ترین بناهای باستانی عصر ساسانی است، قرار دارد. این شهر از پایتخت‌های باستانی ایران بوده و نام قدیمی آن تیسفون است.

آرامگاه ادريس الحسني قبر بشر حافی و قبر بهلول هم از دیگر مراکز زیارتی بغداد است. ■

راهنمای ثبت‌نام عبات عالیات

در کاروان‌های سازمان حج و زیارت

شما می‌توانید پیش‌ثبت‌نام سفر به عبات عالیات را به‌صورت انفرادی یا گروهی انجام دهید.

سقف ثبت‌نام گروهی هفت نفر است که یک نفر به‌عنوان سرگروه و شش نفر دیگر به‌عنوان اعضای گروه محسوب می‌شوند.

در پیش‌ثبت‌نام‌های گروهی، اطلاعات سرگروه باید به‌صورت کامل ارائه شود و اطلاعات اولیه همراهان که شامل کد ملی، نام و نام‌خانوادگی، شماره شناسنامه، تاریخ تولد است؛ برای ثبت‌نام اینترنتی لازم است. بهتر است اطلاعات را از قبل آماده کنید و سپس وارد سایت شوید. با باز شدن صفحه ثبت‌نام، مشاهده می‌کنید که کادر مربوط به اطلاعات سرگروه در ابتدای صفحه ثبت‌نام است و در جدول اطلاعات پایین صفحه مربوطه به همراهان قرار دارد.

اگر تعداد افراد پیش‌ثبت‌نام‌شده از ظرفیت اعزام در ماه‌های اعلام‌شده در استان‌های مختلف بیشتر باشد، اولویت تشریف‌گروه‌ها براساس قرعه‌تعیین و از طریق سایت ثبت‌نام به آنها اعلام می‌شود و افراد مازاد بر ظرفیت حذف خواهند شد.

اعزام افراد پذیرفته‌شده از استان محل سکونت سرگروه، که هنگام ثبت‌نام وارد شده است صورت خواهد گرفت. همچنین توجه کنید که کدملی و مشخصات کلی متقاضیان با اطلاعات سازمان ثبت‌احوال تطبیق داشته باشد؛ چراکه در صورت مغایرت، اطلاعات موجود در پایگاه ثبت‌احوال کشور مبنای عمل قرار می‌گیرد.

از شرایط دیگر ثبت‌نام، داشتن گذرنامه با اعتبار حداقل چهار ماه از تاریخ اعزام است و همین‌طور فرزندان بالای ۱۷ سال باید گذرنامه مستقل داشته باشند.

از نکات فنی‌ای که در هنگام ثبت‌نام باید رعایت کرد، این است که حتماً از مرورگر Internet Explorer نسخه ۵/۵ به بالا استفاده شود و صفحه کلید در حالت En قرار داشته و کلید Caps Lock خاموش باشد.

برای ثبت‌نام باید به سایت <http://atabat.haj.ir> که توسط بانک ملی راه‌اندازی شده است، مراجعه کنید.

اسامی برندگان هر دوره در پایگاه اینترنتی <http://atabatresult.bmi.ir> قرار داده می‌شود و ثبت‌نام‌کنندگان برای آگاهی از نتایج می‌توانند به آن مراجعه کنند.

ثبت‌نام‌کنندگان پس از ورود به سایت از دو طریق می‌توانند از پذیرفته‌شدن یا عدم پذیرفته‌شدن مطلع شوند. گزینه نخست با وارد کردن کد ملی، شماره شناسنامه و سال تولد و گزینه دوم وارد کردن کد ملی، کد رهگیری که هنگام پیش‌ثبت‌نام دریافت کرده‌اند و سال تولد.

پس از وارد کردن اطلاعات به صفحه‌ای ارجاع داده می‌شوید که در آن مشخصات ثبت‌نامی متقاضیان در آن درج شده و در ابتدای صفحه پذیرفته‌شدن یا عدم پذیرفته‌شدن متقاضیان مشخص شده است. در صورت پذیرفته شدن اولویت ثبت‌نام متقاضی درج‌شده که اولویت‌ها از یک تا شش است.

پس از آن متقاضیان پذیرفته‌شده می‌توانند به آدرس <http://at-batresult.bmi.ir/Announce.htm> مراجعه کرده و بر اساس اولویت خود و ساعت و تاریخ اعلام‌شده به سایت ثبت‌نام مراجعه کرده و مراحل نهایی ثبت‌نام خود را انجام دهند. ■



امنیت سفر زائران عتبات عالیات عراق

گروه جامعه: زیارت مرقد امام حسین (ع) در کشور عراق از آرزوهای همیشگی علاقه‌مندان به آستان ائمه اطهار (ع) بوده و به‌رغم وجود حوادث و نامایمات و رنج‌هایی که در طول تاریخ برای زائران عتبات عالیات وجود داشته، همچنان پررونق است. اما تغییرات ساختاری سیاسی در عراق و ورود نیروهای آمریکایی به این کشور و از سوی اختلافات قومی و مذهبی و حضور نیروهای رادیکال مذهبی باعث بروز رفتارهایی به دور از شأن و کرامت ایرانی‌ها شده است. علاوه بر این، نیروهای شبه‌نظامی فعال در عراق هم حوادث تروریستی فراوانی را در این کشور برنامه‌ریزی می‌کنند که اگرچه مسئولان این کشور برای کنترل آن تلاش می‌کنند، اما باز هم در موارد زیادی منجر به شهادت بسیاری از هموطنان زائر ما شده است. سازمان حج و زیارت که مسئول اصلی و قانونی اعزام زائر به عتبات عالیات است توصیه‌های امنیتی‌ای را به زائران ارائه کرده که در جدول زیر می‌آید.

جدول امنیت سفر

- حمل، نگهداری و مصرف مواد مخدر و داروهای کدئین‌دار و روان‌گردان در کشور عراق ممنوع است و دولت عراق با خاطیان به‌شدت برخورد می‌کند.
- به‌هنگام عبور از مرز و انجام امور مرزی و گمرکی نهایت صبر و حوصله را نصب‌العین خود قرار داده و در صورت بروز هر مشکلی ضمن مطلع کردن مدیر کاروان با خونسردی کامل درصدد رفع مشکل برآید.
- در صورت بروز هرگونه حادثه‌ای از فرار گرفتن در محیط حادثه و تهیه عکس و فیلمبرداری خودداری کرده و در صورت مشاهده اشیاء یا رفتار مشکوک، مراتب را به مسئولان مربوطه اطلاع دهید.
- مدارک مورد نیاز در این سفر، گذرنامه و کارت شناسائی زائر است؛ بنابراین از همراه داشتن وجوه نقد و اشیاء قیمتی غیرضروری همچون (چک پول، طلاجات، مدارک و اسناد، گواهینامه، کارت ملی و مدارک دیگر) خودداری کنید.
- از برقراری ارتباط با مأموران و عوامل عراقی و اشغالگران به هر علتی خودداری کرده و همچنین از دریافت هرگونه البسه و کادو مانند (عروسک و غیره) از مأموران و بیگانگان جداً خودداری کنید.
- تأکید می‌شود خواهران محترم از تردد به بازار، حرم و اماکن عمومی دیگر به‌صورت انفرادی خودداری و از سوار شدن به خودروهای متفرقه پرهیز کنند.
- از تحویل تلفن همراه خود به افراد غریبه به‌ویژه به‌هنگام خرید یا تعویض سیم‌کارت جداً پرهیز کنید.
- در صورت مشاهده یا اطلاع از وجود هرگونه اشیاء و کالای ممنوعه و مشکوک (مواد مخدر، مواد محترقه و منفجره، اسلحه، مهمات و ...) مراتب را سریعاً به مدیر راهنمای خود اعلام کنید.
- از ورود به مباحث سیاسی، اختلافات قومی و مذهبی جداً اجتناب کنید.
- از عزیمت به اماکن و شهرهایی که ورود به آنها ممنوع شده خودداری کنید.
- از دریافت و نگهداری هرگونه بسته و پاکت از افراد غیر (اعم از ایرانی یا عراقی) به‌منظور امانت یا انتقال از ایران به عراق یا بالعکس خودداری کرده و در صورت مشاهده چنین مواردی مراتب را به اطلاع مدیر کاروان برسانید.
- از همراه داشتن اشیاء ممنوعه (دوربین، موبایل، چاقو و ...) به‌هنگام ورود به اماکن مقدسه جداً پرهیز کنید.
- از قبول هرگونه غذا، شیرینی، عطر، آب، شربت و ... به‌عنوان نذری به علت احتمال خطر و هدفمند بودن برخی از اقدامات از سوی افراد ناشناس جداً پرهیز کنید.
- از تردد به پشت‌بام هتل‌ها و حضور در پشت پنجره هتل‌ها برای فیلمبرداری خودداری کنید.
- در صورت بروز هر حادثه‌ای از قبیل تصادف، درگیری اتباع ایرانی یا سایر افراد در اماکن عمومی و هتل مراتب را سریعاً به دفتر حج و زیارت مستقر در عراق اعلام فرمایید.
- هشدارهای مدیران راهنما و نیروهای امنیتی را جدی گرفته و از بحث و جدل و درگیری با آنها جداً پرهیز کنید.
- از تجمع در معابر عمومی، پارک‌ها، پارکینگ‌ها و محل‌های بازرسی و برگزاری مراسم مذهبی و بین‌الحریمین بدون هماهنگی پرهیز کنید.
- از عکسبرداری و فیلمبرداری از مقرهای نظامی انتظامی، مرز و مراکز ایست و بازرسی در مسیر راه و داخل شهرها پرهیز کنید.
- از سپردن ساک و وسایل شخصی خود به افراد ناشناس پرهیز کنید.
- از هرگونه ارتباط غیرمتعارف با کسبه، عوامل هتل اعم از ایرانی و غیرایرانی و مأموران امنیتی عراق جداً پرهیز کنید.
- پس از استقرار در هتل، نسبت به شناسایی مسیر رفت و برگشت به حرم اقدام و نام هتل، شماره اتاق و تلفن آن را به ذهن بسپارید. ■

جنگ و صلح در مرز ایران و عراق

م. کوهستانی

برای تأمین رفاه و امنیت و امکانات مناسب برای زائران ایرانی قناعت کردند و سعید جلیلی دبیر این شورا در گفت‌وگو با وزیر کشور عراق تلاش بیش از پیش دولت عراق برای افزایش امنیت و ارائه تسهیلات به‌ویژه در مناطق مرزی دو کشور را خواستار شد.

اما بر سر این مرزها چه می‌گذرد که این قدر محل جدال و بحث شده است؟

معطلی چند ساعته زائران در مرز، کندی پذیرش زائران از سوی نیروهای عراقی، انگشت‌نگاری از بعضی از زائران، کمبود امکانات بهداشتی و رفاهی در مرز، دخالت نیروهای آمریکایی مقیم در مرزها برای کنترل زائران ایرانی، صف‌های طولانی و انتظارهای چند ساعته و حتی برخوردهای توهین‌آمیز با زائران همه و همه از جمله مواردی است که زائران ایرانی با آن در مرزهای مهران و خسروی به‌صورت مکرر مواجه می‌شوند؛ اگرچه برخورد با زائران در فرودگاه نجف و بغداد و دیگر مرزهای کم‌تردد هم، چندان تعریفی ندارد.

تصمیم‌گیری عنوان می‌کردند؛ اما در واقع مهم‌ترین مشکلی که این نمایندگان در سفر تحقیقی خود به عتبات عالیات با آن برخورد کرده بودند، بدرفتاری با زائران در مرزهای عراق بود.

ستار هدایتخواه نماینده فراکسیون عتبات عالیات یکی از این پیشنهاددهندگان توقف اعزام زائر به عتبات عالیات بود. او در مصاحبه با «خیمه» گفته بود: در مرز عراق امکانات کافی با توجه به حجم زائران ایرانی وجود ندارد و از سویی برخی رفتارهای نامناسب و نسنجیده‌ای هم با زائران ایرانی صورت می‌گیرد و عملاً بزرگ‌ترین مشکلات زائران ایرانی در مرزهای عراق است.

اما این نمایندگان هم به‌خوبی آگاه بودند که اعزام زائران ایرانی به عراق علاوه بر وجهه فرهنگی آن، منافع سیاسی ایران را نیز تأمین می‌کند و بنابراین تصمیم‌گیری نهایی را به شورای عالی امنیت ملی سپردند.

شورای عالی امنیت ملی هم با آگاهی به همه مشکلات زائران به درخواست از مسئولان عراقی

عراق همسایه غربی ایران است و طبیعتاً مرزهای زمینی، دریایی و هوایی زیادی با ایران دارد. مرزهایی که روزی محل حمله رژیم بعثی به ایران بود و برای اینکه ثابت کند جغرافیا نباید همیشه محل جنگ باشد امروز راهی برای رفت‌وآمد زائران به عتبات عالیات شده است.

البته که نمی‌توان ادعا کرد این شعار جغرافیای سیاسی کاملاً محقق شده است؛ در واقع می‌توان ادعا کرد که مرزها فقط در زمان جنگ محل منازعه و جدال نبود. این روزها هم که زائران ایرانی برای سفر به عتبات عالیات و زائران عراقی برای زیارت حرم امام رضا ^ع و حضرت معصومه ^ص از این مرزها عبور می‌کنند باز هم جدال بر سر این مرزها برقرار است و این جدال‌ها تا آنجا پیش رفت که نمایندگان فراکسیون عتبات عالیات در مجلس پیشنهاد دادند که سفر به عتبات عالیات موقتاً متوقف شود.

اگرچه نمایندگان کمیسیون فرهنگی، مشکلات مختلف زائران ایرانی در عراق را علت این

بهمن‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۳

جامعه

۵۷



خطوط مرزی ایران و عراق

دو کشور ایران و عراق در مسافتی حدود ۱۳۳۶ کیلومتر دارای مرز مشترک هستند که حدود ۸۴ کیلومتر از آن مرز مشترک آبی (اروند رود) و مابقی زمینی است.

استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام و خوزستان در این خط ممتد و طولانی با عراق هم‌مرز هستند و دو رود دجله و فرات در شمال بصره در ناحیه‌ای به نام «القرنه» به یکدیگر می‌پیوندند و شط‌العرب را تشکیل می‌دهند و سپس در مسیر رودخانه، مرز بین‌المللی ایران و عراق را با نام «اروند رود» می‌شناسیم.

به طور کلی مرز مشترک دو کشور از شمال اشنویه تا مهران و دهلران دارای ۹ معبر و گذرگاه است و بیشترین ناحیه آسیب‌پذیر مرزی، در طول این سال‌ها، ۸۴ کیلومتر مرز مشترک آبی میان دو کشور به‌شمار می‌آید.

اما مهم‌ترین مرزهای ایران و عراق که به‌ویژه مورد استفاده زائران ایرانی قرار گرفته است مرزهای خسروی، مهران، شلمچه و چذابه است.

چهار مرز پرتردد ایران و عراق که زائران کاروان‌های حج و زیارتی از طریق آنها به سفر عتبات عالیات اعزام می‌شوند:

■ شهر مهران یکی از شهرهای مرزی مذهبی ایران و نزدیک‌ترین مرز زمینی بین ایران و عراق است. روزانه تقریباً دو هزار زائر برای زیارت عتبات عالیات از ایران به عراق و همچنین از عراق به ایران برای زیارت امام رضا (ع) و حضرت معصومه (ص) می‌آیند. شهر مهران در جنوب استان ایلام قرار دارد.

■ مرز خسروی که در استان کرمانشاه قرار دارد به علت همجواری با کشور عراق و واقع شدن بر سر راه شهرهای زیارتی کربلا و بغداد از اهمیت بسیاری برخوردار است.

کرمانشاه یکی از شاهراه‌های ارتباطی شرق و غرب و قدیمی‌ترین راه عبور زائران عتبات عالیات است که به همین سبب تأثیرات فرهنگی و معنوی بر جا گذارده است.

فاصله زمینی شهر کرمانشاه در شرایط مطلوب تا بغداد، ۳۹۰ کیلومتر، تا تهران ۵۹۰ کیلومتر، تا مرز خسروی (مرز ایران و عراق) در حدود ۲۰۰ کیلومتر است.

به گفته فرماندار قصر شیرین، پایانه بین‌المللی مرز خسروی ظرفیت ۱۰ هزار مسافر و زائر اعم از خروج و ورود را دارد که در حال حاضر روزانه ۳۵ کاروان از این مرز تردد می‌کنند.

■ تنگه چذابه نام منطقه‌ای است در استان خوزستان. این تنگه در شمال غربی بستان و در راه جاده‌ای است که از مرز به بستان کشیده شده است. در دو سوی این تنگه تپه‌های شنی و هور هویزه جای گرفته‌اند. جاده‌ای در خاک ایران، چذابه را به فکه و جاده‌ای دیگر این منطقه را به العماره در عراق می‌پیوندد. دهانه این تنگه نیز نزدیک به یک‌ونیم کیلومتر است.

به تازگی ساخت پایگاه دائمی پایانه مرزی چذابه آغاز شده است؛ اگرچه در همین ابتدای راه هم به گفته مدیر کل حج و زیارت خوزستان کاروان‌های زیادی از این پایانه مرزی برای عبور از مرز عراق استفاده می‌کنند و طبق پیش‌بینی‌های محمدعلی دلارام این اعزام‌ها به‌زودی به مرز ۲۵۰۰ زائر در روز افزایش پیدا می‌کند.

این نقطه از دید رزمی بسیار استراتژیک است. تنگه چذابه در روند جنگ ایران و عراق یکی از پنج محور تازش عراق به ایران بود. عراق این منطقه را در دست داشت تا اینکه در عملیات طریق‌القدس در آذر ۱۳۶۱ ایرانیان این نقطه را باز پس گرفتند.

■ شلمچه، روستا و منطقه‌ای مرزی در باختر خرمشهر و مرز میان ایران و عراق و نزدیک‌ترین نقطه

مرزی به شهر بصره در کشور عراق است. ارتش عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با گذر از این منطقه به سوی خرمشهر تاخت. پس از عملیات بیت‌المقدس که به بازپس‌گیری خرمشهر به دست ارتش ایران انجامید این منطقه همچنان در دست ارتش عراق بود.

نمایی از مرز میان ایران و عراق در شلمچه

عراقی‌ها در این منطقه که از دید راهبردی برایشان مهم بود استحکامات جنگی بسیاری را فراهم کرده بودند. سرانجام در عملیات کربلای پنج در دی ۱۳۶۵ شلمچه به‌دست نیروهای ایرانی افتاد.

زائران خوزستانی از این مرز برای رفت‌وآمد به عتبات عالیات استفاده می‌کنند و بر اساس آمار در این مرز روزانه حداقل ۱۰۰۰ زائر به عتبات عالیات اعزام می‌شوند.

البته به‌جز این مرزها، مرز هوایی ایران و عراق و مرز عراق و سوریه هم زائران زیادی را برای سفر به عتبات عالیات به سمت خود می‌کشاند.

راه‌های برقراری جغرافیای صلح

برخی کارشناسان بر این باورند که: «وجود اشتراکات عمیق فرهنگی میان مردم دو قومیت کرد و عرب در دو سوی مرز می‌تواند امتیازی برای ارتباطات مطلوب‌تر باشد و ایران نباید ارتباط فرهنگی را فقط در اعزام زائر به عتبات عالیات یا پذیرش زائر از عراق محدود کند.»

در واقع افق‌های وسیع و روشنی در رابطه با همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دو کشور وجود دارد که از سوی مسئولان ایران و عراق باید قابل توجه و ملاحظه باشد در این صورت است که می‌توان ادعا کرد مرزهای همواره لرزان و ناپایدار غرب ایران، به مرزهای صلح و دوستی و مراد و همکاری متقابل تبدیل خواهد شد و حتی در بهبود وضعیت اقتصادی هر دو کشور که متکی بر نفت است، تأثیر بگذارد. ■





زیارت در فرهنگ عامه

بهمن‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۳

جامعه‌

۵۹

سلامتی زائر، پختن آش پشت‌پا، نصب پرچم و بالاخره انتظار برای بازگشت از جمله این آیین‌ها بوده و کماکان ادامه دارد.

شادمانی برای شنیدن خبر بازگشت مسافر و زائر آغازی برای برخی آداب دیگر سفر است. پرداخت انعام به کسی که خبر بازگشت زائر را می‌رساند، مراسم استقبال اهالی در کنار آن، چاووش خوانی دوباره، ذبح گوسفند، دیده‌بوسی، زیارت قبولی گفتن و در نهایت برپایی سفرهٔ ولیمه، از سنت‌های خاص سفرهای زیارتی است.

آداب پایانی این‌گونه سفرها هم با تقدیم هدایا و سوغات متبرک از سوی زائر به اوج خود می‌رسد و به این شیوه پیوند دوبارهٔ زائر با او به‌وجود می‌آید.

اما بعد از این بازگشت شخص زائر شخصیت جدیدی پیدا می‌کند. در ارتباطات اجتماعی بعضاً او را با القاب جدیدی از جمله حاجی، کربلایی و مشهدی صدا می‌زنند؛ بنابراین در پی این سفر زائر علاوه بر بهرهٔ معنوی از سفر زیارتی از جایگاه معنوی خاصی برخوردار می‌شود.

اینها گزیده‌ای از آداب و رسوم سفرهای زیارتی در فرهنگ عامه است؛ اگرچه باید به یاد داشت در هر منطقهٔ جغرافیایی و فرهنگی آدابی متناسب با آن فرهنگ هم به‌همهٔ این رسم‌ها اضافه می‌شود. ■

همین دو عامل باعث شده که مسافر و بستگان او از دیرباز، آیین و مراسمی را برای سفر در نظر بگیرند. بسیاری از این آیین‌ها و مراسم همچنان در نقاط مختلف ایران برگزار می‌شود؛ اگرچه روند مدرنیزاسیونی که در برخی از کلانشهرها به‌سرعت در حال پیشروی است بعضی از این آیین‌های سفرهای زیارتی را کم‌رنگ کرده است.

اما از گذشتهٔ دور آداب سفر با قصد و اراده برای انجام سفر آغاز می‌شده است. تهیهٔ توشهٔ راه، طلب حلالیت، پرداخت خمس و زکات مال، برطرف کردن کدورت‌ها، نوشتن وصیت‌نامه، رضایت گرفتن از فرزندان و همسر و پرداخت مهریهٔ او در صورت مطالبه، همهٔ مواردی بودند که فرد زائر قبل از سفر آنها را انجام می‌داد.

در این بین چاووش وظیفهٔ اطلاع‌رسانی این سفر را به عهده داشته است. حضور چاووش و اشعار و مرثیه‌هایی که می‌خواند از آداب پیش از سفر شمرده می‌شد.

همراهی چاووش در روز حرکت و بدرقهٔ اهالی هم بخش مهمی از سفرها بود. آنگاه با جدایی زائر از خانواده و دوری از محل زندگی خود خانواده و آداب دیگری به‌جا می‌آمده است.

برگزاری مجالس قرأت قرآن به امید و شکرانهٔ

گروه جامعه: روح انسان همیشه به سفر توجه ویژه‌ای داشته تا آنجا که همیشه سفر یکی از عناصر زندگی آدمی محسوب می‌شود.

دیدن، حرکت، ارتباط، اکتشاف، کسب درآمد، تجربه‌های جدی و پرورش روح و معنویات، همگی دستاوردهای سفر کردن است که این دستاوردها به‌وضوح موجب دگرگونی انسان می‌شود.

حال اگر این سفر، سفری زیارتی باشد بار آموزه‌های معنوی و انسانی آن بیشتر می‌شود.

زیارتگاه‌ها یکی از عناصر اجتماعی، فرهنگی یک قوم یا یک ملت محسوب می‌شوند. عناصری که نه فقط دارای کارکردهای اجتماعی هستند؛ بلکه جایگاه ویژه‌ای برای بروز رفتارهای فرهنگی خاص و همچنین تبدلات فرهنگی نیز به‌حساب می‌آیند.

از آنجا که اماکن مقدس در ارتباط مستقیم با فرهنگ یک قوم قرار دارند و فرهنگ نیز زایندهٔ پدیده‌های اجتماعی-اقتصادی، مذهبی، تاریخی و سیاسی همان قوم است؛ بنابراین می‌توان زیارتگاه‌ها را در ارتباط با همهٔ این پدیده‌ها دانست.

اما سفر همیشه با دو عنصر همراه بوده: جدایی و پیوند. که در واقع جدایی از مبدأ و پیوند به مقصد است. آنچه با این دو عنصر همراه است «درد جدایی» و «شادی پیوند» است.



کارکردهای متفاوت زیارت

زیارت برای دیدن یا باز کاویدن؟

بهمن ماه ۱۳۸۹ / شماره ۲۳

جامعه‌شناسی

۶۰

فرهنگی یک قوم یا یک ملت محسوب می‌شوند. عناصری که نه تنها دارای کارکردهای اجتماعی هستند؛ بلکه جایگاه ویژه‌ای برای بروز رفتارهای فرهنگی خاص و همچنین تبادلات فرهنگی نیز به حساب می‌آیند.

اما فارغ از نگاه متفکران و کارشناسان، علت توده مردم برای زیارت چیست؟ بسیاری افرادی که حتی اگر همه کتاب‌ها و مقالاتی که درباره کارکردهای زیارت نوشته شده است را نخوانده باشند، زیارت برایشان همین کارکردها را ایفا کرده باشد. آنها را به آرامش و صلح، زندگی اخلاقی و معنوی و دوری گزیدن از شر و بدی سوق داده باشد. ناگفته نماند که گروهی هم هستند که بارها و بارها به زیارت رفته‌اند بدون اینکه به چرایی زیارت رفتنشان اندیشیده باشند یا پیش و پس از زیارت رفتن تأثیری عمیق در خود دیده باشند. بسیاری از متفکران معتقدند که زائران باید پیش از زیارت رفتن، خود را به محک بگذارند و با نگاهی عمیق و وسیع پا در راه سفر بگذارند؛ اگرچه کارشناسانی هم هستند که می‌گویند با آغاز راه سفر زیارتی با هر نیت و تفکری ممکن است راه برای تعالی و رشد اخلاقی و معنوی هم گشوده شود.

اما آیا بهرآستی باید پیش از توشه راه زیارت بستن به اینکه چرا به زیارت می‌رویم، بیندیشیم و بعد از زیارت خودمان را با آنچه پیش از زیارت بوده‌ایم، مقایسه کنیم و به محک بگذاریم؟ زیارت برای دیدن زیارتگاه معصومین ^ع است و راهی است برای باز کاویدن خود؟ این پرسشی است که هنوز در بین کارشناسان محل جدال است. ■

برای بهره‌مندی از نفس ممتاز و صفات قدسی کسی که به زیارت او می‌روند، انجام می‌دهند و گروهی دیگر زیارت را بهانه‌ای می‌دانند برای چندی خلوت معنوی کردن و به خود و کردار خویش اندیشیدن و اصلاح کردن خود بر اساس آموزه‌های دینی.

بعضی از واژه‌شناسان، بر این باورند که زیارت در اصطلاح دینی، تمایلی است همراه با حرکت حسی (دور یا نزدیک) و البته با شرطانیت و قصد قلبی (حرکت باطنی) و نیز انس روحی و پاسداشت و کرنش زیارت‌شونده.

دیگرانی هستند که زیارت را، «خود را با الگو سنجیدن می‌دانند». زائر هر که باشد، زیارت، هرگاه که انجام شود ...

مزار در هر جا و هر سرزمین که باشد، کانونی برای رشد معنویات و زمینه‌ای برای رشد ارزش‌های الهی در انسان‌هاست.

در برخی از کتب هم آمده است که مکان‌های مقدس و مذهبی، انسان را به خدا نزدیک می‌کند و حالت خضوع و آرامش ایجاد کرده، روح را سرشار از خلوص، دل را پر از امید، جان را لبریز از صفا و عشق می‌کند.

گروهی از روان‌شناسان، زیارت را راهی برای رسیدن روح انسان به آرامش و صلح می‌دانند.

اما آنچه در اهمه این روایات و تعاریف از زیارت مشخص است، این است که زیارت، یک عمل تکراری و بی‌روح نیست. زائر، نباید به ظاهر، شکل‌ها، ساختمان‌ها، در و دیوار و نور و رواق بنگرد و از عظمت و معنویت معصومین ^ع غافل شود.

در واقع زیارتگاه‌ها یکی از عناصر اجتماعی،

گروه جامعه: پدیده زیارت کمابیش در بیشتر دین‌های جهان وجود دارد. زیارت در معنی مذهبی به یک سفر طولانی به منظور انجام دستور مذهبی گفته می‌شود؛ اما بسیاری از جامعه‌شناسان دین، زیارت را در واقع گامی در مسیر تزکیه زائر می‌دانند که باعث تجلی احساس معنوی در او می‌شود.

در نگاه دیندارانه اخلاقی، زیارتگاه محیطی پاک است که می‌تواند و باید صداقت و کمال را به یاد زائران بیاورد و آنها را از رذایل اخلاقی بازدارد و به فضایل اخلاقی‌شان بیفزاید.

اگرچه زیارت مفهومی بسیار گسترده دارد و نمی‌شود آن را در یک حد فراگیر محدود کرد، اما با این وجود تعریفی که می‌توان از آن به‌عنوان یک فریضه مذهبی در بین شیعیان ارائه کرد این است که: «عملی است حسی، عبادی، با آداب خاص و حالات متعالی، در زمان فراخ یا اندک، با موضوع ویژه و با زبان دینی که از اهل بیت ^ع به ما رسیده است.»

اما بهرآستی زیارت به‌عنوان یک عمل حسی و عبادی با همه آداب و رسوم آن باید چه تأثیری بر فرد زائر داشته باشد؟ این سوالی است که می‌توان در صدها کتاب و مقاله به‌دنبال پاسخی برای آن بود و متفکران زیادی از کارشناسان مذهبی و جامعه‌شناسان تا روان‌شناسان و مردم‌شناسان سعی کرده‌اند به آن پاسخ دهند.

برخی از افراد معتقدند «زیارت، برقرار کردن ارتباط روحی و به‌وجود آوردن پیوند قلبی است.» و برخی دیگر معتقدند: «زیارت در عرف شیعه، حضور در یکی از مشاهد مقدس است.» گروهی زیارت را

تلخیصی از کتاب «منبر، یک رسانه عمومی در اسلام» و مطالعه تطبیقی متون مذهبی درباره آداب منبر و قواعد روزنامه‌نگاری روز دنیا، از مطالب این شماره در گروه رسانه است. در این شماره بر گفتمان تبلیغی «امام موسی صدر»، نیم‌نگاهی داریم و پایان‌بخش مطالب گروه رسانه، نگاهی به گستره رسانه‌های مذهبی در تحولات ایران است.

مسجد، نهاد ارتباطی اسلام

تلخیصی از کتاب «منبر، یک رسانه عمومی در اسلام»

گروه رسانه: در بهار سال ۱۳۵۸، پژوهشگاه مطالعات ارتباطی و توسعه ایران، ترجمه فارسی تک‌نگاری‌ای را منتشر کرد که عنوان آن «منبر، یک رسانه عمومی در اسلام» و نویسنده آن محقق و پژوهشگر ارتباطی «اصغر فتحی» بود. فتحی در این گزارش ۷۴ صفحه‌ای، در هشت فصل به بررسی منبر پرداخته است. کتاب با بررسی مبانی فرهنگی و تاریخی وعظ در اسلام شروع می‌شود؛ سپس به استقلال منبر از حکومت در طول تاریخ اسلام می‌پردازد و پس از یک مرور تاریخی و جامعه‌شناختی به بررسی کارکردهای منبر در عصر جدید (با تأکید به اینکه کار ۳۱ سال پیش نگاشته شده است) می‌پردازد. اثر فتحی به‌لحاظ آکادمیک از یگانه آثاری است که به‌طور خاص، ابعاد ارتباطی و رسانه‌های منبر را واکاوی و آن‌را به‌عنوان رسانه ارتباطات عمومی (Medium of Public Communication) مطرح می‌کند. رسانه‌ای که وظیفه برقراری ارتباط مذهبی و سیاسی میان مردم و رهبرانشان را برعهده دارد. با توجه به اهمیت این کتاب در ادامه، مروری فشرده و کوتاه بر محتویات فصول مختلف آن داریم.

دیوانی بنا می‌شد و نقشی اساسی داشت. همچنین برپایی منظم و سفارش‌شده نماز جمعه با محتوای مذهبی-سیاسی در مساجد نشان از همین رویکرد نه صرفاً مذهبی در ساخت نهاد مسجد دارد.

در تاریخ اسلام، همواره منبر به‌عنوان رسانه‌ای برای فراخوان عبادت، اتخاذ موضع درباره مسائل روز، تهییج احساسات مردم و تبلیغات مستقیم به کار می‌رود. پیراهن خونین عثمان که معاویه در کنار منبر مسجد دمشق آویخت و به بهانه آن به جنگ با حضرت علی ^ع رفت، نمونه بارز همین کارکرد تبلیغی-سیاسی منبر است.

جدایی منبر از حکومت

در صدر اسلام و تا دوران حکومت امام علی ^ع در کوفه، میان وعظ (طرح مباحث اخلاقی و مذهبی) و خطابه (طرح مسائل روز در منبر) تفاوتی نبود و حاکم اسلامی و نماینده او معمولاً بر منبر می‌نشست و هر دو را بر عهده داشت؛ اما پس از این دوران و با قدرت گرفتن معاویه و پس از آن روی کار آمدن عباسیان است که میان این دو فاصله افتاد و خطیبان رسمی

مبانی فرهنگی و تاریخی وعظ در اسلام

به‌لحاظ تاریخی گویش آهنگین و شاعرانه از ویژگی‌های تاریخی اعراب بوده است. در دوران جاهلیت منطقه عکاظ، بستری بود برای رقابت‌های شاعرانه و خطابه‌های مسجع و بازار مکاره‌ای برای تجار و مسافران مکه در ایام حج. در چنین زمینه اجتماعی و فرهنگی‌ای اسلام ظهور کرد. پیامبر ^ص با حضور در مدینه، نخست مسجدی را بنیان نهاد. مسجدی که محل رفت و آمد همگان بود و مؤمنان و غیرمؤمنان به آن رفت و آمد می‌کردند. بحث و مجادله می‌شد و مشکلات عمومی حل می‌شد. در همین جا بود که پیامبر ^ص با مردم سخن می‌گفت و زمام امور سیاسی و مذهبی امت اسلامی را در اختیار داشت.

بنابراین اشتباه است که مسجد را معادل کلیسای مسیحی بدانیم. مسجد، کانون امت اسلامی همانند میدانگاه (Forum) رومی یا انجمن (Agora) یونانی بود و در همه سرزمین‌هایی که توسط مسلمانان فتح می‌شد، مسجد در کنار سربازخانه و ادارات



و حکومتی و در مقابل آن واعظان مردمی شکل گرفتند. به این واعظان مردمی «مذکر» (واعظ) یا «قاص» (قصه‌گو) می‌گفتند. علاوه بر هدایت مردم در مسجد و تلاوت قرآن و فرایض روزانه و سخنرانی، قاص‌های اولین، دم گرمی هم داشتند و سربازان جنگی را طی جهاد تهییج می‌کردند. قاص اگرچه وابسته رسمی مسجد نبود، با این همه به منبر تقرب داشت و در مسجد مردم را به دور خود جمع می‌کرد. حضور این گروه جدید به مرور سبب شکل‌گیری دو تفسیر متمایز دربارهٔ مذهب شد. در تفسیر اول، مذهب بیش از هر چیز تنظیم امور زندگی با قوانین و آیین‌هایی است که توسط فقها عرضه شده است؛ اما تفسیر دوم بر جنبهٔ احساسی مذهب تأکید می‌شد. واعظان مردمی و قصه‌خوانان از طریق نقل‌ها و روایات مذهبی خود تعبیری انسانی و قابل درک از مذهب برای تودهٔ مردم بی‌سواد آوردند آنها روی شکاف میان دستگاه معنوی دور

از دست حکومت وقت و نیاز مردم به هدایت، پل بستند؛ البته جدایی میان قاص‌ها و فقهای مذهبی و ناشدنی بودن مراقبت دائم از قاص‌ها و روایت خاص آنها از قرآن و مذهب سبب برخورد خلفای عباسی با آنها شد، هرچند که مدافعان این گروه، از میان مردم بسیار بودند.

منبر در اسلام عصر میانه

در اواخر قرن نهم هجری، مسجد به صحنی مقدس تبدیل شده بود؛ ولی به‌صورت کانون امت اسلامی نیز باقی مانده بود؛ البته از نفوذ مذهبی خلیفه نیز کاسته شده بود و اگرچه به‌عنوان نماد اقتدار طی نماز جمعه، نام خلیفه در خطبه برده می‌شد؛ ولی همچنان منبر به‌عنوان یک رسانهٔ عمومی در دست علمای دینی و واعظ بود که گاه با خود خلیفه نیز در تعارض بودند. قدرت واعظ نیز البته مورد توجه سیاست‌مداران وقت بود و به همین دلیل در رقابت میان حاکمان محلی و منطقه‌ای تکیه به قدرت واعظ برجسته امتیاز مهمی بود؛ همچنین در همین دوران، ابن جوزی، واعظ سرشناس، نخستین کتاب رسمی را دربارهٔ واعظ و قصه‌گوها نوشت و به این حرفه رسمیت و شأن مذهبی و اجتماعی داد.

یک چشم‌انداز جامعه‌شناختی

بر اساس آنچه دانیل لرنر در کتاب گذار از نوگرایی تحت عنوان نظام‌های رسانه‌ای و نظام‌های شفاهی مطرح می‌کند، می‌توان منبر را یک رسانهٔ عمومی در اسلام دانست. یک نظام تشکیلات یافتهٔ ارتباطی که ارتباط در آن ماهیت گروه‌های ابتدایی و شخصی را نداشت، فعالیتی اتفاقی هم نبود؛ زیرا

مکان و زمان آن مشخص بود و معیارهای مشخصی نیز داشت؛ همچنین همزمانی در انتقال یک پیام مشخص به‌شمار انبوهی از مخاطبان و بی‌واسطه بودن آن منبر را از یک نظام ارتباطی میان‌فردی مجزا می‌کند. مخاطبان منبر از حرفه‌های مختلف بودند، تنوع و تکرر داشتند و بسیاری از آنها آشنایی ویژه‌ای با خطیب نداشتند.

یکی از مشخصه‌های ارتباط عمومی در اسلام عصر میانه به دو نوع واعظ بستگی داشت: از یکسو واعظان تعلیم‌دیده و غالباً محافظه‌کار را ناظر هستیم که از جانب مراجع رسمی حمایت می‌شدند یا قاعدتاً به مسجدی بزرگ وابسته بودند. از سوی دیگر واعظ کمتر رسمی، اما بیشتر مردمی را می‌یابیم که همیشه هم تعلیم ناپدیده نیستند و در عین حال به منبر دسترسی دارند.

تصادم میان واعظ محافظه‌کار و قصه‌خوانان نمایشگر نشانه یا نکتهٔ دیگری است که به محتوای

رسانه‌های همگانی

در جوامع مدرن غربی بازمی‌گردد: فرهنگ متعالی در برابر فرهنگ توده، زیرا قصه‌گویان بیشتر به جنبهٔ سرگرمی مذهب می‌پرداختند و خواست مخاطب عامی برایشان مهم‌تر بود. استنادات تاریخی اشارت پراکندهٔ ابن جوزی در کتابش، نمایشگر این

است که واعظ به علت پیش چشم بودن مداومشان از طریق منبر، امتیاز و حرمتی خاص به‌دست آورده بودند که در ادبیات رسانه‌ای به آن نقش «منزلت دادن رسانه‌ها» گفته می‌شود.

منبر در پیش از عصر جدید

منبر در دوره‌های پیش از عصر جدید همچنان مجرای برای ارتباط میان حاکمان مردم بود. چه آنکه حاکمان سامانی زمانی که دشمن پشت دروازه‌های بخارا بود، بر منبر شهر رفته و مردم را دعوت به جنگ کردند یا چنگیز مغول وقتی بخارا را فتح کرد فرمان داد مردم در مسجد شهر جمع شوند. بر منبر نشست و گفت که از جانب خدا برای شفاعت گناهان مردم آمده است! همهٔ اینها نشان می‌دهد که چگونه منبر نقش کلیدی خود را در نظام ارتباطی جوامع پیش از عصر مدرن حفظ کرده بوده است.

اداره و کنترل منبر نیز در این عصر به‌دست حاکمان محلی افتاد. جدای از این، همواره منبر این ظرفیت را داشت تا به دست مخالفان و منتقدان حاکمان و خلفا بیفتد و از این راه مردم برای برانگیخته شدن علیه حاکمان ناکارآمد و ظالم تحریک شوند.

منبر در عصر جدید

با آغاز دورهٔ استعمار غربی بر سرزمین‌های اسلامی اهمیت منبر به‌عنوان یک رسانهٔ ضداستعمار و در خدمت جنبش‌های اجتماعی و سیاسی بیشتر از گذشته آشکار شد. روحانیون و علمای اسلام بر فراز منبرها فتاوا و دعاوی ضداستعماری را مطرح می‌کردند و منبر کانون ارتباط توده‌ها با رهبران مذهبی بود. در هندوستان، الجزایر، مصر و از جمله ایران منبر در تحولات اجتماعی آن عصر نقش مهمی داشت.

در ایران جنبش مشروطیت با حمایت رهبران مذهبی‌ای شکل گرفت که بیشتر آنها با نظام حکومت پارلمانی و ساختار جامعهٔ مدرن آشنایی چندانی نداشتند. توان اجتماعی و سیاسی منبر، البته سالیانی پیش از آن و در جریان نهضت تنباکو به‌خوبی، خودی نشان داده بود. در جریان جنبش مشروطیت تهییج مردم و تشویق آنها برای شوریدن بر علیه دربار از فراز منبرها سامان‌دهی می‌شد و همین تلاش‌ها وسیله‌ساز واقعه‌ها و قیام‌هایی شد که عاقبت منجر به صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه شد؛ پس از روی کار آمدن محمدعلی شاه و ناپدید گرفتن مجلس مشروطه توسط او، مشروطیت تضعیف شد. تغییر فضای ایران و پس از آن محاصرهٔ تبریز توسط نیروهای ضدمشروطه، بار دیگر اهمیت منبر و واعظ را آشکار کرد. این بار انجمن مخفی که از مردانی از جان‌گذشته تشکیل شده بود با حمایت گستردهٔ واعظ تبریزی توانست مردم را به مقاومت ۱۰ ماهه در برابر محاصرهٔ تبریز تشویق کند و جلوی سقوط آخرین پایگاه مهم مشروطه را بگیرد؛ پس از این مقاومت بود که سایر مشروطه‌خواهان از نقاط دیگر به تهران آمدند و بساط شاه ضدمشروطه جمع شد؛ البته سلطنت‌طلبان نیز کاملاً به اهمیت منبر واقف بودند؛ به همین دلیل هم محمدعلی شاه وقتی به قدرت رسید دو تن از واعظان بسیار مشهور مشروطه‌طلب را به قتل رساند.

ملاحظات نهایی

دریافت «رسانهٔ عمومی» از منبر سبب می‌شود که چند دستاورد مهم نظری به‌وجود آید؛ نخست اینکه اجازه می‌دهد به ارتباط عمومی هم در جوامع سنتی و پیش‌صنعتی و هم در جوامع شهری مدرن توجه کرد. ثانیاً، ما را قادر می‌سازد به درک بهتری از ارتباط همگانی در جوامع مدرن دست یابیم و نسبت آن را با ارتباط عمومی در جامعهٔ پیش‌صنعتی دریابیم. ثالثاً دریافت رسانهٔ عمومی با نشان دادن مشابهت‌ها و اختلافات میان رسانه‌های عمومی عصر جدید و اسلافشان به درک دیرپایی و تحول در جوامع یاری می‌کند. دست آخر، این دریافت، چشم‌انداز جدیدی می‌گشاید و از این راه دانشمندان علوم اجتماعی و نیز تاریخ‌نگاران قادر می‌شوند از زاویه‌ای دیگر به وقایع بنگرند. ■

اصول اخلاقی برای رسانه‌های به نام منبر

(مطالعه تطبیقی متون مذهبی درباره
آداب منبر و قواعد روزنامه‌نگاری روز دنیا)

پدرام الوندی

بهمن‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۳

رسانه‌های

۶۳



«منبر رسانه‌ای است خطابی و دوران آن در عصر رسانه دیجیتال گذشته است».

«پرداختن جزئی به آن هم، بیهوده است» عبارت‌هایی نظیر این، معمولاً محققان دانشگاهی ما را، به‌ویژه در حوزه رسانه از پرداختن به رسانه‌ای که سالیان‌سال مهم‌ترین و تنها رسانه مهم کشور بوده، بازداشته است.

در دوره‌های طولانی - شاید حدود ۲ و نیم قرن - مسجد و منبر مهم‌ترین نهادهای ارتباطی و مهم‌ترین رسانه‌هایی بودند که در میان ایرانیان نفوذ داشتند و کانون توجه بودند. سنت جمع شدن در مسجد و حول منبر، سنتی بود که در سایر نهادهای ارتباطی مثل قهوه‌خانه‌ها و حمام‌های عمومی جریان داشت و بعد با آمدن تلگراف و بلند شدن صدای رادیو، عادت دسته‌جمعی گوش کردن و سپس تحلیل و گفت‌وگو درباره آن از سر ایرانیان نیفتاد. منبری‌ها همواره در این سال‌ها با تبعیت از مراجع و توجه به خطوط کلی طرح‌شده از سوی آنها پل ارتباطی رهبران مذهبی و مردم بودند. این منبر رفتن‌ها و وعظ و خطابه‌ها با توجه به اهمیت ارتباطی‌شان، در درون دستگاه روحانیت نیز مورد توجه بودند و آثار و نوشته‌های مختلفی درباره آداب منبر، نشر یافته است و منبری‌ها به‌ویژه روضه‌خوان‌ها که همواره گل سرسبد مجالس عزاداری بودند برای توجه به آن تأکید و سفارش شده‌اند.

یکی از آثاری که به مسئله اهمیت منبر و آدابی که باید در آن رعایت شود، پرداخته است، کتاب ارزشمند «لؤلؤ و مرجان» نوشته مرحوم حاج میرزااحسین نوری است. کتاب در کلیت دو فصل بیشتر نیست، یکی در باب اخلاص و دیگری در باب صدق. نویسنده از علمای بنام و صاحب‌منصب دستگاه حوزه است و با توجه به اهمیت وعظ و خطابه در ذکر مصیبت اهل بیت ^a، اغلب آن را بستری برای بیان مسائل سیاسی و اجتماعی روز بر فراز منبرها می‌داند.

بهانه اصلی علامه نوری در نگارش این اثر ارزشمند، البته به مجالس عزاداری امام حسین ^a بازمی‌گردد؛ آنجایی که «مکرر به حقیر شکایت از ذاکرین و روضه‌خوانان» می‌شده است که «در گفتن دروغ حریص و بی‌باک و اصرار تام در نشر اکاذیب و مجعولات دارند، بلکه نزدیک به آن رسیده که آن را جایز و مباح می‌شمارند و چون سبب گریانیدن مؤمنان است آن را از دایره عصیان و قبح، بیرون دانسته‌اند».

علامه نوری در مقدمه کتابش بر اصل «اطلاع‌رسانی» درست و صحیح درباره واقعه عاشورا تأکید می‌کند و آن را از عبادات «ممدوحه مستحسنة» می‌شمارد. به گفته علامه نوری دو شرط اخلاص و صدق، پله‌های اول و دوم منبر است که اگر هر کدام صحیح و بی‌عیب نباشند از فضایل منبر بهره‌ای نخواهد ماند.

اگر با تأکید بر مسئولیت اجتماعی رسانه‌ها و وظیفه آنها برای هدایت و راهبری جامعه به منبر به‌عنوان یک رسانه عمومی نگاه کنیم، به‌روشنی می‌توانیم تصویر روشنی و تطبیق بی‌نقصی از نسبت میان آنچه در مباحث مربوط به اخلاص روضه‌خوان و منبری و تأکید بر بازگویی حقیقت، وفاداری به شهروندان و موارد متعدد دیگر در وظایف روزنامه‌نگار قید شده است، بیابیم.

کتاب دیگری که در همین چارچوب تطبیقی قابل توجه و تأکید است؛ «کبریت احمر فی شرایط منبر» اثر خواندنی و قابل توجه آیت‌الله محمدباقر بیرجندی است. آیت‌الله بیرجندی از شاگردان علامه نوری است و در کتاب مفصل کبریت احمر، با جزئیات و نکات دقیق و نغزی، شرایط عام و خاص منبر را برشمرده است. فصل اول این کتاب در چهار بخش آمده است: فضیلت موعظه، شرایط واعظ بر منبر، شرایط شنوندگان و شرایط مجلس و منبر. در این چهار مقاله، چارچوب کلی «منبر» در قالب یک نهاد ارتباطی حائز اهمیت مورد بحث قرار گرفته است. نیمه دوم این کتاب ارزشمند به ذکر نمونه‌هایی از منبرهای مستند و قابل اعتنا در باب واقعه عاشورا و اطراف و حواشی آن آورده است.

شماری از ویژگی‌های برشمرده شده در این دو کتاب، به‌عنوان نمونه‌های کلاسیکی که در آنها اخلاق منبر گردآوری شده، است. از سوی دیگر در حوزه رسانه نیز، یک کتاب پایه‌ای و مطرح در حوزه روزنامه‌نگاری به نام «عناصر روزنامه‌نگاری» (Elements of journalism) که کاملاً به بحث وظایف و مسئولیت‌های حرفه روزنامه‌نگاری و شخص روزنامه‌نگار اختصاص دارد مورد بررسی قرار گرفته است. به این ترتیب تلاش نگارنده بر این بوده است تا نشان دهد، رسانه منبر، نه به‌عنوان یک رسانه صرف، بلکه به‌عنوان یک نهاد ارتباطی - همانگونه که پیش‌تر آمد - تا چه اندازه در خاستگاه نظری خود، رسانه‌ای تمام‌عیار و نهادی کاملاً ساخت‌یافته بوده است که استانداردهای آن با استانداردهای اخلاقی روز رسانه‌های ارتباطی هم‌پا و شاید هم فراتر، است؛ البته این نهاد مثل هر ساختار گسترده و فراگیر دیگر، دچار حوادث، آسیب‌ها و بحران‌هایی هم بوده است که این کتاب‌ها در حقیقت تلاش‌هایی برای کنترل همان چالش‌ها هستند.

آداب منبر؛ لؤلؤ و مرجان

نگاهی به کتاب لؤلؤ و مرجان از منظر ارتباطی و رسانه‌ای نشان می‌دهد نگاه علامه نوری به منبر، در چارچوب رسانه‌هایی قرار می‌گیرد که در اصطلاح ارتباطی، رسانه‌های «خدمت عمومی» هستند. رسانه‌هایی که هدفشان افزایش سطح آگاهی و دانش مردم است و انتفاع مادی ندارند. علامه نوری در باب اخلاص به خطرهای ربا اشاره می‌کند و در نخستین گام، گرفتن دستمزد در قبال روضه و ذکر مصیبت ائمه را منع می‌کند. اینگونه روضه و منبر را

از گزند سفارشی شدن، مطابق میل خواص و صاحب مجلس بازمی‌دارد؛ البته در کنار این، راه را برای زنده نگاه داشتن جریان روضه و مدح و وعظ باز نگه‌می‌دارد و به اتفاق به این افراد سفارش می‌کند. در کلام امروزی، حمایت‌های مالی داوطلبانه و اغلب خرد را که از سر علاقه و حب است بازمی‌دارد؛ اما کاسبی و تبدیل شدن نهاد منبر و شخص منبری را به طرف مستقیم دعوی بازمی‌دارد.

باب دوم لؤلؤ و مرجان در باب صدق است. این فصل با توصیه به صدق و تأکید بر ویژگی‌های آن آغاز می‌شود و سپس نگارنده به این می‌پردازد که چرا دروغ مذموم است و مفاسد آن در دنیا و آخرت چیست؟ در پاره سوم این فصل مذمت و معصیت دروغ، وقتی موضوع صحبت خداوند، پیامبر ^s و ائمه ^a هستند، پرداخته می‌شود و در پاره چهارم اقسام دروغ بررسی می‌شود و ۱۲ نوع دروغ شمرده می‌شوند و بحث ادامه می‌یابد. بخش پنجم کتاب ایجابی است و درباره این می‌گوید که بیان «صادق» چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد.

به عقیده مؤلف پایین‌ترین مرتبه صداقت «صدق لسان» است و تعریف آن نیز از نامش پیدا است. مراقب و مواظف گفتار خود باشیم و «آنچه را ببینند و بشنوند چون در مقام نقل آن برآیند چیزی که آن را تغییر دهد بر آن نیفزایند یا از آن نگاهند.» علاوه بر این، تحقیق درباره منبع خبری نیز مورد توجه و اشارت قرار گرفته و بر این تأکید شده است که در نقل حدیث جز از افراد مطمئن نقل و بازگو نشود. جالب این است که مرحوم علامه نوری در «تنبیها» این فصل به چند نکته اشاره می‌کند که برای اهالی روزنامه‌نگاری آشنا است. نخست اینکه صرف روایت یک راوی معتبر (ثقه) کفایت نمی‌کند و باید روایت ثقات دیگر نیز پرسیده و شنیده شود. نکته دوم مورد اشاره این است که به صرف اعتبار راوی به نقل او اطمینان نشود؛ زیرا از شرایط نقل و میزان دانش و آگاهی لحظه‌ای او، اطمینان کافی نداریم.

در نهایت نیز به ترک مجالست با کاذب و دروغگو توصیه شده است و اینکه علما وظیفه کنترل این دروغ‌ها را برعهده دارند.

آداب منبر؛ کبریت احمر

یکی از بخش‌های کتاب «کبریت احمر» به فهرستی از شرایطی اختصاص دارد که واعظ و فرد بالای منبر باید داشته باشند. شماری از این شرایط همان‌هایی هستند که از منبر، یک رسانه مطمئن و دارای چارچوبی مشخص و مدون می‌سازد. در شرایط واعظ آمده است که باید به آنچه می‌گوید: «اعتقاد داشته باشد» و صرفاً به علت شغلی که دارد به‌سراغ آن نرود. نویسنده در ادامه، داشتن «قصد غربت» و پرهیز از خودنمایی و در حقیقت نداشتن منافع شخصی در طرح موضوعات را از دیگر شرایط منبری برمی‌شمارد. شرط دیگر «مدارا کردن با

مستمعین» است و اینکه واعظ در بیان آنچه در ذهن دارد، ملاحظه شرایط اجتماعی و فرهنگی مستمعین را داشته باشد. شرط دیگر اولویت‌بندی مسائل مهم از سوی سخنران است و اینکه مسائلی که مبتلا به جامعه است را در اولویت بگذارد. همچنین از وظایف واعظ آمده است که باید کلامش خالی از پیچیدگی و صریح باشد، همچنین با توجه به ساختار رسانه‌ای منبر، فرازهای کلیدی تکرار شوند تا مستمعین نکته مهم سخن را از دست ندهند؛ بر موجز و به اندازه بودن زمان وعظ و خطابه نیز تأکید شده است. نکته دیگری که مورد توجه قرار گرفته است اعتبار واعظ به سبب داشتن تأییدیه از «محدثی آگاه» است تا هر افسانه و قصه‌ای را به حکم سخن ائمه ع و روایات معتبر به خورد مستمع ندهد. همچنین از واعظ خواسته شده «نقل به معنی نکند و عبارات مهم را عیناً و مستقیم نقل کند. همچون لؤلؤ و مرجان و با توجه به رسالت واعظ، مزد طلب نکردن از دیگر توصیه‌هایی است که به واعظ شده است. در میان سایر شروط، دو شرط قابل توجه است، یکی دروغ نگفتن و مذمت آن با هر شرایط و کیفیتی که باشد و دیگری اینکه به جز مسجد که وعظ در آن تنها با رضایت مستمعین امکان‌پذیر است؛ در سایر مجالس رضایت و اذن صاحب مجلس شرط منبر است.

تطبيق با اصول حرفه‌ای امروز روزنامه‌نگاری

قالب‌های اخلاقی و حرفه‌ای متعددی برای رسانه‌ها منتشر شده است. زمینه بین‌المللی، سیاسی و فرهنگی رسانه‌های مدرن سبب می‌شود نسبت به ماهیتی محتوایی که تولید می‌کند به چارچوبی از هنجارها نیز توجه کنند. در میان این چارچوب‌های متنوع و سفارشی‌شده، کتاب‌ها و متونی مانند کتاب «عناصر روزنامه‌نگاری» به این علت که قواعد مطرح‌شده در آن در حوزه روزنامه‌نگاری و رسانه‌ها فراگیر است، می‌تواند برای قیاس با آداب اسلامی «منبر» استفاده شود. در کتاب اصول روزنامه‌نگاری آمده است که اولین اصل در میان اصول حاکم بر روزنامه‌نگاری «ارائه اخبار و اطلاعات آزاد و عاری از القانات به شهروندان است.» و برای تحقق این وظیفه نیز ۹ اصل شمرده شده است؛ بازگویی حقیقت، وفاداری به شهروندان، تأیید صحت خبر، استقلال از منابع خبری، استقلال از منابع قدرت، در نظر گرفتن بازخورد مردم، ارائه مناسب و جذاب رویدادهای مهم و در نهایت مسئولیت‌پذیری در برابر وجدان خود، اصول موردنظر را تشکیل می‌دهند. همچنین در صفحات بدتر نخستین تعهد روزنامه‌نگاری «بازگویی حقیقت» دانسته شده است. همه کتاب اصول روزنامه‌نگاری به تبیین این اصول اختصاص دارد، اصولی که شباهت بسیاری به آنچه در سطور پیشین درباره آداب منبر مرور کردیم، همان قدر که بر صداقت و راست‌گویی بر فراز منبرها و پرهیز از گفتن مسائل خلاف واقع به بهانه جلب توجه مستمع سخن



گفته و تأکید شده است، در روزنامه‌نگاری حرفه‌ای نیز بر حقیقت، به‌عنوان یک اصل فراموش‌نشدنی همواره و از جمله در همین کتاب مورد توجه قرار گرفته است.

وفاداری به شهروندان نیز اصلی است که در مباحث مربوط به آیین منبر در وجوهی مختلف مورد توجه قرار گرفته است مدارا با مستمعین، نپذیرفتن اجرت از صاحب مجلس، بیان حقیقت و دروغ نساختن و نیستن نکاتی است که هم‌تراز این اصل مورد توجه هستند. اصل دیگر تأیید صحت خبر است که ذیل مباحث مربوط به صدق و همچنین تأکید بر اینکه باید درباره منابع حدیث و روایات از سوی واعظ تحقیق شود و اینکه اعتبار واعظ را محدثی آگاه تأیید کند ناظر بر همین اصل است.

استقلال روزنامه‌نگار از منابع خبری با توجه به کار ویژه خاص رسانه منبر به این‌بازی‌گرد که منبری در نقل حدیث و روایت حواسش به راوی و محدثی که منبع او هستند، باشد و در انتخاب منابع دقت کند و احادیث جعلی و فاقد سند را که با اهدافی متفاوت وارد متن دینی شده‌اند، بزاید.

استقلال از حکومت نیز معمولاً و در چارچوب‌های مختلف از صفات متداول منبر و منبری بوده است. از روزنامه‌نگار خواسته می‌شود از مخاطبش بازخورد بگیرد، نکته‌ای که ماهیت رسانه منبر، که نوع ارتقاء‌یافته‌ای از ارتباطات میان‌فردی است آن را در لحظه در ارتباط مستقیم با مخاطب یا مستمع قرار می‌دهد.

نکته دیگر اینکه از روزنامه‌نگار خواسته شده است مطالب مهم را با اولویت و جذابیت برای مخاطب بازگو کند، نکته‌ای که با همین کیفیت در «کبریت احمر» به آن توجه شده بود. در نهایت نیز وجدان روزنامه‌نگار واسطه شده و در مقابلش تأکید شده است منبری باید به حرفی که می‌زند، اعتقاد داشته باشد.

به هر روی منبر و مسجد به‌عنوان یک نهاد ارتباطی و ساخت رسانه‌ای، چارچوب‌هایی مدون و مشخص داشته است که پایه‌پای اصول حرفه‌ای اخلاقی روزنامه‌نگاری جلو می‌آیند و خودی نشان می‌دهند که از این‌رو نشان از قوام و پشتوانه محکم نظری و عملی این رسانه دینی-آیینی دارد. ■



از منبر مسجد تا محراب کلیسا

مروری بر گفتمان تبلیغی امام موسی صدر

گروه رسانه: امام موسی صدر بیش از ۳۰ سال است که ربوده شده است. اندیشه او به عنوان مهم‌ترین سلاح در جامعه اشرفیه لبنان، مهم‌ترین چیزی است که نبودن او را در همه این سال‌ها دشوارتر ساخته است. نکته مهم اینکه سال‌های حضور او در لبنان به میدانی برای آزمون این اندیشه تبدیل شده بود. جایی که امام موسی صدر با طایفه‌ای روبه‌رو شد از شیعیان که سال‌ها حضور امپراطوری عثمانی و استعمار فرانسه از آنها طایفه‌ای ساخته بود منکوب‌شده، فقیر و بی‌سواد، به قول خود امام موسی صدر: «تا چند سال قبل، در بیروت، همه روزنامه‌فروش‌ها، واکسی‌ها، حمال‌ها، مأموران آسانسور و گارسون‌ها شیعه بودند». از سوی دیگر جامعه لبنان نیز جامعه‌ای است چندفرهنگی که ادیان و اقوام مختلف در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و طبیعتاً با جوامع تقریباً یکدست و یکپارچه، متفاوت است. در چنین شرایطی، هر اقدام تبلیغی، دشواری‌های خاص خودش را دارد؛ چراکه فرودستی اقتصادی و اجتماعی شیعیان راه را برای انجام فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی دشوار می‌سازد. در چنین فضایی است که امام موسی صدر، اقدامی مهم را آغاز می‌کند، فرآیند تبلیغ دینی را با تحرک، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیوند می‌زند. تبلیغ دینی را از موعظه صرف بر سرمنبر به درون جامعه می‌برد. خود امام در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: «دعوت، اگر صحیح و توأم با عمل نباشد و وضع اجتماعی دعوت‌کننده یا هم‌مذهبان او بد باشد، کم‌اثر خواهد بود. اصولاً یکی از بزرگ‌ترین دلایل‌ها برای بطلان ادعای دعوت‌کننده، همان وضع اجتماعی اوست. آخر چطور ممکن است که مردم، ادعای مسلمانی را که اسلام را ضامن سعادت دنیا و

آخرت می‌داند، باور کنند در حالی که فقر و جهل و مرض و کثافت آنها را فراگرفته است و اخلاق تجار و روش جوانان و معامله زنان و رفتار سیاستمداران همه فاسد و منحرف باشد؟ این خود سند بی‌اعتباری مدعای هر دعوت‌کننده‌ای است».^۲

بر اساس همین باور است که امام موسی صدر، گام نخست دعوت خود را در اصلاح وضعیت اقتصادی و اجتماعی شیعیان لبنان قرار می‌دهد تا مطابق حدیث شریف «من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم»، این اصلاح را مقدمه‌ای برای تبلیغ دین قرار دهد. گام نخست وی در لبنان تأسیس جمعیت خیریه بر و احسان (جمعیة البرّ و الإحسان) است. جمعیتی که با کمک‌های خرد شیعیان تشکیل شد و هدف اولش محو گدایی از خیابان‌های شهرهای شیعه‌نشین بود. جمعیت بر و احسان متکدیان را به چند گروه تقسیم کرد و برای هر کدام تدبیری اندیشیده شد تا آنها بار دیگر به سراغ گدایی نروند. از مردم خواسته شد که صدقه فردی ندهند و همه کمک‌ها به صندوق جمعیت که به صورت داوطلبانه و توسط افراد معتمد مردم اداره می‌شد، کمک شود. نکته مهم‌تر اینکه خلاف عرف جامعه لبنان که هر طایفه و مذهبی فقط به فکر هم‌کیشان خود است و سعی می‌کند گلیم خود را از آب بیرون بکشد، فعالیت‌های این جمعیت فقط به شیعیان محدود نشد و همه متکدیان را دربر گرفت و در نهایت این رویکرد سبب شد که اعتماد عمومی به جمعیت افزایش یابد و شماری از مسیحیانی که هم‌شهری و همسایه شیعیان بودند نیز به جمع حامیان مالی و کمک‌کنندگان به جمعیت پیوستند. امام موسی صدر معتقد است که این چنین فعالیت‌هایی سبب شد به مرور جایگاه دین نزد جوانان و طبقه روشنفکر بازبایی

و بازسازی شود و گرایش و رویی گشاده به سوی تبلیغ دینی و زدن حرف‌های دیگر ایجاد شود.

تبلیغ امام موسی صدر البته مشکلات دیگری هم داشت. یکی از این مشکلات تبلیغ دین در میان زنان شیعه بود. خود امام در سخنرانی‌ای می‌گوید که به دلیل شرایط فرهنگی موجود در لبنان دشواری‌های بیشتری پیش‌روی تبلیغ دین برای زنان بوده است. از سوی دیگر حضور زنان در مجالس دینی نیز ناچیز بوده است؛ به همین دلیل پس از یک سال مطالعه و اندیشه، امام اعلام می‌کند که زنان هم می‌توانند عضو جمعیت بر و احسان شوند و به همین بهانه آنها را وارد حوزه مسائل اجتماعی و فرهنگی می‌کند و به مرور و با افزایش زنان داوطلب برای کمک به جمعیت به قول امام موسی صدر «مشاهده مناظر فقرا و رضایت روحی‌ای که در اثر رسیدگی و ملاحظت با مستمندان در این خانم‌ها به وجود آمد، شخصیت اصلی خانم‌ها، یعنی روح انسانی را در آنان زنده کرد و به خوبی درک کردند که به جز زنانگی و مدپرستی و لباس خوب پوشیدن، شخصیتی دیگر هم می‌توان، داشت و این شخصیت عظمت و ثبات و لطف بیشتری دارد». به هر حال تدبیر مؤثر افتاد و زنان عضو جمعیت مجالس عزاداری، سخنرانی ماهانه، نماز جماعت روزانه و شماری از فعالیت‌های مشابه را ساماندهی کردند. سومین گام امام موسی صدر برای اصلاح دینی، اصلاح کیفیت خود مراسم عزاداری‌ها بود تا بتواند شمار بیشتری از مردم، به‌ویژه جوانان را جلب کند. زمان‌مند کردن، داستان‌های تاریخی، تفسیر کوتاه قرآن، ادبیات، اخبار جهان اسلام و نظایر اینها در دستور برنامه جلسات عزاداری گنجانده شد و به مرور جوانان بیشتری را جلب کرد؛ البته برنامه امام موسی صدر برای جوانان، محدود به همین اصلاح عزاداری‌ها



نماند. ایشان با راهاندازی مدرسه صنعتی جبل عامل که با تلاش شهید چمران به راه افتاد، توانست مهارت‌های کاری را در کنار تعالیم اسلامی به جوانان شیعه عرضه کند، جوانانی که از دل همین مدرسه و همین تعلیم‌ها، نخستین شاخه‌های مقاومت لبنان را شکل دادند.

ادامه و گسترش فعالیت‌های امام موسی صدر به مرور به تشکیل مؤسسات خیریه و مهارت‌آموزی متعددی انجامید و در نهایت به شکل‌گیری حرکت‌المحرومین و جنبش امل انجامید. امام موسی صدر در دوره زمانی حضور خود در لبنان برای نیل به هدف ابتدایی حضورش در لبنان که تبلیغ دین بود، چهره‌ای اجتماعی و فرهنگی از این ترسیم کرد و در مقام عمل با ارتقای سطح زندگی، بهبود وضعیت اجتماعی و در نهایت افزایش آگاهی به رشد فرهنگی شیعیان کمک کرد. دستاوردهایی که باعث شد؛ پس از آغاز دوران پررنج نبودن ایشان در لبنان همچنان شیعیان پیشتازی خود را حفظ کنند و به نمونه‌ای برای سایرین نیز تبدیل شوند.

در گفتمان تبلیغی امام موسی صدر، گفت‌وگو نقشی مهم و اساسی دارد. ایشان علاوه بر اینکه ساعت‌ها با صبوری در جمع جوانان و دانش‌آموزان و زنان حاضر می‌شد و به سوالات مختلف آنها پاسخ می‌گفت؛ بلکه در این راه از گفت‌وگو با رهبران و مردم طوائف و ادیان دیگر لبنانی نیز پرهیز نداشت. زیرا که به اعتقاد او همه صلاحیت و شایستگی شنیدن سخن حق را دارند. امام موسی صدر در مصاحبه با روزنامه الحیاة در این باره می‌گوید: «این وظیفه در نزد من بر یک مبنا استوار است و آن مبنا براساس این آیه شریفه آمده «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (۳۰: ۳۰)؛

«به یکتاپرستی روی به دین آور. فطرتی است که خدا همه را بدان فطرت بیافریده است و در آفرینش خدا تغییری نیست. دین پاک و پایدار این است» این باور مرا بر آن می‌دارد تا همه مردم را برای پذیرش دعوت دینی درست آماده بدانم؛ بنابراین، دایره دعوت و تبلیغ خود را به مؤمنان و اهل مسجد محدود نخواهم کرد؛ بلکه فراتر از مسجد در باشگاه‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها نیز به سخنرانی می‌پردازم. می‌کوشم تا اعتماد جوانان را نسبت به توانمندی و صلاحیت دین در انطباق و همگامی با زندگی جدیدشان هر قدر هم که پیشرفت و تحول‌یافته باشد به دست آورم.»^۲

در همین راستا هم بود که امام موسی صدر، همواره بر گفت‌وگو تأکید بسیاری داشت و موضع تبلیغی‌اش هرگز یک‌سویه و بدون در نظر گرفتن طرف مقابل نبود؛ پس از راهاندازی مجلس اعلای شیعیان که بستری مردمی برای ارتقای شیعیان لبنان بود، رابطه خوبی را با سران اهل سنت و مسیحیان لبنان برقرار کرد تا جایی که برای سخنرانی در موعظه روز عید مسیحیان به کلیسای کبوشین دعوت شد و در یکی از نواذر موعظه‌های تاریخ اسلام یک روحانی شیعه در محراب کلیسا ایستاد و سخن گفت: «در این لحظه در کلیسا، در ایام روزه، در مراسم وعظ دینی و بنا به دعوت مسئولان متعهد، حاضر شده‌ام. اینک خود را در کنار شما می‌یابم: هم اندرزگو و هم اندرزپذیر؛ با زبان خود سخن می‌گویم و با قلب خود می‌شنوم. تاریخ گواه ماست. بدان گوش فرامی‌دهیم و تاریخ شنوای ما نیز هست. تاریخ گواه لبنان است. شهر بیدار، شهر انسان، وطن رنج‌دیدگان و پناهگاه ترسیدگان. در این شرایط و در این افق بلند، می‌توانیم شنوای پیام‌های اصیل آسمان باشیم؛

زیرا ما به سرچشمه‌ها نزدیک شده‌ایم»^۳.

اهمیت گفت‌وگو در گفتمان امام موسی صدر تا جایی بود که برای اصلاح امور شیعیان و مردم جنوب لبنان چندین نهاد شورایی را تأسیس کرد. مجلس اعلای شیعیان و مجلس جنوب دو نمونه ابتدایی آن هستند. در کنار اینها امام موسی صدر برای بهبود وضعیت شیعیان گفت‌وگوهای بسیاری را با مقامات دولتی لبنان صورت داد و سفرهای مختلفی را برای دیدار با سران کشورهای اسلامی ترتیب داد.

امام موسی صدر، تبلیغ دینی در لبنان را با ارتقای اجتماعی و فرهنگی پیوند زد. همانگونه که شیعیان در مدرسه صنعتی جبل عامل درس فن می‌آموختند، در مؤسسه خبریه بر و احسان برای کمک به هم‌نوعان و هم‌کیشان تلاش می‌کردند، در مراسم مذهبی حاضر می‌شدند و هنگامی که مقاومت لبنانی شکل گرفت در صفوف نخست قرار گرفتند. اینگونه منبر امام موسی صدر به نقطه عطفی در تاریخ شیعیان لبنان تبدیل شد و بسیاری از رویدادها و تحولات تاریخی لبنان باید در چارچوب دو بخش، پیش و پس از ورود امام موسی صدر به لبنان و همچنین پیش و پس از ربودن ایشان توسط قذافی مطالعه و بررسی شود. ■

منابع:

۱. «ذوق و ابتکار در دعوت» / سخنرانی امام موسی صدر در تهران / کتاب نای و نی / ترجمه شادروان علی حجتی کرمانی
۲. همان
۳. «دین و مشارکت اجتماعی» / گفت‌وگو با روزنامه الحیاة / کتاب ادیان در خدمت انسان / ترجمه
۴. «ادیان در خدمت انسان» / سخنرانی امام موسی صدر در کلیسای کبوشین / کتاب ادیان در خدمت انسان / ترجمه



گستره رسانه‌های مذهبی در تحولات اجتماعی ایران پیروزی رسانه‌های کوچک

سروش صدر

بهمن‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۲۳

رسانه‌ها
۶۸

۱۳۵۴ به صدا درآمده بود. گزارشی از گستره رسانه‌ها در آن سال نشان می‌دهد که در سال ۱۳۵۴ هشت مجله مذهبی در ایران منتشر می‌شد. در میان آنها مجله «مکتب اسلام» ماهانه تیراژی در حدود ۶۰ هزار نسخه داشت، هزار نسخه تک‌فروشی می‌شد و باقی پیش‌خرید شده بودند. مسئولان این مجله در آن دوران معتقد بودند در صورت وجود امکانات سخت‌افزاری بیشتر امکان افزایش تیراژ آن تا ۲۰۰ هزار نسخه وجود دارد.

همچنین در ۱۴ ساله منتهی به سال ۱۳۵۴ بالاترین رقم کتاب‌های منتشرشده در ایران بر حسب موضوع کتاب‌های مذهبی بود و در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۴ شمار ناشران مذهبی در ایران تقریباً دو برابر شد.

جدای از نشریات و کتاب‌ها در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی نهادهای مذهبی نیز حوزه عمومی جایگزین را تشکیل داده بودند. در کمتر از ۱۴ سال (منتهی به سال ۱۳۵۴) تعداد مساجد شهر تهران پنج برابر شده بود و مکان‌هایی چون حسینیه ارشاد و مسجد هدایت به پاتوق انقلابیون مذهبی تبدیل شده بود. همچنین با افزایش شور انقلاب در میان مردم نوار کاست سخنرانی رهبران مذهبی از جمله حضرت امام (ره) دست‌به‌دست می‌گشت. منبرهای انقلاب مشروطه این بار روی نوارهای کاست تکثیر می‌شدند. توزیع اعلامیه‌های رهبران انقلاب که با دستگاه‌های استنسیل کپی یا دست‌نویس می‌شدند و همچنین دیوانه‌نویسی‌های گسترده (شامل شمایل و شعار) رسانه‌های کوچک انقلاب بزرگ ایران شدند. این رسانه‌ها در کنار یکدیگر قرار گرفتند و حوزه عمومی کلانی را شکل دادند که در آن افکار عمومی به معنای واقعی آن اجازه ظهور و بروز یافتند و انقلاب اسلامی را ثمر رساندند. ■

بیش از هر رسانه دیگر مدیون کارکرد منبر است. در تبریز، به‌عنوان پایتخت انقلاب مشروطه، منبرها بسیار به کار انقلابیون آمدند. در طول محاصره این شهر از سوی مخالفان مشروطه، واعظان شهر در تشویق مردم به مقاومت و مسلح شدن بسیار تأثیرگذار بودند. آنها مردم را از اخبار تهران مطلع می‌ساختند، وقایع را تفسیر می‌کردند و در زمان لازم به مردم آرامش می‌دادند. مهم‌ترین ویژگی منبر این بود که همچون مدل رسانه‌های عمومی بیش از آنکه به ساختارهای قدرت وابسته باشد، به لحاظ اقتصادی و سیاسی از مردم و اندیشه مذهبی بیرون از حاکمیت تغذیه می‌شد و به همین دلیل در شکل‌گیری مشروطه و حتی در زوال آن نیز به تبعیت از همین ساختار عمل کرد و اثرگذار بود.

انقلاب اسلامی ایران به‌لحاظ رسانه‌ای پدیده‌ای حائز اهمیت است. رادیو و تلویزیون ملی ایران به‌لحاظ سخت‌افزاری در میان سازمان‌های رسانه‌ای برتر کشورهای در حال توسعه قرار داشت و سبک زندگی‌ای متفاوت از زندگی روزمره اکثر مردم در تلویزیون تبلیغ می‌شد و حوزه عمومی رسانه‌های جریان اصلی که شامل سینما، تئاتر و نشریات سراسری و رسمی بود، ارزش‌هایی متفاوت با هنجارهای متداول جامعه مذهبی ایران را دنبال می‌کردند. در چنین شرایطی رسانه‌های کوچک در پیوند با شبکه‌های مذهبی، حوزه عمومی جایگزین را شکل دادند. در جریان انقلاب ایران در حقیقت سلطه دولتی رسانه‌های بزرگ با شکل‌گیری شبکه‌های پادقدرت و مقاومتی که بر اساس رسانه‌های کوچک شکل گرفته بودند، به عقب رانده شد و نمونه کاملی از رسانه‌های مردمی با تکیه بر رسانه‌های کوچک شکل گرفت.

زنگ هشدار برای رژیم پهلوی از اوایل سال

رسانه‌ها از زمان اولین جنبش مدنی بزرگ، انقلاب مشروطه، اثر خود را در تحولات ایران نشان دادند. انقلاب مشروطه ایران در زمانی شکل گرفت که شمار جمعیت شهری ایران، نسبت به کلی جمعیت اندک بود. نسبت سوادآموزی نیز در میان جمعیت شهری نسبت به دوره انقلاب اسلامی یا دوران معاصر ناچیز بود؛ اما در همین روزگار رسانه‌های مختلفی در ساختارهایی جدای از اقتدار شاهان قاجار شکل گرفتند و زمینه‌ساز انقلاب مشروطه شدند. در جریان شکل‌گیری انقلاب مشروطه و جریان‌های بعدی آن، نمونه‌های بدیعی از فضاهای گفت‌وگویی و رسانه‌های جایگزین در ایران شکل گرفتند. در شکل‌گیری انقلاب مشروطه حضور سه رسانه، قابل توجه بود: منبر، روزنامه و تلگراف، البته به اینها باید استفاده از فضاهای گفت‌وگویی و ظهور کوتاه‌مدت، اما قابل تأمل تئاتر به‌عنوان رسانه‌های مردمی و شفاهی را نیز افزود.

منبر بازتولید مدل رسانه‌های عمومی در ایران است. آنجایی که اصغر فتحی می‌گوید که منبر در جامعه اسلامی همواره به‌مثابه یک نظام تشکیلات یافته ارتباطی عمل کرده است. وقتی با این نگاه ارتباطی به منبر به بررسی دوره مشروطه و برخی رویدادهای دوره قاجار پرداخته شود، کارکردهای آن به‌عنوان یک رسانه فراگیر و مورد توجه عموم برجسته می‌شود. از آنجایی که منبر همواره رسانه‌ای در خدمت دین و بزرگان دینی بوده است، نخستین حضور جدی آن در دوره قاجار را می‌توان به فتوای سراسری میرزای شیرازی در تحریم تنباکو دانست که به سرعت بر سر منبرها، دهان‌به‌دهان چرخید و یک اجماع همه‌گیر را علیه حاکمان وقت سامان داد.

رویدادهای آغازین انقلاب مشروطه ایران نیز

خیمه‌ها

« یزیدی بدون میمون و انگور

گفت‌وگو با رحیم نوروزی بازیگر نقش یزید
در تئاتر «یک دامان ماه و ستاره»

« پسر غلامرخصت!

جوان‌ها برای خودشان خیمه زده‌اند

عکس: حسین ایناتلو

بهمن‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۳

جوان

۶۹



باد می‌وزد و انگار پیش چشمم صفحات تاریخ ورق می‌خورند و این برگ‌های سیاه و سفید از نشریات قدیمی خیمه، مرا می‌برند در دریای خاطرات گذشته غرق کنند. واژه‌هایی آشنا در کنار هم نقش می‌بندند و «منبر» و «مزمه» و «صلوات» و «کوچه» دست‌به‌دست هم می‌دهند تا برسیم به «خیمه نوجوان». توقفم این بار طولانی‌تر است. پاراگراف‌ها، نه، جمله‌ها ... اصلاً کلمه‌به‌کلمه بخش خیمه نوجوان را از آرشیو نشریات خیمه می‌خوانم و به یاد می‌آورم شور و نشاطی را که سرچشمه از شعور داشت و در رگ‌های نوجوانان عاشورایی که زیر این خیمه جمع می‌شدند، خون تازه جاری می‌کرد.

حالا همزمان با آغاز سال قمری جدید و با توسل به ساحت مقدس ثارالله، کاروان جوانان حسینی، دوباره بانگ رحیل می‌زند. خوب گوش کن. صدایی غریب، تو را به همراهی «خیمه جوان»، خیمه توسست. فقط کافی است

عزمت را جزم کنی و بگویی: یا حسین ^a **خیمه جوان**

خیمه جوان جایی است برای همه بچه‌های اهل دل که می‌خواهند معنی «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» رو خوب بفهمند؛ یعنی من و تویی که دو-سه ماه قبل از محرم دلمون هوایی می‌شه و می‌ریم سراغ پیرهن سیاهمون و شال عزا و زنجیر و ... و هنوز ماه صفر تموم نشده، دلتنگ هیئت و دسته سینه‌زنی و شستن استکان، نعلبکی می‌شیم. خیمه جوان، به هیئته که هر وقت دلت گرفت و خواستی زائر کربلا بشی، می‌تونی صفحه‌به‌صفحه‌اش رو اشک بریزی و خودت رو آروم کنی.

توی این خیمه، هر کسی که با شنیدن اسم آقا ابا عبدالله ته دلش می‌لرزه، خریدار داره. فقط خود شما جوون‌ها باید آستین بالا بزنید و این خیمه رو سرپا نگه دارید. قراره از هم سن و سال‌های خودمون که از جوونی‌شون مایه گذاشتن و برای ترویج فرهنگ عاشورا قدم‌های جدی برداشتند صحبت کنیم. از جوون‌هایی که چهره‌شون برای همه ما آشناست بپرسیم که رابطه

دلشون با امام حسین ^a چه جوریه. خودمون برای همدیگه راوی تاریخ بشیم و حرف دلمون رو توی شعر و داستان و خاطره و دل‌نوشته‌هامون روی کاغذ بیاریم. با کمک هم هر سؤال و شبهه‌ای در مورد مسائل مذهبی و به‌ویژه جریان عاشورا و قیام امام حسین ^a داریم، پاسخ بدیم و هزار و یک حرف دیگه ...

حالا اگه تو هم دلت با ما همراه شده، کافیه دست به قلم ببری و برای ما نامه بنویسی. منتظر داستان‌ها، اشعار، دل‌نوشته‌ها و ... شما برای خیمه جوان هستیم. ■

راه‌های ارتباط با خیمه جوان

الف. آدرس پستی: تهران، خ سمیه، نرسیده به خ نجات‌اللہی، پلاک ۲۴۱، طبقه ۴، واحد ۹
ب. تلفکس: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰
ج. شماره پیامک: ۳۰۰۱۳۵۷۰۳
د. پست الکترونیک: javan@kheimh.com

هیئت‌های مکتوب

بررسی سابقه تولید نشریات مذهبی برای قشر جوان و نوجوان

ایمان منصوری

به نظر می‌رسد یکی از دغدغه‌های اصلی جامعه امروز ما، عدم توجه ویژه به قشر نوجوان و جوان است به‌ویژه در عرصه‌های فرهنگی و مذهبی. شاید این پرسش اکثر خانواده‌هاست که چگونه می‌توانیم گرایش فرزندانمان به مسائل مذهبی را تعمیق ببخشیم؟

با این وجود، با کم‌کاری متولیان عرصه فرهنگ و دین و نیز عدم درایت و مدیریت خود خانواده‌ها در این زمینه مواجه هستیم؛ یعنی در همه ارکان دین، از حوزه اخلاق و اعتقادات گرفته تا احکام، دچار ضعف‌های جدی هستیم. در این مسیر طبیعتاً نخستین مسئله، دامنه معرفتی است که در دین باید به نوجوانان و جوانان القا کنیم. معرفت پروردگار، مسئله خلقت، علم الهی، عدالت خداوندی، حسابرسی و معاد و ...

در مورد تبیین این مفاهیم به چند نکته باید دقت داشت. الف. رعایت شرط سنی و مقتضیات روحی و فکری مخاطب ب. شرط جنسیت؛ چرا که پسران و دختران در این زمینه تفاوت‌های اساسی دارند. ج. تشکیل گروه و دسته‌های فرهنگی، هنری و دینی، د. آرایش ظاهری فعالیت‌های مرتبط (یعنی اجرای برنامه‌های جوان‌پسندانه و جذاب) ه. دوری از تحکم و اجبار و ...

به هر حال سختی کار با گروه سنی نوجوان و جوان در حیطه مسائل مذهبی و دینی، باعث شده است تا افراد و گروه‌های کمتری به این فضا روی آورند و به همین جهت، اتفاقات ویژه در این حوزه، بیشتر به چشم می‌آیند. «خیمه جوان» با هدف آشنایی مخاطب نوجوان و جوان جامعه با مفاهیم دینی و مذهبی به‌ویژه با موضوع امام حسین ^a، عاشورا و مناسک

آیینی، آغاز به کار کرده است. آنچه به‌عنوان مقدمه بیان شد ما را بر آن داشت که برخی از نمونه‌های موفق که در گذشته به‌ویژه در عرصه‌های مکتوب و از طریق تولید نشریات جوان‌پسند با موضوعات دینی و مذهبی وجود داشته‌اند، معرفی کنیم تا شما را بیش از پیش با اهداف و روند حرکتی که پیش‌روی «خیمه جوان» قرار دارد آشنا سازیم.

خیمه نوجوان

ترجیح دادیم تجربه خود نشریه خیمه را از زبان متولی و مجری آن بخوانید. بنابراین نکاتی را که از زبان علی مهر در یک گفت‌وگوی تلفنی شنیدیم برایتان نوشتیم:

خیمه نوجوان، تقریباً به پیشنهاد خود من شکل گرفت؛ چرا که احساس نیاز می‌کردم به وجود چنین بخشی در نشریه خیمه. علت اصلی هم این بود



که خیمه در واقع با تعریف «هیئت‌های مکتوب» آغاز به کار کرده بود و مثل همه هیئت‌های معمول باید رونق و شور و سرزندگی‌اش به حضور قشر جوان و نوجوان باشد. همچنان که بخش اعظم تکایا و حسینی‌ها را جوان‌ترها و حتی بچه‌های کوچک تشکیل می‌دهند. از این‌رو لازم بود بخش ویژه و جایگاه خاصی برای این گروه سنی در خیمه قائل شویم.

البته به طور طبیعی، علاقه و گرایش شخصی بنده هم نسبت به کار در حوزه نوجوان مزید بر علت شد و «خیمه نوجوان» از همان شماره‌های نخست خیمه، با دو تا چهار صفحه آغاز به کار کرد.

شروع کار سختی‌هایی داشت؛ چرا که تقریباً در آن زمان نمونه دیگری وجود نداشت که به طور تخصصی و با موضوع ویژه برای حوزه نوجوان تولید شود؛ بنابراین مجبور بودیم خیلی از موارد را خودمان تجربه کنیم و راه‌های مختلف را دنبال کنیم تا در کنار جذب مخاطب بتوانیم به اهدافمان دست پیدا کنیم. به طور مثال بعد از مدتی تصمیم گرفتیم بسیاری از کلمات، اصطلاحات و تعابیری را که بین بچه هیئتی‌ها متداول بود؛ اما شاید اکثر آنها با معنای حقیقی‌شان آشنا نبودند، به شکلی ساده تعریف کنیم. از علقمه گرفته تا فطرس ملک و ... که همین کار کم کم منجر به راه‌اندازی ستون «فرهنگ خیمه نوجوان» شد یا مثلاً بخشی بود به نام «عکس یادگاری» که بازتاب فعالیت کسانی بود که بدون ادعا، زحمت زیادی برای برپایی هیئت‌های مذهبی می‌کشیدند؛ اما دیده نمی‌شدند.

بعد از چند شماره، نامه‌هایی از سوی مخاطبین نوجوان نشریه به دستمان رسید که گاهی اشعار و داستان‌های ایشان بود که در موضوع امام حسین ^a و عاشورا نوشته بودند یا مثلاً همان بخش «عکس یادگاری» هم بعد از چند شماره توسط خود مخاطبین پر می‌شد؛ البته ما سعی می‌کردیم همان‌طور که خیمه و هیئت امام حسین ^a پذیرای هر قشری از جامعه هست و حتی مسلمان و غیرمسلمان هم ندارد، مخاطب نوجوان را به طور عام جذب کنیم و خود آنها هم «خیمه نوجوان» را اداره کنند.

اگرچه حق مطلب در مورد خیمه نوجوان ادا نشد و اختصاص دو تا چهار صفحه در هر شماره، بسیار کم بود. با این حال اتفاقات خوبی در جریان کار شکل گرفت و نوجوان‌های زیادی با خیمه نوجوان ارتباط برقرار کردند؛ البته امیدوارم حال که قرار است دوباره به حوزه جوان و نوجوان توجه کنیم، چه به‌لحاظ کمی و چه به‌لحاظ کیفی، کارمان از سطح بالاتری برخوردار باشد.

نکته پایانی من در مورد اهمیت توجه به قشر جوان جامعه به‌ویژه در فضایی مثل نشریه خیمه

گاهی روش درست انتقال مفاهیم را بلد نیستیم و گاهی هم ابزار مورد نیاز را در اختیار نداریم؛ مثلاً خود ما می‌دانستیم که باید از طلبه‌ها و روحانیون که به محتوا آشنا هستند کمک بگیریم؛ اما می‌دیدیم خیلی از آن روحانیون که بر محتوا تسلط کامل دارند، قدرت ارتباط با این قشر را ندارند و بالعکس گروهی که توانایی برقراری ارتباط با نوجوانان و جوانان را داشتند، چندان بر محتوا مسلط نبودند.

است. چرا که نوجوان‌ها و جوان‌های ایرانی، امروز ثابت کرده‌اند که در هر زمینه‌ای که با پیش می‌گذارند به موفقیت‌های زیادی دست پیدا می‌کنند. پس چه بهتر که برای ورود جدی ایشان به حوزه مذهب و اعتقادات دینی برنامه‌ریزی کنیم؛ البته همین حالا هم حضور قشر جوان در برنامه‌های مذهبی جدی و تأثیرگذار است و اگر گاهی کمبودهایی هست، اغلب به علت کم‌کاری مسئولان و بزرگ‌ترهاست. باید با جوان از طریق زبان و قالب‌های موردپسند او صحبت کنیم. امروزه نیازمند اقدامات به‌روز و جوان‌پسندانه برای ارائه مفاهیم غنی و ارزشمند دینی و اعتقادی هستیم. کاری که دشمنان ما با جدیت در حال انجام آن هستند.

یک حرف هم با جوان‌هایی که مخاطب نشریه هستند، دارم. من معتقدم شما ارتباط بهتر و زیبایی با امام حسین ^a و عاشورا دارید؛ چرا که اغلب یاران امام حسین ^a جوان بودند و آنها هم که سن بیشتری داشتند، دل‌هایی جوان داشتند. از همین جوانی دل‌تان را با اباعبدالله گره بزنید و پیش بروید و آن وقت ببینید تأثیر پای خیمه امام حسین ^a بودن را.

یک ... دو ... سه



اینجا اصفهان. محرم سال ۱۳۸۱، جمع پرشور دانشجویها، طلبه‌ها و چند دانش‌آموز خوش‌ذوق و اهل قلم. تیترا اصلی روی جلد را هم انتخاب کرده‌اند: «ما کم نمی‌آوریم، دوباره آمدیم!»

گرچه اسفندماه شروع شده، اما فضای هیئت تحریریه نشریه «یک، دو، سه» گرم گرم است. باید هم اینطور باشد. ناسلامتی خودشان را «نشریه با حال دانش‌آموزی» معرفی کرده‌اند. از این هم که بگذریم، پشتوانه‌ای سرشار از شور و شوق و عشق حسینی دارند که روحیه تلاش و همت و بلندنظری را در رگ‌هایشان می‌دمد؛ یعنی «مجموعه فرهنگی عاشوراییان»

اوایل سال ۱۳۷۸ بود که کمبودهای جامعه در ترویج و تبیین مفاهیم فرهنگی و دینی و ارزش‌های اعتقادی، به ویژه برای قشر جوان، جمعی از طلاب و دانشجویان اصفهانی را ترغیب کرد تا با اهدافی از قبیل سازماندهی فعالیت‌های حوزه تعلیم و تربیت، گسترش دایره مخاطبان دانش‌آموز و تربیت نیروهای جوان فکری و اجرایی در زمینه‌های فرهنگی، اقدام به تأسیس مجموعه فرهنگی عاشوراییان نمایند.

این مجموعه، هر ساله در مناسبت‌های مذهبی مختلف، برنامه‌های خاصی به‌ویژه برای قشر دانش‌آموز که عموماً در مقطع متوسطه تحصیل می‌کنند، برگزار می‌کند؛ برنامه‌هایی که گاه با حضور بیش از ۲۰ هزار جوان و نوجوان شکل می‌گیرد. اما همایش اصلی عاشوراییان در برنامه‌های عمومی ایشان، مربوط به ایام محرم است که از شب اول ماه محرم به مدت ۱۵ روز برگزار می‌شود.

از سایر برنامه‌های این تشکیلات، می‌توان به برپایی اردوهای کوتاه‌مدت و بلندمدت، برنامه‌های مطالعاتی گروهی، بازدیدهای علمی و تفریحی، استفاده از کتابخانه و سالن مطالعه و ... اشاره کرد.

یکی از فعالیت‌های قابل توجه مجموعه فرهنگی عاشوراییان، تولید نشریه‌ای به نام «یک، دو، سه» است که البته اکنون مدتی است که تولید آن متوقف شده است. این نشریه که برای مخاطبان نوجوان، به‌ویژه دانش‌آموزان مقطع متوسطه تولید می‌شد، با اینکه زمان‌بندی دقیقی نداشت و چهار صفحه بیشتر نبود، با استقبال بسیار خوبی از سوی نوجوانان روبه‌رو شده بود. مروری کوتاه بر بعضی از تیتراهای این نشریه، شما را بیشتر و بهتر با حال و هوای حاکم بر آن آشنا می‌کند: «خدا جون! ما را که یادت نرفته؟»، «از ته دل داد می‌زنم حسین جان»، «پماد برای دل‌های آفتاب سوخته»، «بگو حکایت مستی که جای می‌نوشد»، «فصل انجماد رسیده و قلب‌ها نیز یخ زده بود» و ...

نشریه «یک، دو، سه» سعی می‌کرد در عین پرداختن به موضوعات مذهبی که اغلب حول محور امام حسین ^a، عاشورا و مسائل مربوط به هیئت‌های مذهبی می‌چرخید، ویژگی‌ها و روحیات و علایق مخاطب نوجوان و جوان را در نظر بگیرد و با رویکردی نو و جوان‌پسندانه به این مفاهیم بنگرد. برنامه‌های پرحرارت و شورآفرین مجموعه فرهنگی عاشوراییان هم که برای همین مخاطبان اجرا می‌شد باعث پیوند روحی هر چه بیشتر این نوجوانان با تشکیلات مذکور می‌گردید. برنامه‌هایی که اغلب عنوان زیبایی هم داشت؛ مثل مراسم عزاداری در ایام شهادت حضرت فاطمه ^{vv} با نام «مادر ستارگان» یا مراسم میلاد حضرت مهدی ^q با عنوان «آفتاب من بتاب».

سایر نمونه‌ها

جدای از نشریاتی که با هدف تبیین مفاهیم دینی و مذهبی برای قشر جوان تولید شده‌اند، گروهی از

نشریات هم که مخاطب جوان و نوجوان دارند در زمان‌های خاص، ویژه‌نامه‌هایی با سطح کیفی مناسب در این حوزه‌ها منتشر کرده‌اند. در این مجال به دو نمونه از آنها که با موضوع محرم، امام حسین ع و قیام عاشورا شکل گرفته‌اند اشاره می‌کنیم. به این امید که راهکارهای مفیدتری پیش روی «خیمه جوان» فراهم آورد.

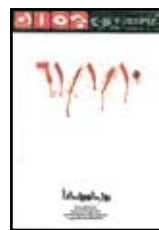
همشهری جوان

۶۱/۱/۸۰ هجری. همین

تاریخ عظیم را با خون سرخ روی جلد سفید همشهری جوان به یاد داریم.

هفتم بهمن‌ماه ۱۳۸۵،

نشریه جوان‌پسند و



پرمخاطب همشهری، پرونده‌ای برای مداحی در ماه محرم تشکیل داد که البته به شکل‌های دیگر در محرم سال ۸۶، ۸۷ و ۸۸ تکرار شد. شاید شما هم با خواندن این عبارات که: «آقای هلالی! چرا بالا و پایین پریدن؟ چرا از خودی خود شدن؟ چرا نوحه با آهنگ ترانه؟ چرا زانتیا؟» سریع رفتید سراغ صفحه ۱۶ و از ابتدا تا انتهای آن مصاحبه را چند بار خواندید. بعد هم با گفت‌وگوهای حاج ماشالله عابدی کلی حرف یاد گرفتید و حسن ختام ماجرا هم کلام رهبر عظیم‌الشأن انقلاب شد که: «بنا می‌کنند از چشم و ابروی آن بزرگوار تعریف کردن؛ مثلاً قریون چشمت بشم! مگر چشم قشنگ در دنیا کم است؛ مگر ارزش ابالفضل به چشم‌های قشنگش بوده؛ اصلاً شما مگر ابالفضل را دیده‌اید و می‌دانید چشمش چگونه بوده است؟»

۶ بهمن ۱۳۸۶، «نزارالقطری» چهره جدید مداحی روی جلد همشهری جوان رفت و تیتراژ شد که: «ناگهان نوحه جان گرفت.» از حسام‌الدین سراج و کربلایی باسَم هم حرف



به میان آمد و یادداشتی کوچک در مورد ترانه‌های عاشورایی، رنگ و بویی جدید به نشریه بخشید. شاید پرونده ویژه مداحان که همه چهره‌ها و صداها شناخته شده در طول دهه‌های پس از انقلاب را معرفی کرده بود، در ویژه‌نامه محرم سال ۱۳۸۸ در این میانه از ابتکارات ویژه این نشریه به حساب بیاید. جایی که یکی از تیتراژها ما را به نشریه اختصاصی دیگری در حوزه نوجوانان و جوانان پیوند می‌زند. آن سال همشهری جوان نوشت: «حاج علی انسانی به هیچ‌وجه اهل مصاحبه نیست.» چیزی که نشریه «خانه قلم» آن را نقض کرد.

خانه خوب و قشنگی داشتیم



اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان پس از ورود جدی به عرصه ادب و هنر دانش‌آموزی با راه‌اندازی نشریه‌ای با عنوان «خانه قلم» مسیر جدیدی پیش‌روی نوجوان‌های اهل قلم و هنر پدید آورد. خانه قلم تنها یک نشریه نبود؛ بلکه

محفلی بود برای جذب و آموزش و هدایت شاعران و نویسندگان نوجوان. نخستین همایش بزرگ خانه قلم که با هدف معرفی شاعر و نویسنده برتر نوجوان سال در اسفندماه ۱۳۸۸ برگزار شد گواه این مطلب است؛ البته خانه قلم هم مثل بسیاری از فعالیت‌های خوب در حوزه ادب و هنر نوجوان، ایتر ماند و امروز دیگر خبری از آن نیست؛ آنچه مورد اشاره ما در این بخش است ویژه‌نامه خانه قلم برای ایام محرم است که اتفاقاً مصاحبه با استاد علی انسانی در آن جلوه‌گری می‌کند.

برخی دیگر از بخش‌های این نشریه که هم در جذب مخاطب نوجوان و جوان موفق بود و هم در ارائه مطالب به زبان و شکل جوان‌پسندانه، به شیوه‌های نوینی دست یافته بود عبارتند از: «گفت‌وگو با حجت‌الاسلام موسوی‌هویبی معاون پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی با موضوع عاشورا؛ تابلوی تمام‌نمای اسلام / سپیده‌های سرخ ... که بحثی پیرامون شعر آیینی بود در گفت‌وگو با حمیدرضا شکارسری / داستان غدیر به قلم دکتر محمدرضا سنگری / اشعار و داستان‌هایی از نوجوانان با موضوع محرم و عاشورا / ...»

حرف آخر

به هر حال «خیمه جوان» با تجربه‌اندوزی از اتفاقات مشابه گذشته که به برخی از آنها اشاره شد، قصد دارد تا موضوع عاشورا، امام حسین ع و مناسک آیینی را با اندیشه و قلم و زبان جوانان و نوجوانان به رشته تحریر درآورد. با این امید که به پاس قداست «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» گام‌هایمان استوار و پایدار باشد. ■

فاصله سنی ۱۵ تا ۲۰ سال هستند کمتر توجه می‌شود. در واقع در همه حوزه‌های فرهنگی و ارگان‌های مرتبط، جایگاه نوجوان هرگز به اندازه قشر کودک یا جوان و بزرگسال مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

یکی از علل اصلی، عدم شناخت درست متولیان عرصه فرهنگ از مختصات نوجوانان و حتی جوانان امروز است. به نوعی این مقطع دچار فراموشی شده است. از سوی دیگر باید به سختی کار برای این گروه سنی خاص معترف بود؛ چرا که پیچیدگی‌های نوجوانان و جوانانی که در فاصله سنی ۱۵ تا ۲۵ سال هستند بسیار بالاست؛ بنابراین همه ترجیح می‌دهند برای کودکان یا بزرگسالان کار کنند. شاید بدانیم برای این مقطع سنی چه چیزهایی باید بگوییم؛ اما گاهی روش درست انتقال مفاهیم را بلد نیستیم و گاهی هم ابزار مورد نیاز را در اختیار نداریم؛ مثلاً خود ما می‌دانستیم که باید از طلبه‌ها و روحانیون که به محتوا آشنا هستند کمک بگیریم؛ اما می‌دیدیم خیلی از آن روحانیون که بر محتوا تسلط کامل دارند، قدرت ارتباط با این قشر را ندارند و بالعکس گروهی که توانایی برقراری ارتباط با نوجوانان و جوانان را داشتند، چندان بر محتوا مسلط نبودند. ■

که خانواده‌هایشان هم به مجموعه عاشوراییان پیوسته بودند، کار نشریه متوقف شد؛ البته در طول مدتی که نشریه «یک، دو، سه» را توزیع می‌کردیم، اتفاقات خوبی شکل گرفت؛ مثلاً پدید آمدن شخصیتی به نام «آرین» که کمیک استریپ‌های پایان نشریه را با رویکرد آموزشی بر اساس آن تولید می‌کردیم.

خیلیا نقش دانش‌آموزان و نوجوانان در تأمین محتوای نشریه به چه صورت بود؟

همان‌طور که اشاره کردم بخشی از هیئت تحریریه نشریه را دانش‌آموزان علاقه‌مند و مستعد تشکیل می‌دادند؛ یعنی اجرای کار با خود نوجوانان بود. ۲۶۰ خبرنگار از ۲۶۰ دبیرستان عضو هیئت تحریریه «یک، دو، سه» بودند. برای آنها پیش از ایام محرم دوره کوتاه و فشرده روزنامه‌نگاری می‌گذاشتیم و آماده‌شان می‌کردیم تا در ایام برگزاری مراسم سوگاری بتوانند هر روز یک نشریه چهار صفحه‌ای دریاورند. در کنار نشریه یک خبرگزاری هم راه‌اندازی کردیم و به اعضا کارت عضویت افتخاری دادیم.

خیلیا به نظر شما چرا به قشر نوجوان که عموماً در

تحریریه ما

۲۶۰ نفره بود

گفت وگو با وحید ملتی از بنیان‌گذاران مجموعه فرهنگی عاشوراییان



خیلیا نشریه «یک، دو، سه» با چه انگیزه‌ای و چگونه شکل گرفت؟

از حدود سال ۸۰ تیمی از دانشجویان و دانش‌آموزان را جمع کردیم. می‌خواستیم کانال ارتباطی خوبی با مخاطبان نوجوانان که اغلب در مقطع متوسطه مشغول به تحصیل بودند، فراهم کنیم. به این نتیجه رسیدیم که نشریه بهترین راه است. نشریه اوایل فقط در ۱۵ روز اول محرم که مراسم اصلی مجموعه هم به حساب می‌آمد تولید می‌شد بعد در سایر مراسم‌ها هم آن را تولید کردیم حدوداً ۱۵ هزار تیراژ داشت؛ اما کم‌کم با بالا رفتن سن گروه تولیدکننده و جمع مخاطبان ما



از راست به چپ: حسین شکیب‌راد، علی عباسی، نعیم نخعی

نخستین نشست موضوعی جوانان عاشورایی

اینکه غوغا می‌کند من نیستم

میزگردی درباره ادبیات و شعر آیینی

حسین شکیب‌راد

یکی از بخش‌هایی که امیدواریم مورد استقبال مخاطبان خیمه جوان قرار بگیرد تا بهانه خوبی برای تکرار آن با اشکال و موضوعات مختلف، داشته باشیم؛ «نشست‌های موضوعی با جوانان عاشورایی» است. این بخش شامل بحث‌ها و گفت‌وگوهایی است که هر بار بر سر موضوعی خاص با دو یا چند نفر از جوانان که در حوزه عاشورا، امام حسین (ع) و مناسک آیینی، فعالیت‌های جدی دارند، شکل می‌گیرد. در نخستین گام به سراغ دو شاعر جوان که اشعار قابل توجهی در حوزه آیینی سروده‌اند رفته‌ایم. علی عباسی شاعر جوانی است که بخش زیادی از ذوق و استعداد خود را برای سرودن اشعار گوناگون در ساحت مقدس اهل بیت (ع) خرج کرده است؛ اگرچه هنوز کتابی از مجموعه آثار این شاعر آتیهدار به چاپ نرسیده است؛ اما شاعران بزرگ امروز ما او را به خوبی می‌شناسند و منتظر رشد و پیشرفت منطقی او در فضای ادبیات کشور هستند. نعیم نخعی هم اگرچه اشعار آیینی زیادی سروده است که اغلب در مجالس اهل بیت (ع) توسط مداحان سرشناس کشور خوانده می‌شود، اما بیشتر به علت ارتباط او با شاعران و نویسندگان نوجوان از طریق نشریه «خانه قلم» که پیش از این در مورد آن صحبت کردیم، به سراغ ایشان رفته‌ایم.

شاعران و سبک‌های ادبی را قرن به قرن تفکیک می‌کردیم و شاید یک جریان ادبی، قرن‌ها به طول می‌انجامد.

اما امروز به جایی رسیدیم که در مورد دهه‌ها و حتی گاهی در مورد سال‌ها صحبت می‌کنیم.

یعنی در طول یک دهه گاهی چند جریان ادبی شکل می‌گیرد. علت اصلی آن هم اقبال عمومی جامعه نسبت به شعر و ادبیات است؛ البته در بخش‌هایی دچار ضعف شدیم؛ مثلاً شاعران قدیم ما، اغلب حکیم و عالم زمان خود بودند؛ چنانچه می‌گوییم

سابقه‌اش در کشورمان به ۱۰۰ سال هم نمی‌رسد؛ اما غربی‌ها چه در اروپا و روسیه و چه در آمریکای جنوبی و امثال آنها، مدعی شماره یک این حوزه هستند. اما در شعر، ما هم از لحاظ تاریخی غنای خوبی داریم، هم بزرگانی در طول تاریخ ادبیات ما وجود داشته‌اند که حتی چشم و نگاه غربی‌ها هم به آنهاست. افرادی مثل حافظ و سعدی و مولانا.

شعر امروز ما نیز چیزی جدای از آن پشتوانه غنی تاریخی نیست و چه بسا جریان‌ها و سبک‌ها در زمان حاضر، تنوع و پیشرفت بیشتری داشتند. زمانی ما

خیابا فضای حاکم بر ادبیات و شعر امروز ما را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نعیم نخعی: خب ادبیات شاخه‌های مختلفی دارد، از داستان که خودش به رمان و داستان کوتاه و ... تقسیم می‌شود گرفته تا انواع متون دیگر از جمله خاطره‌نویسی، سفرنامه، تذکره‌نویسی و ... اما آنچه در این میان از همه بیشتر و عمیق‌تر در فرهنگ ایران رواج داشته است و به قول معروف در مورد آن حرف برای گفتن داریم، شعر است؛ مثلاً در مورد داستان ما نمی‌توانیم خیلی ادعایی داشته باشیم؛ چرا که

حکیم ابوالقاسم فردوسی، حکیم سنایی و اما شاعران امروزی بیشتر در فن و قواعد شاعری خیره هستند؛ اما در حوزه علم و حکمت چندان توانمند نیستند.

اما آنچه مهم است، این است که ردپای تمام اتفاقات و جریان‌های طول تاریخ ادبیات، در شعر امروز وجود دارد و این‌گونه نیست که آن فراز و نشیب‌ها از بین رفته باشد و هیچ اثری از آنها وجود نداشته باشد.

خجلیا در این میان جایگاه ادبیات و شعر آیینی را چطور می‌بینید؟ آیا همان روندی که بر فضای شعر ما به طور عام حاکم بوده، در مورد این حوزه از شعر هم جاری و ساری بوده است؟

علی عباسی: طبیعتاً چون فرهنگ ما آمیخته است با مکتب و مذهب و از طرفی هم با ادبیات، در مسیر تاریخ، این دو مقوله پیوند ناگسستنی با هم پیدا کرده‌اند. چیزی که با عنوان «ادبیات آیینی» از آن یاد می‌کنیم، جدای از این ظهور و بروز تاریخی، در فضای امروز جامعه، ادبیات آیینی ما به‌ویژه در حوزه شعر، از رشد و گسترش کمی و کیفی برخوردار شده است. چیزی که شاید تا ۱۵ سال پیش تنها در میان تعداد محدودی از اهل قلم و شاعران محصور شده بود، امروزه با رویکرد نسبتاً مناسبی از سوی شاعران، به‌ویژه قشر جوان مواجه شده است؛ اگرچه ممکن

است برخی قدیمی‌ترها با فضای نوین که در شعر آیینی صورت گرفته موافق نباشند؛ اما به نظر می‌رسد سیر و جریان، سیر خوبی بوده است؛ اگرچه منکر برخی شاخ و برگ‌ها که از چارچوب اصلی خارج شدند و البته دوام چندانی هم نداشتند، نیستیم؛ اما شخصاً جریان کلی را جریان موفقی می‌دانم. نمونه‌اش هم نوجوان‌ها و جوان‌هایی هستند که شاید هیچ توفیقی در سایر حوزه‌های ادبیات نداشتند؛ اما در شعر آیینی کارهایی کرده‌اند کارستان.

خجلیا اشاره شد که مدت‌ها عرصه شعر آیینی از حضور جوانان و حتی بسیاری شاعران توانمند در حوزه شعر آزاد خالی مانده بود. علت این عدم استقبال و ورود به ادبیات آیینی را در چه می‌بینید؟

نعیم نخعی: اگر ما بپذیریم که شعر یک عطیه الهی است که فقط به عده‌ای داده می‌شود، در مورد شعر آیینی به معنای خاص، یعنی اشعاری که برای مجالس اهل بیت ع سروده می‌شود، این عنایت و هبه، چندین برابر خواهد بود؛ بنابراین نباید از همه انتظار داشت در این عرصه وارد شوند یا اگر تلاش‌هایی کردند تماماً به موفقیت چشمگیر روبرو شوند؛ چرا که اگر آن زمینه‌سازی روحی در انسان

شکل نگیرد، بستر سرودن اشعار آیینی در سطح بالا و به شکلی ماندگار صورت نمی‌پذیرد.

علی عباسی: گروهی چنانچه آقای نخعی فرمودند، توانایی ورود به این عرصه را نداشتند؛ اما برخی هم جرأت و شهامت لازم را در خود نمی‌دیدند؛ چرا که شعر آیینی به محرک‌هایی نیاز دارد که اگر در کنار هم قرار نگیرند، فرد ترغیب به سرودن آن نمی‌شود؛ مهم‌ترین عنصری که در سرایش هر شعری به آن احتیاج است، ذوق و استعداد ذاتی است. به قول شاعر «درسی نبود هر آنچه در سینه بود».

در شعر آیینی هم وجود این قریحه از لوازم ضروری است؛ اما چه بسیار شاعرانی بوده و هستند که در حوزه شعر آزاد از توانایی‌های بالا برخوردارند و حتی سرآمد شاعران دوران خود بوده‌اند؛ اما پا به عرصه شعر آیینی ننهاده‌اند. علت اصلی‌شان هم سختی



یعنی اگر پایه‌های سایر شاخه‌های ادبیات، به این حوزه نیز توجه می‌شد، خیلی بیشتر از آنچه امروز با آن مواجه هستیم، در این امر رشد می‌داشتیم. هر عرصه‌ای برای پیشرفت و ترقی، محتاج هزینه‌هایی است، چه مادی و چه معنوی. چیزی که در مورد ادبیات آیینی ما که به حق از فضاهای اختصاصی فرهنگ ایرانی و اسلامی محسوب می‌شود، صورت نگرفته است و چه بسا در مواردی سردمداران حوزه شعر و ادبیات، ادبیات آیینی را به رسمیت نشناخته‌اند و با دید کاملاً انتقادی با آن برخورد کرده‌اند و این اعتراض، به مسئولان امر وارد است که کجا و چه هزینه‌های برای عرصه ادبیات و شعر آیینی صورت گرفته است که حالا توقع داشته باشیم مثل سایر حوزه‌ها با رشد چشمگیر مواجه شود؛ اگرچه شخصاً معتقدم شعر آیینی ما هم اینک نیز در جایگاه ضعیفی قرار ندارد و روبرو شد نیز هست.

خجلیا می‌خواهیم از زاویه دیگری هم به این بحث بپردازیم؛ یعنی ببینیم آیا ورود به عرصه شعر آیینی جدای از توجه یا عدم توجه مسئولان، یعنی از منظر خود شاعر؛ محتاج لوازم و شرایط خاصی است یا نه هر کس توانایی سرودن شعر را داشت، به راحتی می‌تواند ذوق و استعدادش را در این مسیر خرج کند؟

نعیم نخعی: در مقدمه این بحث

لازم است به نکته‌ای اشاره کنم. به قول جناب استاد علی انسانی، تقسیم شعر به آیینی و غیرآیینی چندان صحیح نیست؛ چرا که همان‌گونه که آقای عباسی هم اشاره کردند، شعر ما پیوند ناگسستنی با فرهنگ و آیین ما دارد؛ اما آنچه در این گفت‌وگوها مورد نظر ماست همان شاخه از شعر است که مناسب مجالس و محافل مذهبی سروده می‌شوند. این نوع شعر قطعاً به توانمندی بیشتری نیازمند است؛ چرا که یکی از ستون‌های اصلی شعر، یعنی خیال‌پردازی را از آن گرفته‌ایم. یعنی در اشعار آیینی که برای مجالس سروده می‌شوند، هر شعری که از سند محکم‌تری برخوردار باشد ارزش بیشتری دارد؛ بنابراین شاعری که شعر مجالس اهل بیت ع را می‌سراید باید خیلی توانمندتر از شاعران دیگر باشد. باید مطالعات تخصصی در حوزه دین و زندگی ائمه اطهار ع داشته باشد و چه به‌لحاظ فنی و چه از نظر محتوایی در سطح بالاتری قرار داشته باشد.

خجلیا آیا کسانی که در حوزه شعر آیینی ورود داشته‌اند، توانسته‌اند آثاری خلق کنند که در حد و اندازه‌های اشعار آزاد باشد. به عبارت دیگر سطح کیفی اشعار آیینی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

راه است؛ چرا که ما در اشعار آیینی که خاصه در مورد ساحت مقدس اهل بیت ع سروده می‌شوند با یک حقیقت محض طرف هستیم که جایی برای تخیل و وهم و دیگر ارکان شعر باقی نمی‌گذارد. این امر موجب سختی کار شاعر می‌شود؛ یعنی در سایر موضوعات هر کس به خودش اجازه می‌دهد داستان و سوژه را به شکلی نو بیان کند و دیگران هم بر او خورده نخواهند گرفت؛ اما در مورد تاریخ و آنچه در حوزه شعر آیینی می‌گذرد، این تغییرات و تحریفات و تخیلات مذموم است و غیرقابل پذیرش. خلاف سایر عرصه‌های شعر که می‌گویند: «از احسن اوست اکذب او».

البته گروهی هم به علت قداستی که برای اشعار آیینی قایل هستند دچار نوعی ترس شده‌اند و در این مسیر گام نگذاشته‌اند.

خجلیا راه‌حل چیست؟ یعنی چطور می‌شود عرصه شعر آیینی را جولانگاه ذوق‌ها و استعدادها و نوجوانانی که تبع شاعری دارند، قرار داد؟

علی عباسی: من معتقدم متأسفانه متولیان عرصه فرهنگ و ادب ایران، آن انرژی و همتی که باید در عرصه شعر آیینی خرج می‌کردند، نکرده‌اند؛

علی عباسی: اگر شعر آیینی را به دو دسته تقسیم کنیم؛ یعنی گروهی از اشعار که برای خواننده شدن در مجالس شادی و عزای اهل بیت ^a سروده می‌شوند و گروه دیگر، اشعاری که برای محافل ادبی و تخصصی سروده می‌شوند؛ در این حال مواجه می‌شویم با یک روند روبه‌رشد که موجب نزدیکی این دو نوع شعر شده است؛ یعنی اشعار مجلسی که بار عاطفی صرف داشتند با اشعار محفلی که بیشتر به لحاظ فنی و دارا بودن ظرافت‌های شعری و آرایه‌های ادبی مورد توجه قرار می‌گرفتند، نزدیکی و قرابت قابل توجهی یافته‌اند. پیش از این جریان، بسیاری از اشعار مشهور در مجالس مذهبی حتی اصول اولیه شعر را هم رعایت نمی‌کردند؛ اما به علت بار عاطفی و محتوایی بالا مورد توجه عموم مردم قرار می‌گرفتند؛ مثال بارز آن، همین شعر معروف است که بی‌شک همه مخاطبان ما آن را شنیده‌اند:

«بر مشامم می‌رسد هر لحظه بوی کربلا
بر دلم ترسم بماند آرزوی کربلا
تشنه آب فراتم ای عجل مهلت بده
تا بگیرم در بغل قبر شهید کربلا»
که واضح است در مصرع چهارم کلمه «شهید» با کلمات «بو» و «آرزو» در بیت نخست هم‌قافیه نیست.
اما امروزه کم‌کم جنس اشعاری که در مجالس اهل بیت ^a خوانده می‌شوند به اشعار محفلی نزدیک شده است و

در عین حال بار عاطفی خود را هم از دست نداده است؛ یعنی هم‌سطح درک مخاطب بالا رفته است و مطالبه‌اش از واعظ و مداح و شاعر بیشتر شده، هم شاعران از شعور ادبی بیشتری برخوردار شده‌اند و همین باعث شده تا اشعار بهتری در مجالس مذهبی ما خوانده شود. اشعاری که بی‌شک در آینده نیز ماندگاری خود را حفظ خواهند کرد.

خیابا! آیا می‌شود نتیجه گرفت، اشعار آیینی موفق، اشعاری هستند که اگر چه یک حقیقت واحد و غیرقابل تغییر را برای مخاطب به تصویر می‌کشند، اما نحوه پردازش موضوع و زاویه دید و لطافت کلامشان، از سایر اشعار متفاوت و متمایز است؟

نعیم نخعی: بله. یعنی از دیدگاه جدیدی به یک حقیقت یکسان نگاه می‌کنیم. مثال می‌زنم. حضرت ابوالفضل العباس ^a و داستان حرکت ایشان به سمت فرات برای آوردن آب. این ماجرا در مقاتل مختلف بیان شده است و شاعر نمی‌تواند چیزی خارج از حقیقت در برابر چشم مخاطب به تصویر بکشد؛ اما با این حال اشعار زیبا و گوناگونی در وصف این ماجرا سروده شده است. یک شاعر ماجرا

را از دید خود حضرت قمر بنی هاشم ^a روایت می‌کند. دیگری از چشم کودکان تشنه‌لب، داستان فرات را به تصویر می‌کشد. شاعری لطیف‌تر، از نگاه آب فرات یا مشک قصه را تعریف می‌کند و ...

اینها همه یک ماجرا و حادثه را که غیرقابل تحریف و تغییر است بیان می‌کنند؛ اما هر کدام با نگاهی متفاوت.

خیابا! ما معتقدیم شعر آیینی خوب به‌ویژه در مورد محرم و عاشورا، شعری است که سه چیز در آن نمود داشته باشد. اول بار عاطفی و وجه «سوگ» است. دوم وجه «حماسی» و سوم عنصر «اندیشه». به نظر شما اشعار آیینی، به‌ویژه آن دسته از اشعار که تحت عنوان شعر مجلسی تعریف کردید، در هر سه مورد به یک میزان رشد داشته‌اند؟



علی عباسی: در بسیاری از مواقع چون ما با مستمع عام طرف هستیم و در یک مجلس مذهبی از افراد کم‌سواد حضور دارند تا دانشجو و استاد دانشگاه، مجبوریم با تکیه بر بار عاطفی شعری یا در برخی موارد همان وجه حماسی ماجرا، مجلس را اداره کنیم و این هیچ منافاتی با سروده شدن اشعار آیینی که وجه اندیشه نیز در آنها بارز باشد، ندارد؛ اشعاری که از لحاظ فن شعر در سطح بالاتری هستند؛ البته زمانی بود که عده‌ای از شاعران و مداحان قدیمی‌تر، نسبت به تغییر زبان و ادبیات در اشعار آیینی مخالفت می‌کردند؛ اما کم‌کم همان افراد هم به این سمت گرایش پیدا کرده‌اند و به نظر می‌رسد هر چه پیش می‌رویم، فهم مخاطب عام بالاتر می‌رود و خودش از شاعر مطالبه می‌کند که اشعار بهتری ارائه کند؛ وقتی قرار است برای فهم مخاطب شعری سروده شود، باید زبان او را در شعر خود استفاده کنیم؛ البته نباید فراموش کنیم که اشعار بزرگان ما در گذشته که شاید زبان‌شان چندان با ادبیات مخاطب امروز سازگاری ندارد، پشتوانه استوار و محکمی برای ادبیات آیینی امروز ما هستند. کسانی مثل عمان سامانی، محتشم کاشانی، علامه کمپانی، علامه مدرس اصفهانی، فیض کاشانی و ... همواره مرجع ادبیات و شعر آیینی ما محسوب می‌شوند.

خیابا! به عنوان آخرین پرسش بفرمایید با توجه به اینکه هر دوی شما عزیزان، هم تجربه اشعار آیینی و مجلسی، چه تفاوتی در هنگام سرودن اشعار در روح و دل شاعر وجود دارد؟ آیا اصلاً شاعر آیینی باید دلش را آماده سرودن شعر کند یا صرف توانایی‌های فنی شاعرانه کافی است؟

نعیم نخعی: حضرات معصومین ^a که به فرموده قرآن اولوالامرا هستند، بر شیعیان و همه انسان‌ها و بلکه همه موجودات ولایت دارند. یکی از این ولایت‌ها، «ولایت عنایتیه» است. این ولایت معانی مختلفی دارد که وجهی از آن، تکمیل گام‌های مثبت شیعیان است. وقتی شاعری بساط شعر را برای سرودن در موضوع آن حضرات فراهم می‌آورد مطمئناً گام نهایی را خود ائمه طاهریں ^a برمی‌دارند و گرچه شعری پدید نمی‌آید که در خور وجود نازنین ایشان باشد.

اگر چه نقش دل را در این میانه نمی‌توان انکار کرد؛ اما به دنبال این هم نیستیم که این رابطه را چندان غیرمعمول و دور از دسترس جلوه دهیم. همین اندازه که با شنیدن شعر خود در مجالس مذهبی دلت پرواز می‌کند و حس شییرین در درونت شکل می‌گیرد؛ یعنی مورد توجه‌شان قرار گرفته‌ای. اگر کسی این حس را تجربه کند، آن را با هیچ چیز عوض نخواهد کرد. ما ایمان داریم که هر

چه هست از عنایت و لطف خود آن ذوات مقدسه است. به قول شاعر: «گر نباشد جذبه، روشن نیستم / اینکه غوغا می‌کند، من نیستم». اگر ساده‌تر بخواهیم، بگوییم شما اختیار قلم را در دست ندارید و این قلم است که شما را به دنبال خود می‌کشد یا به قول عمان سامانی: «کیست این پنهان مرا در جان و تن / کز زبان من همی گوید سخن، اینکه گوید از لب من راز کیست / بنگرید این صاحب آواز کیست».

علی عباسی: در مورد سرودن هر شعری، همه توانایی‌های شاعر باید در کنار هم جمع شود، تا یک اتفاق زیبا شکل گیرد؛ اما در مورد شعر آیینی احساس می‌کنم، خود شاعر هم چیزی جدای از آن لوازم نیست؛ یعنی قلم و کاغذ و وزن و ردیف و قافیه و شاعر گردهم جمع می‌شوند و آنگاه چیزی که غیرقابل توصیف است به قلم، رخصت سرودن می‌دهد. اکثر شاعران آیینی معتقدند حداقل در ابتدای سرودن شعر، خودشان نبوده‌اند که تصمیم گرفته‌اند و عنایت صاحب اصلی شعر، کار را پیش برده است. چیزی شبیه به اینکه دستی گرم را روی شانه خود احساس کنیم. ■

یزیدی بدون میمون و انگور

گفت‌وگو با رحیم نوروزی بازیگر نقش یزید

در تئاتر «یک دامان ماه و ستاره»

ح. شکیب‌راد

«فرخ» پس از باران یا «آخاتون» سریال حضرت یوسف، فرقی نمی‌کند. او برای همه آنهایی که کمی اهل سینما و تلویزیون باشند به‌خوبی آشناست. او اهل «شهر باران» است، یعنی رشت سرسبز و باصفا. رحیم نوروزی خیلی اهل گفت‌وگو نیست. بازیگری که انبوه کارهای تلویزیونی، سینمایی و به‌ویژه تئاترهای صحنه‌ای، او را به یکی از چهره‌های محبوب و نام‌آشنا تبدیل کرده است. در نخستین شماره از بخش «خیمه جوان» به سراغ او رفتیم و در سالن انتظار تالار وحدت بعد از تمرین‌اش برای تئاتری با موضوع امام حسین (ع) و قیام عاشورا، گفت‌وگویی گرم با او داشتیم. شاید اگر بدانید مدرک کارشناسی ادبیات نمایشی از دانشگاه آزاد هنر و معماری تهران دارد و یک دختر به نام «پناه»، مصاحبه او برای شما خواندنی‌تر شود.

بازیگران مثل من، باید در تیمارستان‌ها بستری می‌شدیم. به علت تعدد نقش‌هایی که بازی می‌کنیم؛ البته بخشی از این ماجرا به علت اینکه بازیگری حرفه ماست حل می‌شود. به علت تعداد زیاد کارهایی که انجام می‌دهیم، مجبوریم بلافاصله از نقش قبلی دور شویم و خودمان را در کاراکتر جدید بازآفرینی کنیم؛ اما متأسفانه در میان این کارها هیچ مجال برای استراحت و فرصت مطالعاتی به خودمان نمی‌دهیم و همین امر گاهی باعث می‌شود کارهایمان فضاهای نزدیک به هم پیدا کنند و ناچاریم از اینکه فضای یک کارمان را در نقش بعدی هم تکرار کنیم و مگر چقدر من بازیگر، می‌توانم لحن و رفتار و گفتارهای گوناگون ایجاد کنم؟ لزوم این تغییر هم یک بحث کاملاً تئوریک است که نیاز به گفت‌وگوی مفصل دارد. به هر حال با وجود اینکه خودم را بازیگری می‌دانم که اعتقادی به حس ندارم و نمی‌دانم کجاست و چیست و بازیگری‌ام کاملاً متریک، فیزیکی، اندازه‌مند و به‌قاعده است؛ اما گاهی با برخی از نقش‌ها ارتباط بیشتری برقرار می‌کنم. همین‌جا وقتی از فضای تمرین تئاتر خارج می‌شوم، می‌بینم هنوز دارم دیالوگ‌هایم را می‌گویم و همچنان نقش را با خودم حمل می‌کنم. حتی توی آشپزخانه منزلم با آن درگیر هستم.

خایه! ممکن است ویژگی‌هایی در شخصیت کاراکتری که بازی می‌کنید وجود داشته باشد که آن قدر از آن خوشستان بیاید که بخواهید در زندگی خودتان هم آن ویژگی را پیاده کنید؟

من از نقش‌هایم برای زندگی شخصی خودم الگوبرداری نمی‌کنم؛ اگر خیلی حرفه‌ای به قضیه نگاه کنیم، من باید بپذیرم که بازیگری شغل من است و ابزار اصلی من، خود من و شخصیت‌های حقیقی من است؛

از کاراکتر خود بازیگر است که در اجرای نقش‌های مختلف از همین چیزها استفاده می‌کند. ایشخور من برای ارائه نقش‌هایی که بازی می‌کنم همین مسائل هستند. من خیلی دنبال آدمی بیرون از خودم نمی‌گردم، من درون خودم را جست‌وجو می‌کنم، تا ببینم اگر خودم در موقعیت کاراکتری که قرار است آن را بازی کنم قرار داشتم چه رفتاری می‌کردم. بعد در مرحله دوم سعی می‌کنم ویژگی‌هایی را برای آن آدم ترسیم کنم. از نوع گویش و لحن خاص، حرکتهای ریز و ...

خایه! آیا این تأثیرگذاری متقابل است؟ یعنی نقش‌هایی که بازی می‌کنید روی شما و زندگی عادی شما تأثیر می‌گذارد؟

هیچ وقت دلم نمی‌خواست اینطور باشد. تا به حال هم معتقد بودم که اگر اینگونه بود من و همه

خایه! آیا شخصیت، ویژگی‌های روحی و تجربیات یک بازیگر روی نقش‌هایی که بازی می‌کند تأثیر می‌گذارد؟

حتماً. سرمایه یک بازیگر تجربیات زیستی اوست. موقعیت‌هایی که در زندگی با آنها مواجه شده، احساسات و عواطف‌اش، اندوخته‌های او در طول عمرش، مطالعات و اندیشه‌هایش، همه‌وهمه بخشی

بهمن‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۲۳

جوان
۷۶



البته رنگ و لباس و گریم و چیزهای مختصری از این قبیل هم به کار من اضافه می‌شوند؛ اما در نهایت ابزار من خودم هستم.

حبابا خیلی‌ها معتقدند رحیم نوروزی بیشتر در نقش‌های منفی ظاهر می‌شود. خودت این حرف را قبول داری؟

به هیچ وجه، به کسانی که این حرف را می‌زنند اگر بگویم این نقش‌ها را بشمارند، قطعاً تعدادشان بیش از سه-چهار مورد نیست؛ اما این برداشت شاید به علت ماندگاری بیشتر نقش‌های منفی در ذهن مخاطب است؛ چراکه عموماً این شخصیت‌ها دارای کنش هستند، فاعلیت دارند، قصه را رقم می‌زنند، شاید ذهن و فکر و رفتار آنها سرنوشت درام و حتی سایر کاراکترها را مشخص می‌کند.

حبابا نقش‌تان در تئاتری که هم اکنون مشغول تمرین آن هستید نیز از همین جنس است؟

بله در اینجا به من نقش یزید را سپرده‌اند. من نگاه کردم که چهار صفحه منولوگ دارم و فرصت ۱۰ تا ۱۵ دقیقه‌ای که روی صحنه هستم، زمان کوتاهی است که در آن یک درام کامل شکل نمی‌گیرد. ما یزید را به اندازه هملت توصیف نکرده‌ایم که از کجا به کجا رسیده است. از شروع و میانه و پایان و نتیجه‌گیری خبری نیست. در این تئاتر روی چند ویژگی یزید انگشت گذاشته‌ایم. شاعر بودن، شرابخورگی، عاشق بودن، عدم علاقه جدی نسبت به حکومت و تخت و سیاست. فقط روی همین ویژگی‌ها مانور داده‌ایم. می‌توانستیم مثل اکثر نمونه‌های قبلی، یزیدی را نشان دهیم که روی دوشش میمون نشسته و لباس قرمزی هم به تن کرده و انگور می‌خورد و قهقهه می‌زند. این بازی هیچ تازگی و جذابیته نداشت. اینجا سعی کرده‌ایم یزیدی را نشان دهیم فارغ از آن غلوه‌ها. یزیدی که برای خودمان هم ملموس باشد؛ یعنی مخاطب بفهمد که هر کدام از ما بالقوه می‌توانیم یک یزید باشیم و البته از طرفی هم بالقوه می‌توانیم امام حسین باشیم. انسان پتانسیل شیطان شدن و برتر از ملک شدن را دارد. این میان هم طیفی از خاکستری وجود دارد.

نقش یزید که به من سپرده شده است یک انسان لولی‌وش، پریشان و دیوانه‌وار است و ناآرام... ناآرام، ناآرام. یزیدی را می‌بینیم که دلدادۀ یک معشوق است و چون به او نرسیده است همه را مقصر می‌داند و دیوانه شده است. او امام حسین ^ع را هم در این مسئله مقصر می‌داند و از این بابت نیز کینه‌ای از او به دل دارد؛ چنانچه در اکثر داستان‌های مذهبی و اساطیری، همواره نقش زن‌ها مؤثر بوده است. یزید در این تئاتر درگیر با این ناکامی است و آن را به اندازه‌ای برای خودش بزرگ کرده که همه روحش را تسخیر کرده است.

حبابا آیا فرقی می‌کند که نقش یزید را بازی کنید یا امام حسین ^ع را؟

– در نگاه اول نه، برای بازیگر حرفه‌ای فرقی نمی‌کند چه نقشی را بازی کند؛ یعنی خیلی نمی‌شود محتوایی و مضمونی به ماجرا نگاه کرد؛ اما به هر حال نمی‌شود انکار کرد که بازی کردن نقش انسان والایی مثل امام حسین ^ع بسیار سخت است؛ یعنی بازی کردن در جایگاهی که قرن‌هاست در عزایش به سر و سینه می‌زنند و گریه می‌کنند، سخت است. چقدر باید طمأنینه، وقار، آرامش و معنویت را به کار بگیرم تا او را پیش چشم مخاطب ترسیم کنم؟! چیزی که هم دیده شود هم نه. دوست داشتنی باشد، نمی‌دانم... باید یک جایی از وجود آدم رخنه کند. یک حالی به انسان دست بدهد تا از این صحنه بیرون بیاید. شاید بازی کردن یزید آسان‌تر است. فوکش این بود که همان انگور را بخورم و قهقهه بزنم و احياناً میمونی هم روی دوشم بگذارم.

حبابا پیش از این کار هم شما تجربه تئاتر مذهبی داشتید؟

خب سه سال با «خورشید کاروان» همکاری داشتم؛ البته معتقد به این تفکیک نیستیم که کار مذهبی و غیرمذهبی. چون به هر حال همه این مفاهیمی که برخاسته از نهاد و فطرت انسان است و در همان سیر میان خیر مطلق و شر مطلق است؛ همگی در آیین و مذهب می‌گنجد. منظورم این است که نباید انتظار داشت حال که در یک کار ارزشی و اعتقادی بازی می‌کنم، بتوانم معجزه کنم و اتفاق عجیبی در نحوه بازی‌ام شکل بگیرد. اتفاقاً من اینجا دارم نقش یزید را بازی می‌کنم. دارم، می‌گویم: «می‌خواهم سر حسین را از بدنش جدا کنم». ... می‌خواهید با این حرف‌ها چه حالی به من دست بدهد؟!

(احساس می‌کنم فکرش را درگیر کرده‌ام، چون به سکوتی عمیق فرو می‌رود. سعی می‌کنم ذهن او را به سمت دیگری بکشانم تا از این حال و هوا خارج شویم.)

حبابا شما دوران کودکی و نوجوانی را در رشت گذرانید. از خاطرات آن دوران در ایام محرم و صفر چه چیزی به یاد دارید؟

یکی از برنامه‌های ویژه این ایام تعزیه است که البته به جز فردی به نام «صمصام» که از تعزیه‌خوانان قهار و سرشناس شهر ما بود چیز زیادی به یاد ندارم؛ یعنی اصولاً در سفر یا به صورت گذری مراسم تعزیه را دیده‌ام؛ اما خاطرات ماه محرم همیشه برای ما از روزهایی است که کوچک بودیم و دنبال بزرگ‌ترها راه می‌افتادیم. زنجیرهای کوچک می‌خریدیم و عشق می‌کردیم توی دسته راه بیافتیم و شعرها را با آنها بخوانیم؛ اما آن وقت‌ها این همه هیئت‌های مختلف وجود نداشت که هر چند نفر برای خودشان یک داربست بزنند و هیئت راه بیندازند. اغلب، همه مردم

توی مسجد محل جمع می‌شدیم و مسجد هم کاملاً پر می‌شد. متأسفانه الآن خیلی از مساجد خالی شده و در عوض تکیه‌های متعدد راه افتاده با جمعیت‌های کم. قدیم‌ترها حال و هوای دیگری بود. شاید به این علت که کودکی همه چیزاش یک حال و هوای خاصی دارد. انسان وقتی از اکنون خودش ناراضی است، می‌خواهد در گذشته‌اش به دنبال چیزی بگردد که قطعاً آنجا هم به دست نخواهد آورد.

حبابا برگردیم به نقش شما در این تئاتر. من خودم بارها در تعزیه دیده‌ام که تماشاگران از خودبی خود شده‌اند و کسی را که نقش شمر را می‌خوانده به باد کتک گرفته‌اند. نظرت درباره اینکه عده‌ای چهره یزید را از این به بعد با قیافه تو به یاد می‌آورند و احتمالاً در حال خواندن زیارت عاشورا به آن چهره لعن هم می‌فرستند، چیست؟

(لبخند می‌زند) ببینید من در این نقش هر چقدر پلیدتر و منفورتر باشم، امام حسین ^ع محبوب‌تر می‌شود. شاید ثواب این هم برای من باشد. من این لعن را به جان می‌خرم که مردم امام حسین ^ع شان را بیشتر دوست داشته باشند و البته نه این دوست داشتنی که صرفاً روی زبان است. دوست داشتن از روی شناخت. این روزها خیلی چیزها به اسم عزاداری امام حسین ^ع مد شده که اصلاً ربطی به آن ندارد؛ مثلاً اتومبیل کجای عزاداری سنتی ما بوده است که حالا آن را گل مالی می‌کنند. کاری که چون در دم و دستگاه امام حسین ^ع است نه می‌شود آن را تقبیح کرد و نه تحسین. فقط حیران می‌مانی. یا مثلاً درست است که قیامه‌ای که برای مجلس عزاداری پخته می‌شود چون آشپز آن را با عشق پخته، حال دیگری دارد؛ اما اینکه عده‌ای فقط برای خوردن غذا و قیمة امام حسین ^ع از خانه بیرون می‌آیند یا اینکه محرم را با قیماهش بشناسیم و به یاد آوریم برای من توجیه ندارد.

حبابا آیا یک بازیگر باید به حرفی که می‌زند و نقشی که بازی می‌کند و صحت و سقم آن اعتقاد داشته باشد تا بازی او در ذهن مخاطب، خوب باقی بماند؟

نه. البته بعضی حرف‌ها را نمی‌شود، گفت. آیا به بازیگری اگر پول ندهند حاضر است، بیاید و محض رضای خدا در یک تئاتر مذهبی بازی کند؟ شما می‌دانید برای همین تئاتری که بنده هم در آن نقش ایفا می‌کنم چقدر هزینه شده است؟ اصلاً یک مثال بهتر. آیا «آنتونی کوئین» اعتقادی به اسلام داشت و نقش «حمزه» را آنقدر زیبا در «محمد رسول الله» بازی کرد؟ یا وقتی در نقش «عمر مختار» داشت وضو می‌گرفت به کاری که می‌کرد معتقد بود؟

من که اقبالی هم در سینما و تلویزیون دارم از قول

خودم می‌توانم، بگویم که این ۱۰-۱۵ دقیقه بازی در این تئاتر برای من نفع مالی آنچنانی ندارد و با اعتقاد دیگری به این کار آمده‌ام. اصلاً نمی‌خواهم خودم را از بقیه جدا کنم؛ اما آیا همه کسانی که در کارهای مذهبی وارد می‌شوند اینطور فکر می‌کنند؟

کار هنری را نمی‌شود با هیئات و منبر و شب لیلةالرقابت و لیلةالقدر یکی دانست. در جواب سؤال قبل هم اضافه کنم که ای کاش آن ۳۰ هزار نفری که مرا در نقش یزید می‌بینند و لمن هم می‌فرستند، کمی بیشتر در مورد اتفاق عظیم کربلا فکر کنند.

خایلیا یعنی معتقدید جدای از وجه سوگ و عزاداری، باید ابعاد دیگر شخصیت امام حسین ^a و ماجرای کربلا را مورد توجه قرار دهند؟

حتماً. شهادت کربلا قطعه‌قطعه شدند، درست. ذوالجناح زخمی شد و تکه‌تکه شد، به خیمه‌ها حمله کردند و آنها را آتش زدند، درست؛ اما همه چیز در همین خلاصه می‌شود؛ البته باید این ظلم را برجسته کرد تا در طول تاریخ مظلوم بداند که در برابر ظلم ظالم ایستادگی کند؛ اما یک بخش این حماسه هم شهامت و ایستادگی ۷۲ نفر در مقابل یک سپاه عظیم است. یک «حر» که خودش در سپاه کفر بوده، به سمت خیر برمی‌گردد، گرچه می‌داند عاقبت کشته خواهد شد. به روایتی ۹۰ نفر از یاران سابق خودش را هم می‌کشد و سپس به دست همان‌ها شهید می‌شود. هر چه که هست فقط می‌شود فهمید که باید در این سرگذشت عظیم مذاقه کرد و مطالعه داشت و سرسری از کنار آن عبور نکرد.

خایلیا از نظر رحیم نوروزی مشکل کجاست؟

به عقیده من ما بیش از حد درگیر حواشی و عوارض شدیم. اصلاً نمی‌دانیم چرا شیعه هستیم. نمی‌دانیم امام حسین ^a که بود و چرا سال‌هاست برای او عزاداری می‌کنیم. از همین جوان‌هایی که از هیئت بیرون می‌آیند بپرسی امام جواد ^a که بود؛ چه می‌گوید؟ امام صادق ^a را با آن مدرسه عظیم و شش هزار شاگردش می‌شناسند؟ تازه امام حسین ^a را که دو ماه و یوه از سال برای ایشان داریم، خوب نمی‌شناسیم. ابعاد اجتماعی-سیاسی قیام عاشورا، ابعاد بشری این اتفاق، حتی ابعاد معنوی آن را موشکافی نکردیم.

خایلیا هنر و خاصه تئاتر چه کمکی می‌تواند در ایجاد این شناخت داشته باشد؟

البته نمی‌توانیم خیلی از هنر انتظار توصیه و نصیحت و آموزش داشته باشیم؛ اگرچه گاهی یک تئاتر می‌تواند از صدها ساعت سخنرانی مؤثرتر باشد؛ اما هنر کارش کشف است و بازسازی و بازشناخت حقایق. هنر راه نو دیدن و تازه نگریستن را یاد می‌دهد؛ مثلاً در مورد همین واقعه عاشورا، «محمد رحمانیان» کاری را چند سال پیش اجرا کرد به نام «اسب‌ها» و داستان را از زبان اسب‌هایی که در آن واقعه حاضر بودند تعریف کرد. این یعنی ایجاد زاویه دید جدید برای مخاطب. به ویژه تئاتر از طریق نشانه‌ها می‌تواند برخی نکات را به یاد مخاطب بسپارد. نشانه‌ها خیلی اوقات جای حرف را پر می‌کنند. به جای اینکه سر هر چهارراه یک

پلیس بگذاریم که بگوید کی بایست و کی حرکت کن، از چراغ راهنمایی استفاده می‌کنیم.

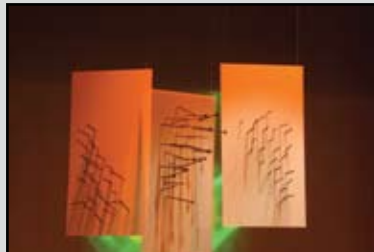
اما خاصه از تئاتر نباید انتظار زیادی داشته باشیم، آن هم یک چنین تئاترهایی که پر از رنگ و ساز و آواز و بازیگران زن و مرد است با حرکت‌های موزون و ...

خایلیا حرف آخر رحیم نوروزی با مخاطبان «خیمه جوان»؟

البته من نه جلوتر و نه بالاتر از جوان‌های مخاطب نشریه هستم که بخواهم به آنها توصیه‌ای کنم نه کار من این است؛ البته هنرمند واقعی هم قواره فیلسوف است و اگر کسی هم قد فیلسوف نیست نباید خودش را هنرمند بنامد؛ اما احساس می‌کنم جوان‌های امروزی خیلی کمتر به مطالعه و تفکر می‌پردازند. همه تجربیات دیگران را به هیچ می‌گیرند و تازه خودشان هم نمی‌روند برای یاد گرفتن و فهمیدن مطالعه و تلاش کنند، بلکه می‌گویند آنچه به نظر ما می‌رسد حتماً درست است. جوان‌های ما باید فکر کنند. اندیشه داشته باشند. آنقدر پرواز نکردن‌های خود را به گردن دیگران نیندازند؛ اگر کمی فکر کنند و سعی و تلاش داشته باشند هم بال درمی‌آورند هم فرصت پریدن پیدا می‌کنند. ناامیدی و حسرت بار زندگی کردن جوان‌ها مرا عصبانی می‌کند. ساده‌انگاری را کنار بگذارند آن وقت به جاهایی که آرزویش را دارند خیلی راحت دست پیدا خواهند کرد. ■

«یک دامان ماه و ستاره»

تئاتری که بهانه شد برای گفت‌وگوی ما با رحیم نوروزی، به نویسندگی و کارگردانی امیر دژاکام از ۵ دی روی صحنه رفته است. بازخوانی واقعه کربلا و اتفاقات پس از آن با محوریت شخصیت ام‌البنین ^{vv}. در این تئاتر که به مدت ۳۰ شب در تالار وحدت به اجرا درخواهد آمد به جز رحیم نوروزی، بازیگران بنام دیگری همچون اصغر همت، حسین محب‌اهری، شهرام عبدلی و گلچهره سجادیه نیز ایفای نقش می‌کنند. البته به همراه بسیاری از هنروران جوان و آتیه دار. شاید ویژگی اصلی این نمایش در ارائه چهره‌هایی جدید و غیر کلیشه‌ای از شخصیت‌های خیر و شر در واقعه کربلاست. آغاز اجرای تئاتر هر شب رأس ساعت ۱۹ است. ■



نام:.....

نام خانوادگی:.....

۱. جنسیت: مرد زن

۲. سن:

۳. گروه شغلی: دانشجو کارمند کارشناس مدیر پژوهشگر

۴. تحصیلات:

۵. سابقه و نحوه آشنایی شما با مجله چگونه است؟

۶. نحوه مطالعه مجله: به طور پیوسته به طور اتفاقی

۷. شما انتخاب کدام زمینه تخصصی را به مجله پیشنهاد می کنید؟

الف) عوام گرایی و خردورزی در دین به ویژه در مناسک عاشورایی

ب) تبیین اهداف قیام عاشورا

ج) پرداختن به مسائل و موضوعات مربوط به گروه های فعال در مناسک عاشورایی (هیئت ها، مداحان، منبری ها و...)

د) هر سه مورد

ه) موارد پیشنهادی دیگر:.....

۸. به نظر شما خیمه میان نشریات دیگر چه جایگاهی می تواند داشته باشد؟

خوب متوسط ضعیف نمی دانم

۹. در چه مواردی از مجله استفاده کرده اید؟

مطالعه عمومی مطالعه تخصصی پژوهش های علمی پژوهش های موردی

۱۰. حجم مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار زیاد زیاد کافی کم

۱۱. تنوع عناوین و موضوع مقالات چگونه است؟

عالی خوب مناسب کم

۱۲. سطح علمی مقالات مجله از نظر شما چگونه است؟

بسیار تخصصی تخصصی معمولی غیر معمولی بسیار پایین

۱۳. سطح کاربردی مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

کاملاً مفید مفید در برخی موارد مفید بی فایده کاملاً بی فایده

۱۴. جای چه مطالبی را در خیمه خالی می بینید؟

۱۵. سبک نوشتاری و ویرایش مطالب چگونه است؟

بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۱۶. خیمه را در پرداختن به مسائل و موضوعات روز تا چه حد موفق می دانید؟

بسیار موفق موفق متوسط ضعیف

۱۷. تیرها و سوتیترهای انتخابی تا چه حد در تصمیم شما برای خواندن مطالب مؤثر هستند؟

بسیار زیاد زیاد کم بسیار کم

۱۸. صفحه آرایی مجله را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۱۹. طرح روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده است؟

بسیار زیاد زیاد کم بسیار کم

۲۰. نظر شما در مورد قیمت مجله چیست؟ (هر شماره ۸۵۰ تومان)

بسیار گران گران متناسب ارزان

۲۱. به نظر شما کدام فاصله زمانی برای انتشار، مناسب است؟

فصلنامه ماهنامه دو هفته نامه هفته نامه

۲۲. مجله خیمه را چگونه تهیه می کنید؟

خرید از کیوسک اشتراک کتابخانه و اتاق های مطالعه سازمان تبلیغات

۲۳. به نظر شما آیا ضرورتی برای انتشار نشریه ای با شرایط و ویژگی های مجله خیمه وجود دارد؟

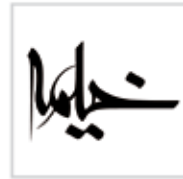
بسیار ضروری است ضروری است موازی کاری است نیازی نیست شاید با تغییر شرایط انتشار، ضرورت آن احساس شود

۲۴. بهترین طرح جلد از نظر شما: شماره.....

بهترین طرح صفحه از نظر شما: صفحه..... شماره.....

بهترین مقاله از نظر شما: صفحه..... شماره.....

بهترین تیتر از نظر شما: صفحه..... شماره.....



پست جواب قبول

نیازی به چسباندن تمبر ندارد
هزینه پست بر اساس قرارداد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت
شده است.

صندوق پستی: تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۴-۷۷۵۱۴۲۳-۲۵۱

فرم اشتراك

هزینه اشتراك ماهیانه خیمه

ما به عاشقان سیدالشهدا اعتماد داریم

پست سفارشی پست عادی

شماره ۶ ۷۵۰۰۰ ریال شماره ۶ ۵۱۰۰۰ ریال

شماره ۱۲ ۱۵۶۰۰۰ ریال شماره ۱۲ ۱۰۲۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراك را مطابق جدول بالا به شماره حساب سیبا (بانک ملی) به نام مرتضی وافی، قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور واریز نمایید. فرم اشتراك را دقیقاً تکمیل نموده، و به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۴-۷۷۵۱۴۲۳-۲۵۱

مشخصات فرستنده: نام و نام خانوادگی:

استان: شهرستان:

آدرس دقیق پستی:

.....

.....

تلفن: کد / صندوق پستی:

شماره و تاریخ فیش واریزی: